







ثالث

در شمال و خصال ممدی موعود است در آن ذوق بحث اند - \*

اول

در بیان شمال آفتاب است -

ثانی

در خصال و خصال آفتاب است -

رابع

در بیان معجزات آفتاب است مع اجوبه اعتراضات و رد عیان

خامس

در بیان غیبت ظهور آفتاب است و در آن چند بحث اند -

اول

در بیان آنکه آفتاب از وقت ولادت الی ما شار الله زنده است

ثانی

در وجود آفتاب لطف است تصرف و لطف دیگر مع اجوبه اعتراضات

ثالث

در بیان آنکه غیبت آفتاب، فایده نیست و اجوبه اعتراضات است

رابع

در بیان آنکه ظاهر شدن آفتاب واجب است مع اعتراضات هر ملت

خامس

در وقت ظهور آفتاب است مع اجوبه اعتراضات -

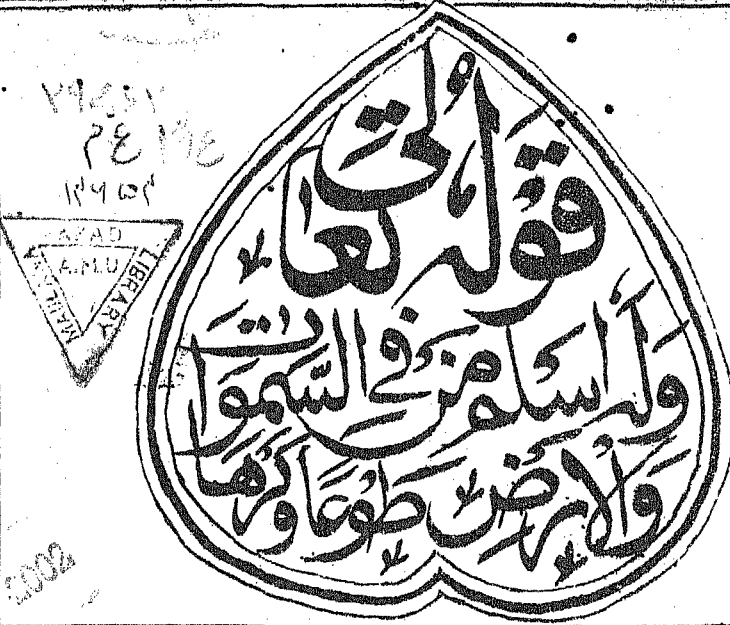
سادس

در بیان علامات ظهور آفتاب مع اجوبه اعتراضات است -

## ختم الکتاب

در اثبات حقیقت از ادله عقلیه و نقلیه و اعتراضات هر ملت و

بندوب است -



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد للواحد المسجود واجب الوجود المنزه عن الدوال والولود تعالى الله عما يصفه  
النصارى واليهود الغنود وليس هو كما يزعم الجوسر والهنود المحجود والصلوة  
على نقطة دائرة الوجود ونكتة سرائر الله في كل موجود محجود المحجود والالمسعود  
للسلاطين من رب الودود على كل غوى وغبي غرود وطمع غرود مردود و  
هذا هو غاية المقصود في وجود المودود فارجو من الهاد الودود وسيظهر الله  
في الزمان المحجود هداية المضل الدود الشارب المطرود عن الصلاح والفلاح  
الى بئس المورد فعلى عباد الله في الدنيا من الله لعنة ويوم القيمة بئس المورد  
المرفود أما بعد خيس كونه حقر عباد الله القوي السيد على الحائري  
الرضا الله عز وجل العلامه الفخمة الخاصة والعامه حجة الاسلام مرجع الاعلام

ایمان الله فی الا نام حضرت الحاج السید ابو القاسم الرضا القاسمی در بیان  
 زان سبب خیالات آزادانه بعضی از دین بیگانه و الناس علی دین ملوکهم بلکه آنها  
 متحد و بیگانه شده اند اکثر مشاهده گردیده که جاهلان کست عنصران از معاشرت جهال  
 انبار زمان و در ورطه ارتیاب افتاده و از طریق صواب و سداد و رگشته مسلک ایمان  
 مسیحیت و مہدویت زمان را سالک شده اند و بسبب عدم واقفیت بحقایق دین  
 متین و شرع انور سید المرسلین خود را در ممالک انداخته اند و خرافات و افسانه ها  
 کتب آنها الکفای نمودند و چونکه بسبب عدم معرفت و بصیرت و دلیل نداشتند که بالمقابل  
 رد و یل آنها بکنند لهذا فاسد العقائد میشوند **علاوه بر این** و این زمانه فن منظره  
 عام و رسیدن بغایت اللرام نام تمام است بخوکی و خصوص خلافت مرتضیٰ علی نبر الکتب  
 مستقل تصنیف شده اند لیکن در تحقیق احوال حضرت امام مادی مادی موعود که امام سلطان  
 دوران حجتہ اند الا که امام العصر خلیفۃ المنتظر است با وجود صد اشکال و اعتراضات مل  
 مختلفه که از روی تفصیر فہم عقل خود و بارہ آنجناب میکنند کم از علما ہم در و گردن ید  
 آنها و تحقیق حالات آنجناب علیہ السلام سعی خود را مبذول نمیدارند تا کہ ہر کس معرفت سلطان  
 دوران و امام زمان خود را حاصل کند و بفاد حدیث صحیح من لم یعرف امام زمانہ فقد مضی  
 صیتہ جاہلیتہ بسبب معرفت بودن از امام زمانہ خویشل موت کفار جاہلیت منورہ  
 باشند **در کمال الدین** از ابان بن ثعلب آورده گفت گفتم بحضرت امام ابی محمد  
 علیہ السلام عن عرف لا ائمة و لم یعرف الا امام الذی نہ ما نہ امو من هو قال لا قلت  
 امسلم هو قال نعم یعنی اگر کسی تمام ائمہ اطہار علیہ السلام را بالتفصیل بداند لیکن معرفت امام  
 زمان خود را ندانستہ باشد و مومن است فرمودہ گفتم و مسلم است فرمود آری پس  
 بنابر این روایت مرم غالباً کہ از حالات تفصیل بیگانه اجمالیہ امام زمان خود حضرت مہدی  
 موعود علیہ السلام عاری و بی خبر اند و علما ہم کہ غیر از فن منظرہ چونکہ در بارہ آنجناب غالباً

این کتابی معرفت از احوال ایمان زمان مومن نیست

کم کتب بیند ایند عوام نام این طرف شغل نه کردند پس بمقا و احادیث معتبره کا عوام  
 نام بسیار شکل میشد پس **حقیر فقیر** بغرض تحصیل زاو برائے یوم معاد و وسیله فوز در  
 مقام مرصا و انس و شکوک عباد که بعضی از شبهات و بعضی بنیاد و وجود و غیاب و  
 ظهور و فوالت و حضرت امام عالم مقام جناب مهدی موعود علیه السلام فک آخر الزمان علیه  
 صلوة الله المنان کردند و میکنند غم بالخرم نمود که اشکالات و اعتراضات هر ملت که  
 در وجود و ولادت و فضایل و خصایل و شاکل و معاجز و مناقب و ظهور و غیاب آن امام  
 خاتم الامم الاطیاب مد نظر دارند و این کتاب نوشته با وجود مرعی و شستن نظر اجمال و  
 اختصار ارجو به کافیه شافی عقلیه و نقلیه نوشتیم تا که جوانان این زمانه با وجود خیالات زاو  
 صدق و کذب حق و باطل عاقل هر مدعی سحیت و ممیت را تا ظهور شخصت کذاب علیهم  
 اللعت و العذاب من الله الوهاب از روی سبب کتاب مستطاب معلوم نمایند و بدین عوام  
 فترتی آتیا نمایند و عقاید صحیحیه قدیمه خود را بکفنه مزخرفات آنها فاسد کنند و حقوق خدا  
 و رسول صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم را ضائع سازند و عند الله ضامن آن نباشند و خود را و  
 مفاد آیات افلا تعقلون و افلا تبصرون و افلا تنظرون قرار دهند و در این چند روز  
 و ارفانی بسبب شہوت نفسانی و غلبه شهوانی از رحمت جاودانی بے بهره نگردند و فرو  
 روز قیامت و جهنم و شعلهاے آتش قمر ربانی این ابدان ناز پرورده تمام ایام ننگانی  
 را عوض از نیرم نسوزانند و بمقا و حدیث صحیح من لدیرف احام ترمانه فقد مقاصیته  
 جاهلیت بسبب معرفتی سلطان دوران و امام زمان هادی الشریحان حضرت امام مهدی  
 موعود علیه صلوة الله المعبود چون کفار جاهلیت نمیزند **و اما** بعد از ظهور شخصت تفری  
 و کذاب چون آن آفتاب عالم تاب خاتم الامم الاطیاب امام آخر الزمان مهدی دوران  
 علیه السلام ظهور فرماید **ایستیزه** گی شکوک مرات بندگان بر مصقل دلالات و سخات  
 و معجزات باہرات قاهرات مرفیع نماید **وقفل** از تیاب ضایع عالمیان و خواطر

آدمیان مائل بجمعہ انحراف بمقتل اشارات انگشت قرشکاف سید حیال منافع بلا  
 خلاف بحثا پدیس بر تمام روئے زمین شوره و شیرین بلو جو دین اوصاف ہر کس بر  
 طریقہ کفر اسلام باقی باند برائے قتل آنہا شمشیر را از غلاف بیرون آوردہ از قاف تا  
 بقاف پر از عدل و داد و انصاف فرماید حق سبحانہ جل شانہ با کرام عام و الطاف تمام  
 خود جمیع مومنین را از خلص انصار آنجناب علیہ السلام گردانند و این کتاب مستطاب  
 بہ **غایۃ المقصود** فی وجود الہدی للموعود موسوم نموم و ترتیب دوم  
 آن را بر یک مقدمہ و پنج باب و یک خاتمہ **مقدمۃ الکتاب** غرض  
 اصلی حق تعالی و علت غائی از تعین امام انام و انزال کتب ارسال رسل ہدایت  
 سبل و ابلاغ احکام حلال و حرام و اتمام حجت حق تعالی علام بر خواص و عوام انام است  
 زیرا کہ بر عدالت حق سبحانہ جل شانہ قرآن مجید و فرقان جمید از اول تا آخر طبع  
 صریح و صادق صحیح است **علاوہ** بر آن رضی نیست کہ احدے  
 از مخلوقات بیک و بیکر جبر و جور و ظلم کینند چنانچہ نبی صلی اللہ علیہ وسلم و امام  
 معصوم علیہ السلام منصف و حکم در میان آنہا نہ تدر اوہ است بنحو  
 اختیار و دلالت الاکراہ و الاجبار ایشان را ابلاغ اغراض الطیبہ نمایند و اتمام  
 حجت فرمایند فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر فروائے روز  
 قیامت احدے را بر خداوند حجت باقی نماند چنانچہ در عزیز کتاب خویش  
 مے فرماید لا یكون للناس على الله حجة بعد الرسل احدے را  
 نمیتواند یوم قیامت بر خداوند متعال مخجے باقی باشد زیرا کہ انبیاء و  
 رسولان و حضرات ائمہ اطہار علیہم السلام را ہدایت نمودند کہ اگر تمسک بصراط  
 المستقیم ایشان نمایند کنارہ آن جنت است بد آنجا خواهند رسید و اگر  
 طریق ضلالت را تمسک نمودند کنارہ آن جہنم است و در آنجا ہلاکت خواهند

کتاب  
 مکتوب  
 خیر  
 بر  
 خلق  
 حق  
 تعالی

رسید و ما علی الرسول الا البلاغ و پس از ابلاغ ممت فاعل مختار است اما  
شاکراً و اما کفو لا و من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر خلاصه  
نماید است که بوجوب نبی و امام علیهم السلام مخلوق و مطاع و عبید از معصیت  
میشود **هذه** و بوجوب نبی و امام علیهم السلام لطف است و تصرف ایشان در  
امور لطف دیگر است و بیان این مطلب در چند بحث میشود انشاء الله المتعال

**بَحْثُ اَوَّلٍ فِي تَعْرِيفِ اِمَامٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَسْتُ**

بدانکه امام از آن مقام امامت و اشتقاق است و در لغت  
یعنی مقصود و مقتدا است و در شریعت مطهره عبارت است  
از ریاست عامه تا من الله تعالی تمام امور دین و دنیا کافیه از برای  
انسان معین به نیابت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شرح تحریر و تفسیر در  
کتاب مستطاب شرح طوابع فاضل صفهانی آورده است الامامة  
عبارة عن خلافة شخص من الاشخاص للرسول في اقامة قوانين الشريعة  
وحفظ حوزة الملة على وجه يحجب اتباعه على كافة الامم يعني امامت  
عبارت است از خلافت شخصی از اشخاص از جانب خداوند متعال به نیابت  
حضرت رسول مختار صلی الله علیه و سلم از برای بجا آوردن و قائم ساختن قواعد  
شریعت و حفاظت حلقه ملت بخوایه اتباع و پیروی آن شخص و انقیاد و  
بر تمام است واجب باشد و مولینا مجلسی علیه الرحمت را  
در بحار الانوار و در مجله حلیة القلوب در تعریف امامت تحقیق است نظر بوجه  
اختصار و برج نه کرویم **و اما نزد حکما** بشرح بعض نفوس انسانی  
بالتسبب بعض نفوس دیگر بذات خود کالمتر و قواسم شان از قواسم دیگران

این  
چهار  
نوع  
امام  
است  
۱- امام  
۲- امام  
۳- امام  
۴- امام

قوی تر اند اند و از حد جمیع کمالات قابل ترسب باشند پس این نفوس زکیه اگر چه متفاوت الذرب و الکفا خود اند لیکن در ملک لاهوت بحسب استعداد خود جمیع فیوضات فیاض مطلق را دفعه مستفیض شده من اند الغیر المتعال موبد و موفق میشوند و در عالم ناسوت برائے حفظ و تکمیل ناقصان نوعی و جنسی معین و مقرر میشوند پس در زمان سلف همین نفس کامله زکیه را که موبد و موفق است بسم نبی غالباً و بسم امام تارة چون ائمة یتهدون بامرنا تعبیر میکنند و در زمان مآخوم همین نفس را مخصوص بسم امام و خلیفه رسول مینامند - **واما نزد اهل سنت** هر غری و غوی و جاهل و کافر را و هم امام نمیتوانند چنانچه **عزالی** فرموده است کافر بنی و امام نمیتوانند زیرا که نزو این فرقه نفس خدا و رسول صلی الله علیه و سلم برائے تعیین لازم نیست بر هر شخصیکه اجماع بهم رسد بنی و امام علیه السلام است کاشان گان

## بحث ثانی در وجوب امامت است

پس بر آن و و قول اند فرقه خوارج مکرر مض اند **واما قائلین** - بوجوب نیز اختلاف دارند که آیا عقلاً واجب است یا نقلاً اشاعره و اکثر معتزله بوجوب سمعی قایل اند **واما اصحابنا** الامیه و ابو الحسن بصری و کبیری و حافظ و من تبعهم من العامة بوجوب عقلی و هم سمعی قایل اند و بعد از بوجوب اختلاف کردند بایان نصب امام علیه السلام بر خداوند منام و جب است یا بر نام **اصحاب ما قایل** اند که نصب امام علیه السلام بر خداوند علام واجب است چنانچه ارسال بنی صلی الله علیه و سلم بر و س و جب

تعریف امام نزد علماء مشرعیین است

است زیرا که خلقت نبی و امام و ردین بکینت عیناً واجب است بر امام ابلاغ  
 ما یجب علی التبی صلی الله علیه و سلم ابلاغ من الله سبحانه و ثابته است  
 که غرض حق سبحانه جل شانہ از ایسا و عبا و انشا و انشا است و این ممکن  
 نمیشود مگر بطف و لطف بر خداوند متعال واجب است تا که مردم بطاعت  
 قریب و از معصیت بعید شوند پس بعد از انصرام زمانه نبوت وجود امام  
 علیه السلام براسه نام خواص و عوام لطف خداوند علام است **اگر موجود**  
 نباشد نقض غرض لازم میاید این محالست پس وجود امام علیه السلام در هر  
 زمان تا انصرام دنیا واجب است و مؤید است این را حدیث شریف  
 که ترجمه آنست خالی نمیاندزمین از حجه خداوند متعال اما ظاهر او مکتوف و  
 خائفا و مستور خواه ظاهر باشد و آشکارا مخفی باشد پوشیده **دلیل دیگر**  
 آنست که محبت قوه غضبیه و شهوة نفسانیه و اغوائی شیطانیه که غالب و قاهر قوه  
 عقلیه اند نفور از حق و غافل از مروج و محامد و میلان بقبائح و مفاسد میکنند پس  
 باین جهت در حکمت و عدل واجب شد که سلطان عادل قاهر و زاجر و مغرب  
 و آمر و سر آن و هر وقت موجود باید باشد که میان خلق بین الحق و الباطل میزان  
 عدل قایم سازد و اگر نه عبث و بطلان غرض لازم میاید و آن حکیم علیم مدبر متعال  
 هرگز جایز نیست **دلیل دیگر** آنست که محبت عدم عصمت از ایشان وقوع  
 شرف و فساد و ترک او امر ممکن است پس بغرض میبایست ایشان گزشتن رئیس میان  
 ایشان از جنس ایشان موصوف بصمت و طهارت بر خداوند متعال واجب است و  
 اگر نه اغراض خلق لازم آید بر حق سبحانه جل شانہ هرگز آن جایز نباشد **اما معاً** بسیار  
 از آیات قرآن مجید و فرقان حمید علانیه و دلالت میکنند که نصب امام علیه السلام بر  
 امام خواص و عوام بر خداوند علام واجب است نه بر امام **ضمیمه** آیه شریفه از جنس

اینکه در هر زمان  
 باید که امام  
 علیه السلام  
 موجود باشد  
 تا انصرام  
 دنیا



تتم فرائد انی جاعلک للناس اماماً

لِلنَّاسِ اَمَّا مَا قَالِ وَمَنْ ذَرَفْتَنِي قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدُ الظَّالِمِينَ يَغْنَمُ حَقَّ سَجَانِهِ  
جل شانہ بحضرت ابراہیم خلیل الرحمن علیہ السلام فرمود بذرستیکہ من در گردنہ ام  
ترا برائے مردم امام انتخاب علیہ السلام عرض کردیخوایم از ذریت من ہم امام  
گردان حق تعالی در ذریت غیر ظلمہ قبول فرمود کہ عہد امامت من غیر سہ جمیع ظلم  
کنندگان را **اقول** در این آیه شریفہ حق تعالی چندے از اہم امور را ثابت  
فرمود **اول** کلمہ انی جاعلک ویل قاطع است بر آنکہ امام ساختن مختص و  
مختصر بر حضرت حدیث است خلق را مجال آن نباشد ثانی امامت اختصاص  
از نبوتہ زیر کہ حضرت خلیل الرحمن علیہ السلام را پس از نبوتہ و خلعت امام گردانید  
چہ تحقیق خاص مستلزم تحقیق عام است اگر چہ نبوتہ افضل از امامت است قطعاً  
چنانچہ توحید افضل از نبوتہ است یقیناً بنا بر این ہر کس ہرگز نمیتواند امام شود  
پس باطل است قول کسانی کہ میگویند ہر کس مدعی امامت بشود امام است  
**ثالث** در اینجا زوہر محققین از ائمہ مفسرین چون مجاہد و علامہ جار اللہ و  
بیضاوی و فخر رازی و ابن عیینہ و غیر ہم مراد از عہد امامت است نہ نبوتہ و  
میشاق نہ ہر کہ در صدر آیت شریفہ فرمودہ است انی جاعلک للناس اماماً  
و معلوم است کہ آنحضرت علیہ السلام در آنوقت نبی بالقطع و یقین بود پس  
متعاقب این مثنوی حضرت خلیل الرحمن علیہ السلام سوال امامت برائے ذریت  
خود کرد خداوند علامہ و جواب انتخاب علیہ السلام فرمود لا ینال عہدی ورنہ  
لازم میآید کہ جواب حکیم علیم در متعال مطابق سوال نباشد کہ حضرت خلیل الرحمن  
علیہ السلام خواہش امامت بخدمت حق تعالی جواب از نبوتہ و میشاق بدہد ہرچہ  
معنی امام علیہ السلام نہ و علامہ طبرسی در چیز است و آنچه علامہ عبد اللہ الشہرناقی  
لاہجی و فاضل جلیل اللہ الحسن فیض و رقۃ الیون فی اغر الفنون فرمود

خلاصه اینست که **امام** در لغت مقتدا و خلق و افعال و اقوال و اعمال است  
و در اصطلاح نیز نیاست غایب تمامه بالا صالت از جانب خداوند متعال و در  
جميع امور دین و دنیا است چنانچه سابق گذشت **بر همد** و تقدیر مطلوب  
حاصل است یعنی نبی که امام باشد ریاست عامه تمامه بر تمام امت خود دارد و  
چون حضرت **ایر اهدی** خلیل الرحمن که امام لوط است خود بود و **هر**  
نبی واجب و لازم نیست که امام باشد چون **لوط** که تابع و مأموم حضرت  
ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام بود و **هر** آنکه نبی صلی الله علیه آله و سلم مخیر بین  
المتعال است گاهی بر نفس خود و گاهی بر طرف جماعتی معیوس میباشد چنانکه  
ثابت شد که امامت عهد خداوند متعال و امانت و عز اسم است و رند و کلب  
عهدی عهد امامت را بطرف یا شئی شکم مضان نمی فرمود و **بضاوی**  
هم در ذیل همین آیه شریفه درج فرموده است **پس** در عهد خداوند متعال باین  
افزون و اجازت و سعه تصرف نمیتواند کرد و کسانی که باجماع چند نفر جهال  
تصرف کرده بیت کسی کردند و غلیفه خودشان است نه خلیفه الله القهار الرسول  
المختار و باوجود این خود کرده را اگر خلیفه الله و الرسول گویند علانیه کذب بهتان  
بر خدا و رسول صلی الله علیه آله و سلم مینند افسوس است مثل فرقه جبریه خود کرده را  
بمنبت بخدا و بند و حجاب شرم و حیا را از رخ برافکنند **با وجود** آنکه خلیل الرحمن  
حضرت ابراهیم باین نبوة و خلعت کذا شئی با اختیار و ترکب و تصرف عهد الله که  
بهیمن امامت و خلافت باشد برائے نفس خویش یا برائے نفوس ذریت مستحقیم  
ننوائست بشود تا وقتی که حق تعالی بذات مقدسه خویش این خلعت امامت ویرا  
پوشانید **پس البتة** این اقطع و اجله اوله است بر آنکه امامت خلافت  
منصوص است من الله و الرسول نه بالا جماع و الغالبه القهر و **در خواهش**

اینکه خلیل الرحمن  
باین خلعت  
مختصر  
و  
امامت  
نیز  
نشد

خلیل الرحمن حضرت ابراهیم و من ذریتی برانے ساطع است که مرا و آنجناب علیہ السلام  
 بعض است زیرا که بالاتفاق نزد مفسرین نقطه صحت و برآیه مذکور بعضی است  
 و اگر فرضاً ذریت عامه هم مرا گرفته شود پس در اینجا دو صورت میشود یکی  
 آنکه بحجت تبیان و اعلام منجلیق سوال آنجناب علیہ السلام بود که جمیع ذریت من  
 خلعت امامت لطف و عطا فرما و جواب فرمود که عهد امامت من بذریت ظلمه  
 هرگز نمیرسد بلکه بذریت ابراستحقاق میرسد **هذا ابن عیینہ و جارانند و بیضاو**  
 فرمودند خلاصه آنست که عدول و ایرازستحقاق امامت اندن ظلمه و فسقه چگونه ظالم  
 مستحق خلافت و امامت میتوانند شد و حال آنکه کلام و شهادتشان مقبول نمیشود  
 دیگر آنجناب علیہ السلام دانسته بود که امامت ظلمه و فسقه نمیرسد و لکن آنجناب  
 خواست سمعاً هم دریافت فرماید که امامت ظلمه و فسقه نمیرسد تا که نقل تا کی عقل نماید  
**سوال** خواهش حضرت ابراهیم خلیل الرحمن از خداوند منان بنحو تعریف بود که  
 استفسار فرماید عقیب و سبب آنکه هستند یا بصورت و عا و سلت بود که اما  
 رد و نسل آنجناب علیہ السلام عطا فرماید **جواب** بنا بر هر دو تقدیر مطلوب  
 حاصل است لکن نزد طبری اوجه الوجوبین دوم است **سادس** کلمه  
 الظالمین نفی امامت از جمیع اجناس ظلمه میکند زیرا که الف و لام استغراقی است  
 جامع جمیع جنس ظالمین است **فائدہ** از روی قاعده ظلم و لغت بمعنی وضع  
 و غیر موضع خودش میباشد لهذا عامل و فاعل هر گناه و معصیت صغیره و کبیره عمداً  
 و جهراً و خفیه و سهواً و جبلاً و علماً و نیاباً بحجت اتحاد ما و گناه ظالم نامیده شده است  
 خواه ظالم بنفس خود باشد یا ظالم بال غیر نفس غیر هم خداوند متعال باشد یا بندگان  
 و در اول عمر ظالم باشد یا در وسط عمر یا در آخر عمر یا از مدتها بعد و نیز  
 ظلمه اگر باشد چون بت یرستی و شرک بار سبب یا کبیره باشد چون قتل مؤمن یا حق

معنی ظلم و بیان آنکه اصناف ظلمه مستحق امامت نیست

یا صغیرہ باشد چون نظر شوہ بزن نامحرم یا ارادہ معاصی کند زیر کہ مآلی شہد شوق  
 یکست علی کل حال ثابت شد غیر معصوم را عہد امامت ہرگز نمیتواند رسید  
 تا من لایزال عہدای الظالمین دلیل ساطع و بران قاطع است بر آنکہ  
 نبوہ و امامت عاصی و مرید معاصی را قبل از بعثت و چہن بعثت و بعد از بعثت  
 غیر از یہ کہ علت سابقہ نفی معلول لاحقہ میکند و نیز بحجت آنکہ کلمہ مبارکہ  
 لایزال صیغہ استقبال است و کلمہ الظالمین اسم فاعل است و آن عمل گیر و از  
 مضارع و مضارع صلاحت حال استقبال و ادو پس از وقت ظلم تا بقا و ہر نبوہ  
 و امامت از ظالم سلوب است قطعاً سابقہ خویش خلیل الرحمن حضرت ابراہیم  
 علیہ السلام ستیاب ایفاء وعدہ بر کریم علم حکیم متعال واجب و تکلف آن  
 در ہر حال از وعسے متنوع و محال است پس حق سبحانہ جل شانہ ایفاء وعدہ خود را فرمود  
 و این خلعت امامت را بذریعہ مستحقہ معصومہ مطہرہ بجناب علیت سلام پوشانیدہ  
 تنبیہ۔ آن ذریت مستحقہ معصومہ مطہرہ حضرات اسمہ اطہار شتا عشر علیہم السلام  
 از ذریت حضرت اسماعیل اند کہ باجماع اہل انصاف و ملل معلوم و ثابت است کہ  
 از ذریت حضرت اسحاق و اسماعیل الی عصر ہم احدی دعوائے امامت نکرد و  
 ایشان علیہم السلام معصوم و مطہر ہم بودند کہ شتہ از اول قرآن تا آخر آن بخصوص  
 بالخصوص و اولہ اجلہ در کتب نواف و مخالف بر عدالت و طہارت و عصمت  
 و علو مرتبت و امامت و خلافت و وزارت و امارت و وصایت ایشان  
 علیہم السلام محصور اند انجیل و تورات و زبور ہم بر ہمیں حقیقت مقال و حقیقت حال  
 ایشان علیہم السلام ناطق صریح و صادق صریح اند و ماور کتاب مستطاب موسوم بہ  
 جہارات احمدیہ ہمین مدعی مقال را بالاتفاق تہلال از انجیل و  
 تورات کردہ ہستیم و دیا نیجا ہم عین عبارت تورات را ذیل مذکوریم در ہر ذریعہ

بہان آنکہ خلیفہ  
 نبی و امامت  
 و خلافت  
 و امارت  
 و وصایت  
 و جہاد  
 و غیرہ

صحیح عاشر قرائت بسیت و مفہم و بار بار اجابت حضرت خلیل الرحمن میفرماید کہ قد اجبت  
 لك و فی آخری قد سمعت قولك فی اسماعیل و بركته و كثرته و اغنیته جلالا و یولدا  
 فی آخر و سیولدا اثنا عشر عظیما و فی آخر و شرفا و فی آخری ملکا و اجعلہ رئیساً لشعب عظیم  
 و فی آخری اجعل من ذمته عظیمه یعنی چون خلیل الرحمن حضرت ابراہیم علیہ السلام برائے  
 ذریت خود از حق سچا نہ جل شانہ طلب عہد امامت نمود خداوند متعال اجابت دعا آنحضرت  
 فرمود و در جواب آنجناب این شہادت بفرستاد کہ خلاصہ ترجمہ اشلیست قول ترا  
 و بار بار اسماعیل شنیدم و اجابت فرمودم و در بار بار او بركت و كثرة و نمود و زیادتی  
 و ادم البتہ البتہ زود باشد کہ از اسماعیل و از وہ عدد رئیس شریف عظیم متولد خواهند شد  
 و حضرت اسماعیل را نیز رئیس عظیم خواہم گردانید و نیز از اسماعیل امت عظیم را بہم خواہم  
 رسانید خلاصہ بحث طول کشید خلاف موعود شد لکن ان خصوص خصوص اولہ  
 اجلہ قرآن مجید و تورات بالقطع والیقین چون شمس بقعہ النہار ہویدا و آشکارا گردید  
 کہ مفہوم آیہ مذکورہ و بشارت فرمودہ آنست کہ سانیکہ از ذریت خلیل الرحمن حضرة  
 ابراہیم علیہ السلام ہیج و قتمہ ہیج شمی یعنی عمدا و سہوا و نیا تا و جہلا و علما و  
 جہرا و خفیہ و صغیرہ و کبیرہ گناہ و ظلمی از انہا بظہور نیامدہ باشد عہد امامت  
 خداوند متعال بآنها خواہد رسید و چونکہ چنین شخص جامع جز معصوم و مظهر  
 کسے و بگز نتواند بود و معصوم و مظهر ہم از نسل حضرت ابراہیم و اسماعیل غیر از ائمہ اطہا  
 اثنا عشر علیہم السلام عمرہ طیبہ طاہرہ محمدی صلی اللہ علیہ والہ و آلہ و صحابہ و کم کہ وعدان  
 وادہ شدہ است احدی و دیگر الی عصر ہم مدعی امامت و مشہور بان قطعاً بالاجماع ہم  
 رسیدہ اند پس از قرآن مجید و تورات از کلمہ اثنا عشر عظیما و شرفا و ملکا و  
 رئیساً گریاست و امامت و خلافت و امارت و وزارت و وصایت و ولایت  
 و عظمت و شرافت و عصمت و طہارت ائمہ اثنا عشر علیہم السلام چون شمس

ان ذریت مستحقہ امت اسماعیل ہست کہ خدا در اہل انہا ایفاء و عطا فرمود



رابعة النهار چنان هویدا و آشکار گردد که احدی را مجال انکار آن نتواند بود و این  
براین خلاف جعلی خلاف بقی باطل و عاقل گردد و دید

## بحث ثالث در بیان عصمت ائمه اطهار

پس بدانکه طهارت و عصمت مترادف یکدیگر اند پس مرا و از عصمت در اینجا لطف  
خاص است نسبت بنحو خاص اشخاص چون انبیا و حضرات ائمه اطهار علیهم السلام  
ومن شابههم فی الاخلاص چون مریم و سیده النساء علیهم السلام پس بحجت این  
لطف خاص جمیع انواع محاسن و قبایح مستمر از نظر ایشان بوده هرگز اراده ترک حسن  
و فعل قبیح نمیکند زیرا که قصد اراده فعل قبیح هم قبیح است و ثبوت آن بدلیل عقل و نقل  
اجمالاً میشود اما عقل پس بدانکه علت محو الی الامام المعصوم نبودن است  
است معصوم پس اگر خود امام هم معصوم نباشد و می نیز چون آنها محتاج بامام دیگر  
خواهد بود پس و وریا تسلسل لازم میآید و آن باطل است لهذا معصوم بودن امام  
علیه السلام واجب است و اما عدم عصمت است و صحابه پس معلوم  
است که من حیث الافراد یا من حیث الاجتماع صدور خطا و سهو و نسیان و ظلم و  
عدوان از جمیع ایشان جهت عدم وجود همت مانع که عصمت باشد ممکن بلکه ثابت  
است چنانچه جماعته از علماء چون نظام و کلبی و غیره یاد در تخطیه صحابه  
کتابها نوشته هستند و اخبار را حاد چون لایحقیق امتی علی خطا و جماعته  
از محققین فضلا چون نووی و غیره در شرح مسلم غیر صحیح و ضعیف بیشمارند و نظیر  
صحت خبر و اصدار در اعتقادات و غلبت با وجود معارض آن اقوال  
فی الحقیقت اجماع صحابه و امت غیر معصوم حجت نمیتواند شد زیرا که بتبعین کتب  
رجال و تواریخ و سیر احوال صحابه و علماء امت ثابت است که جمعه در عهد حضرة

عصمت  
بیان علم  
امت و امامان  
خطا از صحابه  
صدور

نبوی صلی الله علیه آله و سلم بعد از وفات آنجناب صلی الله علیه آله و سلم نیز منافق بودند و  
 مرتد شدند و سوره منافقون و آیه شریفه و ان من لاهل المذنبه مرد و اعلی النفاق لا  
 لغله و نحن تعلمهم برفاق و ارتداد ایشان ناطق صریح و صادق صحیح است **ایضا**  
 امام حافظ شریعت وادی است است پس اگر معصوم نباشد شریعت مطهره از تزئید و  
 تنقیص و است از ضلالت و هلاکت مصنون و محفوظ نماید اندا باید امام علیه السلام  
 معصوم باشد **ایضا** امام اگر معصوم نباشد تا چار بخت عدم وجود علت مانع خطا و  
 سرزد باشد اگر چه قبل زمامت باشد در جمیع صورت تنظیم او از قلوب ساقط میشود و تفر  
 بالیقین حاصل حال آنکه انقیاد و اتثال و همیشه مطلوب است پس منافی غرض خداوند  
 تعالی حاصل میشود و **دلیل نقلی** آیه **تظہیر** است قوله تعالی  
 یرید الله لیذہب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تطہیرا باتفاق مفسرین هر ملت  
 و جمہور محدثین هر مذہب ثابت است که آیه شریفه تطہیر در صحاب کساء و آل عبا علیهم  
 السلام نازل گردیده است آنها حضرت رسالت مآب خاتم النبیین رسول آخر الزمان و  
 امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و صدیق طاهر و سیدة نساء العالمین و سید شباب اهل الجنة از  
 النبی و الحسین الشہید بکر علیهم الصلوٰۃ والسلام اندا **اشکال** عصمت و طهارت حضرت  
 ائمه خمسہ علیهم السلام مسلم لکن عصمت از باقی ائمه تسعة الی آخر ہم ممدی الهادی الموعود و تا  
 نیست و چه بدینان نزول آیه شریفه تطہیر موجود نبوده **جواب** باقی حضرات ائمه تسعة علیهم السلام  
 هر چند در آنوقت موجود نبوده لکن طهارت و عصمت ایشان علیهم السلام هم لآل عطیہ و  
 بر این نقلیه ناطق صادق اندا **عقل** و جمیع بر این عقلیه مذکور که مقتضی عصمت  
 و طهارت نبی و ائمه خمسہ اند بعینہ ہمہ آنها مقتضی عصمت و طهارت باقی ائمه تسعة علیهم السلام  
 نیز میباشد زیرا که گفتیم علت محو جملہ عصمتہ النبوی الامام عدم عصمت امام است و بر ایشان هم  
 وجوب است ابلاغ جمیع مایجب علی النبی ابلاغ نماید پس اگر باقی ائمه تسعة علیهم السلام معصوم

بجواب اشکال نزول آیه تطہیر بخیر از جمیع دیگر نبوی نبود پس عصمت باقی ائمه ثابت نیست

بنات لازم میانند همان جمیع قبایح که در صورت عدم عصمت و طهارت نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لازم میانند پس عصمت و طهارت باقی حضرت ائمتہ تسعہ علیہم السلام ہم عقلاً ثابت است  
**امراً نقلاً پس** حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر عصمت و طهارت ایشان  
 علیہم السلام مکرر بضرر فرموده است کتب احادیث اہل اسلام از ان مملو است چنانچہ  
**حموی** و غیرہ و رزقیل ہیں آیہ شریفہ تطہیر از ابن عباس و سید علی ہمدانی شافعی  
**در مودۃ القربی** و مودت عاشرہ بروایت عبد اللہ بن عباس آورده

است قال سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یقول اننا و علی و فاطمہ و

الحسن و الحسین و الشقیقین و ولد الحسین علیہ السلام مطہرون و معصومون  
 یعنی آنجناب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود من و علی و فاطمہ و حسنین نہ فرزند حسین علیہ السلام  
 از جمیع نجاسات و کثافات صوری و معنوی ظاہر و باطنی و از سہو و نسیان و معاصی  
 و افعال قبایح و اعمال شایع و صفات رفیلہ و معاشرت و صاحبیت منفرد حتی از  
 ترک اولی کہ این ہمہ معانی کلمہ حرب در لغت اند چنانچہ **مصبح** و نیز **قاموس**  
 و نیز **بحرین** و نیز **صحیح** و نیز **منتهی الارباب** و غیرہ ناطق  
 بر این اندکیشان علیہم السلام از جمیع این امور معصوم و مطہر میباشند و همچنین ہر  
 یکے از حضرات ائمتہ الہما علیہم السلام یکے بعد دیگرے بر عصمت و طهارت جائے نشین  
 بعد از خود حکم و فرادی بضرر صریح کرده اند علم سیر بر آن ناطق است پس عصمت و طهارت  
 باقی ائمتہ تسعہ ہم عقلاً و نقلاً ثابت است تا اینجا بود محلہ از شرائط ائمتہ اثنا عشر  
 علیہم السلام و تفصیل احوال امامت و فضائل و مناقب و فضائل و شمائل یا زہد و نفاز  
 ایشان در کتب کلامیہ و احادیث بالتفصیل مذکور است و چونکہ این کتاب مستطاب  
 خاص در وجود حضرت مہدی موعود است پس تفصیل احوال آنجناب بعد از این

انشاء اللہ تعالیٰ ذکر خواہ شد و علیہ السلام

در تفسیر موعود



## بِحَسْبِ الْبَيْعِ دَرْ بَيَانِ خُصَائِصِ اَمَّةِ اَكْبَرِ اَعْلَى السَّلَامِ اسْت

ليس بذاك امامت شريفة انبياء وارث اوصياء عليهم السلام است والامامة خلافة  
الله عز وجل وخلافة الرسول ومقام امير المؤمنين والامامة نهام الدين نظام  
المسلمين صلاح الدنيا وعز المؤمنين والامامة راس الاسلام النافذ في قعر الساعات والامام  
تمام الصلوة والزكاة والصيام والحج والجهاد وتوفير الفتي والصدقات وامضاء الحدود  
والاحكام ومنع الثغور والاطراف الامان بحل حلال الله ويحرم حرام الله وقيام  
حدا لله وينبغي عزم الدين الله ويدعو الى سبيل ربه بالحكمة والموعظة الحسنة والحجة البالغة  
الامام كالشمس المطالقة للعالم وهي في لائق بحيث لا تنال الايدي الا بصائر الامام  
البدن المنيرة السراج الزاهر النور الساطع والنجم الهادي في غياهب الدجى والبيد الفقار و  
الحج البحار الامام الماء العذب على المطأ والدال على الهدى والمنجى من الردى الامام النار على  
البقاى الحائرة من اصطبل الدليل على هالك المسالك من فارقة هالك الامام السبحان المظلم  
والغيب الهاطل والشمس المضيئة والارض البسيطة والعين الغزيرة والغدير والروضة  
الامام الامين الرقيق الوثيق والوالد الرقيق والاخ الشقيق ومنهج العباد في الهدى الامام  
امين الله في امره وحجته على عباده وخليفته في بلاده الداعى الى الله والذاب عن حريم  
الله الامام المطهر من الذنوب المبرأ من العيوب مخصوص بالعلم موسوم بالحكم نظام الدين  
عز المسلمين وعظيم المارقين وبوار الكافرين الامام واحد لله لا يلد اينا احد ولا يعادله  
عدل ولا يوجد له يدبل ولا له مثل ولا له نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب له  
ولا الكتاب اختصاص من المفضل لونها والامام عالم لا يجهل مراح لا ينكل معدن  
القدس الطاهر والنسك والزهادة والعلم والعبادة مخصوص بدعوة الرسول وهو  
نسل مطهرة النبل لا يمتزج في نسب ولا يلد اينا نبذ وحسب البيت من قرينش والى ورتبه من هاشم

از جود ائمه اطهار  
با نام صل مسطور

والتنزه من لا رسل والرضا من الله شرف الاشرف والفرج عن عبدنا في العلم كمال الحكم مضطج الله  
بالامانة عالم بالشيئ منهم وضبط اخلاقهم بامر الله ناصح لعباد الله حافظ لدين الله الامام يكون اعلم الناس  
واحكم الناس اتق الناس احلم الناس اشجع الناس واسخى الناس واعبد الناس ويولد غنونا ويكون  
وبرى من خلفه كما يرى من بين يديه ولا يكون له ظل واذا وقع الى الارض وقع على اجنبته  
ارفع صوت به الشهادتين ولا يتعلم ولا ينام عينه ولا ينام قلبه ويكون محدثا ويستوى عليه  
فروع الرسول ولا يرى له بول ولا غائط لان الله وكل الارض بايتلاء ما يخرج منه وتكون  
رايحته طيبة من رائحة المسك ويكون اول الناس منهم بانفسهم واشفق عليهم من ابا  
واهماتهم ويكون اشد الناس تواضعا لله واخذ الناس بما يامرهم واكف الناس عما ينهى  
ويكون دعائه مستجابا ويكون عنده سلاح الرسول وسيفه ذو الفقار وتكون عنده  
فيها اسماء اعدائه الى يوم القيامة ويكون عنده الجامعة وهي حقيقة طولها سبعون ذراعا فيها جميع  
ما يحتاج اليه ولد آدم ويكون عنده الجفر الاكبر والاصغر ومصحف فاطمة من الذي يبلغ مقرة  
الامام ويمكنه اختصاره في يدها تفضلت العقول وتاهت الحلوم وحارت الالبا  
وحسرة العيون ونضا غرت العظا وخيرت الحكماء وتقاصرت الحما وحسرت الخطباء  
جهلت الالباب وكنت الشعراء وعجزت الادبا وعيت البلغاء عن وصف شان من شانها وفضيلة  
من فضائله فاقرت بالجز والتقصير وكيف يوصفنا ونبيعت وهو كالجوهر من اليك  
المقنولين ووصف الواصفين هل ظنوا ان ذلك الامام يوجد في غير الال رسول احفاد المر  
والنبول خلاصة انما خصائص مشتركة لهم ربونهم واما خصائص حضرت مدي ميائيد

از وجود امام جعفر صادق (ع) تا امام محمد باقر (ع)

## بأول بيان اختصار سيرة جعفر بن محمد وعنه السلام

ليس بدانکه آنچه مسلم از جميع اهل اسلام است واحد ياد آن شک و شبهه نيست بلکه بتواتر  
و اتفاق ثابت است که حضرت رسول صلي الله عليه وآله صحابه و علم کبر و ستواتر خبر داده اند

محققی که او را مهدی میگویند و تمام آنحضرت علیه السلام است و آخر زمان میاید و دین  
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را رواج میدهد بخوکی از مشرق تا بحضرت و از جنوب تا شمال کلمه  
طیبه لا اله الا الله جاری خواهد شد و تمام زمین را از عدل و داد پر کند مثل آنکه از ظلم و جور  
پر شده خواهد بود و حضرت امام ماضی مهدی موعود علیه السلام منکرین وجود مبارک خود را به سپهر  
حضرت نوح علیه السلام تشبیه کرده است چنانکه محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن عقیق  
آورده است قال سئلت محمد بن عثمان العری ان یوصل الی کتابا سئلت فی عن مسائل الشکات  
علی فورہ التوفیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام ایما سئلت عنہ ان یصل الی الله و یثبتک  
من امر المنکرین من اهل بیتنا و نبی عتبا فاعلم انہ لیس بین الله و بین اهل قریب من انکر فی فلیس  
منی و سبیل سبیل ابن نوح علیه السلام و اما سبیل عتبی جعفر و ولده فسیبیل اخوة یوسف علیهم السلام  
یعنی خلاصه آنست که توفیق رفیع در جواب سبایل مشکوکه مستفسره بخط مبارک خود حضرت امام ماضی  
مهدی موعود علیه السلام صادر شد که یلان بزرگوار در میان خداوند علام و احدی از انام  
قرابت نیست پس حکم و امر انکار کننده من از اهل بیت و بنی اعمام من آنست که هر کسی که انکار کند  
وجود مرا از انیت و حکم او حکم حضرت نوح نجی الله است اما سبیل عثم من جعفر و اولاد او پس حکم  
بر اولاد حضرت یوسف است که بعد ایمان آورده بودند در کمال الدین از حضرت صادق  
آورده اند قال من اقر جمیع الائمة و سجد الیهم کان کمن اقر جمیع الانبیاء و وجد محمد صلی الله  
علیه و آله و سلم نبوته الخ خلاصه آنکه یکبار اقرار با تمام جمیع ائمه کند و انکار نماید امت مهدی موعود  
را مانند کسی است که اقرار جمیع انبیاء و نبوة محمد را انکار کرده باشد و آنچه تا اینجا مذکور شد در خلاصه  
فیما بین السلیمین است اما محل نزاع چند بحث اند اول اختلاف در حسب نسب  
آنجناب است پس نیز بعضی حضرت مهدی موعود همان علی بن موسی است که از آسمان نازل  
خواهد شد و بعضی دیگر وی را شرح دیوان آورده که روح علی علیه السلام و مهدی موعود علیه  
السلام بر او نازل میشود و عبارت از این برونیت و احتجاج و استدلال میکنند بحدیث

مقام منکرین وجود مهدی چون مقتضای این جامع است

لاهدی یا عیسی بن مریم و این هر دو قول مردود اند زیرا که نقل این هر دو قول از بعضی  
 اهل سنت شده است و تأملین بخوان این را ضعیف شمرده اند پس چون نزد ناقل تحفه نباشد نزد  
 غیر حجتی چگونه ثابت میتوان شد و حافظ ابو نعیم و رر و کسانیکه گمان کرده اند و میگویند  
 ان المهدی الموعود هو المسیح المسعودی بروایت ابی سعید خدری آورده است قال قال رسول

الله صلی الله علیه و سلم یكون عند انقطاع من الزمان وظهور من الفتن رجل يقال له  
 مهدی عطاؤه هبتا و نذر حضرت امیر علی ابن ابیطالب علیه السلام آورده است که گفت پسر

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم امنا ال محمد المهدی ام من غیرنا فقال رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم لا بل متابعین آیا حضرت امام مهدی موعود از آل محمد صلی الله علیه  
 و سلم است یا از کسی دیگر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود و بلکه ای علی زنا ل محمد  
 است مهدی موعود ثم قال یختم الله به الدین كما فتم بنا و بنا یقذرون كما انقذوا من

الشرك و بنا یولف الله بین قلوبهم بعد عداوة الفتنة كما الف بین قلوبهم بعد عداوة الشرا  
 و بنا یصبحون بعد عداوة الفتنة اخوانا كما اصبحوا بعد عداوة الشرا اخوانا فی دینهم قال

هذا حدیث حسن صحیح بخاری و طبرانی و عبد الرحمن غیر هم نیز آورده اند و نیز احمد بن حنبل  
 در سنن خود و حافظ ابو نعیم از ابن عباس آورده اند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم  
 فرمود ان قهلاک امتنا فی اولها و عیسی فی اخرها و المهدی فی اوسطها یعنی هاک نهی شود  
 قومی که من و را قول آنها باشم و عیسی در آخر آنها باشد و مهدی موعود در وسط آنها باشد پس

در این حدیث هم علامه المهار فرمود که عیسی مسیح غیر از مهدی موعود است و اما مراد از  
 این فقره که گفته و عیسی فی اخرها مع اعتراضات و جوابات که بر این فقره مترتب میشوند باین  
 وجه بحث ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام خواهیم نگاشت ان شاء الله تعالی اما در این حدیث  
 مهدی علیه السلام از اولاد کسیت نزد اهل اسلام چند قولند قول اول حضرت مهدی علیه  
 السلام از اولاد عباس بن عبد المطلب است و احتجاج آنها را روایتیست که حضرت رسول صلی الله

استدلال بر مذهب کس که گفته  
 هدی یا عیسی و عیسی دو قولند

علیه آله و سلم فرمود عباس از دست مهدی علیه السلام در آخر زمان چنانچه طریقی بهمین روایت  
 را در ذخیره العقبی آورده است اقول لیس شیئی زیرا که این روایت علانیه موضوع و مخالف  
 متواتر است پس از حد اعتبار ساقط است و اگر صحت این روایت یا مرویه ابو هریره  
 که از عثمان و بهمین باره آورده فرضاً اگر تسلیم نمایم هم لابد از احاد است و احادیث نخبه  
 خاصه و روایتی که بالمقابل آنها متواترات ناطق صریح و صادق صحیح موجود باشند و حال  
 آنکه بودن آنحضرت از اولاد رسول و احفاد و قول نزد فریقین ثابت است چنانچه ابرار اخبار  
 اخبار متواترة الاسانید را در مسانید خود اختیار فرموده اند و بالمقابل آن متواترات اگر احاد  
 مذکوره را فرضاً تسلیم نمایم هم تاویل نموده خواهند شد بمعنی دیگر چنانکه ابن حجر و غیره نیز تاویل  
 فرموده اند که عباس بحیث رضاعت ابوت است برائے آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم باین معنی  
 که جد امجد حضرت امام مهدی آخر الزمان علیه السلام شیرام الفضل زوجه عباس را خورده بود و لهذا  
 در حدیث اگر نسبت ابوت عباس را داده شده باشد ابوة حقیقی ثابت نمیشود **قول ثالث**  
 فرقه کیسانیه قایل اند که مهدی موعود علیه السلام از اولاد امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام  
 محمد بن جعفریه است چنانچه **تو بختی** که از جمله علمای غیبت صغری است در کتاب الفرق و المقالات  
 فرموده است بعد از شهادت حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام فرقه قائل شد باینکه محمد بن جعفریه  
 امام مهدی الهاوی مطاع و احبب للاتباع موعود و باخر الزمان میباشد **اقول** بطلان این  
 قول نیز چون ثمن رابعة النهار هویدا و آشکار است زیرا که فرقه کیسانیه نیز در فروع و اصول مختلف  
 کرده اند و باین مختلف احداث کردند و فرقی مختلفه گردیدند اکثر از آنها قایل بموت محمد بن جعفریه  
 و پسرش ابو شامه عبد الله بن محمد را مهدی موعود میدانند و موت مهدی موعود و مود این فرقه  
 خلاف اجماع و متواترات است پس بطلان ثابت است **قول ثالث** مهدی موعود علیه السلام  
 از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است و بهمین قول ابن حجر در صواعق نیز قایل است و  
 احتجاج میکنند که سرور این ترک کردن امام حسن بود و خلافت رجحیت شفقت بر امت حق سبحانه

بهمین وجه است که در حدیث بعباس نسبت داده شد

در فرقه کیسانیه که محمد بن جعفریه را مهدی میدانند

جل شانه عوض این ممدی آخر الزمان را قایم بخلاف از اولاد آنحضرت علیه السلام کرو و روست  
بودن از اولاد حسین علیه السلام و اهمیت **اقول** اگر چه علمائے آتش تصدیب ابن حجر و  
صواعق افروخته اگر این قول ابن حجر از کثرت برو دت چگونه صواعق سے راسر و خود پوش  
کرو زیرا که جمیع بین صحاح سنه بلفظ حسین مرویت نه بلفظ حسن پس یا صحاح سنه از محل اعتبار  
ساقط یا صواعق تعصب و غیر متبر بهر حال لفظ حسین متواتر است و اخبار خاصه  
عامه متفق علیه است و رستی و شیعیه پس در مقام معارضه تسلیم میهن لفظ صحیح واقع است و  
خضم اگر منفرد باشد بحجت تسکله و بمقابله متواترات قولش البته مطرود و مقذوح است  
**قطعا حلا و** که بر این میگوئیم چون این دو لفظ حسن و حسین در لفظ بسیار قریب همدیگر  
اند ممکن است در کتابیکه ابن حجر بلفظ حسن دیده سور و ی یا غلط کاتب باشد زیرا که بالمقابل  
این یک لفظ و صد کتاب هزار بار روایات متواتره متفق فریقین بلفظ حسین ارشاده است  
پس چگونه ابن حجر رعایت این احادیث متواتره متفق نکرده بیک روایت که احتمال سهو  
راوی و غلط کاتب ارد تمسک جسته است با این همه میگوئیم که نسبت حضرت ممدی موعود علیه  
السلام بحسن مثل نسبت خود امام حسن علیه السلام است بحضرت رسول صلی الله علیه و سلم باین معنی  
چنانکه امام حسن علیه السلام از طرف مادر بسبب فاطمه زهرا منسوبست بحضرت رسول ممدی نیز  
بسبب مادر امام محمد باقر ام الحسن دختر امام حسن علیه السلام منسوبست با امام محبته علیه السلام -  
پس چنانکه حق تعالی در قرآن مجید و آیه شریفه بابل بسبب فاطمه زهرا حسین علیهما السلام را  
در کلمه **ابنائنا ابن الرسول خوانده و نیز حضرت رسول بسبب دختر خود فاطمه زهرا علیهما السلام**  
**امام حسن را هذا ابني الحسن و بر و انت ویک الحسن و الحسین ابنائی خوانده است** همچنین در  
حدیثی بسبب مادر امام محمد باقر دختر امام حسن علیه السلام ممدی را **ابن الحسن خوانده شده**  
باشد یا ابن الحبتی خوانده شود جایز است چنانچه **حافظ ابو نعیم و غیره در حدیث**  
طویل آورده است که سید الانبیاء صلی الله علیه و سلم فرمود یا فاطمه و الذی یعتق بالحق

در مقام اثبات تفاوت لفظ حسین و حسن

در مقام اثبات تفاوت لفظ حسین و حسن

بنیای یونان من الحسن والحسین هدی هذه الامة یعنی اے فاطمه سو گند سجد و نذیبان ساز  
حسن و حسین مهدی بن ائمه پس معارض نمیشود بروایات متواتره تنفق که مهدی موعود علیه  
السلام است اصلاً اینچنین ابن حجر احتجاج کرده که تردید این ترک کردن امام حسن علیه السلام بود اما  
را عوض آن حق سبحانه مهدی را از صلب مطهر آنجناب قرار داده است که این قول می نیز  
محض دعوی است اعتباری ندارد زیرا که بعد از او حسین یا از روی تعصب یا شیعه  
گفته بهر حال برائے قیاس گفته و مخالفت قرآن و حدیث کرده است و هیچ روایتی دعوی  
وی واروده است بلکه مطلب عکس است باین معنی که قرار دادن مهدی علیه السلام  
و صلب مطهر امام حسین ستریت از هر خداوندی که عوض شهادت آن مظلوم غریب شهید  
باشد و همین مضمون در احادیث متواتره واروده است چنانچه در مقتل بجا سر در  
باب ما عوض الله بالشهادة روایت آورده از محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر و جعفر بن محمد

السلام یقولان ان الله عوض الحسين من قتلته

عليهما السلام يقولان ان الله عوض الحسين من قتلته جعل الامامة في ذرية و الشفاء  
في تربته واجابة الدعاء تحت قبته ولا يعد عمره اثره جائزاً و مراجعاً یعنی حضرت باقر و  
حضرت صادق آل محمد علیهم السلام فرمودند آنچه عوض شهادت حسین شهید غریب مظلوم  
علیه السلام را من الله تعالی عطا شده است چهار چیز اند یکی آنکه امامت را خاص و زرت  
آنجناب علیه السلام گردانید ثانی شفاعت و ترتیب قبر مطهر آنجناب علیه السلام قرار داد و ثانی  
قبولیت و عازر و قبر تحت قبه منوره آنجناب علیه السلام را بجمع ایام آمد و رفت زائر عارف  
در عمر محسوب نمیشوند و بر روایت اهل سنت بجائے چهارم واروده است الشفاء  
فی امت جبراً که در کمال الدین از فضل بن عمر آورده که گفت سوال کردم حضرت  
صادق آل محمد را که خبره مرا از معنی آیه شریفه و جعلها كلمة باقية فی عقبه فرمود که الامامة  
جعل الله تعالى فی عقب الحسين اليوم القيامة یعنی مراد از کلمه باقیه امامت است که حق تعالی  
آن امامت را در عقب و ذریه حسین غریب مظلوم مخصوصاً تا قیامت گذشته است

و قالوا ان الله عوض الحسين من قتلته

مفضل عرض کرد که صابر است امامت در اولاد حسین دون الحسن یعنی  
 چرا امامت در اولاد حسین قرار داده شد و در اولاد حسن نشد و حال آنکه حسن و حسین هر دو  
 ولد توی و سبط رسول و سید شباب اهل بیتند فرمود ان موسى و هارون كانا نبیین  
 و اخوین فجعل الله الذبوة فی صلب هارون و صلب موسی لم یکن لاجل ان یقول لعل  
 الله فی صلب الحسین دون الحسن لان الله تعالی هو الحکیم فی فعله لایستل عما یفعل و هم  
 یسئلون یعنی حضرت فرمود موسی و هارون هر دو نبی بودند و نیز برادر با وجود این حق تعالی  
 نبوة را در صلب هارون قرار داد نه در صلب موسی پس نیز کسی را که بگوید چرا قرار داد  
 حق تعالی امامت را در صلب حسین نه در صلب حسن زیرا که خداوند مدبر عالم حکیم است  
 و فعل الحکیم لایخلو عن الحکمة و نیز در کتاب مستطاب اکمال الدین بروایت  
 هشام بن سالم آورده که گفت از حضرت صادق آل محمد علیه السلام سوال کردم الحسن  
 افضل ام الحسین فقال الحسن افضل من الحسین فقدت کیف صابر است امامت  
 من بعد الحسین فی عقبه دون ولد الحسن فقال ان الله تبارک و تعالی یجعل  
 موسى و هارون جارية فی الحسن و الحسین الا ترى انهما کانا شریکین فی النبوة کما  
 کانا الحسن و الحسین شریکین فی الامامة وان الله جعل الذبوة فی ولدها هارون و لعل  
 یجعلها فی ولد موسی وان کان موسی افضل من هارون الى ان قال علیه السلام کما  
 قال عز وجل و جعلها کلمة باقية فی عقبای فی عقب الحسین ثم هی جارية فی الاققاب  
 و اققاب الاققاب الى یوم القیامة خلاصه آنست که پر سیدم امام حسن افضل است یا امام  
 حسین فرمود حسن افضل است عرض کردم چگونه امامت در ذریه حسین گذشت نه حسن  
 فرمود حق تعالی سنت موسی و هارون را در امام حسن و حسین جاری کرد و در ذریه موسی  
 و هارون و نبوة شریک بودند چنانکه حسن و حسین و امامت شریک بودند و حق تعالی نبوة را  
 در اولاد هارون گذشت نه در موسی با آنکه موسی افضل بود و از هارون همچنین قرار داد امامت را

موسی و هارون جارية فی الحسن و الحسین الا ترى انهما کانا شریکین فی النبوة کما کانا الحسن و الحسین شریکین فی الامامة



و اولاد امام حسین پس فرمودانیت مرا و از آیه که قرآن و ادب و کلمه باقیه یعنی امامت و عقب  
 حسین تا قیامت سبحان الله چه قدر حق را با باطل مشتبه بسیارند علامیه در احادیث  
 وارد شده است که عوض شهادت نبی الامت را در ورثت حسین حق سبحانه قرار داده است  
 اگر علامیه چشم را از حق میپوشند خلاصه بحث طول کشید خلاصه موعودش را لکن اگر جمیع اولاد  
 حسین باشند عوام چه قدر متعصب خواهند بود و قول مرابع آنکه امام مهدی موعود علیه السلام  
 از اولاد حضرت امام حسین علیه السلام است قول همین عقیده فرقه ناجیه نامیه امامیه  
 اکثر فرق شیعه و بعض طوائف حضرات اهل سنت و الجماعت است و همین طایفه را که انحصار را  
 در اثنا عشر میکنند که اولاد علی المرتضی و آخر هم مهدی الهادی الموعود و علیهم السلام باشند و فرقه  
 اثنا عشریه گویند و چون که وجوب عصمت در امام و اتنا عشر خلودان از امام ثابت است لهذا  
 مذنب هر فرقه را شیعه که قایل نباشد بعصمت امام مانند کیسانیه و زیدیه باطل باشد و البته  
 همچنین باطل باشد مذنب هر که قایل باشد بعصمت لکن وقت کند بر امامی که معلوم باشد موت  
 او مانند تاوسی و سمید و فطیمه و واقفیه بنا بر آنکه موت ایمن مذکور متحقق و ثابت است  
 بتواتر پس باقی بماند غیر فرقه اثنا عشریه پس مذنب حق از مذاهب طوائف شیعه مذنب  
 اثنا عشریه باشد پس اتفاق فرقه اثنا عشریه جماع و حجت است بنا بر آنکه امامی معلوم که متحقق  
 است خلودان از وجود و البته داخل باشد در این فرقه نه در سایر فرق پس مخالفت  
 سایر فرق شیعه با اثنا عشریه قانع حجت جماع فرقه اثنا عشریه نیست و چنانکه مخالفت اهل  
 سنت با شیعه قانع حجت جماع شیعه نبود و جماع فرقه اثنا عشریه متحقق است بر امامت  
 حضرات اثنا عشر علیه السلام پس امامت اثنا عشر ثابت و مقطوع به باشد و نیز متواتر است  
 نزد امامیه اثنا عشریه نص هر سائیه بر امامت و لا حق و نیز متواتر است نص غیر صلی الله علیه و آله  
 بر امامت اثنا عشریه با عیانی هم و نیز از هر یک از ائمه متواتر است نص بر جمیع ائمه بعد از او و نیز از غیر  
 و از هر یک از ائمه متواتر است خبر وقوع غیبت امام ثانی عشر علیه السلام و نیز از جماعت کثیر

عقیده فرقه امامیه که  
 از اولاد امام حسین است

که شاهد عین آنحضرت در زمان گووی کرده اند از ثقات اصحاب پدرش ابی محمد علیه السلام  
 بلا شک و لا شبهه بخبر تواتر و نه مختصر که علیه السلام را و کلا جلیل القدر در وقت غیبت صغری  
 بوده اند ظاهر و معروف بانها هم انسابهم و اوطانهم که خبر میدادند از آنحضرت بجزات و کرامات  
 و جواب مشکلات و تفصیل این مقال بالا جمال بعد از این در محل خود بالاستقلال الاستدلال  
 خود میم نگاشت انشاء الله المتعال فی المناقب عن ابی لطفیل عامر بن واثله  
 گفت که از یهود مدینه یک یهودی خدمت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه حاضر شد و گفت  
 چند سوال دارم جواب میخواهم حضرت امیر فرمود اگر جواب آنها را گفتم پس مسلمان میشوی  
 گفت و الله همان ساعت مسلمان خواهم شد پس علی فرمود سوال کن آنچه خواهی پس وی  
 یک کتاب بیرون آورد و گفت این کتاب از یارون اباعن جید و رواشت بمن رسیده است  
 اما اگر آن را موسی بن عمران و نوشت آنرا یارون بن عمران تا اینکه رسید با شما خبری که  
 بعد از ائمه بعد بنیامین امام و عن منزل محمد بن هوی الجخته و خبری من یسکن معه  
 فی منزله یعنی ای علی خبر ده مرا بعد از نبی و این است چند امام و خلیفان و نیز حضرت محمد  
 صلی الله علیه و آله و سلم و رخت کجا منزل داشته خواهد بود و نیز با حضرت رسول اکرم صلی الله  
 علیه و آله و سلم و منزل او کجاست که سکونت خواهد داشت فقال علی کرم الله وجهه هکذا  
 الامه بعد بنیما اثنا عشر اماما لا یضربهم خلاف من خالفهم قال الیهودی صدقت یعنی  
 حضرت علی علیه السلام فرمود بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این امت مرحومه  
 و وارده امام اند مخالفت کردن مخالفین ضرب ایشان نمیرساند یهودی گفت صدقت  
 یا علی قال علی بنزل محمد فی جنة عدن و هی وسط الجنان و اعلاها و اقربها من  
 عرش الرحمن قال الیهودی صدقت یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود منزل حضرت رسول  
 اکرم و رخت عدن است و آن وسط جنان است و بهترین آنها و قریب ترین آنها بیش است  
 فقال علی الدی یسکن معه فی الجنة هو لای الاممه الا اثنا عشر اولهم انا و اخرهم القايم

مسلمان شدن یهودی بشیطان جواب سوال خود آنحضرت علی

المهدی من ولدی الحسین قال اليهودی صدقت یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود: انا  
 کسانیکه با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حین سکونت میکنند آنها قطعاً من حضرت  
 اسمیه الهما علیهم السلام اند که اول آنها من علی ابن ابیطالب استم و آخر همه آنها قائم مهدی موعود است  
 از پسر من ابی عبد الله الحسین متولد خواهد شد یهودی سلمان گردید و نیز باندا و خذیفه وار شده  
 است قال قال رسول الله لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله عز وجل ذلك الیوم حتی  
 یبعث رجلاً من ولدی اسمی فقام سلمان فقال یا رسول الله من ابی ولدك  
 هذا ف ضرب بیلک علی الحسین خلاصه آنست که خذیفه گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 فرمود اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز بدستیکه حق تعالی طول دهد اینوم را سجد بیکه بر انگیزاند  
 حق تعالی شخصه را از اولاد من که اسم او اسم من باشد پس سلمان استاده عرض کرد یا رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم از کدام پسر تو مهدی بهم میرسد حضرت رسول دست مبارک خود را بر نشانه  
 حضرت امام حسین علیه السلام گذاشت و فرمود از این پسر من حسین و قریب بهین مضمون در  
 کتاب مستطاب ترمذی و نیز ابوداؤد از زروان بن مسعود و ابو هریره که روایت کرده  
 اند لا ینزل الله فی الدنیا حتی یمیک و فی آخری حتی یمیک الدنیا رجل من اهل بیتی یواطی اسمک  
 اسمی و قال ایضاً لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث الله فیهِ  
 رجلاً و فی آخری حتی یمیک رجل منی و من اهل بیتی یواطی اسمی یمیک الا هر ض قسطاً  
 و علامت مملکت ظلما و جوراً اعلام الوری حارث بن مغیره بصری از منبع بن  
 نباته آورده که گفت داخل شدم بر حضرت امیر علیه السلام فوجدته متفکراً اینکست فی الارض  
 رغبت فیها فقال لا والله ما رغبت فیها و لا فی الدنیا یوماً قط لکنی فکرت فی مولود یکون  
 عن ظهر الحادی عشر من ولدی هو المهدی یملا الارض عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً  
 اخیره و غیبت یصل فیها اقوام و یهدی فیها اخرون فقلت یا علی ان هذا کان قال  
 نعم کما انه مخلوق و انی لالت العلم بمجلد الامر باصبع اولک خیاراً لک مع ابرار هذه العترة

فان شئنا ان نصلح بانیاتنا فلهذا ناولد حسین

قلت وما يكون بعد ذلك قال ثم يفعل الله ما يشاء وان الله الهادى وعنايات ونهايات  
 درم مقتضی احمد بن عثمان آورده است که حضرت حسین بن علی فرمود او را و او را  
 مهدی است در هلال تیر السعداء ملک العلماء شباب الدین بن عمر دولت آبادی  
 آورده که حضرت رسول صلی الله علیه آله و سلم فرمود بعد از امام حسین از سپران او نه امام اند که  
 آخر ایشان قائم علیه السلام است و در کتاب صوالیه لایمیلین شباب بغدادی و در  
 از حضرت رضا علیه السلام که فرمود خلف و صالح و مهدی و صاحب الزمان فرزند ابی محمد  
 حسن بن علی است و اینها جبهه درین خوف و رباب توفی حضرت امام مهدی موعود  
 روایت کرده که آخرش نیست هو جل من اهل بیتی فیما لها قسطا کما ملئوا بها  
 جوهر افمن ادرك ذلك منهم فليأتهم ولو جوا على الثلج یعنی حضرت رسول گرامی تربت  
 فرمود که مهدی موعود از اهل بیت من است پس بر یکدیگر زمین را ز عدل چنانکه پر کرده باشند  
 بستم و بیدای پس هر کس که بیاید و یار بدرستی که بیاید نزاد اگر چه بر روی برف با دست و  
 پا راه رفتن بشود و این ماجرا نیز در باب ظهور حضرت امام همام مهدی موعود  
 علیه السلام از ثوبان روایت کرده آخرش نیست فقال صلی الله علیه و آله و سلم فاذا امرت  
 فبايعوه ولو جوا على الثلج فانه خليفة الله المملوك یعنی وقتیکه حضرت امام همام مهدی موعود  
 علیه السلام را بپایید بیتی می کنید اگر چه شما را بر روی برف بدست و پا در رفتن شود زیرا که او  
 خلیفه خدا مهدی است در فصول المهمه مالکی از محمد بن علی بن ابی آورده که گفت بیرون  
 آمد ابی محمد حسن عسکری علیه السلام پیش از وفات دو سال و خیر وادار آنجلف بعد از خود آنجا که  
 صاحب الامر علیه السلام بیرون آمد بسوی من پیش از وفاتش بید روزی که در آنجلف باینکه او  
 اوست درم مقتضی از جای رضای آورده که گفت فرمود حضرت رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و سلم حق تعالی برگزید از روز ما جمعه را و از شبهای تیره قدر را و از ماه رمضان را و از روز  
 علی حسن حسین را و برگزید از حسین حجتی که ما در آنکه نیم ایشان قائم اعلم حکم ایشان است

و الخطیب آورده کہ امام حسین علیہ السلام بران آنحضرت نشسته بود و او را میبوسید  
پس از ان فرمود انت سید بن سید و اخو سید ابوالناسا ده انت امام ابن الامام  
اخو الامام ابوالامام انت حجة بن حجة ابو حجة تسعة من صلیک تاسعهم قائلهم  
ای حسین تو سیدستی پس سید برادر سید پسر سادات و تو هستی امام ابن الامام برادر امام  
پدر اسمہ و تو هستی حجة خدا پس حجة الله برادر حجة الله پدر حجة تہا کے نہ گانہ کہ از صلب تو میباشند  
نہم از ایشان و از فرزندان ابن ماجہ آورده است قال صلی اللہ علیہ وسلم الحمد لله  
منا اهل البيت یصلحہ اللہ فی لیلۃ واحد لا یغنی امام بہام حضرت مہدی موعود علیہ السلام  
از اہل بیت ما ست حق سبحانہ جل شانہ و فتنہ باصلاح میاورد تمام عالم و آدم را در یک شب  
و ابن ماجہ نیز از اسم سلمہ زوجہ حضرت رسول مختار صلی اللہ علیہ وسلم آورده است قالت  
سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول الحمد لله من ولد فاطمہ علیہا السلام یعنی حضرت  
ام سلمہ فرمود کہ من از زبان مبارک حضرت رسول اکرم شنیدم کہ میفرمودہ است حضرت امام  
آفران زمان صاحب العصر حجة الله علی الانام مہدی موعود علیہ السلام از اولاد صدیق طاہرہ  
فاطمہ زہرا علیہا السلام است و در عراقین ثقلی از انس روایت طویلی نقل فرمودہ  
و آخر حدیث اینست و اما النجوم الزاہرۃ ہم الامۃ التسعة من صلب الحسن و الحسن  
مہدیہم یعنی تارہ زاہرہ اسمہ المہارنہ گانہ اندازشت حضرت امام حسین علیہ السلام و ہم  
از ایشان ہمان مہدی آخر الزمان علیہ السلام است در کتاب البصیرۃ بروایت  
السن آورده است قال قال رسول اللہ معاشر اصحابی من احبنا اهل البيت حشرنا  
ومن استمسک بالاصبیاء من یعدی فقد استمسک بالحرة الوقتی فقام ابوذر  
فقال یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فکم الامۃ بعدک قال اعداد نقباء نبی اسرائیل  
فقال کلہم من اهل بیتی تسعة من صلب الحسن علیہ السلام و المہدی منهم یعنی حضرت  
رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود ای گروه صحابہ ہر کس دوست و آشت باشد اہل بیت

حدیث متواترہ بر آنکہ حضرت مہدی از صلب حسین است

طہارت و عصمت مرار و قیامت حشر وے بامن خواہد شد و ہر کس محض وفات نہیں  
 باوصیائی من نماید برستیکہ تمناک جنت بہت برسیانیکہ محکم است پس ابو ذر ایتا و شد  
 و عرض کرد یا نبی اللہ اوصیائے شما محض وفات شما نیستند حضرت رسول صلی اللہ علیہ  
 آلہ وسلم فرمود عدد و آنها عدد و تقیاسے بنی اسرائیل است و ہمدانہا البیت اند نہ عدد آخر  
 آنها از صلب حضرت امام حسین علیہ السلام اند و حضرت ہدی ہادی موعود علیہ السلام  
 آنها است **در مشکوٰۃ** روایت کرده است قال صلی اللہ علیہ وسلم اذرا یستو

لہایات السود قد جاء کون قیل خراسان فاقوها فان فیہا خلیفۃ اللہ المہدی یعنی  
 حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ آلہ وسلم فرمود و تیکہ علمہاے سیاہ مہیب کہ از جانب  
 خراسان می آیند و آن خلیفۃ اللہ حضرت امام مہدی موعود صاحب العصر و الزمان است  
**رواۃ** ایضاً احمد فی مسند و البیہقی فی الدلائل و ابوالغیم فی کتاب المہدی

**و فی دلائل النبوة و در مشکوٰۃ** از ابو داؤد و روایت آورده است قالت ام سلمہ

ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول المہدی من عترتی من اولاد فاطمہ یعنی حضرت  
 رسول اکرم صلی اللہ علیہ آلہ وسلم فرمود کہ حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام از عترت طیبہ  
 من از اولاد و صدیقہ طیبہ فاطمہ زہرا علیہا السلام است **در کتاب فی الید السطیبت**  
 از ابن عباس آورده است کہ فرمود و مثل پیروی خدمت حضرت رسول صلی اللہ علیہ  
 و آلہ وسلم حاضر شد و عرض کرد اگر جواب چند سوال مراد اے بتو ایمان خرم آمد اول  
 اے محمد صلی اللہ علیہ وسلم بیان کن از برائے من خدائی خود را کہ چگونه است فقال صلی

علیہ وسلم لا یوصف الا بما وصف بہ نفسه و کیف یوصف الخالق الذی یجز العقول  
 ان تدبرکہ ولا وہام ان تنالہ و الخطرات ان تحذلہ ولا ابصار ان تحیط بہ جل و علا و اعلم  
 ان الوصفون نائی فی قمر و قریب فی فائہ ہو کیف و کیف و این لاین فلا یقالین ہو و هو  
 منقطع البیئہ و لا یؤتیہا الا حل الصقل کما وصف نفسه و الوصفون لا یبلغون



بالعطش فی موضع الغریبه فهو کولد الغنم یدبح ویصیر علی القتل لرفع درجه جانه و در حجاب  
 اهل بیت و ذریه و لاخراج فحیه من الناس و تسعة الاوصیاء منهم من اولاد الثالث  
 فهو لا یزال اثنا عشر علی الاشیاط خلاصه است که اول اوصیاء را بنی آخر الزمان صلوات  
 علیه آله و سلم بن عمر بن رسول محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و ثانی و ثالث اوصیاء  
 و برادر پسران آن وصی و اول نه است یحیی بن زید و و است اول اوصیاء را برضیت  
 شمشیر قل خواهند کرد چنانچه یحیی بن یوسف آمد که امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام  
 را که اول اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم است و مسجد کوفه این محکم ملعون ضربت  
 شمشیر زده است و ثانی اوصیاء را برضیت خواهند گشت چنانچه یحیی بن شد که حضرت  
 امام حسن مجتبی را که ثانی اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم است جده ملعون با شارب  
 و اراثة ملعون بر هر جفا گشته است و ثالث اوصیاء را با جماعتی از اهل بیت خود در  
 موضع غربت در حالت جوع و عطش شمشیر حوی گو سفند فرج خواهند کرد چنانچه یحیی بن  
 شد و حال حضرت ابی عبد الله الحسین که ثالث اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 است بر همه کس ظاهر و منکشف است که با عیال و اطفال و یاران انصار در غربت در صحرا  
 که بلا یعلی بر کناره فرات که از حمله مهر مادرش صدقیه طاهره حضرت فاطمه زهرا بر او بود  
 روزه عطشان گشته و فریاد مائے العطش العطش قد قتلنی شاید است و صحیح اروه  
 المؤمنین له الفداء و نه وصی انا و صیاء اثنا عشر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از اولاد  
 وصی سوم خواهند بود چنانچه در کتب احادیث اهل اسلام بالتفصیل مذکور است و قبل از این  
 بعضی از احادیث را نگاشتم که حضرت رسول گرامی مرتبت مکرر فرموده است و التسعة  
 الطاهرة من ذریة الحسین پس مثل گفت ای جمله اثنا عشر علیهم السلام طاقی عدو باطنه  
 چون کلام مثل تا اینجا رسید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود انزل الاسباط قال نعم  
 انهم کافوا اثنا عشر اولهم لاوی بن برخیا و هو الذی غاب عن بنی اسرائیل غیبة ثلث مائة

در حدیثی که از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که تسعة اوصیاء را بنی آخر الزمان صلوات



لاوی و ازدهم از بنی اسرائیل چون همدی و ازدهم از ائمه غائب و ظاهر شدن

فاطر الله بشارت بعد از ده سال با حق قتل الملوك یغیثی مثل ایامیست ناسی اسباط را گفت  
آنها هم دوازده نفر بودند اقل آنها لاوی بن برخیا بود وی از بنی اسرائیل مدتی غایب شد  
پس عود کرد و مراجعت فرمود و انگاه حق تعالی شریعت شد در سر او دست وی ظاهر گردید  
تا که سلاطین را قتل فرمود و فقال صلی الله علیه و آله و سلم کائن فی امی ما کان فی بنی اسرائیل

النعل بالنعل و القذة بالقذة و ان الثاني عشر من ولدی یغیب حق لاوی و بانی فی  
امی بزمن لا یتقی من الاسلام الا اسمه و لا یتقی من القرآن الا رسه فحیث یذکر الله تبارک  
و تعالی له بالخروج فیض الله تعالی الاسلام به خلاصه است که پس حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله و صحبه وسلم فرمود خواهد شد در دست مرحوم من انچه شده است در بنی اسرائیل قدم تقصیر  
پس مثل لاوی بن برخیا را نام ثانی عشر از اولاد او بسیار من از میان است غایب خواهد شد  
و دیده نمیشود تا مدت طویله و میاید بر امت من زمانه که باقی بنیاند از اسلام و آنوقت مگر  
آسم آن و باقی بنیاند از قرآن مگر سم آن پس در آنوقت وی علیه السلام ظاهر میشود پس حق  
تعالی اسلام را از دست من ظاهر و قوی میگردد و اندیش مثل بسیار سرور شد و از غایت  
سرور این شعر را خواند \*

|  |   |
|--|---|
| صلى الله ذوالعلی علیک یا خیر البشر<br>بکدها ناهربا و فیک نرجوما امر<br>جأهم رب العلی ثم اصفقاهم من کس<br>اخرهم یستقی لظما و هو الامام المنتظر<br>من کان عنهم معرضا | انت الذی المصطفی و الهامی المفتخر<br>و معشر سمیتهم ائمة اثنا عشر<br>قد فانه من و الا هم و یخامن عا د الهم<br>و عترک الاخیار لی و التابعین ما امر<br>فسوف تصلا سقر |
|--|---|

بجستشانی بیارایم پیکر و مآد کمال جناب است

آیا هم پدر آنحضرت علیه السلام پس نزد فرقه ناجیه تا مبداء میخوبص نصوص منقول از حق

رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام ثابت است که امام حسن عسکری علیہ السلام  
بن علی بن محمد علیہ السلام است **اشکال** این چگونه میشود و اگر قبول شما نام پدر بزرگوار را بخواهیم  
علیه السلام حسن باشد و نام پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عبد الله باشد مخالفت  
نمیکند با حدیثیکه واروده است اسم اسمی اسم ابی اسم ابی و نیز رواست که در کتاب  
**صحیح بود** و در روایتی که از نظر علی بن ابی الحسن قال ابی هذا سید که اسماء النبی  
صلی الله علیه و آله و سلم و یخرج من صلبه رجل یسوی اسم نبتیکه لیسبته الخلق ولا یسبته الخلق  
و ذکر میلاد الله الامض به عدلاً و قسماً یغنی عن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بطرف پس  
خود حسن علیه السلام وید فرمود این پس من تید است چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
نیز ویرایید گفته است غمگین است که از پشت وی بیرون میاید شخصی که هم نام نبی شما باشد  
که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خلق مشابه باشد و لکن در خلق مشابه نباشد پس  
از این ذکر فرموده است که حق تعالی زمین شوره و شیرین را بوجود مبارک انتخاب پر  
از عدل خواهد فرمود پس از این حدیث هم تبیین کلی ثابت است **جواب** اول آنکه در اخبار  
بگوید بطریق اسمیه کلمه اسم ابی اسم ابی واروده است البته بقدر ضرورت واروده که  
اسم او اسم من و کنیت او کنیت من است زیرا وقتی این کلمه در اخبار حضرت اهل سنت و ائمه  
است پس حجت بر ما نمیشود **جواب ثانی** کلمه اسم اسمی اسم ابی اسم ابی موضوع  
نارده باشد زیرا که جمله حدیثین اهل سنت این حدیث را از فر بن عبد الله بن قیس نقل فرمود  
اند قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا تذهب الدنيا حتی یملک العرب رجل من اهل  
بنی یواطی اسم اسمی و فی آخری قال یلی رجل من اهل بنی یواطی اسم اسمی و الا لترمض  
فی جامعه و اخرجه بودا و در سننه و **عجلی** علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله  
الرویم قال لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بنی میلاها عدلاً کما  
ملئت جوراً اخرجه بودا و در فی سننه لکن اسم ابی اسم ابی احدی نیاروده است بلکه در

در کتاب  
صحیح بود  
و در روایتی  
که از نظر علی  
بن ابی الحسن  
قال ابی هذا  
سید که اسماء  
النبی

کتاب المناقب شافعی این حدیث را آورده است و فرموده است و زاد زائد  
 فی روایتی لولم یسبق من الذین الخ و اسم ابی اسم یعنی زائده نایده کرده است فقره اسم  
 ابی اسم ابی را کنی شافعی فرموده است و قد ذکر الترمذی الحدیث فی جامعہ و لم  
 یذكر اسم ابی اسم ابی و ذکره ابو داود فی معظم روایات الحفاظ و الثقات من نقله  
 الاخبار اسمی فقط و الذی روی اسم ابی اسم ابی فهو زائده و هو یزید فی الحدیث  
 یعنی ترمذی پس حدیث را ذکر فرموده است لکن ذکر نکرده است اسم پدر او اسم پدر من است  
 و ابو داود و معظم روایات حفاظ و ثقات از نقله اخبار ذکر فرموده است که اسم آنجناب اسم  
 من است فقط و سبکه روایت کرده است این فقره را که اسم پدر آنجناب اسم پدر من است  
 و زائده است و او در حدیث زیاد میگرد پس این فقره زائده چگونه حجت میتواند شد  
 جواب ثالث بر فرض صحت حدیث ماول میشود و کتب جمع مابین الاخبار باینکه در لسان عز  
 اطلاق کلمه اب بر جد اعلا جایز و سانیع و شائع است چنانچه قرآن هم بآن ناطق است قوله  
 لقالی ملأ ابراهیم و قال لقالی حکایت عن یوسف و اتبعت ملأ ابائی اهل  
 و اسحق و در اخبار مرثب معراج است که جبریل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 عرض کرد هذا ابوک ابراهیم و اسحاق و فرزندان یعقوب به پدر میگویی تعبد الهک و اله  
 ابائک ابراهیم و اسحق مراد از پدر و این جاهل علیه حضرت ابراهیم خلیل الرحمن است  
 زیرا که علاوه بر این لفظ اسم هم کنیت و صفة در کلام عرب طلاق میشود بلکه مضارع استعمال  
 هم فرموده اند چنانچه بخاری و ترمذی و مسلم بروایت سهل بن سعد ساعی آورده  
 اند عن علی علیه السلام و الله ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سماه ابائی و تراب  
 یکن له اسم احب الیه منه یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود و سوگند بخداوند که رسول گرامی مرتب  
 نام گزشت است مرا ابو تراب و غیر اسم ابو تراب هیچ نامی دیگر محبوب تر داشت پس  
 با وجود کنیت بودن لفظ ابو تراب کلام عرب بلفظ اسم استعمال شده است همچنان

بنی و ترمذی و ابو داود و ثقات

بعض صحاح اسم تا وین میشود

چونکه حضرت مهدی موعود از اولاد امام حسین علیه السلام است مراد از اسم کنیت آن شهید مظلوم  
 باشد که کلمه ابو عبدالله است بحسبته مقابل بودن آن با اسم پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 و سلم که عبدالله است و چونکه امام حسین علیه السلام جدا علی حضرت مهدی موعود است جدا را  
 بلفظ اب اطلاق فرموده باشد چنانچه کنی شافعی هم قائل باین می باشد بقوله وان صح  
 فمعهناه واسم ابی اسم ابی الحسین علیه السلام و کنیت ابو عبدالله فجعل الکنیة اسما  
 کنایة من اولاد الحسین دون الحسن علیهما السلام یعنی این روایت اگر صحیح باشد  
 میخیزد چنان میشود که از اسم مراد کنیت است و از اب مراد جدا علی است یعنی کنیت جد حضرت  
 امام مهدی موعود علیه السلام اسم پدرین است جل حضرت مهدی که حسین باشد کنیت  
 وی ابو عبدالله است و نام پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز عبدالله است  
 پس قرار دادن کنیت را اسم کنایه است از اینکه حضرت امام مهدی موعود از اولاد امام  
 شهید حسین علیه السلام است نه از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام الزهوی و همین  
 مقوله ابن طلحه شافعی و صاحب طرقات شارح مشکوٰۃ است که فرموده اند هر دو ششم خبر  
 صحیح اند زیرا که حضرت مهدی موعود ابی حسینی و آنحضرت و از این احتمال  
 بگیریم پیدا میشود که در این روایت مراد از پدر امام حسن عسکری علیه السلام باشد که کنیت  
 آنحضرت ابو محمد است و کنیت حضرت عبدالله والد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 نیز ابو محمد است و کنی شافعی ختمال دیگر داده که شاید در اصل فقره اسم ابی اسم ابی  
 بوده یعنی اسم پدر حضرت مهدی موعود اسم پدرین است بحسبته آنکه پدر حضرت مهدی علیه السلام  
 امام حسن عسکری است و پدر آنجناب امام حسن مجتبی علیه السلام است بحسبته آنکه بگوید الراوی  
 توهم قوله ابی فصحه فقال ابی یعنی ختمال می رود که راوی ابی را به ابی توهم و اشتباه  
 کرده باشد و خبر را تضعیف کردند اما اسم والد محترمه حضرت امام مهدی موعود  
 علیه السلام در بعضی قشودن و در بعضی زبانه و در بعضی صیقل و در بعضی زحس گفته شده

این تاویل را در بعضی نسخ  
 از کتب معتبره  
 دیده ام

است لکن از روایات محمد بن علی ظاهر میشود که مسیح باین همه اسماء یکسان بود زیرا که فیرا  
پرسیده شد از مادر حضرت امام مهدی موعود علیه السلام گفت مادرش عیسی که او را در بعضی  
از روزها سوسن و در بعضی از ایام ریخته میگفتند و صغیل و حین نیز از نامهای او بود  
پس چونکه بر اسم نامیده میشد لهذا در بعضی روایات یک نام و در بعضی دیگر نام دیگری  
ذکر کرده شده است اشکالی ندارد

### بِحَثِّكَ الرَّعَيْنِ شَجْزُهُ مَوْعِدُكَ عَلَيْكَ السَّلَامُ

پس شیعه در این اختلاف است و هر فرقه کسی را متک جسته مهدی موعود و وصی  
الزمان امام مقرر من الطاعة قرار داده اند اول کیسانیه که فرقه از آنها محمد بن حنفیه  
مهدی موعود میدانند و فرقه بری ابو یاشم عبداللہ را و فرقه عبداللہ بن معاویہ بن  
عبداللہ بن جعفر بن ابیطالب را ثانی مغیرہ صاحب مغیرہ بن سعد که بعد از وفات جناب  
امام بهام حضرت محمد باقر علیه السلام ندبیه اختراع نموده محمد بن عبداللہ بن حسن بن علی بن  
ابطالب علیها السلام را مهدی موعود میدانند و میگویند که وی زنده و مقیم است در کوه  
در راه مکه منظمه که او را علم میکنند ثالث ناو و سید که وفات حضرت امام صادق علیه  
السلام را منکر شدند و حضرت امام مهدی موعود و بهما جناب علیه السلام را میدانند سابع  
اسمعیلیه که منکر وفات اسماعیل بن امام صادق علیه السلام گردیدند و مهدی  
موعود و صاحب الزمان و امام مقرر من الطاعة انتخاب علیه السلام را میدانند خامس  
مبارکیه که فرقه است از اسمعیلیه که اسماعیل بن حضرت جعفر علیه السلام امام و پیغمبر مهدی  
موعود میدانند و میگویند که در آخر الزمان وی مبعوث برسالت خواهد شد مع شریعت تازه  
که شریعت محمدی را نسخ بود و سابع و اقصیه که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را  
مهدی موعود و صاحب العصر و الزمان قائم بحق میدانند اگر چه بعضی از آنها بوفات انتخاب

اختلاف بین شیعه در بعضی موعود

علیه السلام معترف شده اند و لے در آخر زمان بزنده شدن وی قائل اند **سابع محفل** یہ  
 کہ بعد از وفات حضرت امام علی نقی علیہ السلام پسرش محمد را مهدی موعود و صاحب العصر  
 و الزمان میدانند و حال آنکه وفات آنجناب در زمانه پدرش علیہ السلام ثابت است **مؤلف**  
 گوید حقیر فقیر و زمانه تحصیل علم که ساکن بلده طیبہ کسین من مرای بودم برائے زیارت  
 قبر منور ہیں محمد بن امام علی نقی علیہ السلام که از سامره شاید بقاصد شش فرسنگ باشد  
 باتفاق جماعت کثیری از علما و طلاب فقیه و تمام عربستان قایل بوفات وے میباشد  
 بلکه بسبب ظهور اکثر کرامات از قبر آنجناب تمام اغراب بادیه نشین نیز تیرسند و هرگز قسم فروغ  
 باو نمیخورند تا من عسکریه که حضرت امام بهام حسن عسکری علیہ السلام را مهدی می  
 موعود و صاحب العصر و الزمان میدانند و آنجناب علیہ السلام را زنده میدانند و آنها یکی از  
 فرق قایل بوفات آنجناب اند و یکی زنده بعد از وفات زنده شده است **تاسع فرق**  
**ناجیه نامیه** اما مائیه اثنا عشریه است که ایشان مهدی موعود و امام عصر و الزمان  
 و خلیفه الرحمن علی الانس و الجنان قاصح الکفر و الطغیان و ارفع الظلم و العدا و ان حجۃ الله المنان  
 خلف صالح حضرت امام محمد بن الحسن العسکری علیہما السلام است و **احتجاج** و استدلال  
 میکنند بخصوص مخصوص متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه آله و سلم و حضرت امیر المؤمنین علی  
 ابن ابیطالب علیہ السلام و باقی حضرات ائمه اطهار علیهم السلام که توضیح و تشریح و تفسیر با اسم و  
 وصف و خصائل و شمایل آنجناب عجل الله فرجه فرموده اند چنانچه این همه امور قبل از ولادت  
 با سموات آنجناب علیہ السلام و کتب معتبره ثقات اصحاب ایشان علیهم السلام ثبت و ضبط است  
 و بیایم مردم بعد از ولادت چون زیارت آنجناب کردند مطابق مذکور آیم و وصف  
 و نسب را یافتند و در این عقده بسینای از علما و حضرات اهل سنت و الجماعت با ما  
 شریک هستند چنانچه اسم بعضی از فضلاء این طایفه را در اینجا اجمالاً ذکر کنیم تا در مقام طعن  
 و ایراد و مجادله لا محاله از علما و محدثین و اهل کشف و یقین و اقطاب روسے زمین خود

در احتجاج امامیه در تعین شخص مهدی

شمر و میا کنند منما ابو سالم کمال الدین محمد بن علی بن محمد قرشی نصیبی است که اینک در کتاب مستطاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول و زبأب ثمانی عشر اثبات ابن فرزو است منما ابو عبد الله محمد بن یوسف کنجی شافعی که کتابی بالاستقلال متضمن استدلال در بیان مطلب مثل برسیت و چهار باب نوشته است منما قاضی جلیل و اعظم شمس الدین ابو اللفظ بن علی بن عبد الله بغدادی خفی سبط و اعظم ابی الفرج عبد الرحمن بن جوزی است منما شیخ نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی کلی که اینک کتاب مستطاب فصول المبهمة فی معرفة الائمة اغتراف و اقرار و اثبات امامت و مهدیت حضرت حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام را کرده است منما شیخ ادیب ابو محمد عبد الله بن احمد بن احمد بن خشاب که در کتاب مستطاب تاریخ موالید و وفات اهل بیت الطهار علیهم السلام توضیح و تشریح بالتفصیل و التوضیح بیان مطلب فرموده است و اقرار بمهدویت و امامت حضرت امام بهام حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام کرده است بلکه اسم والده انتخاب را نیز بر حسن و حکیمه و صقیل نوشته است منما شیخ عبد الوهاب بن احمد بن علی الشعرانی عارف مشهور که در کتاب مستطاب بواقیت و جواهر در عقائد اکابر و مبحث شخصت و تخم اقرار و اثبات بیان مطلب فرموده است منما شیخ حسن عزانی که خود انتخاب را حضرت امام بهام مهدی موعود حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام ملاقات کرده است و این قصه را شعرانی در کتاب مستطاب لوافح ذکر فرموده است منما سید علی خواص که تصدیق قصه مذکوره و اقرار بمهدویت حضرت امام بهام حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام کرده است منما نور الدین عبد الرحمن بن احمد بن قوام الدین محمد وشتی جامی خفی معروف صلاحی اینک در کتاب مستطاب شواهد النبوة حضرت امام بهام حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام را امام دوازدهم شمرده و شرح غرائب ولادت آنحضرت علیه السلام را مطابق اخبار فرقه ناحیه نامیه امامیه نقل فرموده است منما محمد بن محمد بن محمود حافظ بخاری معروف بخواجه محمد پارسا در کتاب مستطاب فضل الخطاب

امامان اهل سنت  
در بیان حدیث علی قائل اند







و در آن نامهای امامان از فرزندان او بود پس شمرده اسم که آخر ایشان قائم علیه السلام بود و البته کلامی که از حضرت علی رضی الله عنه نقل شده است که از جمله ثقات اهل سنت و الجماعة است در تاریخ موالید حضرت اسم الله تعالی علیه السلام صاحب العصر و الزمان و مهد ویت و امامت حضرت امام هادی مهدی موعود و خلف حسن عسکری علیه السلام و زین العابدین و والده آنجناب علیه السلام اقرار کرده است منی که محبت جلیل فاضل شیل ملا علی قاری که از اکابر محدثین اهل سنت و الجماعة است و در صرقا لاشیخ مشکوٰۃ اسمی طیب طاهر حضرت اسم الله تعالی علیه السلام را شمرده است و آخر همه ایشان حضرت امام عصر و صاحب الزمان حجة الله الرحمن علی الارض و الجان مهدی موعود علیه السلام را نوشته است منی که کلام جواد باطلی که اول نصرانی بود و پس از ان سنی شد و کتاب مستطاب بر اهلین باطلیه که رو بر نصایک نوشته است از کتاب اشعیار بنی نقل فرموده است بعد از کلامیکه این نص صریحیت در مهدی علیه السلام که او معنی الله عنه حکم نمیکند بجز در سمع بلکه ملاحظه نمیکند که باطن با و اتفاق نیفتاده این از برای حدی از انبیاء و از او جبار تا آنکه میگویند و این اختلاف کردند و مهدی موعود پس اصحاب از اهل سنت و جماعت گفتند که او مر ویت از اول فاطمه علیها السلام اسم او محمد است و اسم پدر او عبد الله و اسم مادر او آمنه و امامیه گفتند و محمد بن حسن عسکری علیه السلام است که متولد شد ۲۵۵ هجری ویت و پنجاه از چهارچین عسکری علیه السلام که نامش زحس بود و در شهر سمرقند دای و در زمان معتز نگاه غایب شد یک سال از نگاه ظاهر شد از نگاه غایب شد و آن غیبت کبری است و دیگر در بعد از ان که وقتیکه خداوند اله خواهد و چون قول انبیاء است از برای تاول این نص و غرض رفع از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است با قطع نظر از نصب و زنده بپ فکر کردم برای تو مطابق آنچه او میگویند از امامیه باین نص البته کلام و حقیر فقیر میخواست که عین عبارات هر یک از این فضلاء نامدار که اخیرا بران از فرقه حضرت اهل سنت و الجماعة

اعتراف جمیع علماء اهل سنت و الجماعة

اعتراف جمیع علماء اهل سنت و الجماعة

اندر این کتاب منقاب و برج کرم تا دیده حق بین عین عبارات ایشان را دیده برای دیده رسید  
رسیده اظهار کشیده و موفور السور و آفتاب ضیاء نور حقیقت محبت امام مهدی موعود علیه  
السلام را حاصل کنند و از اعتقاد و جزم و جود قدم را پیرون آورند لکن نظر بر عده معری است  
نظر اختصار که در اول کتاب منقاب کرده است عین عبارات این فضلا را اختیار را درج کتاب  
نکردیم و در بزرگتر از این مجلد دیگر از ان و رست خواهد شد و عمل حق سبحانه و تعالی اگر تایید  
فرماید ان شاء الله تعالی منقبات علماء را برار و فضلا را اختیار که با ایشان درج این کتاب دم  
و تیرا سار آنها یک گزاشتم باین کتاب را باقی بر آید بعد از خودم در مجلد ثانی  
بیشتر منقبات کل ذی حظ حظه و بقدر خطه پس از احباب الیاب و اصحاب انجیل  
امیدوار و متوسل دعا میباشم و الله یوفقنا و یؤیدنا و المؤمنین جمیعاً ان شاء الله العلی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تَارِيخُ وَ تَهْدِيَةُ السَّلَامِ

و در آن چند بحث اند بحث اول در بیان امار و القاب حضرت امام همام صاحب  
العصر و الزمان خلیفه الرحمن علی الناس الباقان جناب مهدی موعود علیه الصلوٰة و السلام پس  
بلانکه امار و القاب کنیت آنجناب علیه السلام که در قرآن مجید و فرقان مجید و تورات و  
انجیل و زبور و صحف منوره و دیگر که بر انبیا سلف نازل شده اند و اخبار حضرت ائمه الهیت  
الهمما علیهم سلام الله انوار الی تدویر الیالی و النهار و ارو شده اند علماء و متکلمین آنها را  
و کفر مود و مانیر و انجیا تیمنا و تبرک بعض القاب جناب علیه السلام را در این کتاب منقبات  
و کفریم ان شاء الله تعالی پس بدانکه فی الاصل است اسم حضرت امام مهدی علیه السلام  
اسم حضرت رسول الشقین یعنی محمد است و کنیت آنجناب کنیت حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله و صحابه و سلم است که یو القاسم باشد و غیر از این القاب آنجناب علیه السلام اند که همه  
آنها اسم بیوا نند و منها اصل و ابو عبد الله و ابو جعفر و ابو محمد و ابو ابراهیم

و ابو الحسن و ابو تراب و ابو صالح و امیر الامره و احسان و بلد الامین و برهان الله  
و باسط و بقیة الله و بقیة الانبیاء و تالی و تائر و جعفر و جمعه و حجة الله و حق و حجاب  
و حامد و حمد و حاشر و خاتم الاوصیا و خاتمة الائمة و خشنه و خسر و خدا شناس  
و خازن و خلف صالح و خلیفة الله و خلیفة الانبیاء و دابة الارض و داعی و راهنما  
و رب الارض و السلطان المأمول و سدره المنتهی و سبیل و ساعد و سید و شریف  
و صاحب الغیبة و صاحب العصر و صاحب الرحمة و صاحب الدار و صاحب الدولة <sup>الالهیة</sup> و صاحب الامر  
و صاحب الزمان و صاحب الكفة الیضاء و صاحب و مصاصم الاکبر و  
صدق و صراط و ضیاء و ضحی و طالب التراث و طریق و عالم و عدل و غائب و  
غیر و غوث و غوث الفقراء و غایة الطالبین و فردوس الاکبر و فردوس فرخنده  
و قابض و قسط و قوّة و قاتل الکفرة و قائم الزمان و قاطع و کاشف الغطا و  
کمال و کلمة الحق و لواة الاعظم و لسان الصدق و مسیح الزمان و میزانی حق و  
منصور و بنیة الصابرين و منتقم و عبد الله و مومل و منتظر و ماء معین و  
موعود و مطهر و مبدی الايات و محسن و منعم و مفضل و منان و موقوف  
و مدبر و مأمور و مقدر و مأمول و مفرج الاعظم و مضطر و من لم یجد  
الله له ممتیاء و مقتصر و مصباح الشدید و ناطق و نهار و نفس و نور ال محمد و  
نور الاصفاء و نجم و نور الانبیاء و ناصیه مقدسه و نور و وجه و ولی الله و وارث  
وید الباسط و یمین و هادی و مهدی علیه و علی بائه الطاهرين و احباده <sup>الطیبین</sup>  
صلوة الله و سلامه ابد الابدین و دهر الدهرین تا یخربوا القاب حضرت امام جناب می  
مهدی موعود علیه السلام و بار را خبر بشیر الزمان بهم ذکر فرموده اند هر چند در وقت شستن  
حتیفه فقیر خیال می داشت که وجهه میمیه آنجناب با این اسماء و القاب قیل هر لقبی  
بنویسیم تا عرفاء را خطی افزاز آن حاصل شود که کدام لقب چنانست و در وجه امور

این القاب هم از انجیل و تورات و زبور و قرآن است

تذکرہ علم جواز پنجہ دلیل

توقیع رفیع صاعد رشید بعلوم جواز نام و کنیت گشت رفیق

دالالت وارو از کلام باب شفق است یا آنکه جاد است و علم لغت و اصطلاح چہ معنی دارد  
و واضح ہر لقب برای آنجناب کیت و در کہ ام زمان از زبان کلام نبی یا امام علیہم السلام  
اول مرتبہ جاری شدہ است مگر مطلب طول میکشید و خلاف موعودیشہ خلاصہ  
گذشتہم بیاضن باربری کسی کہ بعد از این میآید بعونہ و صونہ سبحانہ جل شانہ تعالیٰ سوال آیا  
و ذکر کرون اسم و کنیت حضرت امام ہمام ہادی مہدی موعود و ارواح المؤمنین لہ الفداء  
جایز است یا نہ زیرا کہ بعضی احادیث منع بنظر رسیدہ است جوابی حرمت نام و  
کنیت آنجناب علیہ السلام برون ثابت است بچند دلیل اول آنکہ در اخبار معراج و آنجا کہ  
حق سبحانہ جل شانہ اسماء را مان برای حضرت رسول الثقلین صلی اللہ علیہ آله وسلم نام برودہ  
است بجز با اسم خود او یا و فرمودہ است بجز حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام کہ وی را  
بلقب یا و فرمودہ است پس این قطع و از اجلہ اولہ ثبوت حرمت اسم و کنیت برون  
آنجناب است دوم آنکہ در تمام اخبار نبویہ و علویہ و باقریہ و سجادیہ و رضویہ و کاظمیہ و  
صادقیہ و غیرہ علیہم السلام و آنجا کہ حضرت رسول مختار و حضرات اسمہ الہما علیہم السلام و امیر  
حضرت رسول الثقلین صلی اللہ علیہ آله وسلم را اسم گرفته یا و فرمودہ اند غیر از امام ہادی مہدی  
موعود علیہ السلام کہ ویر بلقب یا و فرمودہ ہستند پس این بخلاف اولہ اثبات حرمت اسم و کنیت  
گرفتن آنجناب است سوم آنکہ در زیارت آنجناب مدیہ السلام بلقب یا و کردہ شدہ  
است السلام علی محمدی لامہ چہ اسم بحبت و اردشیر توقیعات رفیعہ بر  
حرمت نام برون آنجناب پنجاہ در اعلام الوہاب آورده است عن محمد بن

ابراہیم بن اسحاق قال سمعت ابا علی محمد بن ابراہیم قال سمعت محمد بن عثمان العفری

یقول خرج توقیع بخط اعرفہ من سماکی فی جمیع من الناس باسعی فعلیہ لعنت اللہ

یعنی راوی گفت توقیع رفیع بیرون آمد بخطیکہ پیشتر ختم از حضرت امام مہدی موعود

علیہ السلام است نوشته است کسیکہ در جمیع مراہم خودم ذکر کند پس بروی باو لعنت خداوند

علامه در کافی بنده صحیح مرویت از جناب حضرت امام بهام صادق آل محمد علیه الصلوٰة و السلام فرموده صاحبین مرویت که نام او را نمیرد احدی مگر در عیون الاخبار آورده است که حضرت امام بهام علی النقی علیه السلام با بواشتم داود بن قاسم جعفری فرمود خلف بعد از من پسین است پس چگونه است حال شما با خلف بعد از خلف عرض کردم چرا فرمود زیرا که شما نمی بینید شخص او را و حال آنکه شما ذکر او بنام او در اکمال الدین از ربیان بن صلت مرویت که گفت شنیدم حضرت امام بهام جناب رضا علیه السلام میفرمایند در حال قائم آل محمد علیهم السلام همیش دیدن میشود و با اسم نام برده میشود و بعضی فضلا و مخصوص بحجت تحریم تسمیه حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را بایل متقبله ترتیب داده بودند چون رساله تحریم التسمیه شیخ سلیمان ماحوری و کشف النعمه فاضل باذل شیخ حروف الشیخون سید باقر قزوینی و شرعة التسمیه میر محمد باقر داماد که از ادعای اجماع بر حرمت اسم و کنیت بدون آنجناب علیه السلام فرموده است و سید خضر الله جزایری نیز در عیون الاخبار قول بحجرت را نسبت با کثر علماء داده است پس حرمت برون اسم و کنیت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام در میان مباحث معتضای اخبار معتبره کثیره بلکه از فرقه ناجیه نامیه اما هیئت از فقهاء و متکلمین و محدثین ثابت و از خصائص آنجناب علیه السلام است بلکه از کلام ابو محمد حسن بن موسی نوختی که از علمای غیبت صغری است و در ذکر عقیده فرقه و ازو هم شیعیه مینویسد و لا یجوز ذکر اسم و لا السؤال عن مکان یعنی جایز نیست ذکر کردن اسم آنجناب و نه سوال کردن از مکان آنجناب که در کجا مقیم میباشد بالا اعلان ظاهر و ثابت میشود که این حکم از خصائص مذہب فرقه ناجیه نامیه اما هیئت است و از احادیث غیر از حجة الاسلام خواجه نصیر الدین طوسی که بتسک بعض روایات ضعیفه خلافه در این حکم نقل نشده است و بعد از آن مرحوم طاب ثراه ایما علی بن یحیی در کتاب مستطاب کشف الغمہ کفی معرفه الاسماء تصنیف فرموده است از قائلین بحجرت

احادیث بر علم جواز اسم و کنیت گلهای

عجب کرده است قوله ومن العجبان الشيخ الطبرسی و الشيخ المفید و کلا لا یجوز  
 ذکر اسم ولا کنیت ثم یقولون اسم اسم النبی صلی الله علیه و آله و اصحاب بر و لم و کنیت  
 کنیت و هما یظنان انهما لم یذکرا اسم ولا کنیت یعنی ارجائات است که شیخ طبرسی و  
 شیخ مفید علیهما الرحمة فرمودند که جایز نیست ذکر کردن اسم و کنیت حضرت امام مهدی موعود  
 علیه السلام بعد از آنکه میگویند اسم حضرت مهدی موعود اسم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه  
 و آله و لم است و کنیت و کنیت آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم است با وجود این گفتن  
 آنها گمان کرده که ما اسم و کنیت آنجناب علیه السلام را ذکر نکردیم لکن تمییز نم علی ابن  
 عباس با این فضل و کمال چگونه از کلام شیخین تعجب فرموده است و حال آنکه تعجب از  
 تعجب کردن خود این فاضل است که در تلفظ با اسم و کنیت اشتباه فرموده است  
 زیرا که شیخین مذکورین علیهما الرحمة همین قدر فرموده اند که اسم و کنیت حضرت مهدی موعود  
 علیه السلام اسم و کنیت حضرت رسول اکرم است و در این فقره نه اسم و کنیت حضرت  
 مهدی موعود ذکر شده و نه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشکال بشک  
 تحریف نمیه حضرت امام مهدی ثابت شد مگر این اخبار که ابرار اخبار پراکنده معتبره بیا  
 و رسانید خود اختیار فرموده اند تا چار بر تفسیر محمول خواهند شد قطعاً جواب هرگز بر تفسیر  
 نمیشوند زیرا که محدثین فریقین و رسانید خود از حضرت رسول آورده اند که اسم حضرت امام  
 مهدی موعود علیه السلام اسم من است چنانچه بسیار احادیث انیضمون را سابقاً نوشتیم  
 پس اسم و کنیت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام معلوم است مگر ذکر کردن بر  
 زبان آوردن آن حرام است پس این تفسیر نیست و اگر حضرت رسول اکرم صلی الله  
 علیه و آله و سلم از اسم و کنیت آنجناب علیه السلام اطلاع برگزین فرموده و در احادیث  
 ذکر آن نمیبود اشکال بنابر این اگر تفسیر نباشد پس البتة خوف سلاطین باشد که  
 در قلع و قمع و قتل آنجناب علیه السلام بودند زیرا که آنها را معلوم شده بود که نروال

و این اشکال که در وجه تسمیه تفسیر است

ملک و مال و اسیرے عیال و مطلقاں خور و سال پر دست حق پرست آنجناب علیہ السلام  
خواہد بود و خوف ایشان شاید حکم مخفی گذشتن البته خواهد بود و جواب نیست چنین زیرا  
اگر وجه حرمت اسم و کنیت آنجناب برون خوف ظالمین میبود پس بهتر آن بود که هیچ اسمی  
و لقبی ذکر نشود خصوص لقب مهدی و ہادی و قاتل الکفر و اٹال آنها کہ در آن  
بالصراحت و الیمان وعدہ و وعید ذکر شدہ است پس وجہ حرمت خوف  
غیبی شد قطعاً بلکہ ستریت از اسرار مکنونہ سوال پس آن ستریت بیان آن  
لازم است تا لکین قلوب شود و جواب اگرچہ حقیقہ حقیقت اسرار الهی را بجزوات  
مقدسہ سے احدی از شیخ نمیداند مگر تا ہم کہ ورثہ الانبیاء علیہم السلام اند عقلاً بعض  
احتمالات مینویسد کہ شاید وجہ حرمت اسم گرفتن حضرت امام ہمام ہادی مهدی  
موعود ابن حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام آنست کہ اہل کتاب بہاؤ  
کتاب منزہ میگوبند کہ بعد از حضرت عیسیٰ علیہ السلام شخصی محمد نام و ابوالقاسم کنیت در  
آخر زمان پیدا شود لکن پیدائشہ است پس حضرت مهدی موعود علیہ السلام چونکہ مینام  
و ہم کنیت حضرت رسول است و در آخر زمان ظاہر میشود نام و کنیت و عیسیٰ السلام را  
تا ظہور مخفی باید داشت تا کہ مبادا عوام الناس کہ جہال اند بشنیدن آن تصدیق عقیدہ  
اہل کتاب کردہ بہین اعتقاد و انہارا تمسک کنند و کافر بشوند و اللہ تعالیٰ اعلم

بِحَسْبِ نَظَرٍ لَا دَبَّ السَّعَادَةُ مَوْدَعِي السَّلام

پس بدانکہ وقت زاجہ وقت ولادت با سعادت حضرت امام ہمام جناب ہادی  
مهدی موعود علیہ السلام حسب تحریر فاضل باذل الشیخ سلیمان البلیخی کہ در کتاب منطابہ  
موسوم بہ ینابیع المودۃ مینویسد فاکخبر للعلوم المحقق عنہا لثقات ان ولادۃ  
القائم علیہ السلام كانت ليلة الخامس عشر من شعبان سنة خمس مئین و مائتین فی

بجائز و کمال خیر و نیکی و صلوات باشد

و در این وقت



بلده سامرا عند القران الا صغر الذی کان فی القوس وهو بع القران الا کبر الذی کان  
فی القوس کان الطالع الدر جبر الخامسة والعشرين من البهرمان ورا حجة الباسر که فی  
افق سامرا هذه واصرا حال ولادت آنجناب علیه السلام بر آیات معتبره مستند به نبوت  
که حکیم خاتون گفت داخل شدم بر ابو محمد علیه السلام پس عا کرم بر سر او خنجره میکردم پس من  
فرمود ای عمه آگاه باش آنرا که عا میکردی که خداوند منان بمن روزی کند متولد میشود در  
اشب و آنشب نیمه شعبان بود سنه دویست و پنجاه یا فرمود که متولد میشود  
در اشب مولودی که منتظر او بودیم پس تبر او را افکار خود را در نزد او آن شب جمع  
بود پس گفتم آنجناب علیه السلام از کدام خاتون خواهد متولد شد این مولود عظیم ای سید من فرمود  
از زحس ای عمه گفت پس گفتم ای سید من نیست در کتیران تو محبوب تر از او و زو من  
خفیف تر از او و بر قلب من و من هر وقت داخل خانه میشدم مرا استقبال میکرد و دست را  
میپوسید و موزه را تپائی من بیرون میآورد و چون داخل شدم بر او گردن میگرد  
پس اقدام بر دستمالی او و از او بوسیدم و مانع شدم آنرا از این که بکند آنچه میکرد  
پس مرا بیاورد خاتونی خطاب کرد پس من او را نیز بمثل آن خطاب کردم پس  
بمن گفت فدای تو شوم پس با گفتم من فدای تو شوم خداوند جل و علا عطا  
میکند در اشب تو پسری که پیدا است در دنیا و آخرت و او فرج مومنین است پس  
شرمند شد و چون در او قائل کردم پس اثری از حمل نمی بینم پس تعجب کردم و گفتم بید  
خود ای محمد حسن العسکری علیه السلام که در او اثر حملی نیافتم پس تبسم کرد و فرمود که معا  
او بسیار برداشته نشویم و شکها و جزاین نیست که ما راحل میکنند در پهلوی و بیرون نمی آیم  
از ارحام و جزاین نیست که بیرون میآیم از ران رست ما در آن خود زرا که ما ایم نور  
خداوند که نمیرسد یا و فذرات پس گفتم ای سید من مرا خبر ده که او متولد میشود در چه وقت  
اشب پس فرمود وقت طلوع فجر متولد خواهد شد پس چون نیم شب رسید بر خاتم

بنام و پس از فراغ دیدم هنوز ز حبس خاتون خوابیده بود و او را حادثه بنو و تحقیق  
 نماز مشغول شدم پس خوابیدم بعد از آن بیدار شدم و دیدم حضرت ز حبس خاتون هنوز  
 خوابیده است پس و سیر بیدار شد و نماز خواند و خوابید پس من بیرون رفتم جستجو  
 فخر کنم دیدم که صبح کاذب طالع شده است و هنوز از حبس خاتون اثری ظاهر نیست  
 خیالاتی در خاطر مرا یافت حضرت ابو محمد حسن العسکری علیه السلام از آنجا یک نشسته  
 بود مرا آواز داد و فرمود اے عمه محترمه تعجب مینماید که اینک امر ولادت نزدیک شد پس شستم و  
 الحمد للہ و لیکن خواندم و همین بین ز حبس خاتون بیدار شد ترسان پس از جاسے خود  
 برخاستم و با وجود رارسانیدم و او را بینه خود چسپانیدم و گفتم نام خدای بر تو باد و حساس  
 چیزے مینائی گفت بل اے عمه گفتم دل جان خود را جمیع دارا نیست آنچه گفتم پس سستی فرو  
 گرفت مرا و ز حبس خاتون را پس جامه از او برداشتم دیدم آن مولود مسعود موعود بود وجود آمده  
 در سجده رفته است پس او را برداشتم و در برگرفتم پاک پاکیزه و بے لاش خفته کرده شده بود وجود  
 است و بر واتی حلیمه گفت در ز حبس اضطراب مشاهده نمودم پس او را در برگرفتم و نام  
 حق سبحانه و تعالیٰ بروی خواندم حضرت ابو محمد حسن العسکری علیه السلام آواز داد که سوره  
 مبارکه انا انزلناک فی لیلۃ القدر بر او بخوان و چنان کردم و دیدم آن طفل در شکم ز حبس با  
 من همراهی میکرد و در خواندن این سوره مبارکه پس بر من سلام کرد و ترسیم حضرت آواز داد که  
 تعجب مکن اے عمه از قدرت الهی که حق تعالیٰ صغارا را بکلیت خود گویا میگردد و ما را  
 در بزرگی حجت خود میگردد و در زمین خود پس سخن امام علیه السلام تمام نشده بود که ز حبس از  
 نظرم غائب شد پس او را ندیدم گویا پرده آویخته شد میان من و ز حبس پس بطرف حضرت  
 ابو محمد حسن العسکری علیه السلام فریاد کنان دویدم حضرت فرمود اے عمه محترمه بمقام خود برگرد  
 که ز حبس را در جای خود خواهی دید پس مراجعت نمودم و زمینی نگذشته بود که پرده برداشته  
 شد و ز حبس خاتون را دیدم و بر او بود و از ملعان بود آنقدر که چشم را خیره کرد و دیدم صاحب

روایت دیگر از ولادت موعود

الزمان حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را سجده الطمعی اقتضاده و انجمنان سبایه خود را  
 با آسمان بلند کرده میگوید اشدان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان جدی  
 محمداً رسول الله فان ابی امیر المؤمنین نگاه یک یک از حضرت امامان ثمرو  
 و چون باسم خود رسید عرض کرد اللهم الخزلی ما وعدتني واتممی امری طالی  
 و ملاکی لا ارض قسطاً و عدلاً شیعو و ما هر ویر که هر دو خام بودند میگویند  
 چون حضرت امام باوی مهدی موعود علیه السلام متولد شد و از شکم پدر مادر گرامی مرتبت  
 خود حضرت زینب بیرون آمد و در روز انوشتر در حالتیکه هر دو انگشت سبابه خود را بطرف  
 آسمان بلند کرده پس عطسه کرد و فرمود الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد  
 و آله عجلت ناسی اینجانب هر کسی را بعد از عطسه گفتن کلمات مذکوره لازم است مستحب  
 گفته شده است **قلت تسبیح عطست عند صاحب الزمان یعل مولد بلیله**  
**فقال لی یرحمک الله و قال للعطاس مان من الموت الی ثلثة ایام** یعنی شیم گفت  
 عطسه زدم و حضور امام مهدی صاحب الزمان بعد تولد بوقت شب پس فرمود برای  
 من یرحمک الله و گفت هر کس که عطسه کند از موت ناسه روز و امان باشد بحجت ناسی  
 اینجانب هر عطاس را وقت عطسه کردن یرحمک الله گفتن مستحب است چنانچه این سنت  
 بهم تا این وقت در خواص و عوام اهل ایان و عراق جاری و ساری است و فریاتی  
 علیه گفت که نور سے اروی ساطع گردید و به آفاق سملوات منتشر شد و سیاه جانوران  
 و مرغان سفید را دیدم که از آسمان بزی آمدند و باطهای خود بر سر و روی و بدن اینجانب  
 علیه السلام میمالیدند و پرواز میکردند پس ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام مرا آواز داد  
 که فرزند مرا بنزد من بیا و پس و گے برو ششم و هفتم بر ذراع راست وی علیه السلام  
 نوشته بود جاء الحق و نهق الباطل ان الباطل کان زهواً پس خدمت ذی حجت  
 حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام بروم و بر پدر بزرگوار خود سلام کرد پس آنحضرت

هذه حجة على كل طائفة من طوائف الملأ  
 ان من الموت الى ثلثة ایام

علیه السلام وی را بر روسته و پشت خود گرفت و پایش حضرت امام مهدی موعود علیه السلام  
بر سینه پدر بزرگوار خود بود پس حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام زبان خود را در دهان  
آنجناب علیه السلام گذاشت و بر شپش و گوش و مفصل وی دست مبارک خود را کشید و فرمود  
بسبح در ای ای پسر من پس حضرت حجت امام آخر الزمان جناب مهدی موعود علیه السلام فرمود  
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمداً رسول الله صلى الله عليه  
واله وعلیاه پس بر امیر المؤمنین جد امجد خود و باقی حضرات ائمه اطهار علیهم السلام السلام انفا صلوات  
وسلام بفرستاد و سر او ندی در خراج آورد و است اول کلامیکه حضرت امام مهدی  
موعود علیه السلام تکلم فرمود متجاوز نمود بدین عبارت اعوذ بالله السميع العليم من  
الشيطان الرجيم - يسمى الله الرحمن الرحيم و این آیه شریفه تلاوت فرمود و نزدیک  
یمن علی الذین استضعفوا فی الارض و یجعل لهم الوارثین و یمکن لهم فی  
الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما من هم ماکانوا یحذرون پس زاین  
فرمود صلى الله على محمد المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم و علی المرتضی علیه السلام  
و فاطمه الزهراء علیهما السلام و الحسن المجتبی علیه السلام و الحسین الشہید علیه السلام  
و محمد بن علی علیه السلام و جعفر بن محمد علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام و علی  
بن موسی علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام و علی بن محمد علیه السلام و حسن بن علی  
علیه السلام حکیمه خاتون روایت کند که در آنوقت که حضرت امام مهدی  
موعود علیه السلام تولد نمود مرغان بنرویدیم که بر اطراف آن خانه طیران مینمودند پس حضرت  
ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام نظر بر یک از مرغان بنر کرد و او را نزدیک خود طلبید  
و گفت این فرزند ارجمند را محافظت نماست تا آنوقت که بارادت یزدانی و شیت  
سمانی روی زمین شوره و شیرین را بدل و دایر پارس و دفر من عمر عباد اهل ضلال و  
عناد را بیا دنداد و در زمین را پراز شد و سدا و قیوم معاود نماید پس این آیه شریفه

اینجا الحق و زهقه باطل در خارج کلام مکتوب است

حکیمه خاتون روایت کند که در آنوقت که حضرت امام مهدی

را تلاوت فرمود ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شئ قدرا گفتم یا بن رسول الله چه خبر  
 خوش آفر و طایران بهنگامند فرمود این غان بهر که می بینی ملائکه حجت هستند و آن غی که با و سفارش فرزند  
 و بلند خود نمودم حضرت جبرئیل این است پس گفت ای عمه محترمه این فرزند را نزد ما و ما در  
 برسان لیستقر عیننا ولا تحزن ولنعم ان وعد الله حق ولكن اكثر الناس لا یعلمون  
 پس بامرا محضرت علیه السلام آن نور حدقه اامت و رسالت و آن نور صدقه نبوت و  
 جلالت را باورش رسانیدم - و در بنای بیع الموده آورده است که حکیمه میگوید  
 كنت اتردد الى ابی محمد الحسن فلامرئى انمولود فقلت يا مولای ما فعل سیدنا  
 ومنتظرنا استودعنا الله الذي استودعته أم موسى علیها السلام ابناها  
 انا الله تبارک و تعالی الحکمة و فصل الخطاب في طفولیتة و جعلنا یتة للعالمین  
 كما قال الله تعالی یا یحیی خذ الکتاب بقوة و اتیناه الحکم صبیئا و قالوا کیف نکلّم  
 من کان فی المهد صبیئا قال انی عبد الله اتانی الکتاب فجعلنی نبیا و طول الله تبارک  
 و تعالی عمره كما طول عمر الخضر علیهما السلام انکلی کلامه محمد بن اسماعیل  
 حسیه گفت همین تمام قصه تولد حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را از حکیمه شنیدم  
 و محمد بن قاسم میگوید من بابک جماعت کثیری از علویه بر حکیمه داخل شدیم و  
 همین قصه مذکوره ولادت حضرت مهدی موعود علیه السلام شنیدیم و عبد الله فظا  
 گوید من از حکیمه تمام قصه مذکوره ولادت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام شنیدم  
 حسین بن حملان گوید من نیز تمام قصه را از شایخ ثقیف از زبان حکیمه شنیدم  
 سوال - آیا ولادت با سعادت حضرت امام آخر الزمان خلیفه الرحمن علیه السلام و  
 البان جناب ابوی مهدی موعود علیه السلام از علمای حضرات اهل سنت و الجماعت هم  
 کسی قایل است یا آنکه قائلین باین مطلب محض فرقه ناجیه نامیه امامیه اند جواب  
 این مطلب بین الفرقین هر چند متفق نیست مگر تا هم بعضی از علمای این فرقه که مشهور

در ولادت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام

وستند ان قائل بتولد انجناب علیہ السلام میباشد اگرچہ بعضی از ولادت انجناب قائل بوفات  
وے نیز باشند چنانچہ اینا ذکر منوا اهدا النبوة ملا عبد الرحمن جامی آورده است  
کہ راوی گفت براہو محمد زکی رضی اللہ عنہ در آمدیم و گفتیم یا بن الرسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
خلیفہ و امام بعد از تو کہ خواهد بود و بماند و در آمد پس آمد و کو کی بروش گرفته گویا ہ شب  
چهار و ہم بود و در سن سہ سالگی پس فرمود ایفلان اگر نہ پیش خدا نیغالی گرامی بودی این  
فردن خود را بتو ہرگز نہ نمادی نام این نام حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم صاحب  
و کمیت وی کمیت وی است ہوالذی یملأ الارض قسطا و عدلا کما  
ملئت ظلما و جورا انھا کلامہ در تالیف خمیس از احمد بن محمد معروف  
بعلارالد و نقل کردند کہ او گفت در مقام ذکر ابدال و اقطاب کہ رسید بہ قطب محمد  
بن الحسن العسکری علیہما السلام و او چون پنهان شد داخل شد و در اکرہ ابدال و ترقی  
بتدریج از طبقہ بطبقہ تا آنکہ گردید قطب و آنوقت علی بن حسین بغدادی بود و چون  
وفات کرد نماز کرد براو محمد بن حسن العسکری و در جائی او نشست و باقی ماند و در تہ  
قطیب و آنوقت نوزدہ سال انگاہ خدا تھانے اورا از این جہان باروح و ریحان بزر  
و قائم مقام او شد عثمان بن یعقوب جوینی خراسانی نماز کرد براو با جمیع اصحاب یاران و شہر  
دفن کردند و در مدینہ رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آتے و در فصل نبوت و  
بایضات الیہما سجوالہ رسالہ شریفہ بیان الاحسان لاہل العرفان مذکور ساختہ کہ  
حضرت امام محمدی موعود علیہ السلام را بعد خاتم النبیین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است از  
ہر سہ نطفہ یعنی صلبی و قلبی و جفتی نصیبہ اکمل و محظی او فرزند حیث لا یتخذ ال لا  
غالباً و لا مغلوباً بود اگر در حیاتت و غایب سبب غیبت او بحیل این صفات  
است تا چنان شود کہ در حد اوسط افتد و از افراط و تفریط امن گردد و بر حق ثابت شود  
و اگر ہنوز بوجود نیامدہ است بیشک بوجود خواهد آمد و بجا آنکہ شان جناب مصطفی است

ملا عبد الرحمن جامی

در تالیف خمیس

ملک حسین شایع

قائم زنگ

ذہبی رتاج

جہاں کمال بن علی

بولایت ہمدانی قائل اند

خواہد رسید و دعوت او شامل حال عالم خواهد شد و او قطب روزگار خواهد بود و در  
مقام سلطنت خواهد بود و بعد از امیر المؤمنین علیہ السلام انتہی و ملا حسین شایع  
دیوان نیز بہین مضمون گذشتہ را باختلاف بعض کلمات و الفاظ نوشتہ است یعنی  
قائل بتول حضرت امام ہادی ہمدی موعود علیہ السلام گردیدہ اگرچہ از ان بعد وفات  
آنجناب نیز قائل شدہ است بعینہ نیست کہ از عبارتہ مذکورہ بہین علام الدولہ سمنانی نقل  
برداشتہ باشد و قاضی نور اللہ رحمہ اللہ علام الدولہ سمنانی برآمدہ است و میگوید  
کہ میتوان گفت کہ آن محمد بن الحسن العسکری کہ شیخ را برگزشتن او یعنی بروقات و اطلاع  
حاصل شدہ است محمد بن الحسن العسکری نیست کہ در سامرہ متولد شدہ است بلکہ محمد بن  
الحسن دیگری بودہ کہ در عسکر اموی یا عسکر مصر بودہ ذہبی در تاریخ الاسلام در احوال  
حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام فرمودہ است اما پسر او محمد بن الحسن کہ مدعی رافضیہ  
کہ او قائم و خلف و حجت است پس متولد شدہ نیست و پنجاہ و ہشت و بعضیہ گفته اند  
سنہ و ولایت و پنجاہ و شش و دو سال بعد از پدرش زندہ بود انکہ معدوم شد و معلوم  
نیست چگونه وفات کرد و اشکال آنست کہ از علمای اہل سنت و الجماعت قائل ہستند  
حضرت امام حجت ہمدی موعود علیہ السلام ہستند قائل بوفاات آنجناب نیز میباشد فرقہ نجیہ  
نامیہ امامیہ چگونه و بچہ دلیل بحیات و غیبت آنجناب علیہ السلام معتقد شدہ اند جو ابین  
مطلب بعد از این مقام خودش بخوبی بتفصیل تمام بعون اللہ العلام بالاستقلال استدلال  
خواہیم کرد مگر جواب اشکال شما بالا جمالی نیست کہ تا اینجا باتفاق خاصہ و اقرار و اعتراف  
حضرات عامہ و خود مسعود انہدی موعود و تولد آنجناب علیہ السلام ثابت کردیم و بقا  
و غیبت آنجناب علیہ السلام باتفاق امامیہ نیز ثابت بخوکیہ احدی از فرقہ حقہ ناجیہ امامیہ  
قائل بوفاات نمیشد و کسی کہ قائل بوفاات آنجناب علیہ السلام اند علماء حضرات اہل  
سنت و الجماعت اند فضل المدعی اثباتا تھا ورنہ اعتقادشان بوفاات آنجناب علیہ السلام

محض دعوائی بے دلیل تصور زیده خواهد شد قطعاً و حال آنکه نزو این فرقه برای اثبات دعوائی خود که بعد از اقرار و اعتراف بولادت آنجناب علیه السلام بوفاتش قایل شده اند هیچ دلیل نیست غیر از آنکه میگویند معلوم نیست چگونه وفات کرد و چنانچه گذشت که وهبی در تاریخ الاسلام و غیره بعد از اقرار و اعتراف بوجود وفات آنجناب علیه السلام قایل شده اند مگر چونکه دلیلی بر وفات ندارند میگویند معدوم شد معلوم نیست که چگونه وفات کرد اگر آنجناب علیه السلام وفات کرده بود البته معلوم میبود و در نصیحت فاضل مذکور در فقره (معدوم شد) این مضمون را ادوات غیر موعود مگر وفات تحت خدا انکار رضی سماء شوخی که مخفی بماند خاصه امام عصر و الزمان که اهل زمین و آسمان و حیوانات بر بحر و جبل و سهل بر وفات می باید گیرند اینست که چنین فضلا نمیتوان معدوم شد و معلوم نیست چگونه وفات کرد این خودش بالاستقلال استدلال است غیریت آنجناب علیه السلام که احدی وفات وی را ندید مگر چونکه اینها قایل بعبودیت نیستند نمیتوانند که غایب شد بلکه میگویند معدوم شد اشکال این همه مسلم مگر اختلاف بسیار در ولادت آنجناب علیه السلام بوقوع رسیده است پس ضرورت ولادت آنجناب مستورا را اطلاع عموم شده است که هر کس از ولادت آنجناب علیه السلام مطلع نشد ورنه مثل ولادت حضرات باقی اسماء الهیار علیهم السلام هر کس قایل بولادت آنجناب علیه السلام تیر میبید و ندید بایست حق سبحانه جل شانه حضرت هادی هدی موعود علیه السلام را که امام عصر و الزمان من الله الرحمن الرحیم علی الانس و الجنان است بالا اعلان بدینا متولد میگردد و انید تا هر کس علم بوجود موعود امام عصر زمان خود میداشت و این اختلاف هم بوقوع نمیرسید پس سر در سترو پوشیده ولادت یافتن آنجناب علیه السلام محبت جواب بعون الله الوهاب و این شکی نیست که خداوند علام و لاوت با سعادت آن امام همام علیمقام علیه السلام را از انظار منافقین و ظالمین که عوام انام کالانعام بالهم اضل سبیلا اند مخفی و پوشیده گردانید و میر در این

جواب اشکال که سر در سترو پوشیده شد نقل جسته



آنست که آبا و اجداد آنجناب علیه السلام هر کدامی در زمانه خود بمردم خبر از مهدی آخر زمان  
میکردند که در سیه روی زمین شوره و شیرین را پرازدانی و او را خواهر فرمود و سلطنت  
سلاطین کفر و ظلمه را قلع و قمع خواهد کرد تا اینکه اعدای خاندان نبوة و فتوة بعضی حضرات  
ایمه اطهار علیهم السلام را تیغ جفا و بعضی را زهر دغا کشند از آنجناب علیه السلام که بالکل پُر  
خطر بودند زیرا که میدانستند که بساط سلطنت وی تمام روی زمین شوره و شیرین را خواهد  
گرفت مانند شب و روز و در فکر همین بودند که چون متولد شود آنجناب علیه السلام را چگونه چنانکه  
فرعون ملعون چون بختی بخین میدانست که ذاب مملکت من بر دست حضرت موسی علیه  
السلام است که در بنی اسرائیل متولد خواهد شد پس مردان را از مقاربت با زنان مانع گردید  
یا بر زنان حاکم و کل گذشت تا هر زنی که پس از یک بخت پس حق تعالی عمل حضرت موسی  
علیه السلام را مع ولادت آنجناب از انظار فرعون مخفی داشت کما هو المشهور و  
بعد از آنکه حضرت موسی از دست فرعون فرار اختیار فرمود آنجناب چندین سال در اطراف  
مصر مخفی بود و در این تسلط تام و سلطنت عام فرعون ملعون مطلع نگردید چنانچه در کتاب  
مستطاب اکمال الدین از عبد الله بن سنان از حضرت ابی عبد الله علیه السلام آورده  
است قال سمعت یقول فی القائله شبیه من موسی بن عمران فقلت وما شبیه موسی بن  
عمران فقال خفاء مولدا و غیبتة عن قومه فقلت و کم غاب موسی بن عمران عن  
قومه و اهلہ فقال ثمان و عشرين سنه یعنی فرمود در قایم مهدی موعود علیه السلام  
شبیه است از حضرت موسی را وی عرض کرد چه شباهت موسی دارد فرمود در مخفی  
ولادت یافتن آنجناب و در غیبت اختیار کردن از قوم خود را وی عرض کرد حضرت موسی  
چند مدت از قوم و اهل خود غایب ماند فرمود بیست و هشت سال و نوزده و در مدتی  
چون باخبار و اعلام مشایخ و مجتهدین زمانه داشت که زوال مملکت و سلطنت وی بر دست  
حضرت ابراهیم علیه السلام است میان زمان و مردان تفرقه انداخت تا که سلسله تناسل

در کمال شباهت موسی و ابراهیم خلیل است

منقطع و ابواب توالد سد و دباش پس حضرت ابواب بر ایم و ریک مقام غار مجامعت متعارف  
فرمود و بام حق سبحانه جل شانہ لے لے اشار اند تھارک و تقاضی و پوشیدہ اند خلاصہ  
ہر چند ملائین ہر زمانہ در اطفاء انوار الحق بسیار کوشیدند مگر بقاء و اللہ متم نور و لو  
کہ لا اللہ کون خالق قادر حضرت مہدی موعود و حضرت موسیٰ و حضرت ابراہیم علیہم  
السلام را از انظار تجسین ملائعہ مخفی و مستور و رو نیاد متولد گردانید تا در سد و کشتن آنہا  
بر نیائید و حجتہ خدا بر آنہا تمام نمائند کہ فرمودہ لئلا یکون للناس علو اللہ حجتہ بعد المرسل  
مگر باین بہرہ حاصل جناب المہیاب از ولادت حضرت امام مادی مہدی موعود علیہ السلام  
مطلع شدہ بودند چنانچہ اسمی مطلعین و قائلین بولادت را ذکر کریم۔ ۴

|   |  |
|---|--|
| بر رویہ خرابات رہے باید کرد<br>ہر شب آہ ولی آنسوی رولن باید داشت<br>ہفت تیر طاعت چو گدایان ناچند<br>تا شوی مورد بخشایش دریائے کرم<br>پای از نرم و ن بادہ نہایت کشید<br>تا بپایان برسد غصہ شہائے وراز<br>مہر لک نور مجہ وادو لے کسب ضیاء<br>اذا نزل تا پہ ابد و ہدہ رحمت باز است<br>گر طرغائے حاوید و نای خواہی<br>در دل نظر حق حجتہ قائم مہدی | تکبیر برو ملت صاحب گہی باید کرد<br>عرض حاجات بہر صبح گئے باید کرد<br>خوشیتن را بہت تیر شے باید کرد<br>خوش را غرقہ بحر گنجے باید کرد<br>دست در زلف بت سادہ گئے باید کرد<br>قہقہ از سر زلف سہے باید کرد<br>بہر خود ہر ویش از روئے ہے باید کرد<br>پس جاہم در حرم گئے باید کرد<br>بر رویہ کدہات خالقہ گئے باید کرد<br>از رہ طاعت و اخلاص ہے باید کرد |
|---|--|

در تولد و مدح مہدی موعود علیہ السلام

ہمستہیم نقش ایوانش

چون نبودیم مروید انش

بجہت اتمام حجت خدا و ولادت قتل و موعود خلیل الرحمن

|                           |                             |                          |
|---------------------------|-----------------------------|--------------------------|
| خان جان غنچہ بایدا غیرت   | تا بدین دور تو گریبان نش    | در گریبان کنید سرخو رشید |
| ز آفتاب رخ و رخشان        | باغبانے کہ نارستان یافت     | چہ تعلق نہا رستانش       |
| بہ پریشانیم عجیب جمع است  | خاطر طرہ پریشان             | گوہر از قعر بحرے آید     |
| ہما شائے آب و ندانش       | حیرتے وارم از چنین رخشا     | ہم از انکس نیست حیرانش   |
| نظامی و ہدگش بسند         | یوسف خویش سپید کنانش        | ہے پریشان چون صنم و رویہ |
| ہمہ کافرو سلاش            | چند ہاشی ولا زبے باکی       | این از حشر چشم قنانش     |
| از بر احاطت تلخوان و نہت  | حدت تیرائے شرکانش           | تا چہ آید بدل چہ میگردد  |
| از دل کوہ برق پیکانش      | حار و ارد ز ملک اسکندر      | تشنہ فیض آب حیوانش       |
| از سر شکم جہان چو دریائیت | لاشہ من اسیر طوفانش         | بسکہ چو مرغ شب زوم فریاد |
| در غم روزگار تجہدش        | داد جان را سر و نش عالم غیب | شرودہ از وصال جانانش     |
| کز وجود امام خاتم کرو     | ختم حق بر زمانہ احسانش      | چہرہ ہمہ و شامہ از لے    |
| بہ ستم ویدگان تجہدش       | پردہ از چہرہ برگرفت زہرہ    | ریخت رنگ جہان زوانش      |
| کوا ز این جلوہ ختم نورازل | بر صفت کائنات جولانش        | سرخ زین از این مولود     |
| بر شد از آسمان و کیوانش   | حجت اللہ مہک موعود          | منظر دین حق و برہانش     |
| زادہ عسکری سہی رسول       | سجیل زہراء و نخلستانش       | جانشین محبت و منتار      |
| عشرت خاص عین قرانش        | ہیچو شیخہ خدا بہ یک کفر     | ضیغہ ذوالفقار غرمانش     |
| ورود شرک از روی نبین      | ہیچو خاشاک و اس برانش       | گرگ با پاس او پروہر و نو |
| شکوہ پیش پیش چہ پانش      | پیش آہوز بیم او از حد       | میکند شیر شرزہ و مدانش   |
| یا قنمائی خدای تیز خلق    | حبیب جز متہا بسندانش        | از خدا منتے بیالم نیت    |
| بیشتر از وجہ و وثیانش     | عینے و خضر از پیش منباز     | بہر شاگردی و بستانش      |
| جنت و دوزخ اندر و زخا     | مزد شکرو جزائے کفرانش       | کوئی این طارم بلند اس    |

|  |  |  |
|--|--|--|
| بیمجو گوشت پیش چو گانش<br>از عدم کار روان ہستی کرد<br>نارغرو شد گشتانش | نبی نقادش نبود روز ازل<br>معم جنش ز عجز فرماش<br>دست لطف برد از ارام | اثری از سپہر و سکانش<br>ایشی کز ولایت ابرہیم<br>دلت دست برد شیطانش |
| بز نپاہت نیرو یوسف را<br>نجلت ابرگاہ بارانش                            | بغریزی ز ذل زندانش<br>غرہ را چہ من بہ سحر گناہ                       | ای ذاب گفت فیاضی<br>لطف کن ورنہ برد طوفانش                         |
| دست گیری کن از وفا و نہ<br>آنکہ عام است لطف احسان                      | سیل آفات کست دنیا نش<br>خاصہ لطف کردگار بود                          | تا خدا می کند خدای جہان<br>آنکہ محکم تبوست پیمانش                  |
| ایضاً در نقول صلح امام ہمدی موعود علیہ السلام                          |  |  |
| میخواند لصبہ شعب کہ گردید<br>بر خلق ز کردگار احسان                     | ہنگام قدوم ماہ شعبان<br>آن مہ کہ بسیار شد جہان                       | آن مہ کہ نیریش تمام است<br>از زمین قول کہ جہان بان                 |
| غوث دو جہان امام غائب<br>ورسایہ خود گرفت کیمیان                        | والی زمین ولی بینردان<br>بہنا و قدم بملاک ہستی                       | تا ہستی از او رسد لبان<br>از بہر قصاص ظالمان را                    |
| آن گنج نہان کہ شد در انبوت<br>شد نور جلال حق فروزان                    | یا نور ازل پئے تجلے<br>تا بندہ خشن چو ماہ کشتان                      | آورده بکائنات جولان<br>او صاحب امر و آمر امر                       |
| یا خوز فروغ پرورہ راسو<br>از عالم امر تا بہ امکان                      | زین کون و مکان مراد بکار<br>بر وحدت حق یگانہ برہان                   | بل ز ہمہ مایکون و ماکان<br>فرماندہ سیر حسیخ و انجم                 |
| نور احد و سلیل احمد<br>راندہ ابرو باد و باران                          | بابش حسن و رود پنبیت<br>از خاتم انبیاست فرمان                        | تا فاطمہ و علی عسران<br>شد ختم دوازده شہدین                        |
| بر خاتم اوصیای اورا<br>برام خدای سرودیان                               | روزیکہ بانقہام خیر<br>از چرخ فت ز نیم کیوان                          |  |

|                        |                         |                         |
|------------------------|-------------------------|-------------------------|
| تا پیش زنده بخت بیداد  | تا ریشه کند ز غرس طغیان | تا هست کند ز جو رنیا و  |
| تا سخت کند ز عدل بنیان | تا شرع نبی بهفت اقلیم   | تا است کشد از جیوش بیان |

بَابُ الثَّانِي فِي بَعْضِ شَمَائِلِ وَرِثَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و بیان آن در دو بحث میشود بحث اول در شمایل آنجناب علیه السلام میباشد خاصه و عامه روایات مختلفه واروده اند کمالات الدین شیخ الشایخ علامه صدوق آورده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرمود حضرت مهدی موعود شبیه الناس در خلق و خلق و در شمایل و خصایل و اقوال و افعال با من است و در غیبت نغمائی مرویت از کعب الاحبار که گفت قائم مهدی موعود علیه السلام از نسل علی علیه السلام است شبیه ترین خلق است بعینه بن مریم و خلق و سیما و بیئت و غیره و بر روایت حضرات اهل سنت و الجماعت امام مهدی موعود در شمایل اشبه الناس است بحضرت عیسی بن مریم علیه السلام هر چند روایات مختلفه فریقین در شمایل آنجناب علیه السلام واروده اند مگر تمیذا و تبرا که در اینجا تخته المقلد بطریق جمیع بیان کنیم انشاء اللہ و امر در مثل که است که رنگ حضرت امام مهدی موعود علیه السلام ابیض مشرب الحمر یعنی سفید یک سرخی با و آنمخته و بر آن غلبه کرده باشد و فی آخری اسم یکتوی که مع سمر ته صفرة من سمر اللیل یعنی گندم گون که عارض شود آزا با گندم گونگی زردی از بیداری شب و فی اخبار العامة لونه لون عربی و جسمه جسم اسرائیلی یعنی رنگش رنگ عربی است و جسمش چون جسم بنی اسرائیل است شاب مربوع یعنی جوانیست میانه قد اجلی الجسدین یعنی فراخ است پیشانی مبارکش مقرون الحاجبین یعنی ابروان مبارکش با هم پیوسته افقی الانف یعنی بینی مبارکش بلند و باریک و در احسن

بیان رنگ و حلیه حضرت موعود

الوجه و نور و وجه بجلوس و ادلحیته و ماسه یعنی نیکو رویی است و نور رخسارش  
 چنان درخشان است که مستحلی شده است بر سیاهی ریش و سر مبارکش و وجه کالدینار  
 یعنی چهره مبارکش و صفائی و بیهیمی چون اشرفیت علی جلد کالاین خال کانه  
 کوکبه های یعنی بر رخسار است آجیناب علیه السلام خالیت که پنداری ستاره است  
 و درخشان افلک الثنایا یعنی میان و داندانهای مبارکش کشادگی است حسن الشعر بیدیل  
 شعره علی منکبیه یعنی نیکو مو است مویش بر کتف مبارکش عجب مشرف الحامین  
 یعنی میان و و ابرویش باندی است خائر العینین یعنی چشمشان مبارکش میان کاسه  
 مبارکش فرو رفته بوجه اثر یعنی بر صورت مبارکش اثر است شامة فی ماسه یعنی  
 در سر مبارکش علامتی است صیدح البطن و فی اخری خفیض البطن و فی  
 اخری مستدح البطن این کلمات متقارب المعنی اند یعنی شکم مبارکش بزرگ و  
 فراخ و پهن است و اسع الصدمه مترسل المنکبین عریض ما بینهما یعنی سینه  
 مبارکش فراخ است و کتفهای مبارکش عریض و وراست عظیمه مشائر المنکبین  
 یعنی سر استخوانهای کتف شریفش بزرگ است و فی اخری عریض ما بین المنکبین  
 و فی اخری بعید ما بین المنکبین یعنی میان دو کتف مبارکش عریض و وراست  
 بنظره شامان علی لون جلده و شامة علی شبه شامة النبی صلی الله علیه  
 و آله و سلم یعنی در پشت مبارکش دو نشانه و علامت است یکی برنگ بدن شریف  
 آجیناب و دیگری شبیه علامتیکه در شان مبارکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و کثیر  
 اللحیة الحل العینین براق الثنایا فی وجهه خال فی کتفه علامت نبوة صلی الله  
 علیه و آله و سلم یعنی ریش مبارکش پر و موه و چشمان مبارکش سیاه  
 سر کشیده و رخسار مبارکش خالیت و کتف مبارکش علامت نبوة حضرت  
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است یعنی مرا و از علامت نبوة حضرت نبوت است لکن در رنگ

و صورت و بیئت و شکل آن نقش اختلاف است مؤلف گوید در پشت حضرت  
سلطان الانبیاء و المرسلین رسول اکرم صلی الله علیه و آله علامت ختم نبوة بود و قیام  
قیامت شاید بر پشت مبارک حضرت امام آخر الزمان علی الانس و الحیان من الله  
المنان جناب هادی مهدی موعود علیه السلام نیز این علامت ختم و صایت باشد بحسب  
ختم و صایت تا یوم قیامت و الله اعلم عریض الفخذین یعنی رانهای مبارکش عریض  
اند و فی اخری اذ یبیل الفخذین علی فخذیه الیمین شامة یعنی بر ران گوشت  
زیادی است یا آنکه در گوشت استخوان ران مبارکش پنهانست و در ران راستش  
علامتی است احشور الساقین یعنی ساقهای مبارکش باریک است شامه  
بین کتفیه من جانب الایمیه تحت کتفیه و سرقه مثل و سرقه لانس یعنی علامتی  
است میان دو کتف مبارک آنجناب از جانب زبرد و کتف مبارکش و رقیبت مثل  
برگ و زخت مور و واسنانه کاملنشار و سفیفه کحریق النامر یعنی دندانهای باریک  
آنجناب علیه السلام در تیزی و حدت یاد رکشاوگی از یک و دیگر چون آره است و شمشیرش  
چون آتش سوزان کان و وجهه کو کعبه سری فی خده الایمن خال اسود یعنی  
رخسار مبارکش گویا ستاره و درخشان است در روی راستش خال سیاه است و فی  
اخری علی خده الایمن خال کانه قنات مسک علی دضر اصنته عنبر یعنی بر  
روی مبارکش بطرف راست خالیتی که پنداری ریزه شکلیست که بر زمین عنبرین  
رنجیده است المهدی طاؤس اهل الجنة و وجهه کالقمل الدمی یعنی حضرت  
امام مهدی موعود علیه السلام طاؤس اهل جنت است چهره مبارکش چون ماه درخشان  
است علیه جلا بلب لباب النور یعنی بر بدن مطهر آنجناب علیه السلام جامه ایست  
از نور و فی اخری علیه جیوب المور تنو قد لبشعاع ضیاء القدس یعنی  
بر آنجناب علیه السلام جامه ایست قدسی و خلقتها رے نورانیه ربانیه است که متلک

نیل  
بجمله  
علامت  
مهدی  
موعود  
صایت  
مثل  
فخذین  
یعنی  
رانهای  
مبارکش  
عریض  
اند  
و فی  
اخری  
اذ یبیل  
الفخذین  
علی  
فخذیه  
الیمین  
شامة  
یعنی  
بر ران  
گوشت  
زیادی  
است  
یا آنکه  
در گوشت  
استخوان  
ران  
مبارکش  
پنهانست  
و در ران  
راستش  
علامتی  
است  
احشور  
الساقین  
یعنی  
ساقهای  
مبارکش  
باریک  
است  
شامه  
بین  
کتفیه  
من  
جانب  
الایمیه  
تحت  
کتفیه  
و سرقه  
مثل  
و سرقه  
لانس  
یعنی  
علامتی  
است  
میان  
دو کتف  
مبارک  
آنجناب  
از جانب  
زبرد  
و کتف  
مبارکش  
و رقیبت  
مثل  
برگ  
و زخت  
مور  
و واسنانه  
کاملنشار  
و سفیفه  
کحریق  
النامر  
یعنی  
دندانهای  
باریک  
آنجناب  
علیه  
السلام  
در تیزی  
و حدت  
یاد رکشاوگی  
از یک  
و دیگر  
چون آره  
است  
و شمشیرش  
چون آتش  
سوزان  
کان  
و وجهه  
کو کعبه  
سری  
فی خده  
الایمن  
خال  
اسود  
یعنی  
رخسار  
مبارکش  
گویا  
ستاره  
و درخشان  
است  
در روی  
راستش  
خال  
سیاه  
است  
و فی  
اخری  
علی  
خده  
الایمن  
خال  
کانه  
قنات  
مسک  
علی  
دضر  
اصنته  
عنبر  
یعنی  
بر  
روی  
مبارکش  
بطرف  
راست  
خالیتی  
که پنداری  
ریزه  
شکلیست  
که بر  
زمین  
عنبرین  
رنجیده  
است  
المهدی  
طاؤس  
اهل  
الجنة  
و وجهه  
کالقمل  
الدمی  
یعنی  
حضرت  
امام  
مهدی  
موعود  
علیه  
السلام  
طاؤس  
اهل  
جنت  
است  
چهره  
مبارکش  
چون  
ماه  
درخشان  
است  
علیه  
جلا  
بلب  
لباب  
النور  
یعنی  
بر بدن  
مطهر  
آنجناب  
علیه  
السلام  
جامه  
ایست  
از نور  
و فی  
اخری  
علیه  
جیوب  
المور  
تنو  
قد  
لبشعاع  
ضیاء  
القدس  
یعنی  
بر  
آنجناب  
علیه  
السلام  
جامه  
ایست  
قدسی  
و خلقتها  
رے  
نورانیه  
ربانیه  
است  
که  
متلک

است بشعاع فیض و فضل حضرت احدیت کفصن بان او کفصیب ریحان یعنی  
قد مبارکش چون شاخ بان در حقیقت بیدار شاخ ریحان است لیس بالطویل لشافح  
ولا بالقصیر الا ذوق یعنی نه دراز بے اندازه و نه کوتاه برین چسبیده بل  
مربوع القامة مد و صر لهما آفته یعنی قامتش معتدل و سر مبارکش مدور است صلت  
الجبین یعنی پیشانی مبارکش فراخ یا تابان و نرم انزاج الحاجبین یعنی ابرویش کشیده  
چون قوس سمل الخدین یعنی گوشت روی مبارکش کم است واضح الجبین  
ابيض الوجه درای المقلتین شادن الکفتین معطوف الی التبتین یعنی پیشانی  
مبارکش روشن و چهره مطهرش سفید و پشیمان مبارکش درخشته و کف دست آنجناب علی السلام  
زبر و علیط و زانوهای مبارکش بخت بزرگی است تقیم تمام شد بالاخص و الاجمال فرشتگان حضرت امام  
همایون و مدد موعود علی السلام و البته باید نگریزین و زمان حجت الرحمن علی الانس و الجنان الی بقا  
الدوران من الله المتان بهمین شکل و صورت و سبیت و ترکیب باشد نه مانند  
بعض جهال مضل و ضال بنجاب بے که در این زمانه بسبب جرأت نامه و تخمبات عامه  
و عوامی مهدویت و عیسویت کرده حشرات الارض را که عوام انام گالای عام  
بلهیم اصل سببلا اند گمراه کرده است اگر چه این عجب است لکن اعجب  
آنست که در این اطاک و دیار و اصاخر بازار است کسی تعقل نمیکند و رجوع  
بکتاب و نبیة نمینماید تا معرفت حاصل کنند که خدا کیست و احکام وی چیست و  
بنی و خلیفه و ولی و وزیر و وصی و امام علیهم السلام من الله السلام بچه شرائط باید موصوف  
باشد آیا هر خری که فاسق و فاجر و زانی و سارق و لوطی و نمام و کذاب و منفردی متوهم  
بنی و وصی و امام شد یا نه من هب ناجیه نامیده اما میده را قدری فکر  
و تصور و ملاحظه کن تا معلوم شود چه خوب جامع و مانع است اولاً بغیر از نص خدا و  
رسول اکرم که عالم مافیه الضمایرا نداردی را خلیفه و امام نداند و ثانیاً در خلافت

بنی و خلیفه و ولی و وزیر و وصی و امام علیهم السلام من الله السلام بچه شرائط باید موصوف باشد



و وصایت و وزارت و امارت و امامت اصلیهم عصمت و طهارة و اعجازیت اشراط  
 میدانند چنانکه در نبوت شرط میدانند بحجت اینکه غیر معصوم و مظهر هرگز اجرائے کارخانه  
 خداوندی را که احاطه نموده باشد تحمل شدت قیادیرا که در و سعه عدم عصمت و طهارة علت  
 موجبه است از برای خواش نفسانی و تسلط و سادس شیطانی چنانکه میدانی پس در  
 این صورت فرمان خداوند علام بصدق گفتن است و خواش نفسانی بدفع  
 گفتن و حکم حق تعالی امانت را بصاحبش رسانیدن است و خواش نفسانی بخیانت کردن  
 آن و امر الهی بپاکی نفس است از هر قبیح و نکر و خواش نفسانی بجهشت نفس زجبت  
 زنا کردن و لواطه باطفال کردن و دزدی نمودن و اوعار الحقیقت و نبوت و مهدی  
 و مسیحیت کردن و فرمان خداوند علام بحفظ جان و مال و آل و عیال و اطفال و اموال  
 محترم است و خواش نفسانی بسفک ما محترم است بمقا و الناس حریص علی مآمنه  
 هر چند از هر فرد غیر معصوم این امور ممکن الوقوع اند لکن از آنها باخصوص شخاصیکه  
 تا ترس از خداوند علام و رسول عالم بقیام اند و بسبب ظلمت جهالت و ضلالت که بنور  
 شعورشان از بهر شش جهت فرار گرفته است حریص علی مآمنه باوجود ممانعت  
 صریح در قرآن و احادیث نبی آخر الزمان بیشتر از هر فرد غیر معصوم مرتکب خواش  
 نفسانی میشوند پس همین خواش نفسانی را بعضی باطام ربانی و بعضی بوحی جانی  
 و بعضی بفیض سبحانی و بعضی بعقل سلیم و بعضی بطبع متقیم و بعضی بروای صادق  
 و حشرات الارض جمال که عوام انام کالانعام بل هم اضل سبیلا اند تعبیر میکنند  
 و حال آنکه این خواش نفسانی شان عین تسلط و سادس شیطانی است پس عوام  
 انام که چون انعام اند گفته و فریب چنین شیاطین الانس عقیده صحیحیه قدیمه خود را  
 فاسد میکنند حق تعالی جمیع مومنین و مسلمین را از شر ضالین و مضلین بمرمت خاتم  
 النبیین و سلطان المرسلین و آله ائمه الطیبین الطاهرين ابدالاً بدین الی یوم الدین

در بیان احکام الهی و خواش نفسانی

محفوظ و اراد آیین یا رب العباد و اکرم الاکرین و ائمه معصومین و  
 مطهرات قوت عصمت و جنبه طهارت علت مانع است از وقوع جمیع اقسام قبیح اعمال  
 شنیعه و افعال رذیله و از خلل و زلل عهد و عهد و سب و سوء اونیان بجهت همین است که  
 با وجود دشمنی با اهل بیت نبوة و فتوة سلاطین و عوام رعایا هم در عصر و زمانه هر که  
 از امام معصوم علیه السلام در هر وقت شب و روز بعضی چیز او بعضی خفیة و عیب جوئی  
 حضرات ائمه اطهار علیهم السلام مشغول میبودند حتی آنکه ایشان علیهم السلام را با قام  
 مختلفه از تها رسانیدند و در محبس قید کردند که قسمی از آنها یک عیب هم اگر ظاهر شود  
 برای شهرت بدنامی تمام خاندان رسالت و نبوة و فتوة تا قیامت کافی است مگر آنکه  
 قوه عصمت و طهارت و ایشان علیهم السلام علت مانع موجود است از فیضان قیاض  
 و دود لند اب و جود این که ظلمهای نامعدود و اذیتهای غیر معدود که بر آنها علیهم السلام  
 رواروشته و از سفک و مار حتره ایشان که از روی احادیث مسلمة فریقین عین سخن  
 حضرت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود بلکه نکردند مگر احدی از بی و دینا هم با وجود  
 این ظلم و تعدی یک عیب عمدی یا سهوی هم مجد الله تعالی نقل نکرده است بلکه گذشته  
 از اهل اسلام قدری نظر کن تبایفات مضاعف و مجوس و یهود و عنود بلکه نبود و جود هم  
 در عجایب حالات و غرایب مقالات ایشان انگشت حیرت و روان نمی درون نمی بین  
 اینست نتیجه عصمت و طهارت مدعیان بعد از زمانه نبوة که کتب کلامیه  
 مملو از مطاعن آنهاست اگر خواهی که بالتفصیل مطاعن مدعیان غیر معصوم و بدعاتیکه  
 از آنها در غربی دین متین سول ذوالکرام و الحاسن بوقوع رسیده فلیدرج فی التبیید  
 المطاعین پس این فرقه ناجیه نامیه امامیه چنانکه در کتاب عصمت طهارت را شرط میدانند  
 امانت فرعی عدالت را شرط میدانند و اهل سنت چنانکه در امانت امامیه عصمت را شرط نمیدانند  
 همچنین در امانت فرعی هم عدالت را شرط میدانند و تسک تجدید صلوات و اخلاف

کل بر وفاجبر نموده اند پسل ما مہدی چون عقب سر غیر عادل نماز بجاعت نخواند  
غیر معصوم مدعی مہدویت یا سچیت را چگونه متمسک میتوان شد علاوہ عصمت و  
طہارت حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام نزد امامت پیر ابو محمد حسن العسکری است  
چنانچہ گذشت و نیز شکل و صورت و ہیئت امام مہدی موعود علیہ السلام بآبر  
روایات نبویہ و علویہ و حسنیہ و حسینیہ و سجادیہ و صادقہ و کاظمیہ و باقریہ  
علیہم السلام بخوبیت کہ بتدی ازان را نوشتم و نیز خصائصیکہ من اند برائے  
آنجانب علیہ السلام اند بعد ازان خواہیم نگاشت و این مدعی مہدویت  
بیک صفت ہم از صفات مذکورہ موصوف نیست چگونہ عقلاً فریب ویرا میخورند  
این ہم نتیجہ بے معرفتی و عدم تحصیل علوم دینیہ است کہ از معرفت خداوند عالم  
و حضرت رسول مقبول عالی مقام و خلقا برحق انیمہ مطلق علیہم السلام بالمرہ عاری  
میشوند در این صورت چنین کہول ضلول و جهول پرفضول ہر گاہ یوچ و بے  
معنی و بیلہ برائے اہتاج مطلب خواہش انسانی خود پیش میکنند از ترویجان عاجز میشوند  
و چونکہ بسبب بے معرفتی و بصیرتی دلیلی کہ را دلیل آنها باشند ندارند مخرقات آنها  
و قلوب شان جائی میگردد و وہمان حجتہ فاسدہ العقیدہ میشوند در این صورت  
گذشتہ از مہدویت اگر کسی دعوائے نبوت یا الطہیت بکنند ہم در تسلیم آن ایشان را  
چہ عذرے خواہد بود و ما را چہ عجیبے حق سبحانہ و تعالیٰ جلایہ مومنین بحجت حضرت محمد  
صلی اللہ علیہ وآلہ الطاہرین از شر شیاطین الانس و الجن و در حفظ امان محفوظ و  
محصون و ارا بالنون الصادق اشکال حضرت امام ہادی مہدی موعود علیہ السلام  
کہ باعقاد و شامائے است و بہر زطلہ ہر فتنہ است چرا خود را ظاہر بنمایند تا کہ این  
اختلافات کہ کسی مہدی موعود و شخصے مسعود خود را قرار میدہد و باین اسباب  
تفنیق و تضلیل و تکفیر یکدیگر میکنند رفع فرمایند شافرقہ شیعہ امامیہ کہ شیعہ و مطیع آن مطاع

ایمں عیان محمد و بیت و سچیت زمانہ

واجب الاتباع هستید اگر از سلاطین قاهره و خوف باشد از شما که خوفی ندار پس چرا ظهور نمی فرمایید  
**جواب** نظاره کن قدسے بطرف تمام زمین شوره و شیرین که اکثر خلق از شیرکین و  
 منافقین و فاسقین اند و از مسلمین انما سئے هم که وجود ذات حضرت احدیت را معترف  
 اند و مراتب توحید و صفات و افعال جنابش اختلاف بسیار و فرق بیشمار گردیده اند  
 جز یک فرقه حقّه ناجیه همه آنها باطل و فانیست ضلال و برای اکثر سبب خلود ناراست خلق است  
 در پیچ و قتی از خیرے غیرت و قدرتش در رفع اختلاف بیشتر است با صفا غیبت شما  
 از نبی و رسول و خلیفه و امام با وجود این هر عذر که در ترک آن برای حق تعالی است  
 مهدی موعود علیه السلام بآن عذر اولیست بر ترک رفع اختلاف و کلا جواب که جوابنا  
 اشکال در جای که حضرت رسول مختار و حضرات ائمه اطهار علیهم السلام الله العقار و صفا  
 و شمایل حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام را فرمودند بنایب شدن آنجناب  
 علیه السلام چرا اشاره فرمودند بلکه ذکر این حالت اولی و لازم تر از ذکر سایر صفات و  
 شمایل آنجناب علیه السلام بود زیرا که غیبت باین طولانی البته از خوارق عادات است  
 و عقل سلیم و طبع مستقیم را از قبولیت آن استبعاد است **جواب** این شبهه است که بگوید  
 آن صواعق ابن حجر را خاموش کرده است مگر بگوئیم که سکوت فرمودن حضرت رسول  
 اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ذکر غیبت آنجناب علیه السلام باوصاف مذکوره دیگر  
 مضربیت زیرا که در این وصف خبر استبعاد چیزی دیگر نیست و شاید که مصلحت و خفاء  
 آن باشد هر چند ما علم آن بهم نرسانیم **جواب** ثانی عدم الوجدان لایزال  
 علی عدم الوجود از کجا که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا کسی از حضرات  
 ائمه اطهار علیهم السلام ذکر این وصف حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام را فرمودند  
 اند البته و صورتیکه خرم و یقین حاصل میشود بر اینکه تمام آنچه از ایشان علیهم السلام منقول و  
 واروده اند دست بدست رواة و فاضلین بدون استقاط و تغیر و سهو و غلط رسانیدند

جواب اشکال اگر محمد ظاهر علیو

و همه آن در طبقه صحاح ضبط و ثبت است مگر ظاهر آن تغییر و تخریب و زیادت و نقصان محمدی و سنوی فوق از حد صحت ثابت و معلوم است از بعضی واژه و نقلیه خیار و کافی است برای اثبات این مطلب حال ابو حنیفه که غرض از آنست که ابو حنیفه وضع حدیث را بر وفق مذهب جایز میدانند و شافعی گفته نظر بتجارب صحاب ابا حنیفه کردم صد و سی ورق در آن خلاف کتاب الله و سنت رسول الله بود و حالات ابو یوسف که برای چند صد در تنگ کج حاریه پدر سلطان را برای خود سلطان جایز گردانید چون در وصیوت و راهم قدسے تاخیر شد گفت همچنان الله بآدم ماورائی بسته یعنی فرج نکند که شرعاً بسته بود و کشته شده و در کشته که دروازه خزانة باشد مسدود گردید این است حال بعضی فقهار و مجتهدین است حال بعضی نقل اخبار در وضع و تخریف و تغییر احادیث و اخبار از خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با که نمیکند چنانچه در بحث اسم و کنیت حضرت مهدی موعود علیه السلام گذشت که کجی شافعی گفته موعود نولد و موعود نولد فی الحدیث پس کسانی که در وضع خیر یا تغییر آن برضرت مذهب خود یا توهمین مذهب غیر باکی ندارند چه عجب که این فقره را ازین کشیده باشند **جواب ثالث** منید هم این را تجاہل گوئیم یا جهل فاضل مذکور و فرقه حق ناجیه نامیده امامیه غلبت حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام از روایات متواتره منقول از جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر المومنین و حضرات باقی اسماء اطهار علیهم السلام بالقطع و یقین ثابت است و بسیار از علماء اخبار حضرات اهل سنت و الجماعت نیز اخبار متواتره الا سانی را در مسانید خود متضمن غیبت آنجناب علیه السلام بعضی صریحاً و بعضی ضمناً نقل فرموده اند مانند آنیکه حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که فرزند منم حضرت امام ابی عبد الله محمد بن علی علیه السلام حضرت هادی مهدی موعود است و نیز روایت کرده اند خروج آنجناب علیه السلام را در آخر الزمان و جمع میان این دو صنف روایات نمیشود مگر بوجود غیبت آنجناب

جواب اشکال چرا رسول بنجاب شدن کلام اشارت نکرده

علیه السلام موفق بن اخمل که از خطب خطبا خوارزم است بپند خود از عبد الرحمن بن ابی لیلی که او از پدر خود از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده است حدیث طویله و باره را تیره یوم خمیر و حدیث غدیر و غیره و آخر حدیث اینست قال صلی الله علیه و آله و سلم یا علی اتوا الضغائن التي في صدورهم لا يظهروها الا بعد موتي اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللعنون ثم بكى صلي الله عليه و آله و سلم وقال اخبرني جبرئيل انهم يظلمونه بكل وان ذلك اظلمو يبق حتى اذا قام قائمهم وعلت كلمته سمعوا الا انه على حجتهم وكان الشافي لهم قليلا والكاسرة لهم ذليلا وكثرا لما دح لهم وذلك حين تغيرت البلاد وضعفت العباد والياس من الفرج فقد ذاك يظهر قائم المهدى من ولدي بقوم يظهر الله الحق بهم ويخمد الباطل باسيافهم ويتبعهم الناس راغبين اليه وناثقا خلاصه آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای علی پر بیز کن از کینه های که در سینهای مردمانی است که ظاهر میکنند آنها را مگر بعض موت من لعنت میفرستد بر آنها خدا لعنت میفرستد بر آنها یک فرقه بزرگ از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گریه کرد و فرمود خبر داود را جبرئیل که آنها حضرت علی را بعد از موت من ظلم نموده اند و این ظلم باقی میاندا تا آنکه قائم و ظاهر میشود قائم آل محمد و علویان و کلام آنها جمیع میشود است بر محبت آنها و این امور وقت تشخیر شدن بلاد و ضعیف شدن عباد و یاس شدن از فرج آل محمد انگاه ظاهر میشود قائم مهدی از اولاد من یا جماعتی پس حق تعالی ظاهر میفرماید حق را بوجود آنها و سر میکند باطل را بشمشیرهای آنها و تمام مردم آنها را امام و خلیفه رسول خواهند دانست و آن ظلم که بعض بنو بعلی و اولاد علی میکنند بوقت ظهور حضرت قائم مرتفع میشود و پس ثابت شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گذشته از غیاب ظهور مهدی از کینه های مردم هم خبر داده است فافهم در فرائد السمطين از ابن عباس و آیت طویلی نقل فرموده است و آخر روایت

خبر از حضرت زین العابدین علیه السلام

اینست کہ مقتل پیروی چند سوال کرد بر حضرت رسالت مآب صلی اللہ علیہ آله وسلم جواب  
 آنہارا از پنجاب صلی اللہ علیہ آله وسلم شنید پس شمر و اوصیاء بر حق پنجاب صلی اللہ علیہ آله وسلم  
 را و گفت کہ در کتاب نبیا سلف و پیم کہ حضرت سوال فرما از زمان احمد و محمد صلی اللہ علیہ آله  
 وسلم نام را اوصیاء اثنا عشر علیہم السلام مطابق عدد سباط خواہند بود پس حضرت رسول اکرم  
 فخر عالم و آدم صلی اللہ علیہ آله وسلم ویرا فرمود انصرف الہا سباط قال نعم انہم كانوا اثنا عشر  
 اولہم لاوی بن برخیا و هو الذی غاب عن بنی اسرائیل غیبتہ ثلث عداد فاطہر اللہ بہ  
 شہینہ بعد انہا سمی حتی قتل للملوک قال صلی اللہ علیہ آله وسلم کائن فی اقصی  
 ماکان فی بنی اسرائیل النعل بالنعل والقدۃ بالقدۃ وان الثانی عشر من ولدی  
 یغیب حتی لا یری ویاتی علی امتی بزمن لا یبقی من الاسلام الا اسمہ ولا یبقی من القرآن  
 الا اسمہ فحینئذ یأذن اللہ تعالیٰ لہ بالخروج فیظہر اللہ الاسلام بہ خلاصہ آنست کہ  
 حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ آله وسلم فرمود ای مقتل ایامیدانی سباط کیستند گفت آری نہا  
 نیز اثنا عشر اند اول ایشان لاوی بن برخیا است وی غائب شد از بنی اسرائیل پست پس  
 عود کرد و انگاہ شربت مندرسہ ویرا از دست خود او حق سبحانہ و تعالیٰ ظاہر و روشن  
 فرمود تا آنکہ سلاطین قتل کرد پس حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ آله وسلم فرمود ای  
 مقتل خواہد شد و امت من آنچه شدہ است در بنی اسرائیل قدم بقدم بدستیکہ ووازی ہم از  
 اولاد من غائب میشوند و ویدہ نخواہد شد و خواہد آمد بر امت من زمانہ کہ باقی نمیانداں سلام  
 مگر اسم آن و باقی نمیانداں قرآن مگر رسم آن انگاہ حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام ظاہر  
 شد و حق تعالیٰ اسلام را از دست پنجاب علیہ السلام خواہد ظاہر فرمود و جمیع ادیان باطلہ  
 غالب خواہد آمد انشاء اللہ العزیز المتان مؤلف گوید حق تعالیٰ و قرآن مجید فرمود  
 است لئلا یکون للناس علی اللہ حجة بعد الرسل و قمتہ نیست کہ حضرت رسول  
 صلی اللہ علیہ آله وسلم باقی گذشتہ باشند تا کہ بعد از رسول صلی اللہ علیہ آله وسلم احدی را بخدا و

غائب میشوند و بعد از رسول صلی اللہ علیہ آله وسلم احدی را بخدا و

علامت حجتی باقی نباشد پس مطابق کتب انفرمودن چشم راسته بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
اعتراض کردن معنی ندارد و بدی که در حدیث مذکور چگونه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
بنیاب شدن حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام و پس از باقی نماندن اسلام  
غیر از رسم آن و باقی نماندن قرآن غیر از رسم آن بطور موقوفه و سر و انتخاب علیه السلام شریک  
تمام و تصحیح مالا کلام فرموده است با وجود این اگر از نظر کسی نگذشته باشد یا دیده باشد که مثلاً  
دری البته مناسب است که چون خفاش باشد که نه بیند و روز شپره چشم و چشمه آفتاب  
چه گناه و همچنین عدم الوجدان بایشان بر عدم وجود حدیث منقول مستند دلالت قدحی  
نیکند پس بنابراین رغبت بطور آن آفتاب بین اشکالی لازم نیست یا اصلاً آنچه  
در حدیث مذکور اشاره شده بقوله صلی الله علیه و آله و سلم لا یبقی من الاسلام الا اسمه واد  
از ان ضعیف شدن اسلام است که بعضی از مدعیان در ابتداء زمان غروب آفتاب  
رسالت و نبوة بحجت ابدع عجیبه اختراع غریبه از جانب خود در دین مسلم سرخ ناسخ تمام  
مسلمین و در نهایت دو سه فرقه مختلف و متفرق گردانیدند پس بحجت این اختلاف و تفرق  
گردانیدن یک فرقه مسلم اهل اسلام و در نهایت دو سه گلت ظاهر است که ضعف کلی در اسلام  
واقع شده است و قوتی که در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بحجت یک  
فرقه بودن تمام اهل اسلام حاصل بود بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بحجت  
این تفرقه و اختلاف یقیناً حاصل نیست لهذا اسبیه من صابر سبب اختلاف دین  
الاسلاف و الاختلاف بلازمی و اختلاف و آنچه که بآن دست آنها رسیده  
بود تا این زمان و آینه پس مریدان آنها تا سیه آنها ضعف و اسلام میکنند بعضی در  
زنا و بعضی در لواط و بعضی در فسق و فجور و بعضی در غمی و دزوی و بعضی از  
معاشرت و صاحب و مالیت و موالکت و مشارکت از طریق اسلام تفرع حاصل کرده در  
نهی کفار مشغولند و بعضی مدعی سحیت و بعضی مدعی مزدویت میشوند و این همه امور

تفصیل حدیث لا یبقی من الاسلام الا اسمه



اسلام را ضعیف مینماید و اما آنچه اشاره شده است در حدیث مذکور بقوله صلوات الله علیه و آله وسلم ولا یبقی من القرآن الا رسمه بنا بر حقیقه قائلین تحریف قرآن نمیتواند که این کلمه اشاره باشد بطرف تحریف قرآن شریف که بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از بعضی جا قرآن سوره مکه را و از بعضی مقام بعض آیات را تحریف کرده اند و بسیاری فضلا قرآنی ناجیه نامیده اند و مخصوص بحث تحریف قرآن مجید کتب رسایل تصنیف فرموده اند و تحقیق این مسئله تحریف بالتفصیل از تفصیل لوامع التنزیل والد علامه ادام الله ایام افاداته معلوم خواهد شد پس بنا بر حقیقه قائلین تحریف قرآن مراد از این فقره نمیتواند این باشد که در قرآن آنچه مخالف مطلوب ایشان بود آنرا در قرآن باقی نگذاشتند و میتوانند که فقره مذکوره اشاره باشد بطرف اینکه عمل بقرآن باقی نماند و آنچه باقی ماند از قرآن محض نام و رسم قرآن خواهد بود چنانچه بیعون الراس می بینیم که هر کس از اهل قرآن میگوید من اهل قرآن هستم مگر عمل بقرآن نمیکند خلاصه بحث طول کشید خلاف موعود شد مگر بسم الله المنان با قطع و اجله اوله ثابت شد که حضرت رسول اکرم بغیاب امام مادی مهدی و پس از ان بظهور موفور السور و انتخاب علیه السلام نیز توضیح مرام توحید تمام و تصحیح مالا کلام فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحیم

## بحث ثانی در بیان بعض خصایص امام حضرت مهدی موعود

پس بدانکه اکثر اخبار را برادر و مخصوص خصایص انتخاب علیه السلام با اخبار متواتره الا سانیة منقول و مختار سانیة ایمیه حدیث ربایل مستقله نوشته اند و ما نیز تبرکاً و در اینجا بعض از آنها را خواهیم نگاشت اول امتیاز نو ظل و شیخ انتخاب علیه السلام در عالم اطله میان انوار حضرات ائمه اطهار علیهم السلام که از انوار انبیاء و ملائکه مقربین

ممتاز اند چنانچه احادیث معراج و غیره مفصل وارد اند و در شرافت نسب آنجناب  
 علیه السلام چه آنجناب دارا است شرافت نسب همه آبار طاهرین خود را که نسب ایشان  
 اشرف انساب است و از هر طرف تا در سلسله منتهی میشود بجناب شمعون صفا و طی حفره  
 صلی علیه السلام لهذا مساوات با حضرت سید المرسلین و ارواها اما خبر جلیل که نبوة  
 باشد و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم بالاتفاق افضل است از همه انبیاء چنانچه  
 از ایشان علیه السلام مرویت که فرمودند اقولنا محمدًا و اخرنا محمدًا و اوسطنا  
 محمدًا و کلنا محمدًا و ایضا مرویت که علمنا واحد و نورنا واحد  
 و کلنا واحد و لهذا فضلها یعنی اول ما محمد است و آخر ما محمد است و وسط ما نیز  
 محمد است و همه ما محمدیم علم نور ما همه یکیت و ما همه یکی هستیم هیچ فرقی در صغارا و کبار ما  
 نیست اما محمد و علی افضل بر ما دارند که پدر و جد و اصل ما اند و مثال این اخبار از اهل  
 بیت اطهار علمای ارباب و فضلاء اخبار بسیار و بیشتر احادیث با سانی معتبره در ساینده  
 خود آورده اند سوام بردن آنجناب است یوم ولادت برابر ده عرش و رسیدن  
 خطاب حق سبحانه و تعالی که مر حبا بتو ای بنده من براءت نصرت من و اطهار امر من همه  
 عباد من چهارم بودن برای آنجناب بیت الحمد یعنی خانه که او را بیت الحمد میگویند  
 نعمانی آورده است و آن چراغیست که از یوم ولادت حضرت امام مادی  
 مهدی موعود علیه السلام تا ظهور موعود السرور روشن است پنجم جامع اسم و کنیت حضرت  
 رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم انشبه الناس فی الخلق و الخلق بر رسول الله صلی  
 علیه و آله است ششم حرام بودن ذکر اسم و کنیت آنجناب علیه السلام هفتم  
 بر روی زمین ختم ولایت و وصایت و امامت و خلافت و امامت و ریاست و سلطنت  
 بر آنجناب علیه السلام هشتم غائب شدن از ولادت و تربیت یافتن در عالم نور  
 نزور روح القدس هم عدم معاشرت و معاشرت با کفار و منافقین و فاسقین و

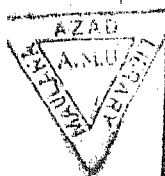
بیان حکایات و خصوصیات ائمه کرام

ظالمین **دهم** بعیت نکردن آنجناب علیه السلام احذیر از جبارین یا ز **دهم**  
 داشتن علامتی در پشت چون علامت پشت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صحی است  
 و آن **دهم** بیان القاب آنجناب علیه السلام در کتب سماویه بسیار **دهم**  
 ظهور آیات عجیبه و علایم غریبه سماویه و ارضیه بوقت ظهور آنجناب علیه السلام چهار **دهم**  
 بوقت ظهور آنحضرت علیه السلام ندای اسمانی شده که اهو المهدی الموعود فی آخر الزمان  
 فاتبعوه بخو که تمام اهل زمین شوره و شیرین آنرا بشنوند یا نزد **دهم** افتادن  
 افلاک از سرعت سیر یوم ظهور موفور السرور آنجناب نشان **دهم** ظهور مصحف حضرت  
 امیر علیه السلام که بعد از وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که خو جمیع فرموده  
 بدون تغییر و تبدیل علی بن الحنفیة التستریل و بعض خود و غرضان از انتشار آن قرآن مانع شده  
 بودند **دهم** سایه انداختن ابری سفید همیشه بر سر مبارک آنجناب علیه السلام  
 و نثار کردن مناوی در آن **دهم** بودن ملائکه و جن و عسکر و لشکر حضرت امام  
 مادی مهدی موعود علیه السلام و ظهور ایشان برای نصرت آنجناب علیه السلام **دهم**  
 تصرف و اثر نکردن طول روزگار و گردش یل و نهار و سیر فلک و وار و دینیه فوج و اعضاء  
 قوی و صورت و شکل آنجناب علیه السلام چون حضرت خضر و حضرت عیسی علیهما السلام  
 باین طول که تا اکنون هزار و چهل و چند سال از عمر شریفش گذشته و خلای و اندک تا ظهور  
 یکجائی از سن رسد چون ظاهر شود در صورت مردی یا چهل ساله باشد بلیست **دهم**  
 نصرت و وحشت میان جمیع اقسام حیوانات و طیور بحری و بری و وقت ظهور آنجناب  
 علیه السلام بلیست و یکدیگر بودن بعضی اموات در رکاب آنحضرت که بوقت  
 ظهور آنجناب علیه السلام رنده خواهند شد و ارو شده است هفت نفر از قوم حضرت  
 موسی و هفت نفر از اصحاب کف و یوشع بن نون و سلمان و ابو دجانة انصاری و  
 تعداد و ملاک اتر بلیست و **دوم** ظاهر کردن زمین تمام گیاه و خیره را که در او پنهان

ما این طول زمان هفت وقت ظهور بر سر سال باشد

پسوده شده است بدیست و سوسوم زیاده شدن باران و گیاه و درختان و درختان  
و میوه و سایر نعم ارضیه و غیره سوسوم بدیست و چهارم تکمیل عقل مردم به برکت  
و جو و مسعود حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام و زوال حسد و کینه از دل های جمیع مردم  
که از وقت کشته شدن بائیل تا کنون گویا طبیعت ثانیه انسان شده است بدیست  
و پنجم عطا شدن قوت خارج از عادت در قوت باصره و قوت سامع صاحب  
حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام بدیست و ششم طول عمر اصحاب  
و انصار آنجناب علیه السلام بدیست و هفتم و در شدن بلا یا و آفات از  
ایمان انصار آنحضرت علیه السلام بدیست و هشتم از جانب حق سبحانه  
جل شان عطا شدن قوت چهل مرتبه یک از انصار و اعیان حضرت امام هادی مهدی  
موعود علیه السلام بدیست و نهم استغنائی خلق بنور موفور السعاده و آنجناب علیه السلام  
از نور آفتاب و ماه سی امه بودن رایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم  
با آنحضرت علیه السلام که در بدر و در جمل دیگر باز نشده است سی و یکم راست و درست  
نیامدن زره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مگر بر قد مبارک حضرت امام هادی مهدی  
موعود علیه السلام سی و دوم برداشته شدن تقیه و خوف از کفار و مشرکین فطرت  
و منافقین سی و سوم فرا گرفتن سلطنت حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام  
بتمام روی زمین شوره و شیرین از مشرق تا مغرب بر وجه مغموره و خراب کوه و دشت  
نماند مگر آنکه حکم آنجناب علیه السلام در آن جاری و امری نافذ و فرمان وی ساری باشد  
سی و چهارم تمام روی زمین شوره و شیرین را از عدل و داد پر کند چنانچه از کفر  
و ظلم و ستم و فسق و فجور و نفاق پر شده باشد سی و پنجم این مذاهب مختلفه جمیعاً  
یک مذهب حق خواهند شد احدی بغیر از خواندن کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله  
صلی الله علیه و آله و سلم باقی نخواهد ماند سی و ششم حکم فرمودن آنجناب علیه السلام

۱۲۶۵۴



در بیان مروج علم امامت بدون نخستین شاهد و بینه سی و هفت آردون حکام  
مخصوصه که تا عهد آنحضرت علیه السلام جاری نشده باشند چنانچه در اکمال الدین  
و در کتاب مستطاب کافی از جناب حضرت صادق آل محمد علیهم السلام مرویت  
و در خون و در سلام حلال است از جانب خدا زانی محض را رجم کردن و نذیر زکوة را  
کردن زبون و در خصال از حضرت امام صادق آل محمد علیهم السلام مرویت که  
حکم میکند تا نیم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به چیز که احدی قبل از آنحضرت علیه السلام حکم بآنها  
نکرده باشد یکصد هزارانی را و مانع الزکوة را و میراث و پدر را و برادر را از برادرش در عالم  
فرعین هر دو نفر که در آنجا در میان ایشان عقد اخوت بسته شد و در آنجا از یک دیگر میراث پسند  
سی و هشت ظاهر شدن جمیع علوم بیت و هفت حرف که در دنیا و کل علم و  
حرف با نبیا علیهم السلام داده شده بود و تا اینوقت احدی غیر از آنجناب علیه السلام علم باقی  
بیت و پنج حرف را ندانسته است کمافی خراج قطب المروندی و از حضرت  
امام همام ابو جعفر علیه السلام مرویت که هم غظم بهفتاد و سه حرف است یک حرف  
از ان باصف و از حضرت سلیمان عطا شد که بآن عرش مقیس از یک راه بقدر  
کتر از چشم برهنه زنی آورد و بهفتاد و یک حرف با اهل بیت عطا شده است و یک حرف  
مخصوص جناب احدیت است و آن حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویت  
که بعین بن مریم دو حرف از ان عطا شد که بآن میگرد و هر چه میگرد و بموشه چهار حرف  
و بابر ایم هشت حرف و بنوح پانزده حرف و بآدم بیت و پنج حرف و جمع کرد  
حق تعالی برای محمد و آل آنحضرت علیهم السلام بهفتاد و دو حرف که آنها همه حروف از  
یک امام علیه السلام بعد و یک تنقل شده با امام حضرت مهدی علیه السلام رسیدند  
سی و هفتم آردون شمیران اسمانی برای انصار و صحاب حضرت امام موسی  
مهدی موعود علیه السلام چهل اطاعت کردن جمیع حیوانات بری و بحری انصار

تمام مروج علم اعظم هفتاد و سه حرف نیز هفتاد و سه است

آنحضرت علیه السلام را چهل و یکم بیرون آمدن دو نهر آب و شیر از شکم حضرت  
 موسی علیه السلام در نظر گرفته که مقرر سلطنت آنحضرت علیه السلام است چهل و دوم  
 شناختن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج آنحضرت علیه السلام  
 و تکیه حق سبحانه و جل شانہ اشیاح نورانیه حضرات ائمه اطهار اثناعشر علیهم السلام را حضرت  
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمود چهل و سوم نازل شدن حضرت عیسیٰ علیه  
 السلام بر حضرت مریم علیها السلام از آسمان برای نصرت و یاری حضرت امام هادی علیه  
 السلام و چهل و چهارم نماز جماعت خواندن حضرت عیسیٰ علیه السلام  
 با امام حضرت هادی مهدی موعود علیه السلام چهل و پنجم جایز نبودن هفت  
 تکبیر بر جنازه احدی بعد از حضرت امیر مومنان اسد الله الغالب حضرت علی ابن ابیطالب  
 علیه السلام بغیر از جناب حضرت امام بحق جناب هادی مهدی موعود علیه السلام چهل و  
 ششم قتل کردن و جال لعین که در وادی بیدار از دست حق پرست حضرت امام  
 هادی مهدی موعود علیه السلام قتل خواهد شد چهل و هفتم اتصال سلطنت حضرت  
 امام هادی مهدی موعود علیه السلام بقیام قیامت چهل و هشتم حج حضرت  
 موسی که چشمها از آن روان میشد حضرت هادی مهدی موعود از او سفر با خود میبارود و  
 امر میکند که هیچکس از لشکر آب و توشه بر ندارد و در منزل که نزول میکنند چشمه آب از آن روان  
 میشود هر کس از آن چشمه می آشامد اگر گرسنه باشد سیراب میشود چهل و نهم  
 بودن عصای موسی و انگشتر سلیمان و پیراهن آدم و سلاح حضرت رسول نضر و حضرت  
 علیه السلام پنجاه بودن جعفر جعفر ابیض و جعفر جامع و مصحف فاطمه زهرا آنحضرت همه  
 موعود از حضرت صاوق علیه السلام مرویست جعفر احمر ظرفیت که سلاح رسول  
 اکرم و آنست کشفه نمیشود مگر برای کسی که از اهل بیت صاحب بیعت و سلطنت باشد  
 این اشاره است بجهاد و اقامه حدود که حضرت مهدی خواهد کرد و جعفر ابیض جمیع علوم انبیا

تبرکات و خیرات و جلال و عظمت و معنی آن چیست

و اوصیاء و سایر علماء را تقدیم را گویند و خیر جامعه علم جمیع احکام حلال و حرام را گویند و صحف  
 فاطمه مبارک و گیسو جبرائیل می آمد و برای تسلی خاطر ارجح و قانع و احوال دوست و  
 دشمن برایش حکایت می نمود و حضرت امیر علیه السلام همه آنرا بخط خود نوشت و صحیفه کتابت  
 بالامام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خط حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مشتمل بر همه  
 احکام حلال و حرام آنهاست و حضرت امام بهام مهدی موعود است و نازل می شود بر  
 آنحضرت ملائکه و روح در لیل القدر هر سال و خبر میدهند جمیع امور که در آن سال واقع شود  
 و غیر ذلک تا اینجا آید بالا جمال احوال خصائص حضرت امام هادی مهدی موعود  
 علیه السلام و بالاستقلال استدلال بر ثبوت آنچه تا اینجا گفتیم از خصائص آنجناب علیه السلام  
 با حدیث و اخبار متواترة الایسانید و رسانید ایمه حدیث بالتفصیل مسطور و برآینه  
 جمهور مشهور و اگر خواهی که برای ثبوت این مقال بالا جمال این حقیر فقیر مشتت البال  
 بالاستقلال از روی استدلال مشاهده فرمائی پس رجوع کن بکتاب مستطاب کافی  
 کلینی و شرائع قطب راوندی و تفسیر علی ابن ابراهیم و بحار الانوار و اعلام الورع  
 للشیخ الطبرسی و غیبت نعمانی و کمال الدین و ارشاد مفید و بصائر الدرجات و  
 عیون الاخبار و تفسیر عباسی و اختصا ص شیخ مفید و غیبت شیخ طوسی و کفایة الا  
 شیخ طوسی و غیبت فضل شاذان و کامل الزیارة ابن قولویه و عقدة الدرر و احتیاج شیخ  
 طبرسی و کشف النعمة فی معرفت الایمه و حق الیقین علامه مجلسی و خواص لامریر جویری  
 و غیره تا که در هر کدامی از این کتب مذکوره و دیگر کتب کلامیه چند احادیث صحیح متواترة و آری  
 مندرج اند و فقیر حقیر هم میجو است که در این مجلد ذیل هر کدامی از خصائص کور  
 آنجناب علیه السلام چند چند احادیث منقوله حضرت نبویه و علویه و صادقیه و باقریه و حضرت  
 و کافیه و سجاده علیهم السلام را ذکر کرده با جلا اوله عقلمیه بحث کنم و آنچه بعضی جهول فضول  
 و کسول ضلوع بقول ناقصه خود از امور استیادیه و نسبت اند رفیع بعد از آنها نموده باشند مگر

نه ملک جعفر جامعه و صحف فاطمه و غیره

بطریق اینجاست که اندک نظر بر عده مرعی و ثنن مختصاری که در اقل این کتاب مستطاب کرده است همگی در الحال معذور است و اگر کلف حق شامل حال این شدت البال شود و موید و موفق شوم چه عجب که بعد از این و خصوص خصائص و فضایل حضرت امام هادی مهدی موعود در مجلد ثالث بالاستقلال متضمن است لال جمله اوله عقلیه و نقلیه بنویسیم انشاء الله العزیز المذکر و بالتفصیل این بحث را تحقیق کافی و تدقیق ثانی و بیان وافی سلطان المحدثین تاج المجتهدین مجلسی ثانی حاجی میرزا حسین نوری طبری در کتاب مستطاب بختم الثاقب تسلیم آورده است اوام الله تعالی ایام افادته انشاء الله تعالی

## باب اربع در بیان معاجز حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام

پس بدانکه معاصر آنجناب علیه السلام بحسبیت که حصر آنها در این و حیزه فنیست ممکن نیست زیرا که آنجناب علیه السلام جامع جمیع معاجز انبیاء و اوصیاء علیهم السلام است چنانچه در غیبت فضل بن شاذان از حضرت ابو عبد الله حضرت بن محمد علیه السلام فرمود هیچ معجزه از معجزات پیغمبران و اوصیاء ایشان نیست مگر آنکه ظاهر خواهد کرد و ایند حق سبحانه جل شاناه مانند آن را بدست حضرت قائم با محبت تمام گردانیدن حجت خود بر اعداء لئلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل و ما در اینجا بندی از معاجز آنحضرت علیه السلام را حسب عده نظر مختصاری مرعی داشته خواهیم نگاشت انشاء الله تعالی معجزه اولی احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری روایت میکند که روزی بخدمت حضرت حجة خدا امام ابو محمد حسن العسکری علیه السلام رفتم و میخواستم که از وی معلوم کنم که حجت خدا در روی زمین بعد از آنجناب علیه السلام که اتم شخص خواهد بود و پیش از آنکه من از آنحضرت علیه السلام استفسار کنم فرمود یا احمد حق تعالی هرگز روی زمین را یک لحظه از حجت خدا خالی نمیکند از تا یوم قیامت ناچار است از حجتی که سبب او خیرات و برکات بر اهل زمین نازل شوند

در بیان معاجز حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام





حجره فرو گشته بودند و خصوصیت درون آنخانه فیض کاشانه معلوم من نبود بعد از ساعتی بادی بوزید و دامن همان پرده از دروازه آنخانه فیض کاشانه مرفع گردید و دیدیم طفله در سن چار سالگی چون بد زبیر همان افروز و در ضیاء چون آفتاب عالم تاب نیروز و در آنخانه فیض کاشانه نشسته بود و توجه تمام بجانب من نمود و فرمود یا کامل بن ابراهیم از محبت کلام من بجز نظام او موئی بر بدتم برخاست و در غایت تحیر مانده بودم بجاواب ملامت شدم و گفتم یسیت یا سیدی و یا مولائی بای انت واقعی پس فرمود آمده استی که از ولی خدا

حجة الله على اهل الارض والسماء پس آنحضرت شریف را که فرموده است که لا یدخل الجنة الا من عرف معرفتی عرض کردم ای والد گفت بخدای سوگند که هر آینه در آید به بهشت جماعتی که ایشان را حقیقه خوانند گفتم یا سیدی ایشان چه کسانی فرمود جماعتی هستند که از کمال محبت و فرط مودت حضرت اسلامه الغالب امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام که بحق او قسم یاد کند و حال آنکه حق او را فضل او را ندانند پس گفت کدام قوم اند که بر ایشان بعد از معرفت خداوند علام و حضرت رسول عالمیتقام علیه و آله السلام معرفت امیر المؤمنین حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام و باقی حضرات ائمه کرام علیهم السلام واجب معینی نباشد دیگر یا کاملی میخواهی که سوال نمایی از آنچه مفضو صند و بحق ما گفتند که ایشان را هر چه بخواهد خطور کند میگویند و تطییب نفس خود میکنند و روع گفتند و بر با افترا بستند بلکه و لهائی با خزان هر ارشیت حق است و مرآت جمال مطلق آنچه او گوید بگویم و طریق که او خواهد بگویم و بجز از صفائی انجیزی بنجوم بخطاب مستطاب و ما یشاؤون الا ان یشاء الله میطلبیم بدگاه او از بندگان تفریم چون حدیث آن طفل کامل بدین مقام رسید نظر حضرت ابو محمد حسن عسکری علیه السلام بر من افتاد و گفت چه نشسته که زلفا بتو منتظر اند بنخیز پس ادانجام توجه راه خود شدم تا بر قفا خود ملحق شدم اشکال اداین حدیث و از حدیث من لم یعرف امام زمانه فقد مات میتة جاهلیة تبخیر حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و صاحب سلم

در بیان معجزه حضرت  
امام مهدی موعود ع

ایمیر باید یکسیر و معرفت امام زمان خود نداشته باشد بموت جاہلیت یعنی کفر و ضلالت و  
نفاق بمیر و پس در صورت غیبت امام زمان مهدی موعود علیہ السلام احدی برایمان نباید  
بمیرد ورنه مخالفت حدیث لازم میاید جواب بدانکه مراد از این حدیث و امثال انجیث  
معرفت محازی است بحدیث دلیل اول آنکه معرفت اطلاق میشود بر علم نه بر رویت ولو  
كان المراد من المعرفة للمعينة والمشاهدة لزم تكليف ما لا يطاق الثاني  
باتفاق تمام اهل علم و تحمل معرفت حق سبحانه جل شانہ واجب یعنی است بر هر مكلف پس  
اگر مراد از معرفت رویت و معاینه و مشاہدہ باشد ذلک فی حق الله محال لانه ليس كمثله  
شيء بل تعالى عن وصول العقول والاوهام واحاطة العلوم والاوهام  
بل عن وصول العقول الى حقيقة ذاته محال فحاصل المحصول عند العقلاء  
ان المراد من المعرفة العلم بجاله ولو بالصفات واگر نه جمیع مردم اولین و  
آخرین از انبیاء و اوصیاء و صفیاء و اولیاء زینرغوذ بالله العلی العظیم بموت  
جاہلیت بسبب عدم رویت حق تعالی خواهند مرد پس چنین است مراد و زمانه غیبت  
امام عصر علیہ السلام کیکه علم بوجود و قول و صفات مخصوصه آنحضرت بهم رسانید البتہ معرفت  
آنحضرت را حاصل کرده است اشکالی ندارد و الثالث دراز منہ سابقه تا زمانه حضرت  
رسول عربی صلی الله علیہ آله وسلم جمیع انبیاء و اوصیاء علیہم السلام در جهات مختلفه مشرق و  
مغرب و جنوب و شمال ساکن و متوطن میبودند و تمام دنیا مردم و این جهات اربع  
منقسم میبودند و میباشند و لم یتبشر فواکلهم بخدا متهم بدیل تحقیق و احاطه  
و اسلموا لهم فی اعصارهم بمواضعهم اگر جمیع ائم محض محبت تحقیق احوال  
انما و سلام آوردن بآنها باوجود مشرف نشدن بخدمت آنها مسلمان باشند و بر موت  
جاہلیت یعنی کفر و نفاق و ضلالت از دنیا نروند پس در خصوص زمانه غیبت حضرت  
امام مهدی موعود علیہ السلام بسبب عدم رویت آنجناب علیہ السلام چگونه کافر خواهند شد

پس ثابت شد که مراد از معرفت رویت نیست بلکه مراد از آن وریافتن وجود و فضایل و خصال و امامت و طریقت و مناقب امام زمانه خود است پس هر کس که معرفت حضرت مهدی موعود علیه السلام که امام زمانه است ندارد بنص صحیح مذکور موت او چون کفار جاهلیت است در **اکمال الدین** از ابان بن ثعلب آورده که گفت قلت لابی عبد الله علیه السلام من عرف الائمه ولم یعرف الامام الذی فی زمانه امون هو قال لا قلت امسلم هو قال نعم یعنی گفتم بحضرت ابی عبد الله علیه السلام کسی که تمام ایمه را بالتفصیل بداند لکن معرفت امام زمانه خود را نداشته باشد آیا او مؤمن است فرمود مؤمن نیست عرض کردم آیا مسلم است فرمود آری و **ایضاً در اکمال الدین** از ابو ذر و مقداد آورده که گفتند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم فرمود یا مسلمان من مات من امتی و لیس له امام یعرفه فمات میتة جاهلیة فان جهله فحادث فهو مشرک وان جهله ولم یعاده ولم یوال له عدو و هو جاهل و لیس بمشرک **معجزه ثالث در خراج** راوندی آورده از شیخ فرید از ابی عبد الله صفوی که گفت بصحبت با سعادت قاسم بن علا رسیدیم و از مواعظ و نصائح وی مستفید گردیدیم عرش بصید و هفت سال رسیده و تا زمان بهشت و سالگی صحیح العینین بود و ملازم مجلس حضرات عسکریه صلوات الله المملک الدارین بود و قبل از اینکه دیده ظاهرش از غلت عین متغیر گردید یک سال با وحج کردم و بعد از مراجعت و یکی از شهرهای آذربایجان اکثر اعیان در خدمت وی میبودم و در جمیع حالات توفیقات حضرت صاحب الزمان علیه و علی بائنه صلوة الله الملتان از او منقطع نمیشد تا مدید بدست ابی جعفر عمری توقیع آنحضرت ارسال میگردد و بعد از آن بواسطت قاسم بن روح میرسید تا آنکه مدت دو ماه مرا سلمه منقطع گردید قاسم بن علا حجه الله علیه از انقطاع توفیقات بغایت تخیر میبود روزی بواب درآمد و بشارت داد که الحال قاصد فرخنده قال از آن کعبه اقبال رسید شیخ قاسم بن علا

عبدالله بن محمد بن عبد الله

رحمة الله علیه به شکریجا آورد و با استقبال قاصد متوجه گردیدند تا آنکه از خانه بیرون آید  
مردی پشت بالادرس کهولت حبه مصری در بر کرده و نعلین عربی پوشیده و توبره بر دوش  
گرفته مجلس شیخ قاسم رحمه الله علیه بعد از مصافحه و معائنه توبره دوش قاصد فرو گرفت  
و طشت و ابرق طلبیده تا قاصد دست در روی از گرد راه شست و او را اسلوئی و نیشاب  
بعد از آن سفره حاضر کردند و شیخ و حضار مجلس با قاصد طعام خوردند و چون از طعام دست  
شستند قاصد بنخواست و توقیع بهایون و نامه سیمون حضرت صاحب الزمان علیه  
علیه آباء صلوات الله الرحمن بیرون آورد پس شیخ قاسم مکتوب سعادت مصحوب را  
از قاصد گرفته بوسید و بر فرق سر نهاد و بعد از آن بکاتب خود داد که او را ابو عبد الله بن  
ابی سلمی میکنند کاتب فرمان لازم الاذعان را از شیخ گرفته بکشود و بعد از خواندن گریه و  
افغان بسیار نمود شیخ قاسم چون احساس کرد که کاتب را گفت یا ابا عبد الله خیر است  
گفت ای شیخ ترا خیر است و مرا که و شیخ گفت چه خیر تواند بود که مرا خیر باشد و ترا که  
نماید گفت ای شیخ مضمون این مکتوب صدق مشخون که بعد از وصول مکتوب بحبل روز  
ترا از شربت نماند کل نفس ذائقة الموت جرعه مات باید نوشید و از جامه خانه کل من  
علیها فان میاید پوشید و چون هفت روز از ورود این نامه عاقبت محمود بگذرد و مرض  
گروی و چون هفت روز موعود بحبل روز موعود بماند عکلت عی از دیده ظاهر تو متفرع  
نشود و تیرگی روزنه قصر حیات بنور بصارت قبیل گردد شیخ پرسید و این نامه از سلا  
وین من در آن حین هیچ اشارتیه واقع شده است گفت بل صریحا بشارتی مذکور گردید  
پس شیخ بے اختیار خندید و بنایت تمهید شد و مسرور گردید و قاصد آناری از حریر بانی  
و عمامه و دو پیرهن و مندی بی بیرون آورد و گفت حضرت صاحب الزمان و خلیفه الزمان  
جهت کفن شیخ ارسال نمود و شیخ اسباب مذکور را گرفت و با پیرهنی که حضرت امام علی  
علیه السلام بعد از آنکه مدتی بر بدن الطهر داشته شیخ داده بود ترتیب کفن نمود و گفت

شیخ قاسم رحمه الله علیه  
کاتب فرمان لازم الاذعان  
را از شیخ گرفته بکشود  
و بعد از خواندن گریه و  
افغان بسیار نمود

ای یاران بعد از این هیچ خبری مرا محبوب تر و نعتیه مرغوب تر از وداع این دار فناء و خروج از  
 این سرای بی بقا نیست حضار مجلس همه گریان شدند و بر مفارقت صحبت شیخ متأسف گشتند  
 و رشتن این حال مروی که او را عبد الرحمن بن سیرک گفتند بگفتند آمد و این عبد الرحمن ناهمی بود  
 و کمال تقصیر و شدة و نهایت غلو و غلظت و در آن طریقه نامرضیه داشت و او را سابقه اشتنا  
 بحبت امور دنیاکی باشیخ بود بکاتب فرمود تا آن مکتوب سعادت مصحوب را بر او خواند  
 حضار مجلس گفتند ای شیخ این ناهمی است او را از امثال این خطا چه خط **شعر**  
 اشقیامت کرامات اند \* بر بساطت کرامت مانند  
 اولیا را چه خویش پسندارند \* سر بابل صفا فرو نازند  
 شیخ گفت شما راست میگویند که او از اهل ناهمی است اما امید من بکرم الهی و روحانیت  
 حضرت رسالت پناهی آنست که نصیحت من در او تاثیر کند و از شنیدن مضمون این  
 صحیفه شریفه هدایت پذیر گردد و پس ابو عبد الله کاتب توقیع رفیع حضرت صاحب الزان  
 علیهم السلام آن را بر عبد الرحمن خواند چون بموضع اخبار موت شیخ رسید عبد الرحمن گفت  
 ای شیخ تو مروی از اهل علم و فضل باشی عجب میدارم از تو که اعتقاد با امثال این بختان کنی  
 و در قرآن خوانده و حق تعالی جل علاه فرموده و ما نذری نفس بائی امرض الموت  
 و در جای دیگر فرموده عالم الغیب لا ینظر علی غیب احدی چون عبد الرحمن مضمون  
 این آیات را بطریق حقه و برهان ادا نمود شیخ فرمود که تتمه همین آیت وافی هدایت جواب  
 نت که فرموده الامن امرضی من رسول و مولا و صاحب من مرضی از جانب رسول صلی الله  
 علیه و آله و سلم است که ملک عالم و احبب احترام خود با و کرده است ای عبد الرحمن تو  
 میدانی که مرض و صحت و حیوة و ممات از امور اختیار بی بنده نیست اگر خواهی که صدق  
 مضمون این مکتوب سعادت اسلوب بر تو ظاهر گردد و تاریخ را محاطت کن و هر یک  
 از حادثات که در این عاقبت محمود و روشن شدن چشم من که مدت بسیت و هفت سال

کلام شیخ و کلام حضرت صاحب الزان  
 توقیع رفیع حضرت صاحب الزان

است که نور بصارت ظاهری از خانه چشم مفارقت کرده و وفات در روز چهارم از وصول  
 همین توفیق رفیع جمیع امور را ملاحظه کن و اگر خلاف ظاهر گرد و یقین بدان که منتهای تحقیق  
 ما بر کذب و افتراء و منتهای روایات و حکایات ما در وقوع و غایب ازی بوده است و اگر  
 بنامه بلا زیاده و نقصان مطابق خیر واقع شود باید که خود را بعد از ظهور این دلالت از طریق  
 خلاف باز نداری و بر حالات و کرامات اهل بیت رسالت شک نیاوری بعد از آنکه شیخ  
 سخن خود تمام کرد و حضار متفرق شدند و شیخ روز بیستم در ترتیب تبار شد پس از چند روز مرض شداد  
 یافت و قتی با جمعی کثیر بطریق عبادت بمجلس شیخ حاضر بودیم ناگاه قطره چند آب از  
 چشم شیخ روان گردید و عی بالکلیه مرتفع گشت پس شیخ پسرش را گفت ای حسن نزدیکتر  
 آئی و چشمان مرا که قبل از این مدت دید و عهد بعد ناپیدا بود و الحال کمال نور و صنیاء  
 مشاهده نمائی پس حضار مجلس جمیعاً ملاحظه کردند و دیدند که حدیقین شیخ در غایت صفاء و  
 صحت است این خبر شایع شد و مردم بعد از وقوع این دلالت و اضمحله مکرر سجدت شیخ  
 میکردند و تعجب مینمودند چنانچه روزی ابوالسایب عتبه بن عبداللہ مسعودی که افضی القضا  
 بغداد بود بمجلس شیخ آمد و بجهت امتحان دست خود را در برابر شیخ داشت و سوال نمود که  
 این چیست و انگشتر را شیخ نمود و شیخ گفت خاتم نقره است که نگین فیروزه دار و در آن دو  
 سطر منقوش شده لکن بطریق خواندن آن معرفت ندارم انگاه شیخ چون پسرش را بیان  
 سرائی خود دید گفت قلم و دو آه و کاغذ طلبید و بدست خود و صیبت نامه نوشت و در باب  
 بعض صباغ و عفار که در ظرف او بود کالت حضرت صاحب الزمان علیه السلام بود که والد  
 ماجده آنحضرت امام حسن عسکری علیه السلام یا آنحضرت وقف کرده بود به پسرش برای حفاظت  
 آن مهالغریباً کرد و بعد از ادائی و صیبت مترصد امر آئی می بود تا آنکه در روز چهارم داعی  
 حق را اجابت نموده از خیمه نه کلی شیخی سیغمت جرمه چشید و متاع حیات از این دار غرور  
 بسرای سرور کشید رحمة الله علیه چون عبد الرحمن بر وقوع این حالات مطلع گردید با اعتقاد

بیت  
 شیخ  
 و  
 حضرت  
 امام  
 حسن  
 عسکری  
 علیه  
 السلام  
 را  
 دیدم  
 و  
 از  
 او  
 پرسیدم  
 که  
 این  
 چیست  
 و  
 او  
 گفت  
 که  
 این  
 خاتم  
 نقره  
 است  
 که  
 نگین  
 فیروزه  
 دار  
 و  
 در  
 آن  
 دو  
 سطر  
 منقوش  
 شده  
 لکن  
 بطریق  
 خواندن  
 آن  
 معرفت  
 ندارم  
 انگاه  
 شیخ  
 چون  
 پسرش  
 را  
 بیان  
 سرائی  
 خود  
 دید  
 گفت  
 قلم  
 و  
 دو  
 آه  
 و  
 کاغذ  
 طلبید  
 و  
 بدست  
 خود  
 و  
 صیبت  
 نامه  
 نوشت  
 و  
 در  
 باب  
 بعض  
 صباغ  
 و  
 عفار  
 که  
 در  
 ظرف  
 او  
 بود  
 کالت  
 حضرت  
 صاحب  
 الزمان  
 علیه  
 السلام  
 بود  
 که  
 والد  
 ماجده  
 آنحضرت  
 امام  
 حسن  
 عسکری  
 علیه  
 السلام  
 یا  
 آنحضرت  
 وقف  
 کرده  
 بود  
 به  
 پسرش  
 برای  
 حفاظت  
 آن  
 مهالغریباً  
 کرد  
 و  
 بعد  
 از  
 ادائی  
 و  
 صیبت  
 مترصد  
 امر  
 آئی  
 می  
 بود  
 تا  
 آنکه  
 در  
 روز  
 چهارم  
 داعی  
 حق  
 را  
 اجابت  
 نموده  
 از  
 خیمه  
 نه  
 کلی  
 شیخی  
 سیغمت  
 جرمه  
 چشید  
 و  
 متاع  
 حیات  
 از  
 این  
 دار  
 غرور  
 بسرای  
 سرور  
 کشید  
 رحمة  
 الله  
 علیه  
 چون  
 عبد  
 الرحمن  
 بر  
 وقوع  
 این  
 حالات  
 مطلع  
 گردید  
 با  
 اعتقاد

آورون حقیقت آن کعبه ارباب سدا چاره ندید و خود را در مآصدق یحیی لله بنور  
من یشاء داخل گردید و از شیعیان مخلص و معتقدان خالص گردید اشکال یک نشد  
و نوشت زیرا که گذشته از ممدویت آنجناب علیه السلام شما امامیه قایل بغیب انی ایشان نیز  
میباشد و حال آنکه غیر از ذات حضرت احدیت احدی اطلاع بر غیب ندارد چنانچه علاوه از  
عقل نقل نیز شاهد حال ناطق بر این مقال است و شما چگونه قایلید باینکه حضرت مهدی علیه  
السلام از غیب خبر وفات شیخ را فرموده است جواب ما هرگز بغیب انی آنجناب و  
آیا و اجداد مطهرین وی بلکه بغیب انی انبیا کرام و رسل اولو العظام علیهم السلام هم قایل  
نیستیم زیرا که لا یعلم الغیب الا هو و عنده مفاتیح الغیب ناطق صریح و شایع  
بر خصا غیب انی ذات حضرت احدیت است و صاحب العصر در توقیع  
رافیع نیز فرموده است که ما اهل بیت عصمت علم غیب نمیدانیم کسیکه این امر را با نسبت  
و دوازی نیز از استیم و محمد لبس سخن شکر کائنات فی علمه و لا فی قدرته بدل لا یعلم  
الغیب الا هو - **سریا** علم غیبی کس نمیداند بجز پروردگار  
گر کسی گوید که من و انتم از او باور مدار مصطفی هرگز نگویید تا نگویید جبریل  
جبرئیلش هم نگویید تا نگویید کردگار لکن قسمی از علم وحی و الهام که بخواس  
اشخاص حق تعالی بعضی امور مخصوصه را آگاه میفرماید پس وحی و لغت بمعنی شناو  
و رسالت و پیام رسانیدن و کتابت چنانچه در مصباح و غیره آورده اند و الهام  
بمعنی درول افکندن چیزی چنانچه در کتاب قاموس و غیره است الوحی الاشارة  
والکتابه والترسالة و الهام الکلام الخفی و کل ما القیته الی غیره پس در الهام  
وحی نسبت عموم و خصوص است زیرا که وحی عام و الهام خاص است در هر پایه  
فرموده الهام هو ان یلقى الله فی النفس صرا یبعثه علی الفعل او الترك  
وهو النوع من الوحی یخص الله به من یشاء من عباده یعنی الهام عبارت است

بنا  
الهام و وحی در



از آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید و قلب خواص اشخاص را خاصه را که آماده و  
بر انگیزند ایشان را بر فعل یا بزرگ فعلی و الهام قسمی از وحی است تخصیص میفرماید حق  
بالهام کسی را میخواند از بندگان خود اما وحی بر چند قسم است چنانچه در کلیات  
ابو البقاء فرموده الوحی هو الکلام الخفی یدرک لبسه عقلین فی ذاته مرکبا من عرف  
مقطعة تتوقف علی تموجات و در تفسیر الفاوا تقسیم و تنویج فرموده است  
الوحی تلقی الکلام تلقیا به روحا نبیا ثم مثل ذلک الکلام لبدنه و انتقل الی  
الحس المشترك فانتقل به من غیر الخصاص بعضه وجهه و هو کما نص علیه علی  
ثلاثة اوجه بلا واسطة یخلق الله فی قلب الموحی الیه علما ضرورا یا بادرک  
ما شاء الله تعالی در آنکه من الکلام و هذه من حالة محمدیة صلی الله علیه  
وآله و سلم بلیلة الاسراء او بلا واسطة خلق اصوات فی بعض الاجسام  
کمال کلام الموسوی علیه السلام او بارسال ملک و ما یدرکه الملك  
من النوع الاول و هذا غالب احوال الانبیاء فالی الاول الاشارة  
بقوله تعالی و ما کان لیشر ان یکلم الله تعالی الا وحیا و الی الثاني بقوله  
تعالی او من وراء حجاب و الی الثالث بقوله تعالی او یرسل رسولا  
اما الثاني قد یطلع علیه غیر الموحی الیه کما سمع السبعون من اصحاب الموسوی  
حین مضوا الی الملیقات کما سمعه موسی علیه السلام و اما الثالث یشارک فی  
الملک تنبیه چون اقسام وحی و فرق میان وحی و الهام بوضوح پیوست پس  
آنچه مختص مخصوص انبیاء علیهم السلام است غیر انبیاء را هرگز از ان بهره نباشد و  
آنچه بلفظ برای غیر انبیاء علیهم السلام چون ادر موسی و غیره و در آیه او حی الیهم  
ان سیموا بکرة و عشتیا و آورده است آنها هم من باب الهام است و مراد  
از ان در هر جا ایسا و اشاره و اعلام است اما الهام من الله تعالی قسمی از ان

فوق کلام و وحی و لغت و شریعت

مخصوص نبیاء علیهم السلام و اوصیاء ایشان است چنانچه در عزیز کتاب خویش میفرماید  
 فتلقی آدم من ربه کلمات فتا بعلیه که در قلب مبارک ابوالبشر حضرت آدم آسماء  
 طیبه طاهره اسماء اثنا عشر علیهم السلام که کلمات الهی اند القاء و الهام فرمود که بشفیج آوردن  
 آن اسماء طیبه طاهره توبه حضرت آدم علیه السلام مقبول بارگاه حضرت حدیث جل و علا  
 گردید چنانچه این اثنا عشر از ذکر فرموده است دوم عام است که جمیع انواع  
 حیوان نیک بد وحشرات الارض جانوران بری و بحری من الله تعالی میشود پس  
 تمام خزان علوم نبوی صلی الله علیه آله وسلم که در اوصیاء آنحضرت اسماء اثنا عشر علیهم السلام  
 دست بدست و سینه بسینه از یکی بعد دیگری بحضرت مهدی موعود رسیده اند در هر موقع  
 و هر وقت از جانب حضرت علامه بآن امام عالمیقام علیه السلام الهام باظهار کردن آن  
 میشود خواه از امور آتی باشد یا ماضیه تا که حقیقت و حقیقت و عظمت و جلالت و نبوة یا امامت  
 آن نبی یا امام علیه السلام در انظار خواص و عوام انام ثابت و ظاهر گردد و چنانچه بجهت  
 خبر دادن حضرت مهدی موعود علیه السلام از وفات شیخ قاسم مذکور بعد از چهل یوم و  
 از ترفع شدن علت عملی چشم وی و مطابق واقع شدن آن حقیقت و حقیقت امامت  
 و ولایت و مهدیت آنجناب علیه السلام در نظر عبد الرحمن ثابت و ظاهر گردد و بهمان یوم  
 وفات شیخ وی سلمان و مؤمن گردد پس بحال الله مهدویت چنین میاید  
 و متحجره آن چنان میشاید که بملهم شدن حضرت مهدی موعود وفات شیخ قاسم را در وقت  
 چهل یوم معین متخیر فرمود و چونکه فی الحقیقت با آنجناب علیه السلام الهام بوفات شیخ از  
 جانب خداوند جل و علا بود و مقدر موت و حیوة هم خود حق تعالی است لهذا بعد از ادا  
 جاء اجلهم لا یتاخرون ساعة ولا یتقدمون برابرة العین تقدیم و تاخیر  
 از وقت معین در وفات شیخ بوقوع و ظهور زید نه ما نند الهام بعض مدعیان این  
 را نه که سرسری و بی معنی میباشد اگر مسیح مسعود است پس چرا شل آنجناب

چنانکه در کتاب  
 الهام و قسمی از آن  
 میفرماید

الهام و قسمی از آن

احیاء اموات نیز باید هر چه میبینیم که بخت مخلوق خدا بسته است نینداهم حضرت عیسی  
 علیه السلام هر قدر مردم در زمانه خود به نظر التماس در بارگاه حی لا میوت بمعجزه قاهره خود  
 زنده فرموده است این مدعی که مقدار همان تعداد مردم را شاید گشته دست از سران فلک  
 زده گان خواهد پرورشت البته فیض مسیح صادق احیاء اموات است که شان انبیاء را  
 سرور زیرا که غیر بنی چگونگی چنین اموریکه متعلق بقدرت قادر حقیقی اند نمیتواند کند **والبته**  
 فیض مسیح کذاب بخلاف آن باید باشد تا فرق میان مسیح صادق و مسیح کاذب معلوم  
 باشد این خوب مسیحیت شد به کسی دست وی رسد بوفات او ویرالهام شود و  
 به کسی که دست وی نرسد فی الباطن او مصدق مسیحیت وی باشد اگر بناط محض تصدیق  
 باطنی و قلبی باشد پس بنحیال حقیر فقیه یک لیه هنوز خدایش ویرالهام نکرده است که تمام  
 مخلوق دنیا و باطن و قلب مرید وی شده اند هر چند بظاهری لسان و پراغش بدیند و بد  
 بگویند و الهام شدن این مطلب فرض کند و دست از سرانها بردارد و اگر هلدی  
 موعود است پس چرا مثل آنجناب علیه السلام سه ماه و روز و وقت و وفات را  
 معین نمیکند چنانچه در معجزه مذکور دیدید و آنرا که این مدعی میگویند اگر الهام گویند پس  
 بهر خری و سگ بلکه بهر چه و زنبور نیز بهتر از این الهام میشود و سابقا گذشت که ششم  
 دوم الهام عام است بهر نیک بد و حشرات الارض و جمیع جانوران بری و بحری و  
 پرنده و غیره را نیز میشود مثلاً خانه که زنبور بسیار و هرگز کسی از صنایع آن روزگان مثل  
 آن در تمام عمر هم ساخته نمیتواند و کسی که خود را مسعود میگوید اینقدر هم ساخته نمیتواند  
 حیث صد حیف که معجزه و الهام زنبور و گس عمل از معجزه و الهام وی افضل و اعلی و اولی  
 باشد که غیر بنی احدی از بشر را ایمان مثل خانه آنها ممکن نباشد و معجزه وی چنان پوچ  
 و بیعنه باشد که بهر خری صد هزار معجزه بهتر از آن در یک ساعت بظهور آورد و افسوس  
 است هائی آن دارد که روغن قازنبالی و بر خود نبالی زیرا که برای چند روزه در این

و اگر کسی را معجزه مثل عیسی معجزه ظاهر نمیکند

طاهره و کمال و غیره از الهام مدعی زمانه

فانی بسبب غلبه شوائی و خویش نفسانی و وسوسه شیطان چنانکه میباید از رحمت رحمانی و  
 بخشش سبحانی و جنت جاودانی و رفائی و در جنت میانه شعلهای آتش قدر ربانی چرا ابدالایا و  
 خورسبوزاتی و در این دار و دنیا نیز قدر خود را ندانی و از انظار بنی آدم بسبب چنین  
 بهره گوی باخوی خود را ندازی که آنها ترا در محاد و کفر فانی آدم علی کشید و منصفان  
 هم ندانند بلکه بسبب بهتر بودن الهام نبورا الهام تو وجود زنبور را بر وجود تو ترجیح دهند  
 این نتیجه محبت مریدان ارادت کیش که از همه پیش ریش تو میباشند و اطهار را رایت  
 نسبت تو میکنند چون از نزد تو بیرون میآیند میان خود و عوام انام بر تو سخریه کنند و بگویند  
 تو سحر کنی مانند و حکایات عجیبه و معجزات غریبه را بطرف تو نسبت دهند لکن در حضور  
 تو بعضی از انام بغرض گرفتن انعام و بعضی از عوام بحسب خورون طعام این کلام ترا الهام  
 قرار میدهند مرا هیچ غرضی در این نیست محض ضایع خداوند جل علاه ترا اعلام میدنایم  
 که تصدیق با تصور این قوم جهال ضال که بقولون با فواهدهم ما لیس فی قلوبهم و چرا  
 خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از خود نارضا میبازی و تمام اهل دنیا را از خود بدگمان میدانی  
 بر این حیوة مستعار که در این روزگار نا پایدار باقی و برقرار است تکیه کن که فردای روز قیامت  
 که کان مقلار لا خمیسین الف سنة و عدالت پرور و گار محشر صغار و کبار بیا روی خود  
 بود و ما علینا الا الابلان معجزه اسرار بعد صاحب کشف الغمته گوید که این حکایت  
 را من از برادران ثقة صحیح القول شنیدم و آن یکیک این حکایت بر او واقع شده بود در حیات  
 من در زمان و عصر من فوت شد و من آنکس را خود دیدم لکن چون شک و روقوع این حکایت  
 ندارم نقل صد و رواقعه بیان کنم که در عهد مخلص عباسی شخصی که اسماعیل بن حسن نام داشت  
 از قریه که آنرا بر قل میگفتند و از توابع حله بود و در آن چپا و بمقدار قبضه آدمی که آنرا  
 زخم قوفه میگویند برآمده بود و در هر فصل بهار عود میکرد و از آن خون و چرک میرفت  
 و الم و درد آن او را از هر شغلی باز میداشت بخو که نماز خواندن بروی شکل میشد و قتی

و این بیان  
 از معجزات  
 امام مهدی است

از قریه خود مجله آمد و خدمت رضی الدین علی بن طاووس رفت و از آزار و درد خود شکوه نمود  
سید رضی الدین جراحان جمله را حاضر نمود که بعلاج آن کوشند یکی گفتند که این را زخم فوشه گویند  
که بر بالای رگ اکمل برآمده است و علاجی ندارد مگر بریدن و اگر او را ببریم شاید رگ  
اکمل بریده شود و قطع آن که شد اسماعیل خواهد مرد پس خطر عظیم در او باشد و کسی مرتکب آن  
نمیشود سید رضی الدین اسماعیل گفت من بخدا خواهم رفت صبر کن تا ترا همراه خود ببرم و  
در آنجا اطباء و جراحان صاحب سر رشته تمام هستند آنها را بنمایم شاید علاج کنند پس پی  
رضی الدین به بغداد درآمد و اسماعیل را با خود برد و اطباء و جراحان بغداد را طلبید و معالجه  
آن زخم فرست ایشان هم از عجز جواب گفتند که علاج در آن نیست مگر لطف حق شامل گردد و  
از قدرت کامله خود شفا یابد و در وادهد اسماعیل از شنماع این سخن بسیار محزون شد پس  
سید رضی الدین حق تعالی عزت را با این نجاست که بان آلوده قبول میدارد و صبر در  
این الم اجر ترا بیاورند اسماعیل گفت حال که اینست تن بقضاء دروهم و زیارت  
سامه میروم و استغاثت با نمه می میرم و متوجه مسجد من رایی شد صاحب  
کشف الغمته گوید که من از پیشش شنیدم که چون پدرم بان شهر منور رسید و زیارت امامین  
حضرت امام علی النقی و حضرت امام حسن العسکری علیهما السلام مشرف شدند و در سرداب حضرت  
صاحب الزمان علیه السلام مشرف شد شب را آنجا بحق تعالی بسیار نالید و استغاثت از حضرت  
صاحب الزمان علیه السلام خواست تا صبح گردید باز بجهت زیارت بطرف و جبهه رفته و جاس  
خود را شسته و غسل زیارت کرده و ابرقینه که داشت پر آب نمود و متوجه مسجد مقدس  
شد که زیارت دیگر کند پدرم گوید هنوز قطعه نرسیده بودم چهار سوار دیدم که می آیند و من  
بگمان اینکه روحی مشرک حجتی از شرفاء خانه داشتند گفتم از اشراف آن خانه است تا بمن  
رسیدند ملاحظه کردم دیدم که دو جوان شمشیرهای کمر کرده اند یکی از آنها خطمش میبده بود  
و از آن دو دیگر یکی مسن بود پاکیزه وضع نینو در دست داشت و دیگری شمشیری حائل

کرده و فرجی بر بالائی آن پوشیده و تحت التمنک بسته و نیز در دست و پشت پس آمدند و بران  
 راه بر زمین گذاشت و ایستاد و آن دو جوان در طرف چپ او ایستادند و برین سلام کردند و چون  
 جواب سلام داد و فرجی پوشش برین گفت فردا روانه میشوی گفتیم بلی فرمود پیش بیاتان را بنیم  
 چه چیز است که آزارت میدهد مرا بخاطر رسید که اهل بادیه اخترازی از نجاست میکنند و حال آنکه  
 غسل کرده بودم و زخمت خود را آب کشیده بودم اختراز دیشتم که اگر دست او بتو رسد بهتر باشد  
 در این فکر تا تل دیشتم که خم شد و مرا بطرف خود کشید و دست بر آن جراحت نهاد و فشر و بشتیکید و  
 آمد بعد از آن رست شد و بر زمین قرار گرفت منقار آن حال شیخ گفت یا اسماعیل افلحت  
 من گفتم افلحت و افلحت پس و تعجب افتادم که آیا نام مرا چنان میدانند باز همان شیخ مرا گفت خلاص  
 شدی و رنگاری یافتی که دست زخم تو مسح شد و این فرجی پوشش امام علیه السلام است  
 چون این شنیدم از شوق ران و رکابش را بوسیدم و امام علیه السلام را بپوشانیدم و درین کار  
 میفرتم و فرجی میکرد پس بن فرمود برگرد عرض کردم هرگز از تو جدا نمیشوم و با ایشان میفرتم  
 باز فرمود برگرد و صلیحت تو در گشتن است من تکرار کلام اول را نمودم آن شیخ گفت ای عیال  
 شرم نداری که امام علیه السلام و و بار فرمود برگرد و تو خلاف قول و نمایی این حرف درین اثر  
 کرد ایستادم و چون چند قدم دور شدند باز بمن التفات شدند و فرمودند چون به بغداد میرسی  
 مستنصر ترا خواهد طلبید و عطای تو خواهد کرد و از وی قبول کن و بفرزندم ضی الدین بگو که چیزی  
 و رباب تو بعلی بن عوض نبویسد که من یا وسفاش میکنم که هر چه خواهی و بد من در اینجا ایستاده بودم  
 که از نظرم غایب شدند و بناسف بسیار از فیض محرومی آن ویدار ساعتی در همانجا نشستم و  
 بعد از آن بشهر گزشتم چون اهل شهر مرا دیدند گفتند حالت چیست که متغیر الحال هستی گویا دردی  
 و آزاری داری گفتی گفتند شاید با کسی نزاعی کرده هستی گفتیم نه اینست مگر مرا بگوید که این  
 کیان بودند که از اینجا گشتند گفتند ما ندانیم شاید که ایشان از شرفا را این محل باشند گفتیم که از شرفا  
 نبودند بلکه امام علیه السلام بود پس پرسیدند زخم جراحت خود را بوی نمودی گفتیم بلی او را دست برد

بدرین سال از امام محمد موعود است

و فشرده که مر بسیار و رو آمد پس ان مرا باز کردند اثری از ان جراحت ندیدند و در آن حال از وحشت آن حالت حیران شدم و در دل گفتم شاید زخم و پایی دیگر هست و از این نشووم و اثری از جراحت ندیدم در آن حال خلق رنجیدند و برین هجوم آوردند و لباس مرا پاره پاره کردند و اگر اهل مشهد مرا محاطت نمیکردند و در زیر دست و پارفته پلاک شده بود پس صدای فریاد و فغان مردم که ناظرین انترین بودند رسید و آمده این مقدمه را از من شنید و رفت که واقعه نبوسید من و ان شب در آنجا توقف کردم صبح جمعی مرا مشایعت نمودند و دو کس را همراه من کردند و باقی بگشتند روز دیگر در بغداد رسیدیم که خلق بسیار بر سر قبر و جل جلاله اندکس میرسد هم و لبش را میسپیدند چون بهار رسیدند و نام مرا شنیدند یک دفعه برین هجوم آوردند و لباسیکه نوبت دوم پوشیده بودم پاره کردند و بر دوز و زوایا از کثره هجوم از بدنم مفارقت کند که سید رضی الدین با جمعی رسیدند و مردم را از من دور کردند و مرا بنزد مستقر فنی بردند و حکایت را از من پرسیدند و این بنویان حال کردیم پس فرستاد تمامی اطباء و جراحان را حاضر کردند و مستفسر از ایشان شد که زخم این شخص را شهادیده بودید گفتند بلی گفت به علاج چنانچه رفتید گفتند چاره نپزیر نبود گفت بر فرض علاج آن زخم تا بصحت مندی چه قدر زمان طول میکشد گفتند اقل از دو ماه کمتر نمیشد اما در آن موضع مناک سفیدی پدید میآید و موئی بآن نمیروید گفت حال چند روز است که زخم او را دیدید گفتند ده روز است پس بعد از این سخنان وزیر مرا برهنه نمود و آثاری از زخم بر بدنم ندید یکی از اطباء انصاری که بسیاری حاذق و دانا بود چون او را دید فریاد برکشید هذا عمل المسیح و سید نیز بغره زو از شوق و بهوش شد پس وزیر گفت من میدانم این عمل را شما بهیچ یک نیست من بستم که این عمل از کسیت پس سخیفه خبر دادند و مراد پیش او حاضر کردند و از این حال انمودند انهم واقعه فهمید بعد از ان کیسه هزار و نیا را با مرا حاضر کردند من گفتم که حبه ادا و نمیتوانم قبول کنم خلیفه گفتند از که خایف است که رو حسان مایهائی گفت الان کسی که این قدرت و بر است که علاج زخم من بمسح دست آنهاست که امر مرمود اگر خلیفه بنویسری بدید

قبول منهایس خلیفه تنها شروع بگریه نمود اشکال این زخم اسماعیل که اطباء حاو قین مسلمین و  
 بیود و نضائے بالاتفاق والاجماع گفتند علاج پذیر نیست زیرا که برگ اکمل است و علاج آن  
 منحصر بر بریدن آنست و اگر آنرا بریده نشود بیم بریده شدن آن رگ است و اگر آن رگ بریده  
 شود باعث هلاکت است پس مهدی موعود علیه السلام چنین زخم را چگونه خوب و صحیح کرده است  
 عقل باور نمیکند زیرا که اگر علاج آن ممکن بود این حاو قین ضرور فکری و سعی در علاج و میسازید  
**جواب اول** اطباء اگر چه صد هزار یا بیشتر اتفاق بر امری کنند اجماع آنها حجت نمیشود و ممکن  
 است خطا و اشتباه باشد زیرا که غیر محصوم اند **جواب ثانی** خیال اطباء که متفق بر مردن  
 اسماعیل شده بود بحسب بریدن رگ اکمل بود و اجتناب علیه السلام که بغیر از بریدن محضر  
 بفشار دادن خوب و صحیح کرده پس عقل عقلا را از تسلیم آن چه عجیب میتواند بود **جواب**  
**ثالث** بغرض تسلیم حجتیه اتفاق اطباء را میگوئیم که اجتناب علیه السلام از روی اجماع مجیم و خوب  
 فرموده است بیشک آن دل قابلیت اندمال نداشت از اینکه تمام مذاق اطباء از زمان  
 بایوس از صحت آن گردیده دست از علاج کشیدند چونکه اجتناب علیه السلام من الله العالم امام زمان  
 بود لهذا بحجّه خود آنرا خوب و صحیح کرده است تا که امامت و خلافت و مهدویت آن مهدی موعود  
 ثابت گردد و چنانچه مسیح مسعود حضرت عیسی علیه السلام برای اثبات نبوة خود تصبیر اعلی و  
 تصحیح امراض گفته که از مذاق اطباء آن زمان آنها را صحیح کرده نمیتوانستند اجتناب علیه السلام خود  
 کرده بحجّه خود قرار میدادند و چون مردم و اطباء همان مرضیهائی را صحیح و سالم میدیدند تسلیم نبوة  
 حضرت مسیح مسعود نمیدادند چنانکه جمیع اطباء بغداد و حله اسماعیل مجیم و سالم و دیده تسلیم امامت  
 و مهدویت جناب حضرت مهدی موعود علیه السلام کرده هذ اکمل المسبب و بیود و نضائی  
 مسلمان شدند عجز نیز من این چنین امورا فاضله خاصه از جانب حضرت باری جلّت غلظت  
 است که بر دست انبیاء و ائمه مدعی عظیم السلام بحسب تصدیق نبوة و امامت ایشان در میان  
 خلق بهر مجرّمه آنها جاری و ساری میکند و کسی که در دعوائی مستحیت یا مهدویت عداو

اجوبه اشکال زخم قابل اندمال نه بود و مهدی حجتی خود کرده



نباشد حق تعالی بحجت تکذیب و تضلیل آن بخلات پیشگویی وی ظاهر میکند مثلاً اگر مدعی یاسج کذاب  
چون علی بن زبانه دعوی الصبیح و من کلام مریض کند عوضاً بر صحت یافتن آن مریض خواهد  
تا کذب آن کذاب ظاهر و ثابت و هویدا شود و فافهم **تنبیه** معاذ الله عما یفرقه ظاهر حضرت مهدی  
موعود علیه السلام افرون از آنست که در این و حیزه بجنبه چنانچه متقدیم تا آخرین محدثین پیشتری  
از آنها را در میان خود با سانی معتبره معتدیه و کفر فرموده اند **حقایق غیر انشائیة** الله العزیز و رحیم الخالق  
که فیصل **نکات اشکال** از این مناقب معاذ الله و احادیث نبویه و علویه و باقریه و صدقه  
و کاملیه و سجاد علیه السلام بالاتفاق و الاجماع ثابت و معلوم شد که حضرت مهدی موعود علیه السلام  
از اولاد رسول و احفاد و تبول بهم نام و کنیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است در انبقر  
مضمون نزاعی نداریم لکن محل کلام آنست که از تمام دلائل مذکوره ثابت نمیشود که مهدی موعود  
موصوفه صفات و علامات مذکوره همان حضرت مهدی موعود خلف صالح حجة بن الحسن علیه السلام  
است زیرا که اولاد حضرت رسول و احفاد و تبول بسیار اند هر یک که تا يوم قیامت از نسل و ذریه ایشان  
منتول شوند گفتن اینکه وی از اولاد و تبول و محقره ظاهره و البیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است  
جایز بلکه صاوق است پس در اینصورت **علامه** و **براهین** مذکوره احتیاج به بیان دلیله  
دیگر است که بوجه اتم دلالت کند بر اینکه حضرت مهدی موعود علیه السلام موصوفه همان حجة بن  
الحسن است **جواب** چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مقدر صفات و علامات و  
از سزا پاء علیه حضرت مهدی موعود علیه السلام راجع حرب و نسب و کنیت و القاب و بون  
بجنبه علیه السلام از اولاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم و احفاد و تبول مفصلاً بیان فرمود و این همه  
امور را علامت شناخت وی علیه السلام قرار داد پس **در هر کس** که این علامات و صفات  
مجموله موجود باشد بنحویکه یک صفت بهم باقی نماند مگر آنکه در وی موجود باشد همان حجة بن الحسن  
امام عصر و الزمان حجة الرحمن علی الانس و البان است **اشکال** سنا لکن تا وقتیکه حاصل نشود  
اینکه آن تمام صفات و علامات و دلالت مخصوص بحجت حضرت مهدی علیه السلام است و غیر

چگونه ثابت میشود که مهدی همان است که صفات او مذکور شد

انتخاب علیه السلام و احدی یافته نمیشوند تسلیم و عمل باین دلایل و علامات و صفات جایز نیست  
زیر که هرگاه بخاص در این صفات و علامات در انتخاب علیه السلام علم حاصل نمیشود بلکه احتمال یافته  
شدن این صفات در غیر انتخاب نیز باشد حکم بصداق آمدن این صفات بر انتخاب علیه السلام  
نمیشود پس در اینجا نیز از آن حضرت رسول تا ولادت حضرت مهدی موعود علیه السلام از ولادت  
حضرت صدیق فاطمه زهرا احدی موصوف بصفت مذکوره متولد نشده است تراعی ایچم لکن  
کلامیکه هست در وقت بعثت و ظهور حضرت مهدی موعود است که در آخر زمانه وقت ظهور و حال  
و نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام ظاهر خواهد شد و آنوقت ظهور انتخاب رفته ظاهر خواهد شد  
رسالت مآب صلی الله علیه آله و سلم توالد و تناسل بوقوع خواهد رسید ممکن است که مستقبلاً از این  
سلسله طیبیه طیبیه طاهره مظهره کسی موصوف بصفت مذکوره متولد بشود و در اینصورت این جمیع  
و علامات دلیل مخصوص و مختص برای مهدویت انتخاب علیه السلام چگونه میتواند بود **جواب**  
**اول** آنکه ظن و خیال و احتمال را در شریعت مظهره اعتباری نیست باید بر وقوع و عدم وقوع  
بهر فعل علم و یقین حاصل شود و در اینجا شمار بر پیدایش این چنین شخصیکه موصوف بجمیع صفات مذکوره  
و از این سلسله طیبیه باشد یقین حاصل نیست پس احتمال ظن شما سودی نمی بخشد و دلیل بودن  
این صفات و علامات بر وجود مهدی موعود ظاهر و ثابت است **جواب ثانی** چون اعتراض  
شما باینکه تا زمانه ولادت حضرت مهدی علیه السلام بلکه الی زمانه ابد اخیر از انتخاب صدی از سلسله  
طاهره فاطمیه متصف و موصوف بصفت و علامات مذکوره موجود و متولد نشده است ثابت باشد  
پس همین دلالت موجوده در ثبوت این صفات و علامات خاص برای انتخاب علیه السلام کافی  
میکند **اصلاً احتمال** شما متولد شخصی موصوف بصفت مذکوره متقبلاً در این سلسله طاهره هرگز  
بمخصوص بودن صفات و علامات برای انتخاب علیه السلام قاج نمیشود زیرا که **اولاً** اگر کسی  
مثلاً با فرض موصوف باین صفات متولد نشود هم صفت عصمت و طهاره در وی نخواهد بود  
زیر که دریت عامه حضرت بنوی صلی الله علیه آله و سلم معصوم و مطهر نیست بلکه بعد از نزول آیه تطهیر

جواب اشکال  
اینکه در وقت بعثت  
و ظهور حضرت مهدی  
موعود است که در  
آخر زمانه وقت  
ظهور و حال و نزول  
حضرت عیسی بن  
مریم علیه السلام  
ظاهر خواهد شد  
و آنوقت ظهور  
انتخاب رفته  
ظاهر خواهد شد

سید علی همدانی شافعی در موده القربی و مکتوبی و غیره از ابن عباس آن و روه اند قال سمعت

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقولنا و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و التستع من

ولدا الحسین مطهرون معصومون یعنی من علی و فاطمه و حسین علیهم السلام و نه فرزند اولاد

حسین از جمیع نجاسات و تشافات صوری و معنوی ظاهری و باطنی و سهو و نسیان مستحکم

و افعال شایع و اعمال قبیح و صفات رفیله و معاشرت و مصاحبت منفرة حتی از ترک او

معصوم و مطهر هستیم معلوم شد که عصمت و طهارت منحصر در چهارده معصوم است پس شخص

مذکور که آئینه مستقبلاً است فرضاً اگر موصوف به صفات مذکوره باشد معصوم و مطهر

نخواهد بود پس معارض نمیشود و ثانیاً کثرت ممدویت بر همین نیست بلکه باین خصایل از جناب

ظهور معارض قاهره با هر رافع شکوک و فزایل و دام برای ممدویت و اثبات امامت خود است

هر چند ظهور و جلال بطلان نزول علیه بن مریم علامت خاصه برای اثبات غیبت کافی و برائی شایسته

است ثالثاً اگر چه قریب آخر زمان بعد ظهور آثار آن زمان خروج و جلال او و نزول عیسی مریم

ثانیاً و بالا اتصال ظهور حضرت مهدی ثالثاً و تقدیر حسب نسب اسماء و القاب اوصاف و

شمایل و خصایل مخصوصه مزبوره آنجناب علیهم السلام کافی و برائی شافی خواهد بود ولی باین همه

میگوئیم که جایز نیست همه اوصاف مذکوره مختصه مجتمع در غیر آنجناب بوده باشد زیرا که اجتماع همه

اوصاف مخصوصه در شخص دیگر جایز است سابعاً بسبب ظهور ولایت این صفات و

علامات برای آنجناب علیه السلام وقت ولادت رجحان آن ثابت است و احتمال تخدوما

بجای این ولایت مرجوح است و تریا راجح و اخذ مرجوح جایز نیست قطعاً زیرا که

اگر جایز باشد باین عمل با کثرت ادله مثبتیه متشیخ خواهد شد زیرا که ما من دلیل الا و احتمال چندان

یعبار چند متطابق الیه و این مانع از عمل در آن دلیل نمیشود پس معارض شدن شخص

آئینه همچنین قاضی و ولایت و علامات مذکوره در آنجناب علیه السلام هرگز نمیشود زیرا که وقت

ولایت در آنجناب علیه السلام این صفات موجوده بودند علاوه بر این وقت ظهور حضرت

مهدی موعود علیه السلام محضره قاهره ظاهر میفرماید و در آنوقت احدیر اشک در ممد ویت آنجناب  
باقی نماند زیرا که بعبون الراس جمیع شمایل خصایل خصائص معایز و علامات یدنی و مکانی زمانی  
در آنجناب علیه السلام خواهند دید و نذار همانی خواهند شنید که هذا هو المهدی الموعود و خود  
حضرت علیه السلام و دجال بطلان بعبون الراس خواهند ملاحظه کرد پس جمیع شکوک و  
شبهات هر کس را آنوقت بالکلیه رفع خواهند گردید ان شاء الله تعالی

## بالحامس در بیان غیبت و ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام

و بیان آن و چند بحث میشود بحث اول بدانکه آنجناب علیه السلام از وقت ولادت  
تا اینوقت و از اینوقت تا قریب قیامت موجود و زنده است زیرا که حجة خدا بر زمین است  
زمین در هیچ وقت خالی از حجة خدا نمیتواند بود و چنانچه از احادیث مشهوره است و در  
اعلام العصری است لکیل بن زیاد اللهم انک لا تخلی الارض من قائم  
حجتك اما ظاهراً مشهوراً او خائفاً مغوراً لئلا تبتلع حججک و بنیاتک یعنی خداوند عالم  
نگذشتی زمین را از قائم حجت یا ظاهراً مشهوراً یا خائفاً مغوراً تا که بطلان حجج و بنیات تو لازم نیاید  
و این حدیث مشهور ثابت است که حجتها می خداوند علام از انبیاء و اوصیاء علیهم السلام  
بعضی بوجه شمس ظاهر بود و بعضی غائب از عیون مردم مستور بودند و بیان لا تشأنت  
که در طول عمر و تقاریر آنحضرت علیه السلام استنباطی نمیتواند بود و این معلوم است زیرا که حجة خدا بر  
جمیع خلق است اگر موجود نباشد تمام حجة بر خلق منهدم میشود و حال آنکه بمقادیر غیره  
لئلا يكون للناس على الله حجة بعد التسلح حتی برای مردم بر خدایتعالی باقی نمانده است  
و نگهی بسیاری از بنی نوع انسان از اتقیا و اشتقیا هزار سال عمر کرده هستند  
اما از جمله اتقیا چون حضرت نوح و حضرت شعیب و حضرت لقمان است و اما  
از جمله اشتقیا چون عاد و عوج بن عثق است و بسیاری از اتقیا و اشتقیا تا روز قیامت

بر کمال  
در بیان غیبت و ظهور  
حضرت مهدی موعود علیه السلام

زنده خواهند ماند اما از جمله اقیاناء چون حضرت خضر و حضرت الیاس و حضرت ادريس حضرت  
جبرئیل که بالاتفاق این انبیا علیهم السلام بحیات اند و تا یوم قیامت بحیات خواهند بود و اما  
از جمله اشیاء چون ابلیس و دجال بطل است وی نیز پیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
سلم موجود بودند و برزیره از جزایر طرغیة بیوس زنده اند و بالاتفاق زنده خواهند ماند تا بدست  
حضرت جبرئیل علیه السلام بفرمان حضرت مهدی موعود علیه السلام کشته شود و طول عمر و غیبت با حضرت  
علیه السلام شریک اند اگر وجود وی طول عمر و غیبت بی حکمت نباشد و بعدی نداشته باشد غیبت  
آنحضرت چگونه بی حکمت تواند بود و نیز با معتزات مخالفین وارد است که حضرت خضر موجود است  
و فوج علیه السلام دو هزار و پنجاه سال عمر کرده است و حضرت لقمان سه هزار سال  
و غائب بود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدتی در شعب ابوطالب مدتی در طایف و  
مدتی در نادر در کمال الدین از ابی عبد الله علیه السلام آورده قال گفتم رسول الله  
صلی الله علیه و آله و سلم بمكة مخفیاً خائفاً خمس سنین لیس بظهر امره و علی علیه السلام  
معه و ثم امر الله ان یصدع ما امر فظهر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فظهر امره و فی  
خبر اخر انه صلی الله علیه و آله و سلم كان مخفياً بمكة ثلاث سنین و بر وایت دیگر آنکه حضرت  
رسول کرم صلی الله علیه و آله و سلم صحابه و علم بعد از نزول وحی کل سیزده سال در مکه غبطه گشت فرمود  
و در ابتدا سه سال مخفی بود پس از آن الهام ربوبه و مردم را دعوت باسلام کرد و در توراة  
است که ذوالقرنین زندگی کرد سه هزار سال و اهل قبله گویند که زنده بود یک هزار و پنجاه سال  
و محمد بن اسحاق گوید که عوج بن عنق زندگی کرد سه هزار و سه صد سال و کشته شد از دست  
حضرت موسی و عنق نام مادر وی است و اما اسم پسر او یحییان است و ضحاک زندگی کرد  
یک هزار سال و طهمورث نیز یک هزار سال عمر کرده است و قتیباة سه صد سال  
عمر کرده است و هلائیل هشت صد سال و نفیل بن عبد الله هفت صد سال و  
سطیج الکاهن که نام اصل وی سیمین عمر هشت صد سال و عامر بن الصرب پنجاه

چون اینی سلف حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودند و بجز اینها سال عمر کردند

سال وی در عرب حاکم بود و بنام بن نوح نیز پنجاه سال و حشر بن مضاض جرمی چهار  
صد سال و از فحش شد نیز چهار صد سال و قس بن ساعده سه صد و هشتاد سال و کعب  
بن ججه دویست و دو سال و سلمان فارسی دو صد و پنجاه سال و عیسی گفته اند سه  
صد سال پس اگر در طول اعمار و غیبات حضرات انبیا سابقین که بروایت موالفین منجی القدر  
ثابت است هیچ استیغادی نباشد و غیبت امام مهدی موعود علیه السلام چگونه متبعا و غیره  
شمرده بالفعل بحمد الله العلی علی الارض است و شیخ ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد  
الکلبی الشافعی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان آنچه فرموده خلاصه ترجمه  
اینست که حیوة و وجود و بقا حضرت امام مهدی علیه السلام از وقت ولادت تا این وقت زنده  
و موجود است و اندک امتناع فی بقا و کفای عیسی بن مریم و الخضر و الیاس من اولیاء الله  
تعالی و بقا الا عوراء للجال و ابلیس اللعین من اعداء الله بقا این اتقیا و وثقیا را از روی کتاب  
الله و سنت رسول الله ثابت است اهل عیسی پس ایل بر بقا را و قول خداوند است و ان  
من اهل الکتاب لا یؤمنون به قبل موته و حال آنکه از یوم نزول این آیه تا امروز احدی بگو  
ایمان نیاورده است پس بدو آفرزان خواهد شد اشکال در این آیه شریفه از فقره الا  
للمؤمنین چیست آیا تصدیق اهل کتاب بدین منسوخ و نبوة حضرت عیسی از این مراد است یا  
تصدیق آنها بدین اسلام ظاهر آیت که بترجم اول لالت صریح دارد و جواب هرگز مراد از این فقره  
مستم اول نیست زیرا که زمانه نبوة آنجناب منقطع گردیده است و این تصدیق کردن آنها هم چونکه  
در آفرزان نبی آخر الزمان خواهد بود و در صورت اگر مراد مستم اول باشد البته تبدیل دین اسلام  
بدین ملت منسوخه ضرر نیست لازم می آید و بطلان آن ثابت است و در تفسیر آن و سنت اجماع  
اهل قبله لازم می آید پس ناچار مراد از فقره مذکوره صورت ثانیه است که عیسی در حضور اهل کتاب  
بدلائل بر زمین اثبات و تصدیق دین اسلام میکند و اهل کتاب بمشاهده آنکه نبی ماعیسی چون نبیا  
و تصدیق دین اسلام نمایند و قتل و در نماز مهدی موعود میکند و کارگذار آنجناب در حضور ایشان

در آیه این مع اهل الکتاب مراد از فقره الا لایؤمنون به چیست

میباشد خود را برای تسلیم این همه امور و تصدیق دین اسلام بتایسی بنی زمانه خود خوانده است اصرار  
سنت پس روایت است که در سلم از ابن سمعان آورده است حدیث طویل و رقصه و جمال

الى ان قال فيزل عيسى بن مريم عند المنارة البيضاء شرقي دمشق بين هم ودين واضعا كفيه  
على اجنحة ملكين يعني فرويا يعيسى از آسمان نرومناره سفيد شرقي دمشق ميان دو لباس  
دو جامه نر و رنگ پوشيده در حالتي كه عيسى و دوست خود را بر دو بال و دو ملك گذاشته خواهد بود يعني

وقت نزول یروبال ملک آنجینخواهد بود و قوله صلی الله علیه و آله و سلم که یسیرا  
انما اذا نزل ابن مریم فیکم واما مکم منکم اما خضر و الیاس سین رباره تقار

و حیوة آنها بن جریر طبری فرموده است انحضرت الیاس باقیان پسران فی الکلمض و  
مسلم در صحیح خود از ابی سعید خدری آورده که حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
دوباره آنجا دجال حضرت خضر رقل میکند پس زان نده میکند اورا حدیث طویلی فرموده قال یاتی

وهو محرم عليهما ان يدخل بقباب المدينة فينتهي الى بعض السباخ التي تلي المدينة فيخرج اليه يومئذ رجل هو خير الناس ومن خير الناس فيقول له اشهد انك الرجل الذي

حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم حديثه فيقول الرجال ان قتلت هذا ثم احببته لتساكن في الامر فيقولون لا قال فيقتله ثم يحببه فيقول حين يحبه والله ما

کنت فيك قطا شدا بصيرة مني لان قال فيريد الدجال ان يقتله ثانياً فلا يسلط عليه  
ابو اسحق بن ابراهيم بن سعيد بن جابر بن شخص حضرت خضر است وگفته اين نطق سلم است که در صحیح

خود آورده است در کمال الدین از حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام آورده که اصل نام حضرت خضر خضروته بود وی سیر قابل بن آدم است لکن خضرون

گفته میشود و انما سبی الخضر لانه جلوس علی ارض بیضاء اهتزت خضراء هنی الخضر انما  
اما صح اننت که اسم اولیا است وی را سبک کردند عامر بن ارفخشه بن سامر بن حضرت

فوج سخی بدست علی اخرجت الخیر فی ذلک مسند انی کتاب عمل لشرایع والاحکام

سید محمد رفیع خاں

وہی ہے جس نے

و حضرت خضر را بجهت و تهنیتی که میگویند آنجناب طول العمر از تمام بنی انسان است اما دلیل  
بر بقاء و جال بطل فاند و هر حدیث تکیه الداری و الحساسته الدایة التي تكلم وهو حديث  
صحيح ذكره مسلم وقال هذا صحيح في بقاء الدجال اما دليل بر بقاء ابليس لعین پس  
غرض کتاب خداوند است قال الله تعالى حکایت عن ابليس فانظر فی الی یوم یبعثون قال فانک  
من المنظرین اما بقاء حضرت امام مهدی موعود علیه السلام از قرآن و حدیث ثابت است  
اما از قرآن پس بیه شریفه لیطهره علی الدین کله و لو کراهه المشرکون سعید بن جبیر و تفسیر  
این آیه گفته شده که الهادی من عترة فاطمه اما کسی که بگوید مراد از آیه علیست است منافات بین  
القولین نیست زیرا که بعد از این ثابت میشود که عیسی ناصر آنجناب علیه السلام خواهد بود و متفائل  
بن سلیمان و جماعتی از مفسرین دیگر و تفسیر قول خداوند علام و انه لعلم للساعة گفته شده که  
بکون فی آخر الزمان و بعد خروج بکون قیام الساعة و اما راجعاً احادیث بر  
بقاء حضرت امام هادی از حدیث اصحاب خارج اند بعد از این تفصیل ذکر خواهند شد  
اشکال آنچه تا اینجا بحث شد باین وجود و بقاء حضرت امام مهدی و حضرت عیسی و حال  
بطل مسلم لکن جوهر و علت و داعی بقاء حضرات نشئه چه باشد جواب بعون الله الوهاب بدانکه  
داعی بقاء این دو نفر صالح و یک مرد و دو طالع مخصوص و علل اند اما خصوص پس بعض  
از آنها اند که روشنند و بعضی اور مقامات مقتضیات خود را بهم بیان کرده و لکن در اینجا بیان کنیم که  
بقا بر این هر سه نفر خالی از دو حال نباشد بقاء آنها یا مقدر تعالی است یا نیست اما بنود آن  
مقدور تعالی قطعاً محال و متعین است زیرا که خداوند علام که ابتدا تکوین و تخلیق از کتم عدم فرموده  
آنها را فنا نماید پس از فساد آنها را اعاده کند و این چنین تکوین و تخلیق چون مقدور خداوند  
باشد چاره نیست از این که بقاء این سه نفر تیز و مقدور خدا می باشد پس چون بقا را نامقدور  
خدا ثابت باشد گوئیم این نیز از دو صنف خالی نباشد این باقی بودن یا باقی گشتن و اختیار خدا  
باشد یا اختیار است اما در اختیار است بودن قطعاً باطل است زیرا که در این صورت هر که می

جواب اشکال بقاء آنها ثابت حکمت بقاء عیسی باشد



از امت میتوانست اختیار بقا را برای نفس خود یا اولاد خود کند و لو بصرف مال باشد و ذلک اخیر حاصل لنا  
غیر داخل تحت مقدوریت ابرار است و ناچار این مطلب نیز از جمله قدرت خاصه بعینه است پس  
از اثبات آنکه ابقای آنها از قدرت باری تعالی است گوئیم این از دو حال خالی نیست یا ابقاء این  
سه نفر بحجت سببه علنی و وجهی است یا بدون اسباب و علل اگر بغیر سبب علت باشد  
هر آینه البته از حکمت خارج میشود و آنچه از حکمت خارج شود در فعال خداوند داخل نیست لهذا  
چاره نیست که ابقای این سه نفر بحجت سببه علنی قطعی که حکمت بالغه الهی مقتضی آنست باید باشد  
پس علل و استیسا هر کدامی از این سه نفر در اینجا میگیریم اما حکمت ابقای حضرت عیسی  
مسیح مسعود ایمان آوردن اهل کتاب است زیرا که آنها چون بعیون الراس مشاهده میکنند که  
بنی بایروی بنی این است را میکنند خود را به پیروی این بنی آخر الزمان اولی خواهند دانست و  
وقول خدا بر مدعی ما باشد است که در عز و کتب خود میفرماید و ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به  
قبل موته و حال آنکه از اهل کتاب از وقت نزول بن آیه شریفه تا این وقت ایمان بوی احد نیآورده  
است پس لابد در آخر زمان وقت ظهور امام مهدی علیه السلام بوقوع خواهد آمد و جمیع اهل کتاب بتبایسی  
بنی زان خود و حضرت عیسی مسیح تصدیق بنوع حضرت رسول عربی خواهند کرد و خود حضرت عیسی  
امامت حضرت مهدی موعود و نزول اهل ایمان و مصدق دعوائی آنجناب نزول اهل طغیان خواهد بود و  
حضرت آنجناب خواهد کرد و مردم را دعوت بفرموده آنجناب بطرف دین حضرت رسالت مآب صلی الله  
علیه آله و سلم خواهد کرد و کفایت میکند برای ثبوت این همه امورات اقتدار کردن حضرت عیسی مسیح مسعود و  
نماز جماعت با مهدی موعود و این تصدیق و نصرت و ترغیب و تخریب کردن است مخصوص کلماتی که  
در وقت اقتدار حضرت مهدی میگوید علی را و آه مسلم و غیره فی صحیح چنانکه میفرماید خود ذکر کنیم ان شاء الله تعالی  
اما حکمت ابقاء دجال بطل ملعون حدیث رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم است که فرموده است  
انه خارج فیکم الا اعمور الدجال و ان معه جبال من خبز لیست معه الى غیر ذلک از اینکه بقا را او  
موجب منافست علیه است بحجت ادعای او بر نبوت و هلال است پس این تبلی است برای مردم تا که بخواهند

بنیان  
کلمه  
مسیح  
مسیح  
مسیح

در  
قلم  
مسیح  
مسیح  
مسیح

آنملعون کافر از مومن صافی از مطیع و مسی رحمن مفسد از مصلح و ظالم از عادل و دشمن از دوست و  
 بد از نیک تمیز و ممتاز باشند زیرا که آنکس که نور در درجه استعدادش تافته و اربابیکه بر توفیق عقل در  
 روزنه قابلیتش اه یافته بمقتضای افلا تقولون و افلا تبصرون و افلا تعقلون عقل متقیم و  
 طبع سلیم حق از باطل تمیز داده بجمع بحضرت امام مهدی موعود علیه السلام خواهند کرد و اما آنها نیکه حجاب  
 ظلمت جهالت و ضلالت از بهمشش جهت بنور شعورش ان احاطه کرده است از هر طریقت عقل  
 و تدبر و بصیرت بکنند بلکه عقل اگر قاهر قوای نفسانیست بجهت نفع شدن آن از نفسانیت جهالت و ضلالت  
 محل از علش و عشرت و حمله متعرضه بانداز نفسانیت بجمع به جلال بطل خواهند کرد و پس بقاء  
 و جلال بجهت این حکمت است و اما علت بقاء حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام  
 بجهت آنست که تمام روی زمین شوره و شیرین را از عدل و ادب خواهد کرد و تمام ملل مختلفه را بر  
 ملت واحدة حقه جمع میفرماید و احدی بغیر از خداوند کل لا اله الا الله باقی نخواهد ماند پس جویدی  
 برای عباد لطفی است و تصرفی در امور لطفی دیگرست خبر تشفق علیه بر این ناطق است هوا  
 میاد الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا از وقت غیبت آن حجة خدا و بقیة الله  
 على الارض تا نبوقت تمام روی زمین از عدل و ادب پر شده است و این عده در آخر الزمان است  
 و نیز بروایت ابن عباس آورده اند قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و اصحابه و سلم  
 ان الله فتح هذا الدين بعلی و اذا قبل فساد الدين و لا یصلح الا المهدی یعنی حضرت رسول اکرم  
 صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرمود بدستیکه حق تعالی کشور و فتح و اداین بن اسلام را بدست امیر المومنین  
 علی بن ابیطالب علیه السلام پس قتیکه آنجناب قتل کرده میشوند و این بن هم فاسد میشوند و احدی غیر از حضرت  
 امام مهدی موعود علیه السلام اصلاح این بن فاسد نمیکند و این عده قطع هم در آخر زمانست و بنور  
 فساد وین بشیر شده میرود و خصاص اصلاح این بن خاص بر وجود مسعود مهدی موعود است چنانچه  
 بالاستقلال استلال نیکه ادرا قول مان صلاح دین مبین میفرماید بلکه در آخر زمان میفرماید با تفصیل  
 بعد از این خواهد شد لهذا بسبب این عده قطعیه بقاء امام تا آخر زمان واجب است

جلال و قتل شدن علی حدی بخیر از کل اصلاح دین نمیکند

چونکه فرع بخیر اصل عیسی است پس جوهر بخیر همدی می باشد

و همین صحت بقا آنجناب علیه السلام است فعلی هذا اتفقتا سببا بقاء الثلاثة  
 فلا بد ان يكون ذلك ملحقا بمعلوم في وقت معلوم وهم صالحان بنی و امام و طالح حال الله  
 وهو الدجال الباطل پس آنچه تا اینجا ذکر شد ثبوت رسید که بقا حضرت مهدی علیه السلام  
 اصل است برای بقا این دو نفر زیرا که منقرا بقا عیسی صحیح و مفید نیست تا صحت اسلام منهد  
 امام نیست و در نه لازم می آید که مردم را بدو و دعوت مستقلا داعی باشد پس متبع پیشوایان و اصل  
 میشود و فرع و حال آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که لا بدی و غیر فرموده الحلال  
 اصل الله علی لسانی الی یوم القیامة و الحرام ما حرم الله علی لسانی الی یوم القیامة پس عیسی تابع  
 و ناصر و صدق است برای مهدی و هرگاه تصور و تنوع نباشد تا تاثیر برای وجود و صدق هرگز نباشد  
 پس ثابت شد که وجود مهدی موعود اصل است و وجود مسعود فرع است و همچنین است وجود جبال  
 که لا یجیم وجوده فی اخر الزمان لا یمکن الایة و غیره یبعون الیه و غیره یبعون الیه و غیره لا یمکن  
 كذلك بل لا یجیم وجوده فی اخر الزمان لا یمکن الایة و غیره یبعون الیه و غیره یبعون الیه و غیره لا یمکن  
 پس چون ثابت شد که بقا مهدی موعود صحت بقا این هر دو نفر فرست بر آن چگونه میشود و بقا  
 این دو فرع با وجود عدم بقا اصل بالاتفاق و با کمال صحیح باشد و اگر بقا این فرع بدون اصل ثبوت  
 آنکه فرع هرگز بدون اصل خود و مفید نیست قدحی نداشته باشد و صحیح باشد لازم می آید که وجود  
 بدون وجود و سبب هم صحیح باشد و ذلك مستحیل فی عقول الفحول بل معتقون به الجمول و الضلوع  
 پس اصلیت بقا حضرت مهدی و فرعیت بقا این دو نفر با حله اوله همانند چون شمس بقا انما چنان  
 هویدا و آشکار گردید که احدا بر محال ثبوت آنکار نتواند بود و علاوه بر این از جمله فوائدیکه در کتاب  
 غیبت آنجناب به تشریح میشود ایمان آوردن مؤمنین است بغیب که مدح کرده است از احق تعالی  
 و عزیز کتاب خویش بقوله تعالی هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب در کمال الدین  
 از او و این کثیر الرقی آورده که گفت سوال کردم من از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از آیت  
 شریفه مذکوره فرمود من امن بقیام القائم انه حق یعنی مرا و ای مؤمنون بالغیب کسی است که ایمان آورد

بقیام حضرت مهدی موعود و آنرا بر حق دانند و نیز در کمال لدین از یحیی بن ابی القاسم آورده  
که گفت سوال کردم حضرت صادق علیه السلام را از آیه الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى الْغَيْبِ که در سوره اعراف است  
الذین یؤمنون بالغیب فرمودم أَوَ الْمُتَّقِينَ شیعیان علی علیه السلام اند و مراد الغیب هو الحجة  
لغايب الشاهد ذلك قول الله عز وجل يقولون لولا انزل عليه آية من ربه فقل أنا  
الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین و آیاتیکه در حق حضرت امام مایوی مهدی موعود نازل  
شده اند بعضی از آنها بعد از این خواهیم نگاشت انشا الله تعالی وفی المناقب عز واثله  
بن الاصفع بن قمر خاب عن جابر بن عبد الله الا نصارى قال دخل جندل بن جناد بن  
جبر الیهودی علی رسول الله علیه السلام و لم یقل یا محمد خبر لی عما لیس الله و عما لیس  
عند الله و عما لیس الله فقال علیه السلام و لم یقل یا محمد خبر لی عما لیس الله و عما لیس  
عند الله و اما لیس عند الله فلیس عند الله ظلم للعباد و اما لا یعلی الله فذلک قولکم  
یا معشر الیهود ان عزیر بن ابی الله و الله لا یعلم انه لدی علم انه مخلوق و حجة فقال  
الجندل انشد ان لا اله الا الله و ان الله رسول الله حقا و صدقا خلاصه است که بدین بیوی  
عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خبر ده مرا از آنچه نیست برای خداوند علام و آنچه نیست  
نزد خداوند نشان و آنچه نیست که نمیداند او را خداوند جان پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم  
فرمود اما چیزی که نیست برای خدا پس نیست برای خدا و شرک یک حدی و اما چیزی که نیست نزد خدا و  
پس نیست نزد او ظلم برای بنده گان و اما چیزی که نمیداند خداوند پس آن قول شما که شما معاشر یهود میگوید  
حضرت عزیر بنی یسر خداوند است و حال خدا و را پس خود نمیداند بلکه حق تعالی ویر که مخلوق و عبد خود  
میداند پس جندل یهودی کلمه شهادتین بر زبان جاری کرد و ملمان گردید ثم قال انی لایت  
البارحة فی النوم موسی بن عمران علیه السلام فقال اجندل اسلم علی یدهم خاتم الانبیا  
و استمسک اوصیا من بعدی فقلت اسلم فلما کمل اسلمت و بعد فی بک یحیی بن سلمان شدن  
عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روز عالم نام حضرت موسی کلیم الله علیه السلام را و

خوابیدن یهودی موعود را گفت بردست محمد صلی الله علیه و آله

خواب یارت کردم مرا فرمود ای جنبدل بحضرت محمد رسول خدا زمان صلی الله علیه آله وسلم سلام بیاور  
وبعد از آنجناب صلی الله علیه آله وسلم او صیبا رفته و تسک بنام عرض کردم ای سنی سلام خواهم و  
پس محمد بنده که مرا هدایت کرد و مسلمان گردیدم ثم قال اخبرنی یا رسول الله عن اوصیائک من بعدک  
لا تسک بهم قال وصیائی الاثنا عشر قال جنبدل هکذا او حذناهم فی التوراة وقال رسول الله  
لی فقال صلی الله علیه و آله وسلم اولهم سیدک و صیبتک ابوالاثمه علی ثم ابناه الحسن و الحسین فاستسک  
م و لا یزیک جمل البجاهلین فاذا ولد علی بن الحسین زین العابدین یقضی الله علیک فیکون اخر  
ذاک من الدنیاء ثم یرلین تشرب فقال جنبدل و حذنا فی التوراة و فی کتب الانبیاء علیهم  
السلام ایلیا و شبر و شبیر اهذه اسم علی و الحسن و الحسین یعنی خلاصه آنست که پس از آن جنبدل  
عرض کرد یا رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم خبر ده مرا از اوصیای برحق خود که بعد از تو جانشین منستی  
اند تا من تسک آنها بنمایم پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم فرمود بعد از من اوصیای برحق  
و جانشین مطلق و وارده اند جنبدل گفت ای رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم در توراه هم همین دیده  
هستم پس عرض کرد بهم آنها چیست حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم فرمود اقول وصیای من ابوالاثمه امیر المؤمنین  
علی ابن ابیطالب است پس زوی دوپسر او حسن و حسین علیهم السلام اند پس ای جنبدل تسک کن  
ایشان را و مغرور و نخند جمل جهالت پس چون حضرت امام علی بن الحسین حضرت زین العابدین علیهم السلام  
متولد خواهند شد از تو در دنیا شربت بستان پس جنبدل گفت در توراه و کتب انبیاء سلف هم چنین  
یافتم هتم اقول وصیای تو ایلیا و بعد از وی شبر و بعد از وی شبیر است پس آنها که علی و حسن و حسین اند  
فمن بعد الحسین و ما اسامیهم قال اذا انقضت مدة الحسین فالامام ابنه علی یلقب بزی العابدین  
یعنی خلاصه ترجمه آنست که جنبدل گفت یا رسول الله صلی الله علیه آله وسلم بعد از حضرت امام حسین علیه السلام با  
اوصیای برحق چه نام دارند آنجناب صلی الله علیه آله وسلم فرمود چون مدت تقارن زندگی حسین بنقض  
شود پس امام بعد از وی پسر علی بلقب زین العابدین است پس بعد از وی پسر محمد بلقب  
به باقر است پس بعد از وی پسر جعفر بلقب بصادق آل محمد است پس بعد از وی پسر موسی

اقرار کردن یهودی با اسمائمه اثنا عشر که در کتب انبیاء سلف هم اند

ملقب به کاظم است پس بعد از وی پسر وی علی ملقب به رضا است پس بعد از وی پسر وی محمد  
ملقب به تقی و زکی است پس بعد از وی پسر وی علی ملقب به باقری است پس بعد از وی پسر وی  
حسن ملقب به عسکری است پس بعد از وی پسر وی محمد ملقب به مهدی موعود است و همان را قائم  
آل محمد و حجة الله نیز گویند و غیبتش پنج فاعداً خرج میله اعلام رضی قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً

و جوار طوبی للصایرین فی غیبت طوبی للقیمین علی حجتهم اولئک الدین و صفهم الله فی کتابه  
وقال هدی للثقیین الذین یؤمنون بالغیب ثم قال الله تعالی اولئک حزب الله الان حزب الله  
هم الغالبون خلاصه آنست که پس از آنکه حضرت اسم و لقب حضرت امام مهدی علیه السلام بیان فرمود  
وی غایب میشود و تا پس از آن خارج میشود و خروج و ظهور فرماید روی زمین شوره و شیرین  
پراز عدل و انصاف خواهد فرمود چنانکه از جور و ظلم پر شده باشد و خوشایندی که سببیکه صبر کنند و حالت  
غیبت آنجناب علیه السلام و باقی برقرار ماند محبت و مودت ایشان البته چنین کسانی که وصف میکنند  
آنها حق تعالی در عزیز کتابش که آنها ایمان آورده اند غیب فقال جندل الحمد لله و فقیه معرقهم  
پس جندل تا زمانه حضرت امام سید الساجدین علیه السلام تعیش در سلام کرد پس بطایف رفت و ناخبر  
و بیمار شد و شربت لبین آتشید و یاد آورده خبری که حضرت در وقت اسلام آوردن وی فرموده بود  
مران یکون اخر نادی من الدینا شربت لبین پس مرحوم شد و وفاتش در طایف در موضع مشهور  
به کونرا لا حشر الله تعالی مع النبی الا ثمة الاطهار انشاء الله الغفار و در اعلام

الوسری آورده است روی عبدالعظیم زعمی الله الحسنی عن ابی جعفر الثانی عن ابائیه  
عن امیر المؤمنین علیه السلام قال للغائب غایبه امد لها طویل کان بالشیقة یجولون جوار  
الهم و غیبت یطلبون المرحی فلیجدوا نزل فرشتت فمهم علی سید و لم یقصر قلبه لطول مدة غیبت امامه  
فهو معنی فی رجی یوم القیمة و در بنیامیزه علامه امام علیه السلام توضیح فرمود که هرگاه غایب باشد  
طویل کسیکه در حالت غیبت آنجناب علیه السلام بر دین آنها باقی و ثابت بماند و بسبب طول مدت  
غیبت امام خود و در قلب خود قیاسی نگیرد و در روز قیامت با من و در زمین خواهد بود و خوشایند

خبر دادن حضرت علی نقی علیه السلام

کسی که در مقام حدیث تشریف مذکور ترکیب باشد و نیز در اعلام الوری شیخ طبرسی آورده  
 عن یونس بن عبد الرحمن قال دخلت علی موسی بن جعفر فقلت له یا بن رسول الله انت القائم  
 بالحق قال نعم ولكن القائم الذي يظهر الاثر من عند الله ويلائها عدلا كما ملئت جورا لها  
 التاسع من ولدي الحسين ليخفيه بطول مدتها خوفا على نفسه يزاد فيها قوت وبنيت فيها  
 اخرون وقال طوبى لشيعتنا المتسكين بمحلنا في غيبة قائمنا الثابتن علی موالمتنا والبرائة  
 من اعدائنا وكنك منا ونحن منهم قد صوابنا ائمة ورضينا بهم شيعتنا فطوبى لهم هم والله معنا في  
 هم جتنا يوم القيمة یعنی از یونس بن عبد الرحمن گفت داخل شدم بر حضرت امام موسی علیه السلام و  
 عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تو قائم بحق هستی فرمود آری ولكن قائم که ظاهر  
 میکند زمین را از اعدا و مملو میکند از از عدل و در اینجا پیر شده باشد از جور و ظلم او پسر نهیم  
 است از صلب پدر بن حسین برای وی غیبتی است طویل بحسب خوف بنفس خود و در زمان غیبت و  
 قومی مرتد میشود و قومی ثابت میماند بر جمیع عقائد خود و فرمود خوشا برای شیعیان بلکه متعسک اند  
 در حالت غیبت قائم باجمل ائمه و ثابت اند بر موالات ما و از برائت جستن از اعدا ما آنها از ما  
 هستند و آنها از آنها بدشکیه آنها رضی هستند با ما رضی شدیم بشیعه یون آنها پس خوشحال  
 آنهاست و الله آنها در یوم قیامت با ما در وجه ما خواهند بود و **طبرسی** نیز آورده است از  
 صفه بن ابی دلف قال سمعت ابا جعفر محمد بن علی الرضا یقول ان الامام بعدی علی امر  
 امری و قوله قوی و طاعت طاعتی و الامام بعدی ابنه الحسن العسكري امره امر ابیه و قوله قول  
 ابیه و طاعت طاعت ابیه ثم سکت فقلت له یا بن رسول الله من الامام بعد الحسن فبكاء شد  
 ثم قال ان الامام بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر فقلت له یا بن رسول الله ولم یسمی القایع قال  
 لانه یقوم بعد موت ذکرة و اولاد اکثر القائلین بامامته فقلت له ولم یسمی المنتظر قال لان لغیبة  
 یكثر ايامها و یطول مدتها فینتظر خروج المخلصون و یبکرة المصابون و یستزرون بدکرة الباحثون  
 و یکنون فیها الوقایون و هیاء فیها المستجملون و ینجفیه المسلمون یعنی محمد بن امام رضا علیه السلام

بنیاد امام مهدی موعود

فرمود بعد از من امام امام علی النقی است که امر و حکم و فرمان و اطاعت وی از من است و بعد از وی  
 امام امام پیروی امام حسن عسکری است که امر و حکم و فرمان و اطاعت وی چون از پدر وی است  
 پس از ان آنجناب علیہ السلام ساکت بعد عرض کردم یا بن رسول اللہ صلی اللہ علیہ آله و سلم بعد از تو  
 امام امام کہ باشد پس آنجناب گریہ بسیاری کرد و فرمود بعد از وی پیروی کہ قائم و منتظر است امام امام  
 می باشد عرض کردم و جہ تسمیہ تھا کچھ باشد فرمود از قائم گویند بحجت آنکہ قائم خواهد شد بعد از آنکہ تو  
 وی از قلوب مردم مرده و محو شدہ باشد و اکثر قائلین بامامت وی مرتد شدہ باشند پس عرض کردم  
 وجہ تسمیہ منتظر جہ باشد فرمود بحجت این منظر گویند کہ برای آنجناب غیبتی است کہ کثیر میشود ایام او و طویل  
 میشود کشیدگی آن پس خروج آنجناب علیہ السلام را مخلصین انتظار میکشند و مترابین انکار میکنند و  
 منکرین بزرگان استنار میکنند و وقت معین کنندگان دروغگو میشوند و عجلت کنندہ در این ہلا  
 میشوند و مسکون در این نجات می یابند **در اکمال الدین** از ابی آورده کہ گفت شنیدم حضرت

امام ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود ان من ان انبیاء علیہ السلام بما وقع بہم من الغیبات احاطت بالقائم  
 من اهل البیت حل النحل والنحل والقدرة بالقدرۃ قال ابو بصیر فقلت یا بن رسول اللہ ومن القائم  
 من اهل البیت فقال یا ابی بصیر هو الحسن من ولد النبی موسی و الذی ان سیدۃ الاما و غیبتہ  
 یترا فی المبطون ثم ینظروا اللہ عزوجل ففیتم اللہ علی ذلک مشارق الارض ومغانها وینزل  
 روح اللہ علیہ بن مریم علیہا السلام فیہ علی خلفہ فتشرق الارض بنور ہما ولا تنفی فی الارض قطعة  
 عبدہا بخیر اللہ الاعبد اللہ عزوجل فیہا ویكون الدین کما ولو کما المشرقون خلا آنکما بقی النحل  
 بالنحل سنت انبیاء سلفہ و آنچہ از غیبات و ترا منہا بوقوع رسیدہ و حضرت امام ہادی مہدی عود  
 ضرور عادت و واقع خواهند شد و در این کتاب بطایف بعض سنن انبیاء سلف را با حضرت مد  
 موعود بعون اللہ العبودینمایم **چنانچہ ابو بصیر** از حضرت محمد بن علی الباقری علیہما السلام  
 آورده قال فی صاحب هذا الامر اربع سنن من ارجع انبیاء سنتہ من موسی و سنتہ من عیسی و  
 سنتہ من یوسف و سنتہ من محمد صلی اللہ علیہ السلام فاما من موسی فخالف و اما من یوسف

خبر داد حضرت امام ابی عبد اللہ از غیبت ہادی عود



قال یحیی و اما من عیسیٰ فیقال انما مات ولم یمت و اما من محمد صلی الله علیه و آله و سلم قال السیف  
 خلاصه آنست که آنجناب علیه السلام فرمود صاحب این امر را چهار بنی است از چهار بنی سنتی از  
 حضرت موسی علیه السلام و سنتی است از حضرت عیسی و سنتی است از حضرت یوسف و سنتی است  
 از حضرت محمد رسول الله علیه و آله و سلم اما از موسی پیش نبی بودن آنجناب است و اما از یوسف  
 پس چون بودن آنجناب است تا وقت معلوم و اما از عیسی پس آنکه گفته شد آنجناب مرده و حال آنکه  
 زنده است و اما از حضرت محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس ششیر است که بدریغ آن تمام  
 و نیاز ابریک است و احدی جمع میکند و نظیر همین روایتیست که از محمد بن مسلم نقلی آمده  
 انه قال دخلت علی ابی جعفر علیه السلام و انا اذ ایدان اسئلة عن القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله  
 و سلم فقال له یبند یا احمد بن مسلمان فی القائم من آل محمد شیهة الخمسة من الانبیاء و یونس بن  
 عتی و یوسف بن یعقوب و موسی بن عمران و عیسی بن مریم و محمد بن عبد الله قال شیهة  
 الذی من یونس فرجوه من غیمته و هو شاب مع کبر السن و اما شیهة من یوسف فلنیت من  
 الخاصة و عات و اختفائه من اخوته و اشکال امره مع ابیه یعقوب مع قهر من المسافة بینهم و بین ابیه  
 اهله و اما شیهة من موسی فلان خوفه و طول غیمته و خفاء و کادته و تعب شیعته و اما شیهة  
 من عیسی فی اختلاف من اختلف فی حق طائفة ما و اهل طائفة قتل صلیب و اما شیهة  
 عن حیره المصطفی فخریده السیف و قتل عدای الله و اعداء رسوله و الحیارین خلاصه آنست که  
 راوی گفت و خل شدم بر حضرت ابی جعفر علیه السلام و بنحو آسم که از حالات قائم آل محمد علیه السلام  
 از آنجناب استفسار کردم که ناگاه خود آنجناب فرمود و ای محمد بن مسلم بدینیکه در قائم آل محمد  
 شیهة است پنج بنی علیهم السلام و آنها حضرت یونس بن عتی و یوسف بن یعقوب و حضرت  
 موسی بن عمران و حضرت عیسی بن مریم و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اما  
 شیهة آنجناب علیه السلام با حضرت یونس علیه السلام رجوع کردن آنجناب است از  
 غیبت و حالیکه با وجود کبر سن جوان باشد و اما شیهة آنجناب با حضرت یوسف

اینها پنج شیهه است  
 که در موعود شهابت  
 مذکور است

بجبت غائب شدن آنجناب است از خاصه و عامه مردم و مخفی ماندن آنجناب است از برادران و از  
 مشکل شدن امر وی است باید در خود حضرت یعقوب با وجود قریب بودن مسافت که عبارت از  
 چهارده روزه باشد علی و ابراهیم میان آنجناب میان پدر و اهل دوستان آنجناب و اما شهادت  
 آنجناب با حضرت موسی کلیم بجبت همیشه خوف و شستن بر نفس طول غیبت و مخفی شدن ولادت از  
 انظار منافقین و در تعب بودن دوستان و در حالت غیبت و اما شهادت آنجناب با حضرت  
 عیسی روح البیت تفاوت پیدا کردن یک اختلاف کرده است در وجود مبارک آنجناب علیه السلام  
 تا اینکه طایفه قایل شد که هنوز متولد نشده است و طایفه قایل شد که آنجناب قتل و صلیب کشیده شده  
 و اما شهادت آنجناب با جد امجد خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بجبت  
 شمشیر قتل کردن اعداء خداوند علام و اعداء رسول عالمیقام و اندیشه بر السیف و العجب و  
 سرایت شده است از حضرت امام علی ابن الحسین علیه السلام که راوی سعید بن حمیر سگوده  
 سمعه يقول قال القائم مناسن منسنة من الانبياء عليهم السلام منسنة من نوح وسنة من ابراهيم  
 منسنة من موسي وسنة من ايوب وسنة من محمد فاما من نوح فطول العمر واما من  
 ابراهيم فحفاة الولادة واما من موسي فالخوف والغيبه واما من عيسى فاختلاف  
 الناس فيه واما من ايوب فالفرج بعد البلاء واما من محمد فالخروج بالسيف محلا  
 است که راوی مذکور میگویی که شنیدم امام علیه السلام فرمود در قائم با اهل بیت منستاشی شش  
 نبی است از حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و ايوب و حضرت محمد عليهم السلام و اما  
 از نوح علیه السلام بجبت طویل بودن عمر آنجناب علیه السلام بعدیکه اگر کسی رویا عمر زیادی از شما  
 میگویی نیز عمر نوح علیه السلام کرده است حضرت امام مهدی از وقت ولادت تا این وقت زیاد  
 هزار و دویست سال عمر کرده و ضحای مانند که تا وقت مردن بجای از سن سارا تا ابراهیم  
 علیه السلام بجبت مخفی شدن ولادت آنجناب علیه السلام از انظار خبیثه عین چنانچه ولادت حضرت  
 ابراهیم علیه السلام از نظر خود مردم و مخفی گردید اما از موسی علیه السلام بجبت خوف و ترس

و اما شهادت آنجناب با جد امجد خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بجبت شمشیر قتل کردن اعداء خداوند علام و اعداء رسول عالمیقام و اندیشه بر السیف و العجب و سرایت شده است از حضرت امام علی ابن الحسین علیه السلام که راوی سعید بن حمیر سگوده

و غیبت اختیار کردن است چنانچه حضرت موسی بحسب خوف فرعون ملعون تدلی مخفی در اوان لایق  
گذشته شد اما از عیسی بحسب اختلاف کردن مردم در وجود مبارک آنجا که بعضی گفته  
بنویسند شده است و طایفه قایل شد که بعد از متولد شدن و قاتل کرده است و زنده خواهد شد  
چنانچه در حضرت عیسی علیه السلام گفته که قتل شد یا صلیب کشیده شد اما از ایوب علیه السلام  
بحسب ظاهر شدن بعد از غیاب آنجا که چنانچه حضرت ایوب علیه السلام را فرج حال بعد از بگو  
و اما از محمد صلی الله علیه و آله و سلم بحسب خارج شدن آنجا که است با شمشیر قتل منافقین  
جمع کفار و اعدا درین بین چنانچه حضرت رسول با شمشیر آمده است و این خبر از بخیل و تورا هم  
ثبت است در اعلام الوری از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بروایت اصحاب بنی نضیر  
است گفت و نقل شد در حضرت امیر علیه السلام فوجده متفکراً بینکت فی الارض لو غیبت فیها فقال  
لا والله ما غیبت فیها ولا الدنیا يوماً قط لکنی فکرت فی مولود یکون عن ظمیر الحادی عشر من  
ولدی هو المهدی علیه السلام کما ملئت ظلمها و جور الحیره و غیبت فیها احوال  
و عیبت فیها اخرون فقلت یا امیر المؤمنین وان هذا الکائن قال نعم انه مخلوق و انی لک العلم  
بهذا الامر یا صبیح و انک خیار هذه الامة مع ابرار هذه العترة قلت و ما یکون بعد ذلك قال  
یفعل الله ما یشاء و ان الله ارحم الراحمین و عنایات و عنایات خلاصه در بخت ششم ذکر غیبت آنجا که  
شده است که فرمود و در زمان غیبت گمراه میشود قومی و بدایت میشود قومی را و در این باب  
المودعه آورده است از سید صیری قال دخلت انا و الفضل بن عمر ابو بصیر ابان  
بن قهبل علی مولانا ابی عبد الله جعفر الصادق علیه السلام فمر بنا لاجلاسنا علی الزراب  
و بیکی بکاء شدیداً و یقول سیدی غیبتک اسلبت منی راحة فوادى قال سید برکت  
قلوبنا جزعاً قلنا لا ابکی الله یا بن خیر الوری عیسی بنک فقال نظرت فی کتاب الخیر الجامع صبیحة  
هذا الیوم و هو الکتاب الشتمی علی علمه کان و ما یکون الی یوم القیمة و هو الذی خص الله  
به محمد اصلي الله علیه و آله و سلم و الائمة من بعده صلوات الله علیهم و ما ملئت فی موالد قائمنا

چنانچه در صفة امیر علیه السلام بنیاب حضرت امام نایب موعود

المهدی و طول غیبت و طول عمر و ابوی المؤمنین فی زمان غیبتة نوالا لشکوک فی قلوبهم  
من عدم ظهوره علیه السلام فاخذت الرقة واستولت علی الاخران وقال قد را الله مؤ  
تقدیر مولده موسی و قدر غیبتة تقدیر غیبت عیسی و اطباء کابطاء نوح و جل عمر العبد  
الصالح الخضر لیل علی عمر خلاصة آنست که سیر صیر فی مکیو نیکه من باجمعی که هاشمی شان  
نذکر شد نذرت حضرت جعفر صادق علیه السلام داخل شدیم پس دیدیم ویرا برخاک شسته  
در حالتیکه میگرفت بصدار بلند و میفرمود ای سید من غیبت تو سلب کرده است راحت  
دل مرا سیر گفت خراج شما قلوب ما را بدرا آورده است پس گفتیم ای پسر خیر الواری نگریاند  
حق تعالی شمارا پس فرمود دیدم در کتاب جعفر جامع که جمیع علوم باکان ما کیون تأقیات  
در آنست که حق تعالی آن علم را مخصوص گردانیده است بحضرت محمد و آل محمد که اسمهم الهیار  
اثنا عشر علیهم السلام اند و صبح این روز دیدم که مولد قائم بحضرت مهدی موعود علیه السلام  
و طول غیبت و طول عمر و ابوی المؤمنین در زمان غیبت و وقوع شکوک و قلوب آنها محبت  
عدم ظهور آنجناب علیه السلام پس سماع این کلام رقت بر من حاصل شد و آخران مستولی شدند  
پس تقدیر کرد حق تعالی مولد حضرت مهدی موعود علیه السلام را تقدیر مولد موسی و مقدیر کرد  
غیبت ویرا تقدیر غیبت عیسی و متاخر نشد ظهور آنجناب چون متاخر نشد حضرت نوح علیه  
از نزول عذاب بر قوم وی و قرار داد عمر حضرت خضر را دلیل بر عمر آنجناب علیه السلام اصحا  
مولد حضرت موسی علیه السلام پس بدینیکه فرعون چون واقف شد که زوال مملکت و  
از دست مولود بنی اسرائیل است حکم کرد و قتل هر مولود مذکر که در خانه های بنی اسرائیل متولد شود  
تا اینکه گشته شدند زیاده از بیست هزار مولود پس محفوظ داشت حق تعالی حضرت موسی را از قتل  
همچنین بنی امیه و بنی عباسیه واقف شدند که زوال سلطنت طلحه و مملکت فسقه از دست قائم  
آل محمد علیهم السلام خواهد شد پس قصد قتل آنجناب کردند لکن حق تعالی مخفی داشت ولادت آنجناب  
علیه السلام را از انظار ظلمه اصحا غیبت آنجناب علیه السلام چون غیبت حضرت عیسی است

بنیان بنیاب امام محمد موعود

بنیان بنیاب امام محمد موعود

بجیت آنکه جمیع یهود و نصاریه متفق شدند بر اینکه حضرت علیه السلام قتل کرده شاپس حق تعالی  
 بکفر ایشان کرد و قتل و قتلوه و اصلوه و لکن شبیه طهر همچنان است غیبت آنجناب  
 علیه السلام که مردم بجهت طول کشیدن ظهور آنجناب علیه السلام انکار وجود مبارک می کردند بمیکه  
 بعضی قایل شدند که آنجناب علیه السلام هنوز متولد نشده است و بعضی قایل شدند باینکه متولد شده  
 و از دنیا رفت و بعضی قایل شدند که امام حادوی عشر حضرت حسن العسکری علیه السلام عقیقه بود  
 پیچ و لپی بهم رسانید و بعضی قایل شدند که روح حضرت مهدی موجود علیه الصلوٰه و السلام  
 در سبیل غیر خودش ناطق میشود و حال آنکه این جمیع مذاهب باطل محضند و از محمل اعتبار اقطاع  
 اصراً ابطاء یعنی تاخر ماندن ظهور حضرت مهدی موجود علیه السلام چون ابطاء حضرت نوح  
 بنحی الله علیه السلام بجیت آنست که حضرت نوح چون از برای قوم خود طلب نزول عقوبت کرد  
 حق تعالی عز اسمع حضرت روح الامین بطرف آنجناب علیه السلام بفرستاد و گفت ای بنی آدم  
 حق سبحانه جل شانہ میفرماید که آنها مخلوق و بندگان من اند مگر شما را که میفرمایم ایشان را مگر بعد از  
 نگر از عوٰه و الزام حجت غریب کن و بدیشان در زمین تخم را و بروقت ثمر و آن درخت بجیت  
 تو خاص می باشد پس چون آن درخت ثمره حاصل کرد حق سبحانه جل شانہ فرمود تا ثمر آن را در زیر  
 غریب کن تخم آن ثمر را صبر کن پس حضرت نوح بنحی الله علیه السلام از طرف خدا مومنین قوم خود را مطلع  
 گردانید پس از آن از جمله مومنین صد نفر برگزیده گردیدند پس حق سبحانه جل شانہ هر مرتبه وقت  
 ثمر درخت حضرت نوح بنحی الله علیه السلام را بفرست کردن درخت امر میفرمود تا اینکه آنجناب علیه السلام  
 هفت مرتبه چنین کرد و در هر مرتبه بسیاری از مومنین مرتبه میگرددند تا آنکه باقی ماندند اهل کاین  
 بقا و نفرین می کرد حق تعالی بطرف آنجناب که حال حق را از کدورت ارتداد و کسب طینت و  
 خبیثه است صاف کن همچنان است حال قائم آل محمد علیهم السلام که متد و کشیده شد  
 غیبت آنجناب علیه السلام و مردم فراوان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه  
 عدول علیهم السلام را نکذیب نمودند و انکار کردند وجود مسعود موجود آنجناب علیه السلام را

بیان کلام ابطاء نوح و شباهت هدی موجود با آنجناب

وقتی قتال در غزیر کتاب خویش میفرماید اذا استبأس المسلمون وظنوا انهم قتلوا جازاهم نصرنا و  
اما طول عمر حضرت خضر علیه السلام پس نیز عجت آنست که مقد ر فرموده است برای و می نه  
سجبت کتابت که نازل کرده باشد بروی و نه بجبت شریعت آنست که ناسخ باشد شرایع سابقه را  
و نه بجبت پیروی است است که لازم باشد آنها را اقتدا کردن آنجناب و نه بجبت طاعت است  
که هر دم فرض باشد اطاعت آنجناب بلکه طول عمر آنجناب بالاستقلال استدلال است بطول عمر  
حضرت مهدی موعود قائم آل محمد علیهم السلام تا که محبت معانیدن از روی همین استدلال منقطع  
شود و لهذا یكون الناس على ذلك حجة اشكال طول عمر آنجناب سلم که هر قدر شخص طول شود در  
قوی و نفوس و حواس فهم و عقل ضعیف حاصل شده میرود بنا بر این نقص در وجود امام علیه السلام لازم  
میاید و حال آنکه امام باید در هر شئی از رعیت اکمل و افضل باشد جواب شک همچنین است مگر در غیر  
انبیاء و ائمه علیهم السلام و ملائکه که حکم ایشان غیر از حکم نبی آدم است و نیز ازل حبت و ناز که قرآن مجید  
ناطق است که همیشه آنها در آنجا زنده خواهند ماند لکن در حواس و عقل و فهم و قوی ایشان دوره از  
ضعف حاصل نخواهد شد این مطلب متعلق بقدرت است پس هر کس بین المقدور و المحال فرق نماید  
البتة میگوید آنجناب هر قدر مدت عمر کند نباید و هیچ از اجزاء و اعضا وی علیه السلام ضعیف حاصل  
شود و چنانچه در احادیث هم همین مضمون وارد شده که وقت ظهور آنجناب علیه السلام جو آن سال  
بود و طول زمانه هیچ اثر بر آنجناب نخواهد کرد و بحث ثانی در بیان غیبت حضرت مهدی موعود  
علیه السلام است پس بدانکه وجود امام علیه السلام لطف است و تصرف آنجناب در امور لطفی است  
و گیر ولی آنحضرت علیه السلام در آنوقت از انظار ظالمت غائب مستور است و علت غیاب  
آنحضرت علیه السلام نه از جانب حق سبحانه جل شانہ است زیرا که لطف بر خداست و جیب احوال  
او را واجب کردن فعلیت قبیح و صدور فعل قبیح از حق سبحانه جایز نباشد و نیز چنین است  
که غیاب آنحضرت برضاء و غیبت خویش باشد زیرا که آنحضرت علیه السلام معصوم است و عصمت  
مانع است از آنیکه خلاف امر حق سبحانه نموده باشد پس علت غیاب آنجناب علیه السلام شکیا

اولا انا

محمد علی غفرلہ

جواب اشکال در غیبت هلالی یا نه

هدی را غیبت ضعیفی بود بعد از غیبت کبری

است اند اشکال غیبت آنحضرت مسلم لکن در باره اجراء حد و در حالت غیبت چه حکم است اگر  
ساقط شوند صریحاً نسخ شریعت ناسخ لازم آید و اگر در این حالت هم اجراء آنها ثابت است پس جاری  
کننده آن کسیت زیرا که امام زمان علیه السلام غائب است جواب حد و مستحق و حین حیوة وی ثابت  
اند چون امام زمان علیه السلام ظاهر شود و آنها زنده باشند بطلب بیت و اقرار بر آنها جاری خواهد فرمود  
و اگر بوقت ظهور مستحقین مرده باشند پس گنه فوت شدن اقامه حد و ایشان بر کسان است که  
آنها سبب غیبت آنجناب گردیدند و این موجب نسخ شریعت ناسخ نمیشود زیرا که اقامه حد و  
مع التکلیف در احوال موافق واجب است و در صورت وجود موافق و در احوال ممکن فرض حد و ساقط است  
و بحیث شرعی بودن این حکم هم نسخ شریعت چگونه لازم میاید علاوه بر این میگوئیم در زمانه که  
اصل حد و عقد برضرب نام و غلیفه متکلف نشوند و همین مقدار زمانه اجراء و اقامه حد و چه حکم دارد  
ثابت میماند یا باطل میشود و همین مقدار زمانه مقتضی نسخ شریعت میشود یا نه فحوا بکه جواب این سوال  
در زمانه غیبت آنجناب کسی حضرت علیه السلام را دیده است یا نه جواب غیبت آنجناب علیه السلام  
و قسم است چنانچه واروده است که حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود لقا ئم ال محمد غیبتان احدا  
طولیة و الاخری قصیة الخ یعنی برای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دو قسم غیبت است غیبت  
قصیة و غیبت طویلة اما در زمانه غیبت قصیة که غیبت صغری آنرا نیز گویند آنجناب علیه السلام  
و کلا و نواب مخصوص داشت که اموال در تر و ایشان جمع میشد و حسب استوار العمل آنجناب ایشان مش  
میکردند و نیز آنجناب علیه السلام با ایشان مروی میفرمود و توقع رفیع میفرستاد و در احوال مختص  
آنها و غیر آنها نیز خدمت و میرت آنجناب علیه السلام میرسیدند چنانچه ما اسامی و کلا و آنجناب  
علیه السلام مع آنها که دیدند آنحضرت را بر وایت محمد بن ابی عبدالله کوفی در آنجا ذکر کنیم العی  
و ابیه و حاجز و البلالی و العطار د آنها از کلا و بغداد بودند و عاصی از کوفه و  
محمد بن ابراهیم بن مهران از اهل هواز و محمد بن یحیی از اهل همدان و سامی و اسدی  
از اهل رقی و قسم بن عمار از اهل دریا بجان و محمد بن شاذان از اهل نیشابور و غیر

و کلام از بنیاد ابوالقاسم بن ابی جلیس و ابو عبد الله الکندی و ابو عبد الله الجعفی و هارون القزازی  
و النیل و ابوالقاسم بن رئیس و ابو عبد الله بن فروخ و سرور الطباخ مولی ابی الحسن و احمد  
و محمد بن حسن و اسحق کاتب زبیری نوخت و صاحب الفراء و صاحب الفرة المخرمه و از  
همدان محمد بن شمر و جعفر بن حمدان و از دیور حسن بن هارون و برادر وی محمد از  
اصفهان ابن یازشاله و از ضمیر زیان و انصر محمد بن حسن بن نصر و محمد بن محمد و علی بن محمد بن  
اسحق و پدر وی و حسن بن یعقوب و اسحاق بن اهل ری شمس بن موسی و سپروی و ابن محمد  
بن هارون و صاحب الحماة و علی بن محمد و محمد بن کلبی و ابو جعفر الرقار و انصر قزوی  
مراس و علی بن احمد و انصر فارس و وفقر بودند و انصر شهر زور بن الجبال و انصر قدس  
مجر و و انصر حر و صاحب الالف و دینار و صاحب مال و الرقة البیضاء و ابوثابت  
و انصر نیشابور محمد بن شعیب بن صالح و انصر بن فضل بن زید و سپری حسن و  
جعفری و ابن الاعرجی و شمشاطی و انصر مصر صاحب الملوین و صاحب المال  
ابو جبار و از نصیبین ابو محمد بن الوجب و انصر اهل هوا حسینه و اصمد غیبت  
کبری محل استقرار جناب علیه السلام بر همه کس مخفی است و لکن در موسم حج حاضر میشوند و نیز در  
شاید و تنگیها از موالیان خود و تنگی میفرماید اشکال در زمان غیبت چگونه ادراک حق میشود  
اگر میگویند ادراک حق نمیشود پس مردم را بسبب غیبت و حیرة و ضلالت انداخته و اگر میگویند  
ادراک حق با دله منصوصه هم نمیشود و اگر پس استغناء از امام علیه السلام حاصل میشود و حیجاب  
حق بر دوشتم است عقلی و سمعی اصلاً عقلی پس عقل نمیشود ادراک آن کرد بلکه میشود گفت که  
وجود و عدم امام علیه السلام موثر هم در آن نیست اصلاً سمعی پس انهم از دله منصوصه با قوال  
حضرات رسول و ائمه طاهرين طیبین معصومین ادراک کرده میشود و زیرا که آنها در ابلاغ رست  
و امامت و شریعت و احکام الهی و تفسیر باقی نگذاشته اند بلکه آنکه توضیح و تبیین آن فرموده اند  
چنین چه حاجت ستمه بودن ما را در عصر و زمان اطراف امام علیه السلام بودن آنجناب است

و کلام از بنیاد ابوالقاسم بن ابی جلیس و ابو عبد الله الکندی و ابو عبد الله الجعفی و هارون القزازی و النیل و ابوالقاسم بن رئیس و ابو عبد الله بن فروخ و سرور الطباخ مولی ابی الحسن و احمد و محمد بن حسن و اسحق کاتب زبیری نوخت و صاحب الفراء و صاحب الفرة المخرمه و از همدان محمد بن شمر و جعفر بن حمدان و از دیور حسن بن هارون و برادر وی محمد از اصفهان ابن یازشاله و از ضمیر زیان و انصر محمد بن حسن بن نصر و محمد بن محمد و علی بن محمد بن اسحق و پدر وی و حسن بن یعقوب و اسحاق بن اهل ری شمس بن موسی و سپروی و ابن محمد بن هارون و صاحب الحماة و علی بن محمد و محمد بن کلبی و ابو جعفر الرقار و انصر قزوی مراس و علی بن احمد و انصر فارس و وفقر بودند و انصر شهر زور بن الجبال و انصر قدس مجروح و و انصر حر و صاحب الالف و دینار و صاحب مال و الرقة البیضاء و ابوثابت و انصر نیشابور محمد بن شعیب بن صالح و انصر بن فضل بن زید و سپری حسن و جعفری و ابن الاعرجی و شمشاطی و انصر مصر صاحب الملوین و صاحب المال ابو جبار و از نصیبین ابو محمد بن الوجب و انصر اهل هوا حسینه و اصمد غیبت کبری محل استقرار جناب علیه السلام بر همه کس مخفی است و لکن در موسم حج حاضر میشوند و نیز در شاید و تنگیها از موالیان خود و تنگی میفرماید اشکال در زمان غیبت چگونه ادراک حق میشود اگر میگویند ادراک حق نمیشود پس مردم را بسبب غیبت و حیرة و ضلالت انداخته و اگر میگویند ادراک حق با دله منصوصه هم نمیشود و اگر پس استغناء از امام علیه السلام حاصل میشود و حیجاب حق بر دوشتم است عقلی و سمعی اصلاً عقلی پس عقل نمیشود ادراک آن کرد بلکه میشود گفت که وجود و عدم امام علیه السلام موثر هم در آن نیست اصلاً سمعی پس انهم از دله منصوصه با قوال حضرات رسول و ائمه طاهرين طیبین معصومین ادراک کرده میشود و زیرا که آنها در ابلاغ رست و امامت و شریعت و احکام الهی و تفسیر باقی نگذاشته اند بلکه آنکه توضیح و تبیین آن فرموده اند چنین چه حاجت ستمه بودن ما را در عصر و زمان اطراف امام علیه السلام بودن آنجناب است



|  |  |  |
|--|--|--|
| <p>لطف خدا بکرم مردم و افعال و احوال عقیده از انصاف و عدل و از اجتناب ظلم و بغی و عدوان این امور است که غیر امام معصوم ظاهر نمیشوند و مقام آن بایستند آنها احتیاج با بطرف شریکانه ظاهر و ثابت است زیرا که در اول منقوله و آمده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم ممکن است که ناقل بحجت عدم عصمت و طهارت غفلت نماید عدا یا اشتبا یا پس اول منقوله بسبب عدم اعتبار منقطع نخواهد شد پس احتیاج با بطرف امام شرعاً باین جهت میباشد که و چنین امور کشف حقیقت حال و بیان حقیقت مقال فرماید تا که تکلف را و ثبات حاصل شود پس استغنا از امام وضالت مردم حاصل نمیشود</p> | <p>یا که اندر دل نکست هوس جنگی نیست<br/>هر دم از رنگ گرمی بر عقل ترا<br/>گویم عقل که بالاتر از این نمی نیست<br/>و اعظم خاند که خون من جنگی محظ<br/>که مرا از تو بر آید نه دل نمی نیست<br/>و بر که کوه و بیابان گری سنگی دل<br/>کا ندیرین را به خنجر نام گری نیست<br/>ساقیا بوسه باده بده زان نیست<br/>کا ندیرین و فاجعه تو شایسته نیست</p> | <p>نیست آدم که سوزی با گفتگی نیست<br/>فرز جبری نیامی از آهنگی نیست<br/>اند هم که برنگی بیری صبر و قرار<br/>خود بگویم که مر از تو فرسنگی نیست<br/>زنگ شیرین خونم شیرین با شش<br/>خیر منی ز بزم شهر تو دل سنگی نیست<br/>کام پریم باده دل و انگاه براه<br/>از دست تو بایکده فرسنگی نیست<br/>همه زان کل وین سخن گوی نیال<br/>تا بداند فرزند صبا او رنگی نیست</p> |
| <p>شاید از هر که بهنگام است نشاط<br/>نیست هیچ از هر که کانت کز نیرنگی نیست<br/>هر دو یک که بزرگ گری بهنگام کنی -<br/>توانت بر بزرگی و فحشگی نیست<br/>من بچشم غم و یاران سوخته نشاط<br/>تا شکسته سپهر از دست غمت نیست<br/>قدحی شیش نشاید هوس را عشق<br/>که بشیر خنی تنگ تنگ نیست<br/>خاک و عود و شایان بد بید</p>   | <p>من هر چه هم هر خطه اندر دل صفای<br/>خاک تلخین جبین بر هر دو چشم طویلیا<br/>امی ای صفت سلطان اسنان بشنو<br/>کز نقی را دوست و آری بر نه برب و<br/>قلعه خیر گزشتان شهنشاه عرب</p>  | <p>همچو کلک باده ام بر آستان بوسن<br/>دین خنجر جبین از دست بوسه بوسه<br/>پیشو اموغان است که اسلما تان<br/>همچو یک که به سپه سالار در عالم کجا</p>  |
| <p>از پی جید حسن با امام و نهماست<br/>عابدین سر و با و چشم روشن<br/>دوره از خاک قبرش رو دند از او<br/>عسکری رود چشم عالم است او هم است<br/>زانکه و باز و حیدر نام الا فاست</p>   | <p>احمد خامی غلام خاص شاه اولیاست</p>  | <p>شاعران از هر چه هم وزیر خنجر گفتند</p>  |

## ایضا

|                          |                           |                               |
|--------------------------|---------------------------|-------------------------------|
| صد هزاران اولیا روی زمین | از خدا خواهند آمد یقین    | یا اطمینان به هدیم از غیب ابر |
| تا در حجاب عدل گردانند   | مهدی مادی است تاج تقی     | بهترین خلق برج اولیا          |
| ای لایق تو حسین آمده     | بر دل و جانها همه روشن شد | ای تو ختم اولیای این زمان     |
| وزیر من نهانی جان جان    | ای تو هم پیدا و پنهان آمد | بنده عطار شتا خوان آمد        |

و قضای دیگر از مخالف و موافق در این جلد و مجلد ثانی و ثالث ذکر می شود

## بحث ثالث بیان عکس غیبت است

چون غیاب آنجناب علیه السلام معلوم شد باید دانست که غیبت آنجناب علیه السلام بیفایده نیست چنانچه آقا به حال تنهایی تحت سحاب بیفایده نیست و شیخ طایری در احتجاج روایت کرده که توفیق آنجناب بیرون آمد بدست محمد بن عثمان و در آنجا قوم فرمودند که آقا چه انتفاع مومنان مانند انتفاع خلق است با قناب در وقتیکه ابر از آنگاه و از نظر غایب گردانند و بزرگوار من اما نم برای اهل زمین چنانکه سادگان امان انداز برای اهل آسمان و این روایت دیگر مذکور است که بلیان گفت من بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که چگونه مردم منتفع میشوند بحدیث غایب ستور فرمود چنانچه منتفع میشوند با قناب و قناب را برادر استر نماید شیخ صدوق در الکمال الیه روایت کرده از جابر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که آنحضرت ذکر فرمود ساهی یک یک انا نیمه الله علیه السلام تا آنکه فرمود پس هم اسم و هم کنیت من حجة الله فی امره و بقیته الله فی عبادته پس حسن بن علی علیه السلام است و این کسی است که فتح میکند خداوند عالم بدست او مشرق زمین و مغرب او را و این کسی است که غیبت میکند از شیعه و اولیای خود غیبت که باقی نماند در آن قال به امامت او گر کسی امتحان کرده است خداوند دل و را برای ایمان جابر عرض کرد یا رسول الله پس یا منتفع میشوند شیعه با و در غیبت او فرمود آری قسم به آنکه مرا به پیغمبری معجوت کرده که ایشان

احادیث در انتفاع مردم در غیبت هر

هر آینه تنفع میشود با او و منتضانه میکند نور ولایت او در غیبت او مثل انقاع مردم بافتاب حشر  
پوشانند او را بر مؤلف گوید مخفی ماند که از برای آفتاب علو و ارتفاع و انفراد و نورو  
شعاعی است که مردم به آن اعتماد می یابند و در مورد نیازی و تاثیر و تربیتی است و عناصر و  
مرکبات و ثمر و غلبه البیت بر سایر کتب نیره بلکه جماعتی نور تمام کتب از آفتاب و نه  
اند و برای آن بر آن اقامه نمودند و اتم و اکمل تمامی این صفات و خصائص و زیادتیه تربیت  
عقول و ارواح و نفوس دین و آئین ایمان و صفات حسنه و سبب بودن از برای حیات جاودا  
و رسیدن بمقام انسانی در وجود و امام عصر حجه الله تعالی علیه السلام است و در وجه تشبیه  
وجود مقدس آنجناب علیه السلام در احادیث مذکوره بافتاب عالم است چند وجه مقول اند اول  
آنکه نور وجود و علم و هدایت و سیر فیوض و کمالات و خیرات برکت آنجناب است که بخلق در هر زمان  
و هر آن بلا انقطاع میرسد و برکت و شفاعت و توسل به آنجناب حقایق و معارف بر ویلیان آنجناب  
ظاهر میشود و بلا و قهرا از ایشان رفع میشود چنانچه در عصر هر حجتی چنین میشد و حق تعالی و عزیز  
کتاب خویش میفرماید و ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم رسم خداوندی چنین نیست که خلق را عذاب  
کند و حال آنکه تو رحمت عالمیان و در میان ایشان باشی و متواتر از آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم  
رسیده که فرمود اهل بیتی امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء و فی آخری  
قال صلی الله علیه و آله و سلم النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لامتی  
من الاختلاف یعنی اهل بیتی من از برای اهل زمین امان است از بلا کت و ضلالت و اختلاف چنانکه  
ستارگان برای اهل آسمان امان اند در هر موضعه المحبتین که مصطفوی از عالم است  
بعد از نقل همین روایت مذکوره میفرماید و استندال علیه بقوله تعالی و ما کان الله ليعذبهم  
و انت فيهم و اشار صلی الله علیه و آله و سلم الى عجوبه ذلك البعده فی اهل بیتی انهم امان لاهل الارض  
کما کان هوا ما نالههم یعنی استلال کرده میشود بر این مطلب بقول حق تعالی که میفرماید رسم خداوند  
نیست که خلق را عذاب کند و حال آنکه ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو رحمت عالمیان و در آنها

وجه اول شبهه آنجناب هدی بافتاب تحت سحاب

باشی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بطرف همین اشاره میفرمایند در ابلهیت ظنناره خود که ایشان  
علیه السلام مثل خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل زمین امن از ملاکت و ضلالت  
میباشند پس هر که دیده و دلش اندکی بنور ایمان منور شده میدانند که هرگاه ابواب فرج یکسری سد گردد  
و چاره کار خود را ندانند یا مطلب قیمتی و مسلمة غامضه را و نشسته گرد و چون متوسل شود باجنبات انداره  
توسل البته ابواب رحمت هدایت مفتوح میگردد و **دوم** وجه تشبیه آفتاب با آفتاب بحبت آنست که  
چون آفتاب زیر برنجوب نشسته با وجود ارتفاع خلق بصواب و در هر آن منتظر رفع سحاب و کشف حجاب از رخ آفتاب  
عالمتاب میباشند همچنین مجتهدین مخلصین مومنین موقنین پیوسته و رایام ضیعت آن امام عالمیقام علیه  
السلام منتظر فرج ظهور هستند و یابوس نیستند و به آن انتظار ثواب عظیم میریزند **سوم** وجه تشبیه  
آفتاب با آفتاب آنست که منکر وجود خود را مخضرت با وجود سطوع انوار امامت و ظهور آثار ولایت  
مانند منکر وجود آفتاب است هرگاه محجوب شد سحاب چهارم وجه تشبیه آفتاب با آفتاب بحبت آنست  
که چنانکه محجوب بودن آفتاب سحابی که باشد که از برای عباد صالح واقع است همچنان غیبت آفتاب  
علیه السلام برای شیعیان با وجود ارتفاع به آثار او شاید اصلاح باشد از برای بسیاری مومنان ظهور  
آفتاب در کمال الدین شیخ صدق علیه الرحمته روایت کرده است از عمار سابطی که  
گفت بخدایت حضرت صادق آل محمد علیه السلام عرض کردم که عبادت کردن با امامی از شما که ظاهر  
نباشد در زمان دولت و مملکت باطل افضل است یا عبادت کردن در زمان ظهور حق و دولت  
و مملکت حق با امام ظاهر از شما حضرت فخر و اعجازی چنانکه در پناه افضل است از خدا آشکار و علامیه چنین  
عبادت شما در پنهان با امام غیر ظاهر در دولت و مملکت باطل افضل بهتر است از آنکه عبادت  
خدا کنید در زمان ظهور حق یا امام ظاهر بل ایند هر که از شما نماز کند یک نماز واجب را در پنهانی از  
دشمن خود و آن نماز را در وقت آن بجا آورد و تمام کند بنوب حق تعالی از برای او ثواب است  
و پنج نماز و اگر یک نافه را در زمان آن بجا آورد و بنوب حق تعالی برای او ثواب ه نافه و هر  
از شما حسنه بجا آورد و بنوب حق تعالی از برای او بیت و پنج حسنه عرض کردم بخیر

چهارم وجه تشبیه آفتاب با آفتاب بحبت آنست که چنانکه محجوب بودن آفتاب سحابی که باشد که از برای عباد صالح واقع است همچنان غیبت آفتاب

بجای آمدن ز نهان غیاب همدی بهت باشن از ظهور

بدانم که چگونه اعمال افضل اند از اعمال اصحاب ظاهر و دولت و سلطنت حق با آنکه او ایشان همه بر  
یکمین رسول پیشیم فرمود بدینیکه شما ایشان را پیشی گرفته اید و داخل شدن در دین و  
سبقت گرفته اید ایشان را و را دادا کردن نماز و روزه و حج و زکوة و بدینستن سایر امور دین و  
اطاعت امام پنهان بکنید و با امام خود شریک اید در صیر کردن و سلطنت باطل و غیر سبب از ایشان  
بر امام خود و بر جانهای خود و حق امام و حق خود را بردست ظالمان سپیدید که شما را از حق شما منع کرده  
اند و مضطر گردانیده اند باین اسباب حق تعالی ثواب اعمال شما را عفو نموده است پس اگر با او این  
چیز شما عرض کردم که چنین است پس چرا از رویم که منم حضرت قائم یا پیشیم و خود را بچون حق با آنکه امام و  
وزیران امامت تو مشغول طاعت تو باشیم و اعمال بهتر باشد از اعمال اصحاب صاحب سلطنت و  
دولت حق حضرت فرمود سبحان الله یا منم خواهی که خداوند علام حق و عدل را در بلاد  
خود ظاهر گرداند و حال همه مردم نیلگو گردد و کلمه لا اله الا الله جمع گردد و مردم همه اجتماع نمایند بر  
دین حق و الفت و التیام و در میان قلوب متعلقه بهم رسد و کسی در زمین محصیت خدا نکند و حدود  
خداوند در میان خلق جاری گردد و حق بسوی الهش برسد و حق را اظهار نمایند و چیزی از حق بجهت  
خوف خلق پنهان نگردد و بیلان والله ای عمار که احدی از شما شریک منمیر و یا خیالت و دوستی ماگر  
آنکه او افضل است نزد خداوند متعال از بسیاری آنها یکدیگر و جنگ بدر و احد حاضر شد ندین شهادت  
با دشمار اینجها از وجه شبیه انتخاب با افتاب است که نظر بر حق افتاب اکثر دید ما را ممکن نیست  
و بسا باشد که باعث کوری چشم نظر کننده یا خیره و تار شدن آن شود و چنین دیدن شمس حال حال شمال  
آنحضرت علیه السلام بسا باشد که باعث کوری بصیرت ایشان گردد چنانچه از مردم پیش از بعثت انبیاء  
علیهم السلام ایان یا ایشان می آوردند و بعد از بعثت بسبب بعضی از اغراض فاسده چون  
کاستن از جاه و عتماد و جلالت و اعتبار و دست برداشتن از ریاست ظاهر بود که داشتند  
از کار میکردند مانند بیداری از خواب و دیدن و بعید نیست که بسیاری و بیارستان شیعیان هم  
چنان باشند و همین وجه و جبهه خرقه زنجیه نامیده علام مجلسی علیه الرحمه نیز قائل است شش

و چه تشبیه آنجناب با آفتاب آنکه در نزد بعضی مردم آفتاب عالم است و انوارهای ابروی نبیند و بعضی  
 نمی بینند همچنین در ایام غیبت ممکن است که بعضی از شیعیان بخدمت آنحضرت برسند و بعضی نرسند که  
 قال الصادق علیه السلام لقا مننا غیبتان قصیدة و طویلة قال اولی لا یعلم مکانها الا  
 الخواص من شیعیته و فی الثانی لا یعلم مکانها الا المخصوصون من ولیب یعنی برای قائم ما و غیبت اند  
 غیبت صغری و غیبت کبری در صغری غیر از هر صیغه احدی مکان مقام آنجناب نیست  
 و غیبت کبری غیر از مخصوص چند نفر احدی مقام آنجناب نخواهد داشت و در هر حالت دیگر  
 است که در آن هنگامه دلالتون من خواصه یعنی نزد آنجناب همیشه نفی باشد اگر کسی میگوید و یکی بجا  
 وی قائم میشود و بلند علم هفتاد و چه تشبیه آنجناب با آفتاب آنست که در هجوم قحط رسانیدن  
 بهر چیز بحسب قابلیت استعداد و سوال بسیار حال یا مقال آن و نه تعلیمیدن اجر و جزای پس چه  
 و انکار کردن مردم با وجود رسیدن انقدر خیرات از وجود آنحضرت علیه السلام ضرری نمیرساند و  
 قاجار نمیشود بدین عصمت و طهارت و امامت و جلال آنحضرت علیه السلام چنانچه از منکر  
 رسیدن نفی از آفتاب و زری سحاب ضرری با و نمیرسد و از تربیت خود و نفع رسانی بندگان هم دست  
 نمیکشد هشتاد و چهار که هر قدر رسوایان و رذائل باشند ضرر و روشنی آفتاب از تمام آن رخنه  
 داخل نمیشود و صاحب خانه ازان منتفع میشود چنین حال مردم از انوار علوم آنحضرت است بقدر که  
 از ابواب قلوب فحسب حاجت نموند و پروا و نظر آنها که از روی شهادت و شبهات و معاصی بروای خود  
 دارند و ندیده آنها را بر روشن نور انوار هدایت و علم آنحضرت چون آفتاب در قلوب آنها میتابد و آنها را  
 منتفع میشوند تا اینکه ذکر شباهت آنجناب با آفتاب تمام شود و چون غیبت در علل الشرائع  
 و نیز در کتاب تطایب الکمال للذین آورده اند که از برای صاحبان امر غیبت است که  
 چاره ازان نباشد مگر اوی عرض کرد فدایت شوم چرا فرمود که غیبت آنجناب عیبی بجان است که  
 پیش از آنحضرت علیه السلام بودند از جهت های خداوند بدستیکه و حکمت غیبت آنجناب وضع نمیشود  
 مگر بعد از ظهور آنجناب چنانچه وضع و منکشف نشد و حکمت آنحضرت خضر علیه السلام کرد از این

ووجه حال آنجناب حضرت امام قالی موعود

کردن گشتی و گشتن غلام و پیاوستن و پوار از برای حضرت موسی علیه السلام مگر بعد از هدایت ایشان  
ای ابن الفضل بدستیکه این امر امریت از امور الطبیعه و تشریفات از اسرار خداوندی و  
غیبیه است از غیوب حق تکامل گاه دانستیم که حق سبحانه جل شانزه حکیم علیم بدراست تصدیق  
نمائیم که فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمه جمیع افعال و از روی حکمت بالغه است هر چند و هر آن  
برای انکشاف نباشد هرگز چون چنان باید که تسلیم و رضا شاید چنانچه مثلاً طیب حاوی  
برای بیاحتساب مصلحت نسخه تجویز نماید و مریض نسخه مجوزه ویراسته نماید و حال آنکه از وی  
و چه تجویز این نسخه را تنفسار نمیکند با وجود آنکه طیب حکیم احتمال وقوع خطاست لکن حکیم  
على الاطلاق غرضه حل ثمانه که علش لازم و قدرت حکمتش مجرب هر پرواست عقلاً با وجود قصور  
عقول خودشان میتوانست فعلی از افعال و می خالی از حکمت و یاعبت دانند و آنچه شریف هر قضای  
قدس اندر روح و در همین مطلب بحث لطیف فرموده خلاصه اینست که چون بدالت عقل سلیم و  
طبیع متعین و خوب امانت ثابت و مسلم باشد و بسبب صدور حسن فقیح و طاعت و محصیت از  
هر مکلف در هر زمانه چاره ازا مام طهر معصوم نباشد تا آنها را طاعت و حبت و ثواب قریباید  
و از محصیت و جنم و عقاب عذاب بوعده و وعید بیدگرداند و ثابت است که این صفت  
عصمه و طهاره در غیر آنکس که فرقه ناحیه نامیه امامیه مدعی امانت و می علیه السلام هستند یا قهراً نیستند  
پس بعد از ثبوت و تقریر امانت آنجناب علیه السلام در یافتن سبب علت غیبت و می معنی  
نذار و زیر که چون با امانت و علیه السلام علم و یقین حاصل نموده ایم لکن از نظر غائب بدینیم دانستیم  
که آنجناب علیه السلام با وجود تعیین امانت و قوه عصمت که علت مانع از صدور و رخا شدن  
نفسانی است غائب نشده است مگر بحجت سببه که اقتضای آن وار و مصلحتی است که استعداء  
آن نماید و ضرورتی که داعی آن باشد اگر چه وجه آن علی التفضیل نیست با شیم زیرا که در نسخ و  
آن بر او واجب نیست همانند آنکه دانستن مراد و مقصود و معبود حق و در قرآن از آیات  
تشابهات که ظاهر آنها بر جبر و تشبیه الت دارد و بر او واجب نیست بدین سببیکه میگوئیم

و اینست که در این باب  
در بیان وجوه و علل و غیبت  
که در این باب  
در بیان وجوه و علل و غیبت  
که در این باب

چون دانستیم حق تعالی را اینکه جایز نیست خبر دادن و وصف کردن آن ذات اقدس بخلاف صفاتی که  
ذات تقدسش را سر و نستیم که برای چنین آیات تشابهات و وجهی همانند مطابق عقل و خیال  
ظاهر آنها اگر علم آن وجه مفصلاً برای ما حاصل نباشد پس تلف کردن با جواب دادن این  
آیات تشابهات فضل مناخیر واجب علینا همچنین است جواب کسی که سوال از وجه الایام  
اطفال و صلیح طواف و رمی چار و غیره کند اینکه از عبادات حکیم قدیم علم اند که از وی هرگز صدق  
قیح ممکن نتواند بود پس ضروریست که از آنها وجهی شناسند و اگر با پیران و وجه علم بهم رسانیده بیا  
بیان کردن آنها را واجب نیست علاوه بر این بعضی روایات چون سوال از حکمت غیبت  
میکردند در جواب شان چنینی میفرمودند که راوی ساکت باشد و مادامی که اینجانبی از فواید  
و حکمتهای غیبت مهدی موعود علیه السلام را بیان کنیم منی با بخت آنها را و امتحان خلایق است تا  
کبری موافق و مطابق اعمال خود بخیر برسد چنانچه در آیه کمال الدین از زرار بن عین آورده  
است که گفتن شریف حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود ان للقاء غیبتی قبل ان یقوم قلت  
ولقد لك جعلت قد اذ قال یخاف و اشاره بیدار الی بطنه و عنقه ثم قال علیه السلام وهو للظن  
الذی یشتك الناس فی ولا یتعلمون من یقول اذا مات اجد کاف و لا عقب له و منهم من یقول قد  
ولد قبل فانی امیر یستثنی لا والله عز و جل یحب ان یخفی خلقه فخذ ذلک بآب المبطون  
پس ثابت شد که حسن الوجوه و الفواید و غیبت آنجناب است که حق تعالی دوست دارد که غیبت  
آنجناب امتحان ایمان خلق نماید منی ضعیف الايمان الاتمقدا و مومن یصدق بالفواید و تمیز شود  
منی اطمینان از حق و حق ارسط و قرار منکر و مومن از کاف و فوضی آنهمی میان خودشان ممتاز باشند  
و آنچه شریف اجل المرئی در وجه غیبت فاده فرموده نیست که الوجوه فی غیبتی هو خوفه علی  
نفسه و من خاف علی نفسه احتاج الی الاستتار یعنی و غیبت آنجناب خوف بنفس بود و  
کسی که بنفس خوف داشته باشد احتیاج بطرف استتار لازم دارد و اشکال در حالت خوف مخفی ماندن  
بر انبیا و ائمه علیهم السلام جایز نیست چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با وجود خوف بنفس

جواز استتار در حالت خوف مخفی شدن بر انبیا و ائمه جایز نیست پس هر چه در حق است



انبیاء و ائمه با وجود خوف محقق نشدند ۱۳۸  
که میل داشتند دیگر حجة الله قائم

در بدو زمان اسلام هم در ابلاغ کلمه طیبه دقیقه باقی نگذاشت و حسین شهید علیه السلام و حقیر  
امیر المؤمنین و باقی ائمه اطهار علیهم السلام با وجود داشتن شهادت خود و قائلان محفی نماندند تا که تکفیر  
در زمان تکلیف امور تکلیفی خود را دریافت نمایند زیرا که تکلیف بعد از این است و ایمان در صورت  
وجود این علت موجب خوف بنفس حجت نمیتواند شد جواب اگر چه تکلیف من الله لطف است و آن  
علت موجب ظهور است مگر بالمقابل آن علت مانع موجود است و آن نیست که انبیاء و ائمه اطهار علیهم  
السلام حج الله تعالی اند که باید یکی از این جهتها ضرور بر زمین باشد و از انبیاء و ائمه احد عشر علیه السلام  
اگر چه خوف بنفس داشتند بلکه علم بر شهادت و قتل خود آنها را حاصل بود با وجود این ابلاغ رسالت و امانت  
میکردند زیرا که اگر یکی از آنها شهید میشد حجة الله دیگر موجود بود بخلاف زمانه مهدی موعود علیه  
السلام که خاتم حج الله است اگر کشته میشد حجت دیگر نبود که بجای وی علیه السلام قائم میشد بحجت همین  
قائم لقب خاص انتخاب علیه السلام میباشد بلکه مانع از آنست که بپایند انتخاب بساط عدل و داد و در  
تمام روی زمین شوره و شیرین خواهد گسترانید و سلطنت جمیع ظلمه و کفره را قلع و قمع خواهد فرمود  
در سد و اذیت و کشتن انتخاب هر وقت پیشتر میبویند و نه میباید متولد شود کشته پس حق تعالی ولادت  
انتخاب علیه السلام را هم از انظار مانع نمیشد و داشت چنانچه ولادت موسی علیه السلام را از نظر فرعون  
مانع نمیشد و ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام را از نظر نمرود و مسطور گردانید و  
نشین طوسی علیه الرحمته و کتاب الغیبت بر همین حکمت عمده فرموده است اشکال  
سلما اگر سبب علت غیبت انتخاب علیه السلام خوف بنفس کشته شدن هم باشد غیبت لازم نبود  
چرا حق سبحانه جل شانہ ظالمین را از قتل انتخاب مانع نشد جواب چرا حق تعالی مانع نشد قدری  
نظر کن بر آیات قرآنی که در عزیر کتاب خویش عموماً و خصوصاً از قتل ناحق و عداً چگونه مانع شده است  
و بآیه شریفه من قتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها ابداً او غیر از این در آیات دیگر  
چقدر توعیب شده فرموده است مگر منبر جز نشد و فرامین الهی را اعتقاد نکرد و نگذاشت که احباب  
حضرات ائمه اطهار علیهم السلام را دیده و دانسته عداً کشتند و از سفک ما مقرر که عین خون

در بدو زمان اسلام هم در ابلاغ کلمه طیبه دقیقه باقی نگذاشت و حسین شهید علیه السلام و حقیر

امیر المؤمنین و باقی ائمه اطهار علیهم السلام با وجود داشتن شهادت خود و قائلان محفی نماندند تا که تکفیر



نمود میفرماید حضرت مهدی موعود پس قتل میکند جمیع کفار و منافقین را و همچنین حضرت ابی طالب  
الحسین علیه السلام در روز عاشورا اکثر کفار را قتل رسانید چنانچه فاضل با ذیل قطب الدین  
اشکوری در کتاب محبوب باقلوب آورده است که حضرت امام حسین علیه السلام یوم عاشورا چون  
حمله میکرد بعضی را میکشت بعضی را با وجود مکان کشتن و میکشد پشت پس از آنجناب علیه السلام  
استفسار کرده شد حضرت فرمود این پیش چشم من جمیع حجاب برداشته شد پس دیدم کفار را که در هر یک  
شان لطفه ای مومن بود و امیکند ششم و نهم و دهم از آنها یک لطفه مومن بیرون نمایا میباشتم  
اینست که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخر حج الله تعالی اگر غائب نمیشد پس صورت  
بساط عدل نبود مگر کشتن جمیع کفار و هزاره ها را پس اگر قتل میفرمود کفار را که این ذرا صلی الله  
مومن از اصحاب ایشان و حکمت نعمت تامل و امریت مطلوب هر یک موجب فوت ایشان  
هم میشد و آن خلاف حکمت الهی بود و اگر آنها را باقی میکشد پشت پس آنها باعث قلع و قمع آنجناب  
میشدند و ضرر چون باقی ایامه الهی علیه السلام و صد کشتن آنحضرت علیه السلام بر میآید و حجتی دیگر  
بنود که بجای می نشینند طغیانچا غیبت اختیار فرمود و اشکال آنچه تا اینجا ذکر شد بیشک مسلم  
لکن حال آنجناب علیه السلام از انظار غائب است بنحوی که احدی از خلق بخدمت وی نمیتواند رسید  
نفع نمیتواند بدوشت پس فرق در وجود و عدم آنجناب چه میباشد و در صورت ممکن است که آنجناب  
علیه السلام مرده باشد و در آخر زمان وقت موعود حق تعالی زنده گرداند چنانچه بحیال شما امامیه از  
انظار استوار است و در وقت موعود حق تعالی ویرا ظاهر میگردد و آنجا ابن تیمیة جنبل استوار  
طریق و تأیید است شیخ عبدالوهاب اندلسی را از کتب او بر داشته است وی نیز همین خیال کرد  
است چنانچه در کتاب منهج السالکین که در کتاب منهج الکرامه آیه الله علیه و آله  
است میگوید مهدی را فاضله لاخیر فیه اذ لا نفع دینی و لا دنیوی لغیبتش پس بدانکه  
کشتن شما را یک هدای از خلق نزد وی علیه السلام نمیرسد یقین قطع بر این هیچ قسمی حاصل نمیتواند  
زیر که توقعات آنجناب علیهم السلام نزد بسیاری مردم میرسد چنانچه طریقی صحت

بجواب اشکال در غیبت مهدی کسی بخندد و مستغیر سازد پس وجود علم وی مسأله نیست

و مسیحی که در زمان  
زنده است

احتجاج و جایگزینی از توقیعات آنجناب علیه السلام را نقل می نماید می نویسد انا لا نقطع علی انک انما  
علیه السلام لا یصل الیه احد من الخلق لهذا امر غیر معلوم ولا سبیل الی القطع به فمن ادعی  
المشاهدة قبل خروج السفیانی والیسختة فهو کذاب مفتر والذی یراه ان کان یراه احد  
فقد علم منهم انهم لا یلعنون روحه و مشاهدته وان الذی یدعیها کذاب فلا مناقضة اذا والله  
اعلم یعنی براینکه زوجه مدعی موعود علیه السلام احدی نمی رسد ما را قطع یقین حاصل نمیشود این امر نیست عینا  
حاجت بیان ندارد پس هر کس که قبل از خروج سفیانی و قبل از زدن شدن سماوی هذا هو المهدی  
الموعود مدعی مشاهده وی علیه السلام باشد کذاب است و مقتری کسیکه آنها خود آنجناب علیه السلام را  
دیده است معلوم شد وی مدعی رویت و مشاهده حضرت مهدی علیه السلام قبل از آن نبوده است  
پس مناقضه در بین نمیباشد **اقول** پس تا حال که خروج سفیانی و زدن سماوی نشده است و  
قبل از خروج و ظهور این امور مدعی مهدویت و سببیت این زمانه را چرا کذاب مقتری نمیدانند و تصدیق  
بلا تصور جمال و عظم انام که بمقاوایه شریفه انهم کالانعام بل هم اضل سبیلا خود را هیچ مسعود و مودی  
موعود و بهترین جماعت وی کمتر از حرافت مصدقینش نیست البته مسیح چنین انعام محبین کسانے  
میباشد باشد که آنها نیز در مقام همین آیه شریفه اند زیرا که الجنس الی الجنس عیال پس چنانکه در مقام  
این مدعی مقتدا و مصدق مقتدی بمقاوایه انهم کالانعام بل هم اضل سبیلا محکوم بیک حکم اند و در آخر  
نیز بمقاوایه و یحشر کل اناس با ما هم و نیز بمقتضی قول صلی الله علیه و سلم الم من احب من احب یعنی  
شخص محب یوم قیامت با محبوب خود محشور خواهد شد و نیز فرموده است من احب قوم ما حشر فی  
نهم قهقهه یعنی هر که دوست دارد قومی را یوم قیامت در زمره آنها محشور خواهد شد پس این مقتدا و  
مقتدی یکی محشور خواهند شد و چنانکه در دنیا با خدا حکام الهی بسبب عدم تعقل و تدبر و تبصر عینا  
بودند در آخرت نیز بمقاوایه و من کان فی هذه الاعلی فوفی الاخرة الاعلی خواهند بود و اما فرقی  
میان وجود و عدم آنجناب علیه السلام در صورت غیبت ظاهر و معلوم است که اگر میر و وار و دنیا  
فعلا معدوم نباشد و در انصورت بسبب اعدام حضرت مهدی علیه السلام حق تعالی بشود و حجت خلق

باقی میماند خداوند جل و علا را این محنی که مردم نمیتوانند عرض کنند خداوند تقصیر نیست زیرا که بعد  
 موعود زنده باقی نبود و تکلیف بوی میدادیم پس در این صورت حرمان آنها از انتفاع و الطاف  
 عامه و آنچه فوت میشود از مصالح تامه آنها همه منسوب خواهند شد بطرف حق تعالی و حال آنکه حق تعالی  
 فرموده است لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد المبعث از کرده این که امر حق بر خداوند است  
 نمیتواند بود و این ممکن نیست و در صورت غایب بودن آنجناب علیه السلام حجت باقی  
 میباشد بخلق باین معنی که سبب تکلیف ندادن مردم و خوف دشمنان بر نفس خود آنجناب علیه السلام  
 غیبت اختیار فرمود و در اثنا غیبت هم آنجناب علیه السلام منتظر است که اگر تکلیف بندگان ظاهر شود و  
 تصرف فرماید پس در این صورت چون که سبب غیبت مردم خواهند شد پس آنچه از مصالح فوت  
 شوند لازم آنها منسوب خواهد شد بطرف آنها و متحق ندست و ملامت و مواخذه خواهند گردید  
 اشکال بلاشک لاشیه ثابت شد غیبت آنجناب علیه السلام از انظار اعداء لیکن از البصار  
 اولیا و محبان خود چنان مخفی باشد علت موجبه غیبت که خوف اعداء است مگر از دوستان که  
 باکی و خوفی ندارند پس واجب است که تر و التیسان خود را ظاهر نگذارند زیرا که بیخوف بودن نزد  
 دوستان علت مانعه است از برای غیبت چو این اشکال چند قسم است اول آنکه  
 آنجناب علیه السلام از دوستان مخفی نیست بجهت علتیکه از اعداء مخفی است زیرا که از آنها خوف  
 ضرر و آزار و دوستان اگر چه خوف ندارند بگریزاند همچنین برای آنها ظاهر شوم لابد و ناچار باید  
 اطلاع خواهد رسید پس در سد و سفک خون محترم آنجناب علیه السلام خواهند برآمد لهذا از آنها  
 هم مخفی گردید ثانی غیبت آنجناب از اعداء بجهت تقیه است از آنها و از اولیا و محبت  
 تقیه است بر آنها و این نظر بشفقت است زیرا که اگر برای آنها ظاهر بشود این امری نیست که  
 مخفی تواند ماند و در وقت اعداء درین چون خود آنجناب علیه السلام را ازیت برسانند و دوستان  
 ویرا چگونه ازیت خواهند رسانید ثالث بجهت غیبت اختیار فرمودن آنجناب علیه السلام باین  
 مردم در وجود و معدومیت و امانت وی علیه السلام اختلاف عظیم بوقوع رسیده است پس قایل شدن

جواب اشکال چهارم از اعداء مخفی باشد مسلم و مگر از عیان چنان مخفی شد

و اقرار کردن دوستان بعد از تحقیق با امانت و ممدویت آنجناب علیه السلام با این شبهات عجیب و  
 اختلافات غریبه شفت شیده واروس ثواب آن عظم است از اقرار و تصدیق کردن امانت  
 و ممدویت وی در حالت ظهور و مشاهد با لیبون پس چه غیبت از دوستان رسانیدن ثواب  
 عظیم است بایشان نه تقیة الانها و مومنین است آیه شریفه الذین یؤمنون بالغیب **رابع**  
 ما اولاً قطع و یقین حال نداریم که برای احدی از خلص دوستان هم ظاهر میشود و ممکن نیست  
 چون فوت خلص اجاب دوستان زیارت مشرف باشند و میشوند زیرا که هر کس حال خود میداند بحال  
 جمیع دوستان احدی تنه و واقف نیست **علامه** و این دوستان و شیعه وی علیه السلام در  
 حالت غیبت آنجناب نیز منتفع از وی علیه السلام میشوند زیرا که چون بر وجود غیبت آنجناب  
 علیه السلام علم و یقین حال دارند و آنحضرت علیه السلام را واجب طاعت میدانند لهذا بسبب وجود  
 دوزخ و آتش خوف وی علیه السلام آنها را از ارتکاب قبایح مانع و عبید و عمل کردن محاسن  
 قریب بیناید و همین انتفاع را در شریعت لطف گویند پس آنچه میگویند وجود امام لطف است و  
 تصرف وی در امور لطیف و دیگر از برای دوستان وی هر دو لطف در حالت غیبت هم حاصل  
 اند و همین وجه و حقیقه فرق امامیه و تشویع شریعت **المقرضی** قدس سره در وصیه نیز قایل است  
**سوال** سلاطین جور و ظلم اگر بخواهند توبه کنند حق آنجناب علیه السلام را باید بوی بد بدهند چاره  
 ندارند و این نیست و زیرا که دسترسی بوی ندارند که حش را تسلیم کنند و خود را فارغ نمایند پس  
 توبه بجهت چگونگی توبه تواند شد چه آب کفایت میکند او را و توبه دست کشیدن از آنچه  
 مشغولست بآن و شایان شدن از مشغول و در مقامیکه جایز نیست ویراستن بیان و عزم بر  
 عدم معاودت و آنجناب علیه السلام حسب امری تکلیف خود را میداند که در اینحال ظاهر شود یا  
**نشو و اشکال** در ایوقت غیاب حضرت امام زمان مهدی موعود علیه السلام و مکه  
 جای تقیم میباشد و نام آنسرزمین چیست **جواب** از روایات ثابت است که محل اقامت  
 آنجناب علیه السلام در اینجا است غیبت جزیره حضرت است که همان را جزیره انضر و بحر ابيض

بجای اشکال امام کمال و در غیبت کمال و تقیة الانها

نیز گویند و آن در سرزمین ولایت بکر میان دریای اندلس است قدری نظر کن  
 تاریخ جهان آراء که از تواریخ معتبره است و نیز در میان افاضل العلماء و غیره مذکور  
 است که جزیره خضر و بحر چین جزیره البیت در سرزمین لانت دریا اندلس که آنحضرت علیه  
 السلام و اولاد و اصحاب او در آنجا پیدایشند و معمور و آباد است و در ساحل آن دریا موضع  
 است شبلی جزیره که اندلسیان آنرا جزیره روضه میگویند و ساکنان آن ساحل همگی شیعه امامانند  
 و اینست که ایشان از جزیره خضر که مقام آنحضرت علیه السلام است در سالی دو بار و لیل آنحضرت  
 از راه بحر ابیض که محیط آن ناحیه مقدسه است می آورند و بر این جزیره قسمت کرده محبت  
 مینمایند **فوق الله** در محاسن المؤمنین فرموده که مخالف و موافق بنا بر روایت  
 صحیحهم صریح متفق اند بر اینکه در زمانه آنحضرت تمام دقائن و کجما که از نظر مستور و در تحت زمینها مدفون  
 هستند بروی زمین آمده بر صاحب الامام علیه السلام ظاهر خواهند شد و ظلم و جور بر روی زمین  
 مقهور و خواهند گردید و ملک عالم بقضیه اقتدار و حوزه اختیار آنحضرت علیه السلام خواهد آمد  
 و جهان بنور عدل و او آنحضرت منور خواهد شد و هیچ کس نمکین و قدر نیست که حضرت رب العزة  
 آنقدر با حضرت از زانی فرماید که بآن تواند که جای چند تصرف خود در آورده که احدی را به شماره  
 علیه آنحضرت بیان راه نباشد و مناسب حال در آنجا محبت خود و ملازمان خاص سر برده اختصاص  
 ترتیب فرماید و بخوازم مراسم هر امری چنانچه مقتضای مصلحت دینی آنحضرت باشد در آنجا قیام  
 و اقام نماید چنانکه از قصه بحر ابیض و جزیره خضر مستفاد میشود **در کفایة المبتدئ**  
 فی معرفة المهدی علیه السلام میر محمد لوی محاصر علامه مجلسی رح می نویسند که این کمترین خبر معتبره و معتبره  
 و جزیره خضر و بحر ابیض را که در آن مذکور است که حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام را چند  
 فرزند است باین حدیث صحیح در کتاب یا ض المؤمنین توفیق نمودم **الدر کشف القناع**  
 در ضمن شواهد رویت بر اسکان رویت و رغبت کبری و رسیدن احکام از جانب آن امام  
 عالمی تمام علیه السلام میفرماید از آنجمله است قصه جزیره خضر معروف که مذکور است در بحار و

بابت جزیره خضر و بودن مهدی آنجا از راه تواریخ معتبره

میسند که این اشکال  
در جزیره خضره  
مستند است

تفسیر الائمة علیهم السلام اشکال از کجا معلوم شد که آنجناب علیه السلام در جزیره خضره مقیم  
است جواب مردم مخلصان بخدمت آنجناب علیه السلام و حضرت را که آنجناب مقیم  
در آن جزیره است رسیده اند از آنجا علی بن فاضل است که در خضره رسیده است  
و تمام قصه رفت و آمد و تمام واقعات را که در بین راه و در آنجا خود دیده است و یک  
رساله مستقلة که از خزانة حضرت امیر علیه السلام یافته شده است نوشته دیدند چنانچه علامه مجلسی  
و غیره از آن رساله نقل کرده اند که نوشته بود در آن رساله بعد چنین گوید نیازمند لبوس  
عوضا و ند سجاد فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی ابامی عفی الله عنه که من شنیده بودم از  
و شیخ فاضلان عالمان عالمان شیخ شمس الدین نجیب علی و شیخ جمال الدین عبداللہ بن  
حماد حلّی در شہد منور حسین علیه السلام و نیمہ ماہ شعبان ۶۹۹ هجری که روایت کردند از  
شیخ صالح الشیخ زین الدین علی بن فاضل باز درانی مجاور بخت اشرف که حکایت کرد بر  
ایشان این قصه را لنگاه که مجتمع شده بودند با او و می شد اما من علیها السلام سمرقن را  
پس نقل کرد برای ایشان آنچه دیده بود در بصره و جزیره خضره پس شوق تمامی در من  
پیدا شد برای دیدن شیخ مذکور که آنجناب را از زمان او بشنوم پس بعد از این تمام  
قصه رفتن شیخ و آمدن وی و آنچه در آنجا دیده و در آن رساله ضبط بوده مجلسی علیہ الرحمۃ  
نقل فرموده است تفصیل از سہارہ ملاحظہ فرمائید **اشکال** اگر آنجناب در جزیره  
خضره است پس کسایک از مخلصان آنحضرت را زیارت کرده اند بکنند و جزیره خضره  
رفته زیارت میکنند یا مردم جا آنحضرت را ببینند **جواب** اگر آنجناب مقیم و خضره اند  
ملاحظہ فرمایید از فرزندان مظهر العجاوب صاحب محاجر قاهره و خوارق باہرہ است و رہبر  
جاریہ چنانچه گذشت که در احادیث متواترہ وارو شده است کہ در ہر جا آنجناب  
میرسد و ہر کسے آنحضرت را ببیند و بر فرشتہائی مردم قدم میگذازد و نیز از علی  
بن احمد کوفی آورده اند کہ وی از ازوی آورده قال لانی حلوان فاذا شاب



حسن الوجه طیب الرایحه فیکلم الی فقلت یا سیدی من انت قال انا المهدي وانا صاحب الزمان وانا القا لله الذی املا الارض عدلا کما ملئت جورا وان الارض لا تخلو من حجة ولا یبقی الناس فی فترة هذه امامه ثم القی حصاة الی فاذا سمیته ذهب وقال بعضهم انه یظهر فی کل سنة یوما لخواصه یحدیهم خلاصه آنت که از تو میگویند در حالت طواف بودم که دیدم جوانی را که خوش روی و خوش موی و خوش بوی بود و مخاطب بن کلامی فرمود عرض کردم ای سیدی من شما کیستید فرمود من مهدی هستم الزمان قائم آل محمد استم که زمین را پر از عدل خواهم فرمود چنانچه از جور ریشه باشد وزیر هرگز از حجت خدا خالی نخواهد بود پس بطرف من چیز سنگ ریزه انداخت که آنهارا چون برداشتم دیدم که طلا یعنی شرفی است بعضی گفته اند آنحضرت هر سال برای خواص اعیان طبایع یک روز ظاهر میشود و حدیث میگوید آنهارا و در بنایع المودة قتل فرموده است علی بن عبد الله بن صالح قال رایت المهدي علیه السلام عند حجر الاسود بعد غیبت المکبری والناس یرد همون علیه وهو یقول هاهنا امر واخلصه آنت که ابی عبد الله بن صالح گفت دیدم حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را نزد یک حجر الاسود و روزانه غیبت کبری در حالتیکه ارواحم کرده بودند بر آنحضرت علیه السلام و آنجناب میفرمود باین امر مانوشده هستید و عن خاندان الهندی قال اتیت بغداد فی طلب المهدي وقد مشیت علی الجسر فتفکرت این اجله اذا تانی ات فیمشی معی حتی ادخلنی دارا ووبستنا فاذا مولائی قاعد فلما نظر الی قال غانم اهلا وسهلا فیکلمه بالهندیة و سلو علی قال انت تزید الحج فی هذه السنة مع اهل قم فلا تجح فی هذه السنة وانصرف الی خراسان والقی الی صرة وقال اجعل هذه نفقتک ولا تخیر شیئ مما رايت خلاصه آنت که غانم هندی میگوید به بغداد رفتم و طلب دیدار حضرت امام مهدی موعود علیه السلام و بر حسب راه میرفتم و متفکر بودم که چگونه و کجا آنجناب

کسانیکه امام مهدی موعود را بعد از غیبت دیدند

علیه السلام را خواهم یافت تا آنکه آمدن من آئینه و راه میرفت با من تا آنکه داخل گردیدم و در  
یک خانه و بستانی که در آنجا مولای من حضرت امام مهدی موعود نشسته بودند پس چون  
آنجناب علیه السلام بطرف من نظر کرد و فرمود ای خانه خوش آمدی پس مکالمه کرد  
با من و زبان هندی و سلم کرد و من و فرمود ای خانه منم بخوابی در این سال با اهل قم پنج  
بروی رای آنست که اسال پنج زو و مراجعت کن بطرف خراسان و بطرف من یک  
کیسه پول نداخت و فرمود این را نفقه خود قرار داده و آنچه دیدی عوام را از آن مطلع  
نکردن و عن محمد بن شاذان الکابلی قال كنت اذ اطلب

المهدي عليه السلام واقمت في بلد ينتم ولا ذكرته لاحد الا استمهرتني فقلت  
فخبرنا من بني هاشم وهو يحيى بن محمد الحريصى قد خلت في الدكان فخرجني  
خلام سود وقال فتم من هذا المكان فقلت لا اخرج فدخل الدار ثم خرج وقال  
لي ادخل فدخلت فاذا مولائي قاعد بوسط الدار وسماني باسم لم يعرفه  
احد الا اهلي بكابل واخبرني با شياء عنهم انصرف عنه ثم اتيت السنة الثانية  
فلما اجلته خلاصه آنست که محمد بن شاذان کابلی گوید داخل شدم و در مدینه و همیشه در طلب  
امام هادی علیه السلام بودم و این خواهمش مطلب خود را ظاهر نکردم مگر آنکه بمن  
استرازا کردند پس با شخصی از بنی هاشم یعنی بن محمد عریضی ملاقات کردم پس داخل شدم و  
دو کانی پس غلام حبشی بمن زهر و توخنج کرد و گفت پادشاه این خانه گفتم بیرون نمیشوم  
پس می داخل خانه شد و بیرون آمد و گفت مرا داخل شو چون داخل شدم و دیدم مولای  
خود صاحب الامر علیه السلام در وسط خانه نشسته است و ندا داد مرا با سمیکه نمیشناخت  
آن ام مرا حدی غیر از اهل خود و کابل و از چن چیز مرا اطلاع داد پس مراجعت نمودم و  
سال دوم چون باز رفتم سال دوم نیافتم و در آنجا آنجناب را و از آنجا عبد الله  
بن جعفر حمیری آورده اند که گفت سوال کردم محمد بن عثمان عمری را از روست

کتاب اشکال مردم امام محمد ع

صاحب گفت و بیدم آنجناب علیه السلام را در بیت الحرام میگفت اللهم انجز لی ما وعدتني  
 و از نظر کیف ابی نصر آورده اند که گفت داخل شدم بر صاحب الزمان علیه السلام فرمود که  
 ظریف من کیستم عرض کردم انت سید علی بن سیدی پس فرمود من خاتم اوصیایم هستم بوجوه  
 مسعودین حق تعالی فرع میکند جمیع بلا یا را از اهل زمین و عن عبد الله السوهری  
 قال دخلت فی بستان بنی هاشم فرایت غلمانا لیسجون فی غدر بر ماء و فقی رجالس  
 علی صلی فقلت لهم من هذا فقالوا محمد بن الحسن العسکری و کان فی صور و ثوابه  
 علیهما السلام یعنی عبد الله مسوری گفت داخل شدم در بستان بنی هاشم پس بیدم چند  
 غلمان را که تسبیح میکنند در غدر آب و آن بستان و یکس جوانی بر صلی نشست پس گفتم  
 بحبت آنها این جوان کیست گفت حضرت حجت الله العالمین است بسیار در صورت باید  
 بزرگوار خود مشایبه بود و غیر از آنها بسیاری مردم اند که آنجناب علیه السلام را دیده هستند چنانچه  
 از محمد بن عبد الله که کوفی اسدی آورده اند آن ذکر عدل من برای صاحب  
 الزمان و کراماته علیه السلام من الوکلاء یعنی وی ذکر کرده است اسماء کسانی که حضرت  
 صاحب الامر علیه السلام و کرامات آنجناب را دیده هستند در بغداد و شیخ نفرو یک نفر از کوفه و  
 از اهواز یک نفر و از بلوچم یک نفر و از بهمان یک نفر و از ری یک نفر و از ایماجان  
 یک نفر و از نیشابور یک نفر پس دوازده نفر از وکلاء آنجناب اند که روایت آنحضرت کرده  
 اند و اسماء آنها درین و حیزه ورج نمودیم بالتفصیل و اما از غیر وکلاء که روایت آنجناب کرده  
 اند پنجاه و سه نفر اند اما از آنها در کتاب الغیبت مفضلاً نوشته اند من شاء فلیرجع الیه

## بجاء خامس در بیان ظهور امام هفتم و عو

چون غیاب آنجناب علیه السلام و فواید و حکمت غیبت ثابت شد گوئیم ظاهر شدن آنجناب علیه السلام  
 واجب است تا حق مظلوم را از ظلم بگیرد و زمین را پر از عدل و انصاف و داد نماید چنانچه در

بجاء و سه نفر غیر وکلاء امام هفتم را بعد از غیاب بیدم

فرائد السمطين احسن بن خالد آورده است قال قال علي بن موسى الرضا رضي الله عنه لا دين لمن لا ويرع له وان اكرمكم عند الله اتقاكم اي عملكم بالآتيقوي ثم قال ان الرابع من ولدي ان سيد الامم يظهر الارض من كل جور وظلم وهو الذي يشك الناس في ولادته وهو صاحب الغيبة فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربها ووضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم احد وهو الذي تطوى له الارض ولا يكون ظل له وهو الذي مناد من السماء ليسمع جميع اهل الارض الا ان حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوا فان الحق فيه ومعه وهو قول الله عز وجل ان نشاء ننزل عليهم اية من السماء فظلمت اغماهم خاضعين وقوله تعالى يوم ينادي المنادي من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج اي خروج ولدي القائم المهدي عليه السلام انتقم وعلاوه باين نيز حقت على عزه وجل شأنه ودر عز كتاب خویش خبر ميده ويزيدان عن علي الذين استضعفوا في الارض ويخلصهم ائمة ويخلصهم الوارثين وتمكن لهم في الارض وزى قرون وهما امن وجنودها منهم ما كانوا يخذلون ونيز قوله تعالى فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس ويل آية شريفة را في آورده اند که گفت سوال کردم از اين آية جناب حضرت باقر عليه السلام را حضرت فرمود الخنس نام يخنس اي پرجح من الظهور الى الغيبة استند مسكين وما عين ثم يبدل كالشهاب بالمناقب ونيز قوله تعالى والسموات ذات البروج ويل آية شريفة را مبعين بن نباته آورده اند که گفت ابن عباس گفت حضرت رسول صلي الله عليه وآله وسلم فرمودوا ان السموات ذات البروج فالائمة من اهل بيتي وعترتي اولهم علي واخراهم المهدي ونيز قوله تعالى في سورة النجم انزلنا من السماء ماء وانا نازل طوفانا وكرها نزل تنوير آية شريفة از قاعين مومني آورده اند گفت از جعفر صادق رضي الله عنه شنيدم که فرمود اين آيت در حق مهدي موعود نازل شده است و فرمود اذ اقام القائم المهدي لا يبقی ارض الا

فرائد السمطين احسن بن خالد آورده است

نيز قوله تعالى والسموات ذات البروج ويل آية شريفة را مبعين بن نباته آورده اند که گفت ابن عباس گفت حضرت رسول صلي الله عليه وآله وسلم فرمودوا ان السموات ذات البروج فالائمة من اهل بيتي وعترتي اولهم علي واخراهم المهدي ونيز قوله تعالى في سورة النجم انزلنا من السماء ماء وانا نازل طوفانا وكرها نزل تنوير آية شريفة از قاعين مومني آورده اند گفت از جعفر صادق رضي الله عنه شنيدم که فرمود اين آيت در حق مهدي موعود نازل شده است و فرمود اذ اقام القائم المهدي لا يبقی ارض الا

نودی فیما شہادۃ ان لا الہ الا اللہ وان محمد رسول اللہ ونیز قولہ تعالیٰ یوم  
 یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانہا لم تکن امنت من قبل او کسبت فی ایمانہا  
 خیرا اقل انتظروا انا منتظرون ذیل تفسیر آیہ شریفہ از علی بن ربیع آورده اند کہ گفت امام  
 جعفر صادق علیہ السلام فرمود مرا و از آیات در آیہ مذکورہ الا ائمتہ من اہل البیت و مرا و فقرہ  
 بعض آیات ربک القائم المنتظر علیہ السلام فلا ینفع نفسا ایمانہا لم تکن امنت من  
 قبل عند قیامہ بالسیف وان امنت من تقد من آیات علیہم السلام ونیز  
 قولہ تعالیٰ فی الانفال وقاتلوہم حتی لا تكون قنۃ ویکون الذین کلمہ للہ ذیل  
 تفسیر آیہ شریفہ از محمد بن مسلم آورده اند کہ گفت پر سیدم از حضرت باقر رضی اللہ عنہ تاویل آیہ مذکورہ  
 چہ باشد قال لم یجئ تاویل ہذا الا یہ فلا یجوز ان یلہا یقتل للمشکون حتی یوحی  
 اللہ عز وجل و حتی لا یکون شرک و ذلک فی قیام قائما یعنی فرمود دنیا مدہ است ہنوز  
 تاویل بن آیہ پس ہر وقت تاویل بن آیہ باید شرکین قتل کردہ میشوند تا آنکہ جمیع دنیا  
 خدا را بصدائیت بہ پرستد و ذرۃ از شرک باقی نماند و این ہمہ امور در وقت قیام قائم  
 ما حضرت مہدی موعود علیہ السلام خواهند شد ونیز قولہ تعالیٰ قاتلو المشکین  
 کافۃ کما یقاتلونکم کافۃ حتی لا یکون شرکا ویکون کلمہ للہ ذیل آیہ شریفہ از زرارہ  
 آورده اند کہ گفت سوال کردم از حضرت باقر علیہ السلام از تاویل آیہ مذکورہ فرمود ہنوز دنیا  
 است تاویل بن آیہ شریفہ و قتیکہ قائم شود قائم ما مہدی موعود پس کسیکہ درک میکند آنحضرت را  
 مے بیند چہ میشود تاویل آیہ شریفہ ونیز قولہ تعالیٰ هو الذی ارسل رسولہ بالہدک  
 و دین الحق لیمظہرہ علی الذین کلمہ ولو کبر المشکون ذیل تفسیر آیہ شریفہ از ابی بصیر و  
 از سامعہ آورده اند کہ آنہا از حضرت جعفر صادق علیہ السلام آورده اند کہ آنحضرت فرمود  
 واللہ ما یجئ تاویلہا حتی یمخرج القائم المہدی علیہ السلام فاذا خرج القائم  
 لہو بق مشرک الا کثر و اخرجہ و لا یبق کافر الا قتل یجئ سوگند بخداوند ظاہر غیبت و تاویل

ایہ و قاتلوہم و ایہ قاتلو المشکین ایہو الذی ارسل رسولہ بالہدک نازل شدنہ است

این آیه شریفه تا آنکه خروج کند حضرت امام مهدی موعود پس وقت خروج آنجناب باقی نماند  
 مشرک مگر آنکه مکروه میدار و خروج آنجناب علیه السلام را و باقی نماند کافری مگر آنکه قتل کرده خواهد  
 شد و از حضرت امیر علیه السلام است که فرمود و الذی نفسی بیده لا یبقی قره باک  
 نودی فیها لبشهادت ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله بکرة وعشیا و  
 از حضرة امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهما السلام منقول است قال لا اله الا الله  
 قد ظهرا لله علی جمیع الادیان عند قیام القائم علیه السلام یعنی بدستیکه سلام را  
 ظاهر میفرماید حق تعالی بر جمیع و نهما وقت قیام قائم ما حضرت مهدی موعود علیه السلام و  
 عز جاهد عن ابن عباس فی هذه الاية الشريفة قال لا یبقی صاحب ملة  
 الا صار الى الاسلام حتی تأمن الشاة من الذئب والبقر من الاسد ولا انسان من  
 الحيوة لا تقرض الغائرة جراً او ذللاً عند قیام القائم علیه السلام و نایف  
 قولہ تعالی و یقولون لولا انزل علینا نبی من ربنا فقل انما الغیب لله  
 فانظروا المعکم من المنتظرین (سورة یونس) و ذیل آیه شریفه یحیی بن ابی القاسم  
 آورده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود الغیب فی هذه الاية هو الحجة  
 القائم علیه السلام یعنی مرا و از کلمه غیب که در آیه مذکور است حجت قائم مهدی  
 موعود علیه السلام است که حق تعالی امر فرمود که انتظار برید فرج مرا من انتظار میرم آنوقت را  
 که برای ظهور حجت غائب مصلحت دانستم و نیز قولہ تعالی ولئن اخرا عنهم الحد  
 الامة بعد ودة از حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام منقول است که ذیل تفسیر  
 این آیه شریفه فرمودند الامت المدة هم اصحاب المهدی فی اخر الزمان ثلثة  
 و ثلثة عشر رجلاً یعنی و آیه شریفه مراد از امت معدوده اصحاب حضرت امام مهدی ع  
 علیه السلام است و آخر زمان که صد و سی و نه نفر اند یحیی بن جویون فی ساعة واحدة کما  
 یجتمع فزع الخریف و نیز قولہ تعالی لو ان لی بکرة او اوی الی رکن

و این  
 از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام منقول است  
 که در این آیه شریفه

شدیداً لا تمشیاً وکیل تفسیر این آیه شریفہ از ابی بصیر آورده اند کہ گفت حضرت صاوق  
 علیہ السلام فرمود و نفوۃ القاسم المہدی و شدتہ اصحابہ فان الرجل منهم یعطی قوتہ  
 اربعین رجلاً الخ یعنی این آیه برائی قوت قائم حضرت امام مدی و صاحب آجناب  
 علیہ السلام نازل شدہ است بدینیکہ ہر یکے از اصحاب آجناب علیہ السلام را عطا میشود  
 سن اند قوت چل مرفعتہ شجاع و از حضرت صاوق علیہ السلام ذیل آیه مذکورہ  
 منقولست کہ فرمود این آیه در قوت حضرت قائم مدی موعود نازل شدہ و الذکر الشدید  
 اصحابہ ثلاثۃ و ثلاثۃ عشر رجلاً و در آیه شریفہ مراد از رکن شدید صاحب آنحضرت  
 میباشد کہ صد و سیزده نفر شجاع اند و نیز قولہ تعالیٰ ولقد کتبنا فی الزبور  
 من بعد الذکر ان الارض میرتہا عباد الصالحین از حضرت امام محمد باقر و  
 حضرت امام جعفر صاوق علیہما السلام منقولست قالہم القاسم و اصحابہ یعنی  
 فرمودند آنحضرت امام مدی موعود و صاحب آنحضرت اند و نیز قولہ تعالیٰ  
 الذین ان مکناہم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوۃ و امروا بالعرفہ  
 و نہوا عن المنکر و لک عاقبت الامم و فی ذیل آیه شریفہ از ابی جبار آورده اند کہ گفت  
 حضرت باقر علیہ السلام فرمود ہذا الایۃ نزلت فی المہدی و اصحابہ علیہم السلام  
 مشارق الارض و مغاربہا و یظہر اللہ بہم الدین حق لا یری اثر من الظلم  
 و البدع یعنی این آیه شریفہ نازل شدہ است و حضرت مدی موعود و صاحب آجناب  
 علیہ السلام حق سبحانہ و تعالیٰ در آخر زمان مالک تمام مشارق و مغارب زمین ایشان را  
 خواہد فرمود و بوجود ایشان دین را ظاہر میگردد و اندک آنکہ هیچ اثری از ظلم و بدع و بدہنیشود  
 و نیز قولہ تعالیٰ وعد اللہ الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنہم  
 فی الارض کما استخلف الذین من قبلہم و لیسئلنہم دینہم الذی انقضی  
 لہم و لیسئلنہم من خففہم امنا یعیدونی لا یشکون بشیء حسرتفا سیر

ایہ الذین مکناہم فی الارض ایہ عدلہ الذین امنوا و عملوا الصالحات

منها و تفسیر تبیان و تفسیر عیاشی و تفسیر قدس و تفسیر مجمع البیان  
 و تفسیر روض الجنان و تفسیر مبانی البیان و تفسیر صافی  
 و تفسیر مجمع الجوامع و تفسیر نور الثقلین و تفسیر مجمع الصادقین و تفسیر  
 برهان وغیرہ قالوا انھا نزلت فی القائم من آل محمد هو المہدی فی آخر الزمان غیر  
 این آیہ شریفہ و قائم آل محمد حضرت مہدی موعود و آخِر زمان علیہ السلام نازل شدہ است  
 از اسحاق بن عبد اللہ آورہ اند کہ گفت حضرت امام زین العابدین علیہ السلام فرمود  
 ہذا کالایتہ نزلت فی القائم علیہ السلام یعنی این آیہ خاصہ حضرت قائم مہدی  
 موعود و آخِر زمان علیہ السلام نازل شدہ است در تفسیر عیاشی از حضرت  
 امام زین العابدین آورہ است انہ قرء ہذا الایتہ وقال واللہ ہم شیعتنا اهل  
 البیت یفعل ذلک بہم علی یدی رجل منا و هو مہدی ہذا الامۃ و هو الذی  
 قال فیہم رسول اللہ لولم یبق من الدنیا الا یوم بطول اللہ ذلک الیوم یلی  
 رجل من عترتی اسمہ سیماء الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما  
 وجورا و در بنای بیع المودۃ ذیل آیہ مذکورہ بروایت حضرت امام باقر و امام  
 صادق علیہما السلام آورہ کہ فرمود نزلت ہذا الایتہ فی القائم و اصحابہ و حجتہ  
 الاسلام والہ ماجہ حضرت الحاج السید الباقی القاسم صاحب لوامع التائید  
 و خصوص تشریح ہمین آیہ شریفہ اختلاف رسالہ مستقلہ موسومہ بہ برهان البیان تصنیف  
 فرمودہ اند من شاء التفصیل فلیرجع الیہا و نیز قولہ تعالیٰ و یومئذ یفرح  
 المؤمنون بنصر اللہ (سورہ روم) ذیل تفسیر آیہ شریفہ از ابی بصیر آورہ اند کہ  
 گفت حضرت امام صادق آل محمد فرمود عند قیام القائم یفرح المؤمنون بنصر  
 اللہ یعنی وقت قیام قائم آل محمد حضرت مہدی موعود علیہ السلام بسبب نصرت کردن  
 حق پسماندہ بنین بسیار سرور و فرحناک میشوند و نیز قولہ تعالیٰ قل یوم

ایہ بیع المودۃ در امام علی موعود نازل شد



الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانہم ولا ہم ینظرون ذیل یہ شریفہ از ابن وراج آورده اند گفت سمعت جعفر الصادق یقول فی هذه الآیة یوم الفتح یوم تفتح الدنیا علی القائم علیہ السلام ولا ینفع احدًا اتقرب بالایمان ما لم یکن قبل ذلك مؤمنًا واما من كان قبل هذا الفتح مؤمنًا بآمانته ومنتظرًا بخروجه فذلك ینفعه ایمانه وبعظم الله عنده قدرة و شأنه وهذا اجر الموالین لاهل البیت خلاصہ آنست کہ حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام فرمود کہ در این آیه مراد از فقره یوم الفتح رؤیت کہ بروست حضرت قائم مہدی موعود تمام دنیا فتح میشود نفع میرساند ایمان آوردن کسی کہ قبل از فتح دنیا ایمان نہ داشت اصلاً کسی کہ قبل از فتح دنیا مؤمن بود و موقن بامت آنجناب و منتظر خروج آنحضرت بود پس ویرا ایمان البتہ نفع میرساند و نیز قولہ تعالی و لعنہم نبیائے بعد حین ذیل آیه شریفہ از عاصم بن حمید آورده اند قال الباقر علیہ السلام لعنہم نبیاء ای بناء القائم علیہ السلام عند خروجه و نیز قولہ تعالی سنبہم ایا تنافی لافاق و فی انفسہم حتی یتبین لہم ان الحق ذیل آیه شریفہ از ابی بصیر آورده اند کہ گفت سوال کروم حضرت امام محمد باقر علیہ السلام را از آیه شریفہ مذکورہ قال یرون قدرة الله فی الافاق و فی انفسہم الغرائب والجمائب حتی یتبین لہم ان خروج القائم علیہ السلام هو الحق من الله عزوجل یراہ الخلق لا بد منہ و عسر الصادق علیہ السلام ایضاً نحوہ یعنی حضرت صادق و حضرت باقر علیہما السلام فرمودند در معنی آیه مذکورہ کہ مروج را چارہ نیست از اینکہ جمیع مخلوق خود میدید قدرت خدا را در افاق و در انفس خود و عجایبات و غریبات را خواهند دید تا آنکہ ظاہر و ثابت شود از برای آنکہ مخرج قائم مہدی موعود علیہ السلام حق است از جانب خدا و نیز قولہ تعالی هل ینظرون الا الساعیان تا یتہم بغتہ و ہم لا یشعرون ذیل آیه شریفہ از زرارہ بن عیین آورده اند کہ گفت از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام از این آیه شریفہ سوال

ایہ سنبہم ایا تنافی لافاق و فی انفسہم حتی یتبین لہم ان الحق ذیل آیه شریفہ از ابی بصیر آورده اند کہ گفت سوال کروم حضرت امام محمد باقر علیہ السلام را از آیه شریفہ مذکورہ قال یرون قدرة الله فی الافاق و فی انفسہم الغرائب والجمائب حتی یتبین لہم ان خروج القائم علیہ السلام هو الحق من الله عزوجل یراہ الخلق لا بد منہ و عسر الصادق علیہ السلام ایضاً نحوہ یعنی حضرت صادق و حضرت باقر علیہما السلام فرمودند در معنی آیه مذکورہ کہ مروج را چارہ نیست از اینکہ جمیع مخلوق خود میدید قدرت خدا را در افاق و در انفس خود و عجایبات و غریبات را خواهند دید تا آنکہ ظاہر و ثابت شود از برای آنکہ مخرج قائم مہدی موعود علیہ السلام حق است از جانب خدا و نیز قولہ تعالی هل ینظرون الا الساعیان تا یتہم بغتہ و ہم لا یشعرون ذیل آیه شریفہ از زرارہ بن عیین آورده اند کہ گفت از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام از این آیه شریفہ سوال

يوم فرمود هي ساعة القائم عليكم السلام تأتيتهم بغتة يعني مراوا از اين ساعت قيام  
 مدي موعود عليه السلام است كه نقتله بر ايشان ميرسد و نيز قوله تعالى لو تزيلوا العذابنا  
 زين كفو وامنهم عبداً باليما ذيل آية شريفه از حضرت صادق عليه السلام آورده اند قال في  
 هذه الآية ان الله ودائع المؤمنين في اصاب قوم كافرين ومنافقين وقاشمنا  
 بظلم حتى تخرج ودايع الله فاذا اخرجت ظلم فقتل الكفار والمنافقين خلاصة است  
 اخبرته فرمود و در آية كه براي خداوند علام و دايع مؤمنين اند و صلاب كفار و منافقين  
 قائم ما بهدي موعود عليه السلام خارج و ظاهر نميشود تا وقتيكه اين و دايع خداوند از صلاب آنها  
 برون نشوند و هنيكه تمام اين و دايع خارج شوند اخبرته ظهور فرمايد پس تمام كفار و منافقين  
 قتل خواهد فرمود و سياط عدل داد و در تمام روي مين خواهد گسترانيد و قوله تعالى  
 رب السماء والارض ان الحق مثل ما انكم تنطقون ذيل آية شريفه از اسحاق بن عبد الله  
 رده اند كه حضرت امام زين العابدين عليه السلام فرمود في هذه الآية ان قيام القائم عليه  
 السلام الحق وفيه نزلة و عدل الله الذين امنوا و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض  
 نيز قوله تعالى و اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها ذيل آية شريفه از سلام بن  
 نيز آورده اند كه حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرمود و يحيمها الله بالقائم فيعدل فيما بينه  
 مرض بالعدل بعد موتها بالظلم يعني زنده ميگردايد حق تعالى زمين را بوجوه و حضرت قائم  
 مدي موعود پس آنجناب عدالت ميكند پس عدالت زنده ميكند زمين را بعد از آنكه بكثره ظلم  
 و ه باشد و نيز قوله تعالى يريدون ليطفؤا نور الله بافواههم والله مستم  
 ره ولو كره الكافرون ذيل آية شريفه از محمد بن فضيل آورده اند كه امام زين العابدين فرمود  
 في هذه الآية الامامة و الله يقيم الامامة عند قيام القائم يعني مراوا از نور در اين  
 بامامت آية اظهار است خداوند علام تمام كننده امامت است وقت قيام قائم مدي  
 موعود عليه السلام و نيز قوله تعالى حتى اذا هم و ما يوعدون فسيعلمون

آية قوت السماء و آية قوت الارض و آية قوتهم و آية قوتهم و آية قوتهم و آية قوتهم

من اضعف ناصراً و اقل عدداً ذیل آیه شریفه محمد بن فضیل از حضرت امام زین العابدین  
آوردند که فرمود ما یوعدون فی هذه الایة القائم المهدی و اصحابه و انصاره و اما  
اعلامه تكون اضعف ناصراً و اقل عدداً اذا ظهر القائم علیه السلام تا اینجا بود  
آیات قرآنی که دلالت بر امامت و وجود و غیاب ظهور حضرت مهدی موعود دارند بالاخص  
نوشتم و اگر حضرات دعا فرمایند چه عجب که حاصل از آیات قرآن مستعمل بالاستقلال باشد لال تحقیق  
کلمات و جزئیات در مجلد ششم آیه نگاشت و اما احادیث در انتظار کشیدن ظهور  
آنجناب علیه السلام بسیار اند چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند کدام عمل  
محبوب تر است نزد خدا حضرت علیه السلام فرمود انتظار فرج در فرائد السیطین  
محدث فقیه شافعی شیخ محمد بن ابراهیم الجوبی الخراسانی المحمونی بروایت جابر بن عبد الله انما  
آورده است قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من انكر خروج المهدی فقد كفر  
بما انزل علی محمد و من انكر نزول عیسی فقد كفر و من انكر خروج الدجال فقد كفر یعنی  
جابر گفت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کسی که انکار کند خروج و ظهور حضرت امام موعود  
موعود را پس وی کافر شده است از چیزیکه نازل بر حضرت محمد شده و کسی که انکار کند نزول حضرت  
عیسی را پس وی نیز کافر است و کسی که انکار کند خروج و ظهور دجال بطل راوی نیز کافر است  
و ادویه که خارج است در فرائد السیطین البها از ابن عباس آورده است  
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان خلفائی و اصحابی و اولادهم و اولادهم و اولادهم و اولادهم  
الخلق بعدی لا ثناء عشر و لهم علی اخرهم و لدی المهدی فی نزل روح العیسی بن مریم  
فیصلی خلف المهدی و تشرق الارض بنورهما و یبلغ سلطان المشرق و المغرب یعنی ابن عباس  
گفت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خلفا و اصحاب من و محتفای خدا و  
پر خلق بعد از من و از ده نفر اند اقل آنها علی و اخر آنها پس من موعود است پس نازل  
میشود و حضرت عیسی و نماز با جماعت بخوانند تحفه موعود علیه السلام در آنوقت زمین بنور

کل ظهور مهدی و نزول عیسی و خروج دجال

خداوند روشن بشود و در زمین مشرق و مغرب سلطنت حضرت مهدی موعود فرماید و خدا  
**الرابعین** برایت ابن عباس آورده است قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 ان هذا الامم انا فاني وها وعلی بن فریج فی آخرها و المهدی و منطها یعنی ابن عباس گفت  
 هرگز ملاک نمیشود است که در اول آن من باشم و در آخر میان آنها علی علیه السلام باشد و  
 وسط میان آنها حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام باشد و از امام سجاد  
 علیه السلام منقولست که فرمودند غیبت امام ثانی عشر علیه السلام مستدخا باشد و اهل  
 زمان غیبت او که قایل باشند بامت و علیه السلام و انتظار ظهور آنجناب علیه السلام کشند  
 بهترین اهل زمان خواهند بود زیرا که حق تعالی از عقل و فهم و معرفت آنقدر ایشان عطا فرموده  
 است که غیبت نزد ایشان بمنزله مشاهده گردیده است و خدای عزوجل ایشان را در آن زمان  
 بمنزله جماعتی گردانیده که جماعت پیش روی حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم  
 بشنید ایشان اند مخلصان بحق و شیعان مابند برستی و دعوت کنندگان اند خلق ربوبی  
 دین خدا و پنهان و آشکار و فرمود که انتظار فرج کشیدن از بزرگترین فرجهاست و نیز  
 از آنجناب علیه السلام منقولست هر که ثابت بماند بر ولایت مادی غیبت قائم ماعطا کند حق  
 تعالی ثواب هزار شیعه از شیعیان بدر واحد و از امام حضرت جعفر صادق علیه  
 السلام منقولست هر که انتظار حضرت قائم علیه السلام کشد و بمیرد و نیز کسی است که در زمان  
 حضرت قائم علیه السلام با آنحضرت باشد و از امام سجاد صلی الله علیه و آله منقولست که بر  
 مروج زمانی خواهد آمد که غایب شود از ایشان امام ایشان پس خوشحال آنها که ثابت بمانند  
 بامر او در آن زمان و مگر ثوابی که برای ایشان خواهد بود آنست که خدا کند حق تعالی ایشان را  
 که ای بندگان من ایمان آورید بهترین و تصدیق نمودید یغیب من پس ایشانت بیاو  
 شمار ثواب نیکو از جانب من بدستیکه شما اید بندگان من و کثیران من از شما قبول کنیم  
 عبادت را و پس از شما عفو کنیم که را از غیر شما و شمار میا مرزم و پس و برکت شما را

در این حدیث آمده است که هر که در زمان غیبت امام قائم علیه السلام ثابت بماند و انتظار فرج کشد و بمیرد ثواب بسیار خواهد داشت

فصل در جماعت امام محمد باقر

میفرستم از برای بندگان خود و بسبب شما و دفع میکنم بلاها را از ایشان اگر شما بنویسید و بدعذاب خود را بر ایشان میفرستادم راوی گفت یا بن رسول الله چه چیز است بهتر کاری که مردم در آن زمان کنند و فرمود زبان را نگاه داشتن **اصلاً حدیث در ظهور پس نیز بسیاری وارد شده اند**  
**منجمله در جامع الاصول از بخاری و مسلم و ابوداؤد و ترمذی بر روایت ابوسهر روه آورده**  
 انداده قال قال رسول الله ﷺ و الذی فی نفسه بیدة قرب ان ینزل علی بن مریم حاکماً عادلاً  
 فیکسر معابداً للضالک و یقتل حنازیرهم و ینزع الخزینة یعفی ما یقبل منهم غیر الا سلام و لکن للمال  
 حتی اذا اعطی احد الم یقبل قال فقال رسول الله ﷺ ان الله علیه القلم و کیف یکو اذا  
 نزل ابن مریم ینکم و ایاکم منکم یعنی الهدی علیه السلام **منجمله از صحیح مسلم روایت شده**  
 است از جابر که گفت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم فرمود لعزل طائفة من امتی  
 یقاتلون علی الحق و یغلبون الی یوم القیمة فینزل علی بن مریم فیمقول له ایدهم اصله  
 معک فیمقول لا انت و اسماء بعضکم علی بعض لا والله تعالوا اکره هذه الاقمتة یعنی بهت یک  
 طائفة حقاً از امت من مقاتله میکنند بر حق تا روز قیامت آن طائفة همیشه غالب میشود پس نازل  
 میشود از آسمان حضرت عیسیٰ پسر مریم علیهما السلام پس امیر آن طائفة حق که مدعی موعود باشد  
 بحضرت عیسیٰ خواهد گفت من با تو نماز با جماعت میخوانم در جواب و حضرت عیسیٰ خواهد گفت  
 این نمیشود شما امر هستید بعضی بعض دیگر زیرا که حق تعالی بوجود شما اهل بیت رسالت و طهارت  
 این است آخر زمانه را اکرام و تکریم داده است کجی شافعی نیز همین روایت را نقل فرموده است  
 و بعد از نقل حدیث میگوید هذا حدیث حسن صحیح یعنی این حدیث نه کور و حسن صحیح است **منجمله**  
 روایت است که در صحاح شته و غیره آورده اند یعنی حضرت رسول صلی الله علیه آله و سلم  
 کلامی فرمود که آخر ترا نیست و کیف بگو ادا نزل ابن مریم و ایاکم منکم یعنی چگونه خواهد  
 بود و حال شما و قتی که نازل شود پسر مریم و ایا شما از خود شما حاکم میان شما خواهد بود **منجمله در**  
 الکمال لدین اندواؤد بن کثیر رقی آورده که گفت سوال کردم امام موسی بن جعفر علیه السلام

رازنده می موعود فرمود و هو الطریق الی جمل الغریب الخائض عزاله الموقر بابیع علی السلام  
**مجلس دوم** موعود ماضی رساله موعود فی القرب و غیره آورده اند عن ابن عباس قال قال  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم ان الله فتح هذا الدین بعلی فاذا اهلک علی فسد ولا یصلح  
 الا الممدی بعدا یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود خداوند عالم کشتود و فتح داد  
 این دین اسلام را بدست حضرت امیر پس بعد از وفات حضرت امیر علی السلام این بن فاسد  
 میشود و احد غیر از حضرت مهدی موعود و از هر زمان صلاح آن بن فاسد شده نمیتواند کرد و اشک  
 چگونه بن بعد وفات علی فاسد میشود و مراد از فساد دین چیست جواب تخرب و فساد دین بعد  
 از علی بجهت شتم است قل های زیادت و قتل های کمی که صاحب غرض بخواهد نفسانی  
 تسلط و سواوس شیطانی فاسد کردند و اما جمالا بعضی اسباب فساد را مینگاریم ضمن آن بعضی خلیفه  
 رسول امیر المومنین خود را نمایند و اول بیت نبوة را قتل آوردند و باقی ایمة اطهار و کمال  
 و محافل ذیل و خوار کردند و کشتند و سه طایفه خرج کرده کار را بر مردم مشتبه ساختند و قضایا  
 شرعیة را بشوری تنقیح میکردند و بخلاف خصوص قنای می دادند و میراث جده پدری  
 عین حیوة او بجهه اداری دادند و جابر انصاری را از مال بحدین و نیز عباس بن عبد  
 راز بهر بدون بینه و طلب کردن شهادت دادند و گفتند هر چه بخواید بردارید و جانا  
 خود را پراطلا کردند علاوه بر آن آنها بدو دستهای خود مکرر زانداختند و فاطمه  
 طاهره زهر را زانداوند و برای اثبات و دعای از جناب شاهد و بینه خواستند و شهادت  
 معصومین مطهرین را رد کردند و بصلوة غیر مشروع مردم را جمع کردند و تحمیم متع نکاح و حج  
 منع نمودند و در نماز جنازه چهار تکبیر مقرر کردند و در میراث محل معین نمودند و کعبه محرم را  
 از قواعد ابراهیم موعود کردند و مقام ابراهیم را که ملحق کعبه است برکن حج بود پست تر از انان  
 کردند و روایت الکی علی خبیث العمل را ترک کردند و بجای از الصلوة خیر من  
 الصوم داخل کردند و انزال و لید رعایت حد ترک کردند و وضو خلاف ظاهر قرآن قرار

دادند و خفض صوت در تکبیر نماز قرار دادند و در حجه و اذان مقرر کردند و خطبه عید را  
 مقدم از نماز مقرر کردند و شراب بخوار را در حالت سکر و فاجر و فاسق و زانی را امام جماعت  
 مقرر کردند و مرد و دین رسول خاتم النبیین را بعد از رسول اکرم حکام و ولایه امر و مالک  
 ساختند و در بان بدامالاماره مقرر کردند و ابن مسعود صحابی جلیل القدر را ناحق زدند و  
 کشتند و ابوذر مقدس ناحق زدند و شیره و اخراج کردیم منوره کردند و مناقب گویان این بیت  
 بنوه میکشیدند و حریم رسول اکرم را شریه افروند و اهل بیت نبوت را تحس و دیدند و حضرت  
 امام حسن علیه السلام را زو قریه جیش بیغیر صلی الله علیه آله و سلم جای ندادند و اغیار را بدون  
 اذن در خانه حضرت رسول اکرم جای دادند و علم فقه برای و قیاس مخ نوشتند و قرآن  
 و حدیث را دیده و دانسته ترک نمودند امام غزالی در کتاب منقول میفرماید که شریعت محمد  
 صلی الله علیه آله و سلم ده عشر بود اما فلانی نه عشران را اخراج کرده است و عشر عاشرا را هم  
 خالی از خل و زلل و تفسیر و تبدیل نگذاشته خلاصه هر طول میکشد و رنه تجریر فسادات  
 مجله بسیطه خواهد شد از علم مفصل حالات معلوم میشوند اینچنین امور سیاب تحریه بین  
 بنین و موجب فساد اسلام و شرع عتین شده اند که خود غرضان بعد از علی فاسد کردند صلاح  
 بهمین امور غیر مهدی موعود احدی نمیتواند کرد **منجمله** عن ابی هریر عن النبی صلی الله  
 علیه و آله و سلم قال لا تقوم الساعة حتی یملک رجل من اهل بیعی یفتح  
 القسطنطنیة و جبل المدینة و لوله یبقی الا یوم اطول الله ذلک الیوم حتی یفتیها  
 یعنی حافظ ابو نعیم انا ابو هریره آورده که گفت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و  
 سلم فرمود قائم نمیشود و ساعه قیامت تا آنکه مالک تمام روی زمین شود شخصی از اهل بیت  
 من فتح میکند قسطنطنیه را و جبل مدینة را و اگر باقی نماند قیامت قیامت مگر یومی بدرتیکه طول دهد  
 حق تعالی آن روز را تا آنکه فتح این بشود بعد از این گفته شد اهو المهدی بلا شک و فقا  
 بین الروایات **منجمله** عن جابر بن عبد الله ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال

امام باقر علیه السلام فرمود که اینها که فساد کردند





که نبوة باشد افضل و اجل است از امامت ثانیاً لهذا که مراد شما از امامت مسیح مسعود بعد از آمدن مسعود علیه السلام بطریق نیابت نباشد بلکه بطریق استقلال بدون تبعیت این تتم نیز خلاف مقول و منقول غیر مقبول عند الفحول باشد قطعاً زیرا که در اینصورت انتقال ملت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بطرف ملت عیسوی لازم میاید و حال آنکه ویم و گمان این هم موجب کفر است پس واجب شد عمل کردن حدیث مذکور بر معنی دیگر اما تاویل آن مطابق مقول و منقول چنانست که انا اول داعی الی ملة الاسلام و المهدی اوسط داع و السیخ اخو داع یعنی من اول و عوّه کننده مردم بطرف اسلام هستم و مهدی مسعود اوسط و عوّه کننده مسیح مسعود و عوّه کننده این است مرحومه است باسلام اما صاحبان تاویل بحجت آنست که معلوم است حضرت رسول از همه اقل مردم را دعوت باسلام فرمود پس تاویل فقره انا فی اولها یا اشکال صحیح است و هیچ قدمی بنا بر این معنی لازم نمیاید و محمد مسعود علیه السلام چونکه تابع حضرت رسول در شریعت و از ملت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود بحجت این قرب انتخاب را اوسط و عوّه کننده مردم بطرف اسلام قرار فرمود پس تاویل فقره و المهدی فی وسطها بر معنی مذکور باقتضای دلیل ضروری لازم نمیاید و مسیح مسعود چونکه صاحب ملت دیگر بود و نیز چونکه عوّه کردن انتخاب مردم را در آخر زمان بطرف غیر شریعت خود بود لهذا انتخاب را آخر داعی این است قرار دادن بطرف اسلام احسن السبب آنست پس تاویل فقره و عیسی فی آخرها بر معنی مذکور باقتضای دلیل ضروری قدمی ندارد و بعضی فضلاء که احتمال گیر داده اند و محتمل ان یکون معناه المهدی اوسط فی هذه الامة یعنی خیرها اذ هو اما هم و بعدها ینزل عیسی مصلحاً و امام و عوّه کننده فعلی هذا یکون السیخ اخو المصدقین علی وفق النصّ یعنی مقبول است که معنی المهدی اوسط هذه الامة بهترین از امت باشد زیرا که ولی امام این است و بعد از انتخاب عیسی مسیح که برای تصدیق و نصرت امام از آسمان نازل میشود و مسیح آخر

مسیح عیسی در آخر زمان و بعد از او میآید

و بعد از او میآید و بعد از او میآید

مصدقین خواهد بود و هذ الییس بشتی زیرا که اوسط است را بدین مرتبه معنی گرفتن معنی ندارد بنا بر این معنی لازم می آید که حضرت مهدی موعود از جنود حضرت علی هم اعلی و بهتر باشد اشکال نزول علیه از آسمان و سلامت رسیدن آنجناب بر زمین با این تعبیر عند العقل مستبعد است **جواب اول** هرگز عند العقل مستبعد نیست آنکس که قایل بوجود آنجناب الی اسماست قایل بنزول سلامت هم باید باشد و الا جوابیکه بر سلامتی وقت صعود و آسمان نرسد شما باشد بر سلامتی وقت نزول هم همان جواب میباشد **جواب ثانی** جایز است که بامر الهی هوار یا نغمه ابر یا ملکی آنجناب را از آسمان سلامت بر زمین برساند چنانچه در مروریه مسطور از نواس بن سحان مر

حدیث طویلی در قصه و حال ابطال و است کرده است فی نزل عیسی بن مریم عند المناقاة البیضا  
شرقی دمشق بین شهرتین واضعا کفیه علی اجته ملکین یعنی فرود میا عیسی از آسمان  
نزوماره سفید شرقی و مشرق میان و و جامه زو رنگ پوشیده و حالتی عیسی دوست خود گذشت  
باشد بر و بال و ملک فرود آمد یعنی حلق و آونجه خواهد بود و بال و ملک قد کمره و تیر  
ایا ببال مملکت یا ببال مجرب و آن دوخت اندر چنانچه در هایم و نیز در صراح فرموده

مردوبين بمعنى مقرئين فالمرتين من التيات التي فيها صفة حقيقة أصرا الدال وهو  
الثوب الذي يصنع بالخرق ويقال لها المردية ليس بعض معين كتهابويات ركية  
مصدق حديث ذكره خوارق ارميه هكذا بطلان أنها ليست منجاة وترمز وغيره آدوره اندقال  
رسول الله صلى الله عليه وآله وأصحابه يوم أولم يبق من الدنيا الا يوم تطول الله ذلك

اليوم الى ان يبعث الله رجلا من اهل بيتي اسمه اسمي سميلا علام ض قسطا و  
علا كما صليت ظلماء وجوه كما يعني حضرت رسول صلى الله عليه وآله وصحابه وسلم فرمود و بگه  
نماند از تيار مگر روزی هر آينه بر انگيزاند خدا متعالی مرويا از وريت طاهر و طيبه من که نام  
وی نام من و کنيت وی کنيت من است زمین را از واد و عدل يکند همچنانکه از ظلم  
و جور ريشه باشد بجله وار و ريشه است که حضرت رسول <sup>فرمود</sup> يا فاطمه و الذی بعثني بالحق

مفتوحہ

نبیا یكون من الحسن والحسين هدی هذه الامة یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گویند  
یا فرمود بختی کسیکه مسعود فرمود و مرا بنی برحق میباشد از اولاد حسن حسین مهدی این است **منجمله**  
ابن ماجه روایت کرده است قال صلی الله علیه و آله و سلم یا صاحب بر و سلم المهدی من اهل  
البیت یصلی الله فی لیلته واحد یعنی حضرت امام مهدی موعود علیه السلام از اهل بیت است  
حق تعالی و فقه باصلاح میار و تمام عالم و آدم را در یک شب **منجمله** ایضا ابن ماجه از حضرت  
ام سلمه زوجه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است قالت سمعت رسول الله  
صلی الله علیه و آله و سلم یقول المهدی من ولد فاطمه علیها السلام یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم  
فرمود که امام مهدی موعود از اولاد صدقیه طاهره فاطمه زهرا است **منجمله** و مشکوٰۃ از  
ابو داود روایت آورده قال نسام سلمه یض ان رسول الله یقول المهدی من عترتی من اولاد  
فاطمه یعنی حضرت ام سلمه فرمود بدینیکه جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرموده است که حضرت امام مهدی  
موعود علیه السلام از عترت طاهرین از اولاد صدقیه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام است **منجمله**  
و ارو شده است قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من اهل هذه الامة یصلی خلفه  
علیه زید بن یحیی فاضل بیده علی کتف الحسین وقال یكون من هذا هدی هذه الامة  
یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود از مهدی این است که حضرت علیه السلام  
عقب سر از حضرت علیه السلام نماز خواهد خواند پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دست خود  
بر کتف مبارک حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام بگذرانند و فرمود از این است مهدی این است  
**منجمله** ابن ماجه در سنن خود در باب قولی حضرت مهدی روایت آورده است که آخرش نیست  
هو رجل من اهل بیتی فیما لها قسطا کما ملئوها جورا ثم ادرك ذلك منهم فلیا تهم  
یعنی جو علی التالیه یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که حضرت امام مهدی موعود علیه  
السلام از اهل بیت من است پس زمین شوره و شیرین را پرازد عمل میکند چنانچه مستقیم و بیدادی  
پر کرده باشند پس هر کس بیاید ویرانه بپاید زدا و اگر چه بر او گرفت بدست و پا بر زمین باشد

**مجلس** ابن ماجه در باب ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام از ثوبان آورده و آخر روایت  
اینست فقال صل الله علیه و آله و سلم فاذا رايتهم فابعوه و لوجهوا على التلج فانه خليفة الله  
المهدي يعني حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود پس قتی که حضرت امام مهدی علیه السلام را  
می بینید بیعت وی کنید اگر چه شمار بر روی برت بدست و پا رفتن باشد زیرا که او خلیفه الله  
مهدی موعود است و در دعاء ندبه وارد شده است که ترجمه چنین میشود و کاش می دانستم  
که تو در کجا مستقر شدی آیا در رضوی یا در ذی طوی یا غیر آنها و رضوی کوهی است  
در بنه و ذی طوی موضعی است قریب مکه معظمه و در خطب ذکر القاب آنجناب می نویسد  
الغائب عن الابصار و الحاضر في الامصار الذي يظهر في بيت الله ذي الاستار و يطهر الارض  
من لوث الكفار و در غیبت شیخ نعمانی از حضرت صادق علیه السلام مرویست که از بزرگ  
صاحبان امر شما هست نامه است با حضرت یوسف علیه السلام تا آنکه فرموده پس چه انکار میکنند این  
امر خداوند بکنند بجهت خود آنچه که بیوسف کرد و اینکه صاحب مظلوم شما که انکار حق او کردند و  
همان صاحب امر است تردید کن بیان شما و راه رود در باران ایشان و بار بگذارد و بر فرشتائی  
آنها با وجود این نشناسند او را تا آنوقت که خداوند اذن دهد و ایشان را شناسند و در غیبت  
شیخ طوسی از محمد بن عثمان مرویست که والله صاحب این امر هر آنکس حاضر میشود در  
موسم یعنی در موسم حج در هر سال می بیند مردم را و ایشان را ایشان را و مردم می بینند حضرت علیه السلام  
و نمی شناسند او را و نیز روایت کرده است شیخ نعمانی و نیز شیخ المشایخ شیخ صدوق  
از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود گم خواهند کرد مردم امام خود را پس حاضر میشود  
در موسم و می بیند ایشان را و آنها حضرت علیه السلام را نمی بینند همچنین در مشکوٰۃ روایت کرده است  
قال صل الله علیه و آله و سلم اذا تليت هذه الايات السورة قد جاء من قبل خراسان فأتوها  
فلن في ما خليفة الله المهدي يعني حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و قتی که شما  
سپاه می بینید که از جانب خراسان می آیند و آن خلیفه الله مهدی موعود امام آخر الزمان است

وسر الا احمد فی مسنده والبیہقی فی الدلائل وابو نعیم فی کتاب المہدی وفی  
 کلائل النبوة من جملة وشکوة از صحیح ترمذی و صحیح ابوداؤد و سنن ابن ماجه از سعید خدری  
 با سانیہ خود روایت کرده اند قال صلی الله علیه و آله وسلم یومئذ کدوس فقیوم او یجی  
 الیہ رجل فیکول یا محمد یا عطفی عندی فیکفی لہ فی ثوبہ ما استطاع ان یجملہ و فی  
 اخری یقول خذ فی ثوبک ما استطعت یعنی سیم وزر در آن آیام بین و بسیار طریق بزرگ  
 حراست جمع افتاده باشد و فقیری پیدا نخواهد شد کہ از بکیر شخصی خواهد آمد و از حضرت امام ہمام  
 مہدی موعود علیہ السلام خواہش میکند پس آنجناب بر الامر گرفتن آن خواہد فرمود کہ بگیر و برادر ہر  
 آنقدر کہ بروی شتر توانی و محمد بن یوسف ثقات صاحب کفاۃ الطالب کہ از شاہیر علماء عامہ  
 است کتابی متفق در بیت و بیج باب اثبات ظهور حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام نوشته  
 است من شاء فلیرجع الیہما و در یکی از زیارات جامعہ است در سلام بر آنحضرت  
 السلام علی الامام الغائب عن البصار الحاضر فی الامصار والموجود فی الالکافرقین لا یتیمنا  
 وارث ذی الفقار المتظمر الحسام الذکر الشمس الطالعہ والسماء الظلیلہ والارض البسیطہ  
 نور الانوار الذی تشرق بہ الارض علی اقلیل بلہ التمام وحجتہ اللہ علی الانام براج البروج و  
 الیوم الموعود وشاهد ومشہود و بر بعضی انبیاء کہ قبل از اسکن در ساخته شده اند و در  
 عبد الملک از یافتن برویو از آن ابیاتی بسیار کہ توب بود از آنجمله است این شعر حجتہ  
 تقوم بامر اللہ قائمہم من السماء اذا ما باسمہ یودی و حضرت صادق آل  
 محمد علیہم السلام مکر این بیت را میخواندند  
 کُلُّ اناس دولة یرقبونها  
 ودولتنا فی اخر الدهر یتظہر  
 تنبیہ  
 از این آیات و احادیث چون ظهور حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام  
 ثابت شد خواہم کہ از انجیل ہم بشارتی در وجود و ظهور آنجناب علیہ السلام نوشته باشم اگرچہ  
 در کتاب بشارت احمد بن حنبلہ فصل نوشته ایم لکن نظر باختصار این چیزہ بہ بیان یک شبارہ

کتاب الامام المہدی  
 و اثبات ظهوره  
 و بشارت انبیاء

انکار نمی‌ایم در انجیل یوحنا فصل ششم در نوشته است و نیز در اسبابا طی  
 و کتاب خود موسوم به بر این ماباطیه بنویسد و آخر نباشد نیست و اعطی خجسته الصبیح  
 فن کانت لما ذل نسامه فلیست مع یعنی حق تعالی غرض عطا کرده است حضرت محمد  
 صلی الله علیه و آله و سلم را نجم صبح پس هر کس گوش شنونده دارد و در و رست که گوش گذارین  
 بوده باشند و از نجم حضرت مهدی موعود است زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه  
 و آله و سلم نیز آنمه اطهار علیهم السلام را نجوم تشبیه داده است بقوله صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیتی  
 امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء ایضا قال صلی الله علیه و آله و سلم  
 النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لامتی من الاختلاف و الوغیم  
 از حدیث و ابوابه الیهامی روایت کرده است ان المهدی یبلغ و یجبه کالنجم و علی خذ  
 الامین شامنه سوداء و در عرائس ثعلبی از انس روایت طویلی نقل فرموده و آخرش  
 اینست اما النجوم الازهاره هم الاثمة التسعة من صلب الحسین و التاسع مهدی یعنی  
 اما اشاره را به حضرت آنمه اطهار رن گانه اند از صلب مطهر حضرت امام ابی عبد الله الحسین هم  
 ایشان حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام است اما و جبر شایسته نجوم است  
 که نجوم در ظاهر و باطن روشن و ضیا بخش میباشند بخوکیه اثر آن بر زمین میافتد و خوب و  
 عفت و غیره را در زمین میر و یاند همچنین حضرت آنمه طاهرین علیهم السلام نیز  
 بسبب مادی عصمت و طهارت ظاهر و باطن شان بنور هدایت چون نجم روشن است که  
 که در وادی ظلمت جهالت و ضلالت عامه عباد و صراط استقیم هدایت و رشاد را بذر می‌کند  
 همین نجوم امامت علیهم السلام میبایند طند ادراک و ایشان علیهم السلام نجوم تشبیه داده  
 شده است و در ثبوت انجیل بحجت مبالغه نجم بر ایشان اطلاق شده است پس  
 نجم بودن ایشان ثابت است اصرا کلمه صبح که مضاف الیه نجم واقع شده است  
 این اشاره است بطرف ولادت با سعادت آنجناب علیه السلام چونکه امام عصر الزمان

نجوم  
 انجیل  
 در  
 اثبات  
 نجود

حضرت مهدی موعود بوقت **صبح** پانزدهم شهر شعبان المعظم متولد شده اند بنا بر این معنی  
فقره مذکوره چنان میشوید که حتی سیما نه جل شانہ عطا کرده است حضرت محمد رسول عربی صلی الله  
علیه وسلم را پنجم یعنی مهدی موعود علیه السلام که بوقت **صبح** متولد شده است و میتواند  
که کلمه **صبح** اشاره باشد بطرف ظهور آنجناب عزیز که بطور آنحضرت نیز در آخر زمان قریب بقیامت  
یوم چهارم بوقت **صبح** خواهد شد انشا الله تعالی

بیش سادس در تحقیق وقت ظهور محمد مصطفی

چون وجود و غیاب و ظهور و انجذاب علیه السلام از قرآن و انجیل و احادیث و نبوت  
رسید باید دانست که تاریخ و سنه ظهور انجذاب علیه السلام معین و مقرر نشده است زیرا که علم  
رفع علل غیبت و رفع موانع ظهور از امور است که تعلق بعبودیت دارند و عالم بالغیب غیر از  
حضرت احدیست غرض و دیگری نیست پس انجذاب از انظار غایب است الی ما شاء الله تعالی  
که مصلحت الهی در آن باشد چون مصلحت بظهور شود بهما وقت انجذاب ظاهر خواهد شد ان شاء  
تعالی لکن مؤمنین را باید و مخلصین را شاید که انتظار فرج انجذاب بکشند چنانچه آیات و احادیث  
بر عبادت بودن انتظار فرج انجذاب گذشته و آیه شریفه و انتظروا الی معاد من المتطهرین  
علانیه ناطق است که حق تعالی خود منتظر است آن وقت را که مصلحت ظهور و دانستن و مؤمنین  
را نیز امر با انتظار کشیدن فرموده است اینست که برای ظهور انجذاب علیه السلام قوی  
معین نشده است بلکه در احادیث وارد شده است قد کذب الموقنون معین کنند  
وقت ظهور انجذاب و موعود و در اعلام الوری شیخ طبرسی آورده است

قال ابو علي بن محمد بن همام كتبنا سالا عن ظهور الفرج متى يكون فتخرج التوقيح  
 كذا بالوقانون يعني راوي ميگويد نوشتم عرضيد كه انا نام عليه السلام از ظهور موفو السور و دريا  
 مايم پس جواب بن توفيق رفيع از آنجناب عليه السلام پيرون شد كه وقت معين كنده چيست

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

ظهور در ونگواند و کتاب منتخب البصائر از فضل بن عمر بن عبد الله معتبر روایت کرده است  
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آن امامی که مردم انتظار ظهور وی را  
میکشند و امیدوار فرج وی هستند یعنی مهدی موعود علیه السلام برای خروج آنجناب وقت  
معین است فرمود که حق تعالی ابا برکت را از اینک از برای ظهور آنجناب علیه السلام و قتی تعیین نماید  
که شیعیان بدانند پس فرموده است بهی در باب قیام آنحضرت علیه السلام نازل شده اند  
هر کس برای ظهور مهدی موعود معین قرار دهد خود را با خدا و علم غیب شریک گردانیده است  
و دعوی اطلاع بر اسرار الهی کرده است البتة آنچه در احادیث بابت وقت ظهور  
آنجناب وارد شده است به قدر است که ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام آورده  
است قال لا يخرج القائم علیه السلام الا في يومين السنين سنة احد او ثلث او  
خمس او سبع او تسع یعنی خارج نمیشود تا نیم آل محمد علیه السلام مگر در سال و در چنان سال  
یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه و نیز از آنجناب علیه السلام آورده است قال ینادی  
یا سیدم القائم علیه السلام فی لیلة ثلاث وعشرين و یقوم فی یوم عاشوراء و  
هو الیوم الذی قتل فیهِ الحسین علیه السلام یعنی ندا کرده میشود با اسم آنجناب علیه  
السلام در شب بیست و سوم و قائم میشود در روز عاشورا بر یوم قتل حسین بنیه علیه السلام  
نزدیکه بر این توضیح در وقت ظهور وارد نشده است مگر ملا جواد سابعی  
در پایان خود میگوید چون سنه هفت هزار و هجرت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم  
طلوع کند پس و در صدی اول از ده اولی ماه اول صبح یوم اول آن سال حضرت مهدی  
موعود ظاهر خواهد شد

بِحَسْبِ سَابِعٍ دِيَارِ عَلَمًا قَبْلَ تَهْوُلِ هَذِهِ مَوْعِدِ

چون ظهور آنجناب علیه السلام تیر بنیوت رسید گوئیم قبل از ظهور علامت چند ظهور خواهند دید

کتاب الحاشیه در شرح  
الکاشف عن غم  
المرسل



بعضی از تکلمین در کتب صیبت تا قریب چهار صد علامت نوشته اند و در اینجا بجهت مرعی  
 و تنقید نظر اختصار بعضی علامات آنجناب علیه السلام را بنگاریم هر وقت آنها جمیعاً بظهور رسند  
 آنجناب نیز عقب آنها ظهور خواهد فرمود و همچنین آنها طلوع شمس از مغرب و همیها خروج سفینا  
 و همیها ایستادن آفتاب تر و زوال و همیها خراب شدن دیوار مسجد کوفه و همیها کوفه رسیدن  
 قتل نفس زکیه در رهنما کس از صناعان و همیها فرو رفتن بعضی در زمین مشرق و مغرب  
 و همیها طلوع نمودن ستاره از مشرق که نور و هذل نور قرمزی از آن منطف گردد و چونیکه  
 نزدیک باشد که هر دو طرف او بهم برسد و همیها نزول ترک بخبریه و همیها نزول روم بر مله  
 و همیها ظهور مغربی بمصر و همیها مالک شدن شامات و همیها ظاهر شدن سرخی که آفاق را  
 فراگیرد و همیها ظاهر شدن آتشی در مشرق که تا شش یوم یا هفت یوم باقی بماند و همیها زیادتى آ  
 فوات سجده که در کوچ و با دارائی کوفه آب اهل شود و همیها خروج شخصت کذاب که همه آنها و خود  
 نبوت کنند و همیها خروج دوازده نفر ذلیل و طالب که همه آنها و خود امامت برائى نفس خود  
 کنند و همیها کندن عرب عثمانی و خود را و همیها مالک شدن آنها بلاد و همیها خروج اخضا  
 بر سلطان عجم و همیها کشتن اهل مصر امیر خود را و همیها خرابی شام و همیها احتراق مرو عظیم القدر  
 اگر و نه بنی عباس میان حولا و خافقین و همیها پیدایش زلزله عظیم و همیها شال شدن  
 ترس بابل عراق و همیها مردن آنها بر عت تمام و همیها پیدایش تلخ بسیار بروقت و  
 غیر وقت و همیها کمی کشت و زراعت و همیها اختلاف عجم و همیها ریختن خون بسیار میان  
 همه گیر و همیها مسخ شدن قومی از بدع که بصورت خوک و بوزینه خواهند گردید و همیها انداز  
 آمدن از آسمان که بشنوند از اهل زمین و همیها سخن گفتن هر قومی بگفت ایشان و همیها  
 بیرون شدن بندگان از خدمت اقایان خود و همیها کشتن خواجگان خود را و همیها در  
 اهل یا نصف ماه مبارک رمضان کسوف شمس و در آخر رمضان خسوف قمر خواهد شد  
 و همیها در همان ایام و حال بطلان از نواحی صفهان ظاهر خواهد شد پس صبح از قرص شمس ند

میشود و هذا هو الدجال الباطل الموعود هتمها در همان یوم عیسیٰ پسر مریم علیه السلام از  
 آسمان بر بیت المقدس نازل میشود و از آسمان نازل خواهد شد هذا عیسی بن مریم الموعود  
 المسيح پس یوم جمعه و عاشورا حضرت مهدی موعود علیه السلام ظاهر میشود و انشاء الله تعالی حضرت  
 عیسی علیه السلام با اقتدار انتخاب نماز میخواند تبلیغ از برای افضلیت حضرت مهدی موعود و حضرت  
 عیسی علیهما السلام ثابت است فافهم الاشکال این چگونه میشود زیرا که عیسی بنی و حضرت  
 مهدی موعود امام است نه بنی و بنی را اقتدا یا غیر بنی جایز نیست قطعاً جواب عدم جواز  
 اقتدا یا غیر بنی در حالت نبوة است و نبوت حضرت عیسی منسوخ اشرقیة و النبوة است پس  
 و اینصورت با اقتدار کردن قدحی و تنکالی لازم نمیدانند چنانکه در خواص الامه ابن جوزی  
 نیز مثل همین فرموده ایضاً حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم فرموده که لا یجوز لک و نبوت  
 آنحضرت ناسخ ادیان و شریعت و ناسخ شرایع سلف است پس اگر عیسی اقتدا بمهدی نکند  
 بلکه مهدی اقتدا بکند عیسی شکی نیست که قول آنحضرت که فرموده لا یجوز زیرا که عیسی اگر نبی نیست  
 حضرت مهدی موعود با وجود امامت چگونه غیر بنی یا غیر امام اقتدار کرده است ایضاً اگر  
 عیسی اقتدا نکند بلکه حضرت مهدی اقتدار با عیسی بکند پس تابع و مأموم میشود نه امام و در نبوت  
 خروج آنحضرت از امامت لازم میآید ایضاً سابق افضلیت آنحضرت هم چون باقی اسم  
 الهام بر جمیع انبیا سلف ثابت نموده پس اگر حضرت مهدی با ثبوت افضلیت بر عیسی اقتدا  
 کند تفصیل مفصل لازم میآید و آن جایز نیست ایضاً مآید بلکه مصرح این مرام است مروت  
 احمد بن حنبل و بیقی و شکوة و جامع الاصول و نهاییه حق و خطای مکتب یهود و یاتی چند چیده آورده  
 و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم عرض کرد اگر مصلحت عالی باشد میخواهم آنها را داخل اسلام  
 کنم پیغمبر غضب آمد و فرمود یا بن الخطاب اقص کن انکم کما تھو کتیل یهود و النصارى  
 لقد جئتکم بها ایضاً اقصی لو کان موسی حیاً ما وسع الا اتباعی یعنی ای پسر خطاب  
 آیا گمراه میکرد و نهی شما این مسلمانان را چنانکه گمراه شدند یهود و نصاری بدینستیکه آمدم شما را بنبوت

اشکال  
 اینست که عیسی بنی و حضرت  
 مهدی موعود امام است نه بنی  
 و بنی را اقتدا یا غیر بنی  
 جایز نیست

روشن و خالص اگر حضرت موسیٰ در قید حیوۃ میبود و نبوۃ مراورک میکرد البتہ بدین خود در این  
زمان گذار نمی توانست بکند و وسعت نداشت مگر باطاعت و پیروی دین و اسلام و شریعت  
من و معلوم است کہ او یان سابقہ جمیعاً بجائی این بنی آخر الزمان منسوخ گردیدند و اسلام نسخ  
آنها نماند و نیایاتی است پس اگر ہمہ انبیاء بدین رجوع نمایند اتباع اسلام و عمل بشرع محمدی  
خواهند کرد قطعاً با و یان خود پس حضرت عیسیٰ و حضرت ازانیا و زمانہ حضرت مهدی موعود  
علیہ السلام چارہ ندارند از آنکہ باید اتباع اسلام کنند و در صورت اطاعت و پیروی مطاع  
و مقتدا حضرت مهدی موعود نمیتوانند نشوند باید مقتدی باشند اینصفاً اگر اقتدا کردن عیسیٰ بخت  
مهدی موعود حدیث مسلمہ مویذ است کہ آخر حدیث نیست فیذل عیسیٰ بن مریم فبقولہ  
امیر ہم اصل معک فبقولہ لا انتقام آء بعضکم علی بعض ان الله اکرم اهلک الا انتما یعنی پس  
وقت نزول عیسیٰ از آسمان امیر آنها عیسیٰ خواهد گفت من با تو نماز جماعت میخوانم عیسیٰ خواهد  
گفت این ہرگز نمیشود و زیرا کہ خدا بعض از این است آخر زمانہ را بعض نگاہ اگر امام و تکمیل دادہ است  
سوال چون این علامات بطور پرند پس بعد از ان حضرت امام مهدی موعود علیہ السلام از کدام  
جا و مقام ظاهر خواهند شد جواب از قریہ کہ چنانچہ در کتاب سقراط ضعیف یا  
العالمین علامہ فہرست شیخ ابوالحسن شریف عاملی نقل فرمودہ است از حافظ ابوالنعمان و العلما  
ہمدانی کہ ہر دو بسند خود روایت کردند از ابن عمر گفت فرمود حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر  
میانہ حضرت مهدی موعود آخر الزمان از قریہ کہ او را کہ گویند و ہر او ابرست کہ ندارد  
میکند این مهدی خلیفہ حق تعالی است پس و رتبہ است کہ اشکال در بعضی احادیث  
وارد شدہ است کہ ظہور آنجناب علیہ السلام از کجای خواهد شد پس اختلاف چہ معنی دارد جواب  
پہنچین است کہ منافاتی نیست بین آنچه ذکر شد خروج حضرت مهدی موعود علیہ السلام از کجہ  
و بین آنچه ثابت است اقول ظہور آنجناب علیہ السلام از کجہ عظمیٰ زیرا کہ آنجناب بیرون میآید  
از موضعیکہ در آنجا مقیم است تا آنکہ بیاید بکجہ عظمیٰ و در آنجا امر خود را ظاہر میفرماید و در اخبار

بجواب اشکال عیسیٰ بنی بودہ بنیر

بجواب اشکال مقام ظهور حضرت محمدی موعود علیہ السلام

مانند واروده است چنانچه در کفایتنا الاشرار علی ابن محمد خرازا آورده است که حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله وسلم فرمود بیرون میاید مهدی از قریه کرعه و بر سر وی عمامه من و فرع من را  
پوشیده و ذوالفقار حامل نموده خواهد بود پس منادی ندا میکند که این مهدی موعود علیه السلام  
است خلیفه الله و امتا بت کنید و همین خبر را کبخی شافعی نیز آورده است بسند حسن

ابی هریره قال قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم ینخرج المهدی من القریة یقال لها کرعه و علی رأس  
المهدی ملک ینادی الا ان هذا المهدی فان تبعوه قال هذا حدیث حسن یعنی ابو هریره گفت که  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود بیرون میاید حضرت امام مهدی موعود علیه السلام از قریه  
که آنرا کرعه گویند و بر سر مبارک آنجناب علیه السلام تکی خواهد بود و که ندا میکند نیست مهدی موعود  
متابعیت وی کند بعد از نقل حدیث گفته است این حدیث حسن است و همین روایت ابو نعیم  
و نیز طبرانی و غیره نقل فرموده هستند خلاصه وقت ظهور آنجناب علیه السلام از  
آسمان نگران حضرت ملک زمان ندا خواهد شد چنانچه واروده است ینخرج المهدی و علی رأسه

عمامة فها منادی ینادی هذا المهدی خلیفة الله فان تبعوه و در حدیث دیگر وارود  
شده است و علی رأسه ملک ینادی هذا المهدی فان تبعوه یعنی مهدی موعود علیه السلام  
همین است پس متابعت وی کنید انشکال این ندا کنند که کسیت و تمام اهل نیا چگونگی و مشرق  
و مغرب و جنوب و شمال خواهند شنید جواب بروایتی بامرتی سیمانه جل شاناه از میان عملی  
ابر که همیشه بر سر مبارک است ندا خواهد شد و بروایت دیگر آن منادی جبرئیل امین است که  
بر زمین شوره و شیرین چار مرتبه ندا میکند یک دفعه مشرق و دفعه دیگر مغرب و دفعه ثالثه  
بجنوب و دفعه رابعه شمال و در هر روایتی است که یک دفعه ندا میکند پس حق تعالی  
بادی را مسلط میگردد که جوهر صوت را بیک مرتبه بگوش تمام سکنان زمین شوره و شیرین  
خواهد رسانید پس بعد از آن جمیع اهل ایمان از برای حضرت آنجناب علیه السلام جمع  
خواهند شد پس حضرت عیسی بامر آنجناب علیه السلام در وادی بیدار و جال بجال بر قتل خواهد

چنانچه در کفایتنا الاشرار  
علی ابن محمد خرازا آورده است  
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم  
فرمود بیرون میاید حضرت امام مهدی موعود  
علیه السلام از قریه کرعه و بر سر وی عمامه من  
و فرع من را پوشیده و ذوالفقار حامل نموده  
خواهد بود پس منادی ندا میکند که این مهدی  
موعود علیه السلام است خلیفه الله و امتا بت  
کنید و همین خبر را کبخی شافعی نیز آورده است  
بسند حسن

فرمود پس اول کسیکه با آنجناب علیه السلام بیعت کند جزیر ال بین خواهد بود و بعد وی همیکسیر  
 و نیز اول کسیکه از بنی آدم بیعت آنجناب کند حضرت علیه السلام و حضرت خضر خواهد  
 بود و بعد از ایشان جمیع ال دنیا اگر گاه و طوعاً بیعت آنحضرت علیه السلام خواهند کرد و چنانچه  
 در تفسیر عیاشی از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله مرویست ذیل این  
 شریفه و له اسلمون فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً یعنی چون قائم آل محمد علیه السلام  
 ظاهر شود و نیما ندرینجه مگر آنکه ندانند در آن شهادت که لا اله الا الله ان محمداً رسول  
 الله و نیز از حضرت کاظم علیه السلام ذیل تفسیر آیه شریفه مذکوره مرویست که فرمود تا ال  
 شد این آیه شریفه و حق قائم آل محمد علیه السلام اشکال شما نوشتید از جمله علامات ظهور  
 آنجناب علیه السلام در یک ماه رمضان کسوف و خسوف است شاید عرصه بیخ سال است  
 که چنین اتفاق در ماه رمضان مبارک شده بود و بنا بر آن شخصی مدعی مهدویت و این بانه  
 علامت ظهور خود قرار داده است نسبت بوی چه حکم است جواب این اشکال چند  
 قسم است اول بی همچنین است مگر خسوف و قمر و آفرماه نشده است بلکه حسب  
 قاعده در لیالی بعضی خسوف شده بود و علامت آنست که خلاف قاعده اهل بیت  
 و حکمت و فلاسفه و نجوم و آفرماه خسوف خواهد شد چنانچه کلینی از ابن ربیع غلیل و ابن  
 شاذان و مفید و در ارشاد و ابن شهر آشوب از ثعلب بن ازوی و صدوق  
 از امام ابی جعفر علیه السلام و مجلسی در بحار مجله سائر العالم و مجله حجة و ابونعیم  
 و نیز باقی در دلائل النبوة در علامات حضرت امام مهدی موعود علیه السلام باسانید  
 مستفیضه آورده اند قال علیه السلام ایقان تکونان قبل قیام القائم کسوف الشمس  
 فی الاول من شهر رمضان و خسوف القمر فی اخره یعنی مصوم علیه السلام فرمود که دو  
 علامت اند قبل ظهور قائم آل محمد علیه السلام کسوف شمس است در اول ماه رمضان و  
 خسوف قمر است در آخر ماه رمضان و این کسوفین که پنج سال پیش از این در یک ماه

چنانکه آنجناب در یک ماه رمضان کسوف و خسوف خواهد شد

رمضان شده است برخلاف است با آنچه نقل کردیم پس حجیت مدعی نمیشود کائنات  
 من کان پس وی در دعوی خود کاذب است **دوم** آن مدعی موعود علیه السلام  
 را سلسله نسب حسبا از طین فاطمه متصل بر سالت مآب صلی الله علیه آله و سلم و علی مرتضی است  
 و میگویند این مدعی مدعوت عامی النسب است نه سید سوم آنجناب علیه السلام از  
 جانب مادر حسنی و از جانب پدر حسینی از اولاد امام یازدهم حضرت ابو محمد حسن العسکری علیه  
 السلام است چنانکه مفصل گذشت و این مدعی مدعوت سید غلام مرتضی است چهارم  
 آنجناب علیه السلام در ۲۵ هجری متولد شده است چنانچه مفصل با قرار و اعراف شریف  
 سنی ثابت نمودیم و این مدعی مدعوت در او اخر ۲۵ هجری متولد شده است پنجم  
 آنجناب علیه السلام از ائمه معصومین و مطهرین نبض قرآن آتیا یدل الله و فصل احادیث  
 متفقہ فریقین کلهم معصومان مطهرون است و این مدعی مدعوت از نطفه  
 خبیثه نجسه است که یک قطره آن موجب غسل تمام بدن میشود ششم آنجناب علیه السلام  
 عالم علوم قرآن تنزیل و تاویلا و ترتیلا و تفسیرا و بیضا و مشوفا و حکما و تشابها تفسیلا و تمکیلا  
 است و آیه شریفه من آیات حکمت و اخر متشابهات و ما یعلم تا و یله لا الله و الرحمن  
 فی العلم تا بد علوم اهل بیت رسالت علیهم السلام است زیرا که مکر ایشان علیهم السلام میفرمود  
 اند نحن الی اسخون فی العلم بحجبت همین از ایشان دعوائی میکردند که انبیاء علیهم السلام  
 چنان نکرده اند بعضی فرموده اند سلونی قبل ان تفقدونی و سلونی من طرق العرشانی  
 اعرف بها من طرق العرش و بعضی میفرمودند اشارة بقرآن کرده هذا کلام الله الصامت  
 و انا کلام الناطق و حضرت امیر علیه السلام میفرموده است والله من ایتة الاول و قد علمت  
 فيما نزلت و این نزلت و کیف نزلت و علی من نزلت فی کبر نزلت ام فی بحر نزلت فی جبل  
 نزلت ام فی سهیل نزلت ان ربی لقد وهب لی عقلا سالما و لسانا ناطقا یعنی سگ  
 سخاوند نیست آیت از قرآن مجید مگر من میدانم در چه نازل شده است و کجا نازل شده است

هر مدعی که مدعوت کاذب بمقتضا اینها باشد باطل و دعویها باطل

و چگونه نازل شده است و بر که نازل شده است و خشکی نازل شده است یا در دریا یا در  
کوه نازل شده است یا در زمین مستوی بدینیکه خدای من بخشنده است مرا عقل سلیم و طبع  
مستقیم و زبان بیان کننده که ام شخص سرغش دارد که غیر از اهل بیت وحی و تنزیل  
علیهم السلام چنین ادعا کرده باشد پس این همه علوم نبوی صلی الله علیه آله و سلم با همه اشیاء  
عشر علیهم السلام دست بدست و سینه بسینه از یکی بعد دیگری بجلت صلاح حضرت حجت امام  
المعصرو الزمان مهدی موعود علیه السلام رسیده است شئی نیست مگر آنکه علم آن با انتخاب علیه  
السلام میباشد و این مدعی مهدویت جاہل محض است اصحاب بهره از علم که فواید  
یقین فرائد و قلب من تیشاندند از ده فواید انتخاب علیه السلام صاحب مباحث قاهره  
بهره است که جمیع سکان زمین شوره و شیرین از امتیازات من مباحث قاهره انتخاب علیه السلام  
عاجز شده تسلیم مهدویت و امامت وی علیه السلام خواهند کرد و این مدعی مهدویت  
را الهامی میشود که هر خری صد هزار حجه بهتر از وی در آن واحد میتواند ظاهر کند بلکه عقلاً  
اگر تصدیق کند لابد تصدیق کند الهامیکه زنبور و بکس غسل برای ساختن خانه خود و من الله مشهور  
بهتر از الطام وی میشود پس نهائیکه تصدیق مهدویت این مدعی میکنند با محتاج فرخانات  
وی را الهام میشوند اگر گذشته از نبوت باطینیت و ربوبیت زنبوری یا بکس هم قایل شوند  
آنها را چه عذری خواهد بود و ما را چه محبه هشتاد و چهار گردن شصت نفر بهر مهدویت و

الامامة یعنی ظاهر میشود و قائم آل محمد علیهم السلام تا آنکه قبل از آنجناب خارج شوند و از دوزخ  
 از بنی هاشم که هر کسی مدعی امامت و مهدویت باشد و تا حال ستم نفر که مدعی کاو گشتند  
 و در این زمان چهارم از ان کذابان مدعی خارج شده است و هنوز باید باقی کذابان می گیر  
 خارج شوند تا ظهور آنجناب علیه السلام شود پس **علامات آنجناب علیه السلام**  
 که تا اینجا ذکر کردیم عقلاء را لازم و واجب است که تحقیق فرمایند آیا همه آنها بوقوع رسیده اند  
 یا نه اگر همه علامات و شصت کذاب مدعیان نبوت و مهدویت و امامت خارج و ظاهر  
 شدند و در حال ابطال از نواحی صفهان ظاهر شده باشند و حضرت علیه السلام از آسمان  
 نازل شده باشد و بطور ممدی موعود از آسمان نازل شده باشد و صحاب کف و حضرت  
 خضر بنی از وزرا و صحاب آنجناب علیه السلام باشند پس البته بحجت وجود شرط واجب  
 التابعت خواهد بود و اما چون تمام این صفات بطور نیامده اند پس نفقار  
 احد شرائط که فقدان مشروط هم لازم است فضلا عن فقدان جمیع شرائط و در اینجا همه شرائط  
 مفقود اند پس در مضمورت عقلاء چنین مدعی مهدویت را کائنا من کان بسبب عدم وجوب  
 شرائط مذکوره تصدیق نکنند بلکه یکی از کاذبان شصت نفر دهند و اما سفها اجهال که  
 حجاب ظلمت جهالت و ضلالت از همه شش جهت بنور شعورشان احاطه کرده است  
 تصدیق بلا تصورشان چگونه حجت مینمایند بوقوع تعالی جمله مومنین و مومنات را از شر کاذب  
 و ضالین و منافقین و ملبستین و حفظ و حمایت خویش مصون و محفوظ دارد و حضرت محمد  
 موعود علیه السلام را که لنگر ارض و سما حجت خدا بر جمیع اهل دنیا است بتجلیل ظاهر فرماید و  
 بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه آله و سلم جمیع مومنین و احباب طلیاب و صحاب آنجناب  
 را تشابه کنندگان و خدمت گذاران آنجناب علیه السلام قرار دهد آمین یا رب العالمین

در اثبات ظهور حضرت  
 امام هادی علیه السلام

تَحَقُّقُ الْكِتَابِ دَرِیَا رَجَعَتْ اَسَدُ



پس بدانکه چون احوال مام زمان حضرت مهدی موعود علیه السلام تا اینجا مفصل معلوم  
 شد باید دانست که وقیامت آینه اندکی قیامت کبری که فنا و کل شئی در آن میشود  
 و بغیر ذوات حضرت احدیت عزراهم چیزی نخواهد ماند و دیگر قیامت صغری که همین  
 يوم الرحمت را گویند و آن روزی را گویند که حضرت مهدی موعود علیه السلام در آن ظاهر  
 خواهد شد و در این روز نبی آخر الزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه آله و اکثر انبیاء و دیگر  
 و حضرت اسماعیلین علیه السلام و محض مومن و محض کافر زنده خواهند شد و اما  
 سایر مردم پس ایشان بحال خود گذشت خواهند شد بر مسئله رجعت اکثر علمای  
 امامیه و دعوی اجماع کرده هستند و بسیار متکلمین بسایل کتب و خصوص همین رجعت  
 تصنیف فرموده هستند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود  
 از انبیاست کسیکه ایمان رجعت نداشتند باشد و ممتعه را حلال ندانند و نبوت رجعت  
 از اولایل عقلیه نقلیه بدین باشد **امداد لیل عقلی** آنست که حق سبحانه جل شانه جمیع  
 اشیا را قادر است زیرا که جمیع موجودات را در اول خلقت از کم عدم هستی وجود آورده  
 است چون قدرت بر چنین خلقت ثابت باشد و استبعادی نباشد در رجوع نمودن  
 آنها بدینا که نسبت بخلقت اولی **مطلبیه** نیست چه استبعادی تواند بود چنانچه حق تعالی  
 فرموده است و ضرب لنا مثلا و نخلق خلقه و نیز فرموده است قوله تعالی

قال من یحیی العظام و هو ربکم و نیز فرموده است قل یمحیها الذی نشأها  
 اول مرة علا و در این قدری مطالعه تفسیر آیه شریفه در باره کیف تخیل المواتی که  
 سوال حضرت خلیل الرحمن درباره اجزاء اموات است قال خذ اربعه من الطیر الخ  
 حضرت ابراهیم خلیل الرحمن چهار طیر مختلف الانواع را بعد از کج کردن جمیع اجزاء بدن  
 آنها را مع بال و پر و ریش با هم کوفته و خمیر ساخته در سهام اربعه منقسم فرمود و هر یکی را  
 بر یک یک کوه که میان آنها قدری فاصله بود میگذشت پس هر چهار سر این طیور را رجه

مسئله رجعت رضا مصداق است

در چهار زاویه پنجم خود گرفته هر چهار جانور را یک صوت زد و خود طلب فرمود و آن حال آنجناب علیه السلام نظاره گم کوفته میفرمود که محض هستند عای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام بکینه آن سهام کوفته با هم آینه شده از هم جدا گردیده چون ذرات در هوا پراکنده در آن واحد اجزاء بدن هر جانوری با هم جمع شده بلا سربالافرا و حضرت آنجناب سیده با سر خود حق ملحق گردید و آب و دانه و حضور آنجناب خورده پر و از نمون و مفصل تفسیر این آیه شریفه از تفسیر لوامع التنزیل معلوم خواهد شد پس دیدی که برای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام حق تعالی چگونه طیور را رعبه را زنده فرمود هر گاه حق تعالی را در خلقت مرتبه اولی و آینه فمردن این طیور را رعبه استعدای نباشد و مقدور الهی باشد پس در یوم رحمت از زنده فرمودن مخلوق چه استعدا باشد و ننگی جای نیکه مگر رحمت اکثر شایع از امم سابقه بقرآن و احادیث ثابت باشد هرگز عقل سلیم و منطق میسر در قبولیت آن استعدا و شبهه انکار نتواند بود چنانچه آیه شریفه الم توالی لذلین خرجوا من دیارهم

خذ الموت و هم الموت فقال لهم الله موتوا فاحیا هم یعنی هر ارا نفوس از خانه های خود و بخت موت مرض و بار خارج شدند پس بفرمان حق سبحانه جل شانها ایشان را موت گرفت پس بعد از مردن ایشان حق تعالی ثانیاً ایشان را زنده فرمود و بنیض جای و مگر فرموده است فی یحیی هذه الله بعد موتها فاما تهللک ما تلعام ثم یقتلهم قال کولبتت یوماً و بعض یوم قال بل لبتت مائة عام الخ یعنی شخصه از بنی اسرائیل در حشر شدن خلایق اولین و آخرین تعجب نمود حق تعالی همانوقت در همان جاموت برای آن شخص بفرستاد و بس که حضرت غریب بود در خاک از حیوانات و غیره غلط بگذشت پس صد سال بر آن شخص در حالت موت منقضی گردید پس از آن شخص مذکور حق تعالی بحیات و سواد و پس از آن از وی استفسار فرمود و چه مقدار زمانه در حالت موت بود عرض کرد یک روز یا چیزی کمتر از روز بوده است حق سبحانه جل شانها فرمود بلکه زمانه موت

در چهار زاویه پنجم خود گرفته هر چهار جانور را یک صوت زد و خود طلب فرمود و آن حال آنجناب علیه السلام نظاره گم کوفته میفرمود که محض هستند عای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام بکینه آن سهام کوفته با هم آینه شده از هم جدا گردیده چون ذرات در هوا پراکنده در آن واحد اجزاء بدن هر جانوری با هم جمع شده بلا سربالافرا و حضرت آنجناب سیده با سر خود حق ملحق گردید و آب و دانه و حضور آنجناب خورده پر و از نمون و مفصل تفسیر این آیه شریفه از تفسیر لوامع التنزیل معلوم خواهد شد پس دیدی که برای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام حق تعالی چگونه طیور را رعبه را زنده فرمود هر گاه حق تعالی را در خلقت مرتبه اولی و آینه فمردن این طیور را رعبه استعدای نباشد و مقدور الهی باشد پس در یوم رحمت از زنده فرمودن مخلوق چه استعدا باشد و ننگی جای نیکه مگر رحمت اکثر شایع از امم سابقه بقرآن و احادیث ثابت باشد هرگز عقل سلیم و منطق میسر در قبولیت آن استعدا و شبهه انکار نتواند بود چنانچه آیه شریفه الم توالی لذلین خرجوا من دیارهم

یکصد سال بوده است و نیز آیه شریفه ششم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشاركون که در جمعی از ائمت حضرت موسی علیه السلام شرف نزول یافته است بعد از آنکه بسبب صاعقه موت ایشان را گرفت حق تعالی تائید ایشان را زنده فرمود و حال ترجمه آنست که زنده فرمودیم شما را بعد از آنکه شما را موت گرفته بود و حجت آنکه شاید شکریه پروردگار خود را ننموده باشید و نیز قصه صحاب که گفت که در قرآن مجید مفصل ذکر آن کرده شده است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است آنچه در امام سابقه یا در بنی اسرائیل واقع شده است در این امت مرحومه نیز واقع خواهد شد طابق النعل بالنعل والقعدة بالقعدة لقوله تعالى طبقا طبق الخ بتأیید این چونکه در امام سابقه نبض آیات مذکوره سابقه حجت واقع شده است و در این امت مرحومه نیز واقع خواهد شد پس از احتجاج باین آیات و دلیل عقلی گوئیم ای اعیان اموات از حیطة امکان و قدرت حضرت احدیت عز و مه خارج است یا نه بنا بر اول که قدرت و امکان نباشد اولاً کذب بر خدا و ثانیاً نقصان در ذات حق تعالی لازم آید پس در بدو خلقت حضرت آدم ابو البشر علیه السلام را با وجود عدم قدرت و امکان چگونه احیاء فرموده است و بنا بر ثانی که اگر قدرت بر احیاء اموات وارد و نیز زنده شدن آنها نیکه در آیات مزبوره ذکر آنها کرده شده است ثابت باشد و مقدر و الهی بودن آنها بعدی نشسته باشد پس در خصوص مسئله حجت چگونه و چه احتیاج خواهد بود و از تفکیکات پس بسیاری از آیات و احادیث نبویه صلی الله علیه و آله و سلم واروده اند منجمله آنها آیه شریفه و یوم نحشر من کل امة فوجاً من یکذب بآیاتنا یعنی روزی رسد که از جمله کسانی که کذب آیات من نموده است از هر امتی فوجی را حشر خواهیم کرد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که این آیه شریفه در حجت است و مراد از آیات حضرت ائمه طاهرين عليهم السلام اند پس کسانی که کذب ائمه طاهرين عليهم السلام نموده اند که آیات و حجج خداوند متعال از هر امتی روزی میرسد که

بقرآنی اینجند که امام سابقه شهادت داده و هم خوانده شد

محشور خواهند کرد پس در اینجا دو چیز ثابت شدند یکی یوم جعت که همان را یوم قیامت صغری نیز گویند دوم حشر بعض مروج اگر گفته شود یوم قیامت همین روز است در جواب گوئیم اگر چه قدرش ترک را که قیامت باشد قول داریم لیکن قیامت کبری که یوم حشر بزرگ و آخون باشد هرگز مراد از این نمیتواند بود زیرا که در آیه خبر بزرگ حشر هست و آن البعض و در قیامت کبری بمقاد آیه شریفه و یوم حشر هفتم جمیعاً و نین آیه شریفه و حشرنا هم فلم نعد منهم احداً اخبار حشر جمیع خلایق اولین و آخون است که میفرماید محشور گردانیم ایشان را پس ترک نکنیم احدی از ایشان را **مجمله آیه شریفه و حرام علی قریه اهلکناها انهم لا یحجون** یعنی حرام است قریه را که هلاک نموده باشیم بدینیکه رجوع نخواهند کرد یعنی در جعت که قیامت صغری باشد و اگر نه در قیامت کبری که جمیع خلایق حشر خواهند شد **مجمله آیه شریفه ان الذی فرض علیک الذکر القدر ان لهداک الی معاد** یعنی بدینیکه آنکه بر تو واجب گردانیده قرآن را تو را بر میگردد و اندلسبوی معاد یعنی محل عود و در احادیث معتبره بسیار واروده است که مراد جعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است بطرف دنیا بعد از ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام **مجمله آیه شریفه و انزل قللت فی سبیل الله او مستقلاً الی الله تحشرون** یعنی البته و اگر گشته شوید در راه خدا یا بمیرید بر آئینه بسوی خدا محشور میشوید بنقلست با حدیث معتبره متذکره که این آیه شریفه در جعت است و مراد از سبیل الله صراط علی بن ابیطالب علیه السلام و ذریت طاهره و طیبه و علیهم السلام است هر آنکس که ایمان باین داشت باشد او را گشته شدنی مرگی هست اگر در حیوة دنیا گشته شود در راه ایشان در جعت بر میگردد و اگر بمیرد در جعت بر میگردد و تا در راه ایشان گشته شود و آنچه ما نوشتم تأیید میکند تا تفسیر آیه شریفه کل نفس ذائقة الموت تفسیر شده است هر که گشته شود مرگ را بخشنده است در جعت بدینا بر میگردد و تا مرگ را بخشد **مجمله آیه شریفه و لنذیقنهم من العذاب الا ذی دون العذاب الا کبر لعلهم**

برجوعن یعنی البته می بینیم ایشان را نزدیکتر یا پستتر از عذاب بزرگتر شاید ایشان برگردند  
**حضرت** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که عذاب نزدیکتر عذاب رحمت است که  
 بشمشیر ایشان را عذاب خواهند کرد و عذاب بزرگتر عذاب قیامت است و مراد از گشتن  
 وزنده شدن و قیامت است **مجموعه** آیه شریفه مبنای امتنا اثنتین و احییتنا  
 اثنتین یعنی ای پروردگار ما میرانیدی ما را و بار و زنده گردانیدی ما را و بار  
 در هر حادثه معتبره وارد شده است که مراد از یک زنده شدن و رحمت و دیگری  
 در قیامت است **اشکال** علاوه بر این دو مرتبه احیاء و اماتت معاد عقبی که احیاء مرتبه سوم  
 است و آنها یکم بمجازه انبیا علیهم السلام مروند و زنده شدند باید صحیح نباشد زیرا که در آیه  
 شریفه مذکوره انحصار احیاء و اماتت دو دفعه است **جواب** سابقاً گفتیم که این در شأن در قیامت  
 وارد شده است اما معاد عقبی که حیاء محض است و بمعاد لایبوت فیها و لا یحیی من  
 نیست و آنها یکم بمجازه انبیا علیهم السلام مروند یا زنده شدند یا مروند و هم زنده  
 در این آیه شریفه دخل نیست ذکر آنها در آیات و احادیث دیگر مفصل کرده شده است پس  
 این آیه شریفه مذکوره منافی اعاده مرتبه ثالثه یا رابعه نمیشود **مجموعه** آیه شریفه انما النصر  
 رسلنا والذین امنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الا شهداء یعنی بدینیکه ما البته یک  
 میکنیم رسولان خود را و آنها را که ایمان آورند در زندگانی دنیا و روزیکه میایستند گواهان  
 برای گواهی دادن بر مردمان یعنی در دنیا و آخرت هر دو یاری میکنیم ایشان را **اسرار**  
**حضرت** امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود یاری دنیا و رحمت است  
 مگر نیکدانی که بسیاری انبیا و رسولان یاری کرده نشده اند در دنیا تا کشته شدند پس در  
 رحمت یاری آنها کرده خواهد شد **مجموعه** آیه شریفه و اذا وقع علیهم القول اخرجنا  
 لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کافا بایاتنا لا یوقنون یعنی  
 چون واقع شود عذاب خدا بر ایشان با آنکه وقتیکه نازل شود عذاب بر ایشان نزدیک

این آیه شریفه مذکوره منافی اعاده مرتبه ثالثه یا رابعه نمیشود

قیامت بیرون آوریم از برای ایشان دایه از زمین که سخن گوید با ایشان بدرستی که مرموم بودند که بآیات یاقین بنده شدند در احادیث معتبره مستند و واروده است که این آیه شریفه هم در رجعت واروده است و آنچه میان خاصه و عامه تنفق است ظهور و اقباله الارض است قریب قیامت **اصلاً محل خلاف** و نزاع میان اصحاب ما و اهل خلاف آنست که نزد فرقه ناجیه فاصتبه اصاصیه دایه الارض هم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و احتجاج میکنند با آنچه آنجناب علیه السلام مکرر در خطبات خود میفرموده است انا صاحب العصا و المیسر و الدابة التي تكلم الناس يعني من ستم صاحب عصا و نشانیکه با آن بر جبین هر کسی دلغ نموده خواهد شد و من ستم دایه که با مردم کلام خواهیم کرد و نیز **ذهب** در کتاب المیزان از ابن عیینة آورده است قال کان جابر الجعفی یقول دایه الارض علی علیکم السلام یعنی جابر جعفی میگوید دایه الارض امام نام حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی علیه السلام است و در **معالم التنزیل** بخوبی آورده است عن علی علیه السلام قال ليس هي دابة لها ذنب ولكن لها حینة كأنه يشاء الحان من رجل یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود مرا و از این دایه نیست که دم داشته باشد بلکه این دایه الارض را عووض از دم ریش خواهد بود و گویا این الفاظ آنجناب علیه السلام اشاره میفرموده است بآنکه دایه الارض انسان است و در **خطبه** نیز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است انا دابة الارض یعنی دایه الارض من ستم در کتاب مستطاب ما نزل من القرآن في الاثمة از صبح بن نباته روایت آورده است که گفت معاویه مرا خطاب کرد و شما نیز گمان میکنید که دایه الارض علی علیه السلام گفت ما تنها نمیگوئیم **هو** نیز میگوید معاویه ما از هم خورد و فرستاده علم علماء پیور الطلیعه و پرسید که شما در کتاب خود دایه الارض ایستاد گفت بلی گفت و چه چیز است عالم گفت مردی معاویه گفت میدانی چه نام دارد گفت ایسا فقال هو علی علیه السلام یعنی همان علی است و بروایتی گفت ایضا نیز در یک است بعلی

در تحقیق این امر  
در حدیث معتبره  
در حدیث معتبره

در حدیث معتبره  
در حدیث معتبره  
در حدیث معتبره

جواب سوال این دایره که ظاهر می شود و چه می کند

جواب آنکه اهل سنت و طایفه و دایره را بر علی بن ابی طالب می دانند

علیه السلام سوال این دایره الارض که علی علیه السلام باشد از کجا ظاهر می شود و چه کار خواهد کرد جواب خاصه و عامه از عمار و ابن ابی بکر روایت کرده اند و صاحب کشف نیز آورده است که آن دایره از کوه صفاء و مروه ظاهر می شود و با او عصا موسی علیه السلام و انگشته سلیمان علیه السلام خواهد بود پس عصا را بر محل سجود هر مؤمن خواهد زد و یا در میان دو دیده اش پس نقطه سفیدی بهم خواهد رسید که تمام روی او را روشن خواهد کرد مانند ستاره و خورشان یا آنکه میان دو چشمش نوشته می شود و هذا هو حق و انگشته را بر بینی هر کافر می زند پس سیاه می شود و تمام رویش را تیره می کند یا در میان دو چشمش نوشته شد اکافر حقاً اصلاً اهل سنت گویند لفظ دایره حیوان است و اسپ را گویند اطلاق آن حضرت میر علیه السلام باعث بی احترامی است جواب در لغت لفظ دایره موضوع برای کسی است که یدب علی الارض یعنی رونده بر زمین چنانچه آیه شریفه ما من دابة الا الارض فی الارض الا علی الله رزقها نیز شمر مقصود ما می باشد پس اگر چه کثره استعمال این لفظ برای اسپ است باین جهت تکریم وضع ثانی یا موجب بهم خوردن وضع اول هرگز نمی شود پس موجب نقصان و باعث قبح و راتناج مطلب ما هرگز نمی تواند شد و هرگاه اطلاق و موضوع بودن لفظ دایره بر جمیع ما یدب علی الارض انسانا کان او حیوانا نبینا و اما ثابت باشد پس در اطلاق آن بخصوص حضرت امیر علیه السلام بابتوت آنکه وی نیز از جمله یدب علی الارض است چنانچه احترامی باشد علاوه بر این چونکه حضرت امیر علیه السلام اکثر علی الارض می فرموده است و این امر تنگی مخصوص آنجناب و ذریت طاهره علییه وی بود است لهذا حق سبحانه جل شانہ بحجت اظهار فضل و مرتبه و امتیاز حاصل بودن از جمیع خلق اسم خاص برای آنجناب علیه السلام که ابو الائمۃ النجباء است و در غرر کتاب خویش اطلاق فرموده است پس این اسم بودن بر آنجناب عین احترام و اظهار عظم مرتبه و علییه السلام برای خواص نام است چنانکه بحجت کلام کردن زمین با آنجناب

مکتبی به ابو تراب گردید چه اگر سم و آتیه الارض که معنی آن رونده بر زمین است برسم  
 شهابی احترامی باشد پس کنیت آنحضرت علیه السلام با ابو تراب که معنی آن پدر خاک  
 است بطریق اولی بے احترامی تر باشد و حال آنکه باعتراف خاصه و عامه ثابت است  
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مکرراً با آنجناب میفرموده است قد یا ابی تراب و  
 هم گاه اطلاق کردن کنیت بر آنجناب علیه السلام منوط بر احترامی نباشد اطلاق  
 اسم و آتیه الارض هرگز بے احترامی نتواند البتہ اطلاق اللفظاً و وضع لیس خضری  
 نیست بلکه وضع الشیء فی غیر ما وضع له بے احترامی است فافهم خلاصه  
 بحث طول کشید خلاصه موعود شد مگر بجهت سبب آنکه و بجهت جل شانہ از این آیه شریفه  
 و هم عود کردن انبیاء و ائمه علیهم السلام ثابت گردید **مجلس** آیه شریفه و اذا اخذ الله نبيته  
 النبيين لما اتيتكم من كتاب وحكمة ثم جاءكم رسول مصدق لهما  
 معكم لتؤمنن به ولتنصرنه قال اعقرهم واخذتو علی ذلکم  
 اصری قالوا قد رما قال فاشهدوا وانا معکم من الشاهدين یعنی  
 بیا و آورو و قس را که خدا پیمان گرفت پیغمبران را که هر آینه آنچه داده استم بشما از کتاب  
 حکمت پس بیاید بسوی شما پیغمبری که تصدیق کننده شما باشد البتہ ایمان بیاورید بآن  
 پیغمبر و یاری کنید او را گفت آیا اقرار کردید عهد و پیمان مرا گفتند اقرار کردیم گفت پس گواه  
 باشید بر یکدیگر و من بر شما از گواهان هستم در احادیث معتبره وارد شده است که این  
 نصرت و حجت خواهد بود در بصائر الدہجیات از حضرت امام جعفر صادق  
 منقولست که فرمود یعنی ایمان بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم خوانند آورو و حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام را یاری خواهند کرد و در حجت پس فرمود بخدا سوگند که هر پیغمبری که خداوند  
 مبعوث گردانیده است از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر گردند بدینا تا قتال و جهاد کنند  
 در پیش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اما احادیث که بر حجت دلالت صریح دارند



بسیار اند **میچند** سعد بن عبدالله در کتاب مستطاب بصائر الدرجات از حضرت  
امام جعفر صادق روایت کرده است که شیطان ملعون انحق سبحانه جل شانه سوال کرد که  
او را مسلت و به تار و قیامت حق تعالی انکار کرد و فرمود ترا مسلت تا یوم معلوم چون از تو  
شود شیطان با جمیع تاباعش ظاهر شود و نیز نبیاء و ائمه علیهم السلام بدینا بر میگرددند و حضرت  
نیز ظاهر خواهد شد و این آخر گشتنهای آنحضرت است بر روی زمین سراوی میگویند گفتم  
مگر جفتبهای بسیار خواهند شد فرمود بلی و هر امانی که در قرص بوده نیکو کاران و بدکاران آن  
او بر میگرددند حق تعالی مومنان را بر کافران غالب گرداند و مومنان ادا ایشان انتقام  
بخشد چون آن روز شود حضرت امیر علیه السلام برگردد با اصحابش و شیطان بیایه ملاقات  
ایشان برکناره فرات واقع شود و نزدیک بکوفه پس قتالی واقع شود که هرگز مثل آن واقع  
نشده باشد گویایم بنیم صاحب حضرت امیر علیه السلام که صد قدم از پس پشت برگردند  
و پانجمی بعضی در میان آب فرات داخل شود پس بری زیر آید از آسمان که پر شده باشد  
از ملائکه و حضرت رسول صلی الله علیه آله و سلم حربه از نور بردست داشته باشد و در آخر  
آن چون نظر شیطان بر آن حضرت افتد از عقب برگردد و صاحب او بوی گویند اکنون  
که ظفر یافتی بکجا میروی او گویند بنیم آنچه را که شامی بنید من تیرسم از پروردگار عالمیان  
پس حضرت رسول صلی الله علیه آله و سلم با و برسد و حربه را در میان دو کتفش بزند  
که او و همایش همه هلاک شوند پس بعد از آن همه غلایق خدا را بیگانگی بپرسند و هیچ چیزی  
را با خدا شرک نکرده اند **میچند** از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود  
گویایم بنیم عبدالله شرک را که عامه سیاهی بر سر دارد و دو علامت در میان کتفش آویخته  
و از دامن کوه بالا میرود و در پیش روی حضرت قائم با چهار هزار نفر که در رحبت زند  
شده اند و خدا را تکبیر بلند کرده اند و شیشه کشی نیز روایت کرده است از داود که  
که گفت بخدمت امام همام حضرت صادق آل محمد علیه السلام عرض کردم من پیر شدم

فلان حضرت رسول شیطان را مع اصحاب

در سخنانی من بار یک شده اند میخواهم که ختم اعمال من بآن باشد که در راه شما گشته  
شوم حضرت علیه السلام فرمود که چاره از این نیست اگر در این وقت نشود و در حجت غایب  
شد در کتاب خطب حضرت امیر علیه السلام شیخ حسن بن سلیمان خطبه طولانی از  
انتخاب روایت کرده است که ضبط نمیکند احادیث ما را مگر قلعه ای حصین یا سینهای من  
یا عقلهای من پس فرمود العجب و کمال العجب از آنچه واقع خواهد شد در میان ماه  
جمادی و حجب پس آن شرطه پنجم رسید که این چه تعجب است که مگر میفرمایند حضرت علیه السلام  
فرمود چون تعجب بختم از آنکه مرده چند زنده خواهند شد و شمشیر بر سر زنند و خواهند زد و بوقت خداوند  
که حبه را شکافته و گیاه را بیرون آورده و خلایق را خلق فرموده گو یایم ایشان را که  
در میان بازارهای کوفه راه روند و شمشیرهای برهنه بردوش گذاشته باشند و زنند بر سر و شمنان  
خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیست معنی آنچه خدا فرموده است بقوله تعالی یا ایها

الذین آمنوا لات تولوا قوما غَضِبَ الله علیهم قد یُلسوا من الآخرة كما  
یُلس الکفار من اصحاب القبور یعنی ای گروه مومنان دوستی نمیکند با قومیکه غضب کرده  
است خدا تعالی بر ایشان تحقیق که نا امید گردیده اند از آخرة چنانچه نا امید گردیده اند و نا

از اصحاب قبر و نیز در ذیل تفسیریه شریفه یل کذبوا بالعلم محیطوا العلم و لما یا اتهم  
تا و یله یعنی گدازیب میکنند آنچه احاطه نکرده اند بعلم آن و هنوز تاویل آن بایشان نرسیده  
است حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که نازل شده است این آیه  
شریفه در باب حجت و غیره که هنوز وقت آنها نیامده و ایشان آنها را نمیانند و میگویند  
نخواهد بود و سراوایت دیگر سبب معتبر آورده اند که دشمنان اهل بیت علیهم السلام  
در بخت خوراکشان عذره انسان خواهد بود چنانچه حق تعالی فرموده است ان که  
معیشه ضنکا و از حضرت امام همام علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام  
علی بن ابیهم روایت کرده است که هر قومی را که حق تعالی بعتاب بپاک کرده است در

جواب سوال که یوم  
جواب سوال که یوم  
جواب سوال که یوم

جواب سوال که یوم  
جواب سوال که یوم  
جواب سوال که یوم

رجعت برخواهند گشت چنانچه حق سبحانه جل شانہ فرموده است و حرام علی قریة  
اهل کناه انهم لا یرجعون و ان حضرت امام همام جعفر صادق علیه  
السلام پرسیدند از تفسیر آیه شریفه و جعلکم انبیاء و جعلکم ملوکا یعنی و گردانید شما  
پیشبران و گردانید شما را پادشاهان فرمود که پیشبران حضرت رسول خدا صلی الله علیه  
آله و صحابه و سلم و ابراهیم و اسماعیل و ذریت اویند و پادشاهان حضرات ائمه الهما  
علیهم السلام اند سراوی گوید چه پادشاهی بشمار داده خواهد شد فرمود پادشاهی است  
و پادشاهی رجعت سوال آرزو رجعت چه فائده است جواب فائده رجعت  
اطهار دولت و سلطنت حق حضرت نبوی صلی الله علیه آله و سلم و از آنکه کفر و ملل مختلفه و اثبات  
حقوق آل محمد صلی الله علیه آله و سلم و انبساط ملت واحده اسلام است سوال حضرت  
امام مهدی در یوم رجعت هر کدام ملت خواهد که همه ملل مختلفه را بر آن جمع خواهد فرمود و جواب  
بر ملت اصلیه چه خود محمد مصطفی صلی الله علیه آله و سلم و بر سیر آبا طاهرین خود خواهد بود و آنچه  
از مرویات جد و آبائش بدون دست درازی منافقین صاحب غرضان صحیح و محظوظ  
مانده باشد آنها را جاری و ساری میکند و او آنها را یک صاحب غرضان برای فائده  
خود یا نقصان دیگری بعد از آنها زیادت و کمی کرده هستند بعلوم بله که بواسطه ملک آبخواب  
الهام میشود مطابق الهام در آن حکم تقییل یا عدم تقییل بیان مردم میفرماید چنانچه قریب  
بهین مضمون در اسات لبیب و ابانی نیز مسطور است سوال انبیاء علیهم السلام  
و از امت مرحومه که در رجعت خواهند زنده شد آیا از امت سلف هم کسی زنده میشود یا نه  
جواب بلی از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام منقولست که میاید با قائم آل محمد علیه السلام  
از پشت کوفه یعنی بخت شرف بیست و هفت مرویا پانزده نفر از قوم حضرت موسی از آنها  
که حق تعالی فرموده است که هدایت میکردند بحق و بحق عدالت میکردند و هفت نفر از صحاب  
که هفت و یوشع بن نون و سلمان و ابوذر و جابر انصاری و مقداد و اکال شترخ

سی و هفت و در ساله سلام ابا بنی آورده است ان اهل الکف یحبون فیکون اعوان  
 المهدی یعنی اصحاب کف زنده میشوند و بدو گرامام مهدی موعود علیه السلام هستند و  
 در سایر جلی است ان اهل الکف کلهم اجماع و لا یتکلمون بالعربیة  
 و انهم یکوفون و در آن دعا المهدی بدرستیکه اهل کف ثمانی و اندکلام لبرنی نیست و  
 ایشان و زرا حضرت امام مهدی موعود علیه السلام خواهند بود و سوال خدا کند من از  
 الضار انجناب علیه السلام با ششم که کدام دعا می بنقول از معصوم علیه السلام است که با شصت  
 قرأت آن شرف زیارت انجناب علیه السلام شوم جواب بل دعائست مشهور که از  
 دعای عهد گویند که نسخ مختلفه و اسانید متعدده دارد و بعضی زیاده و در بعضی جمله از فقرت  
 ندارد و این طرأوس روایت کرده که این را چهل صبح بخواند و ان حضرت صادق  
 آل محمد علیه السلام ابن الباقی و اختیار صبح همین روایت آورده است که انجناب علیه  
 فرمود هر کس بخواند بعد از هر نماز فریضه این دعا را پس بدرستیکه او خواهد دید امام همام  
 (م ح م د) ابن الحسن علیها السلام را در بیداری یا در خواب و دعا اینست  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَيَّامًا كَانَتْ  
 وَحْيًا كَانَتْ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا وَحَيَّاهَا عَنِّي وَعَنْ وَلَدِي  
 وَعَنْ وَلَدِي وَإِخْوَانِي الْيَحْيَى وَالسَّلَامُ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَنِعْمَةِ عَزَائِلِهِ وَاحْصَاءِ  
 كِتَابِهِ وَحَاطِطِ عِلْمِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحَدُكَ فِي صَيْغَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَاعِشْتُ فِيهِ  
 مِنْ أَيَّامِ خَلْقِي عَمَدًا أَوْ بَعْدَكَ فِي عَنِّي لِأَحْوَالِ عَمَّا وَلَا أَنْزِلْ أَبَدًا اللَّهُمَّ  
 اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَنَصَائِرِهِ الَّذِينَ ابْنُ عَمْرٍو وَالْمُسْتَلِينَ لَا أَمْرَهُ وَتَوَاهِيهِمْ فِي  
 أَيَّامِهِ وَالْمُسْتَهْدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جُمِلَتْ  
 عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مُقَضًيًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَمِّرًا لَعَنِي شَاهِرًا أَسْفَى مُجْتَرِدًا  
 قَنَائِي مُتَبَايِعًا دَعَايَ فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ ارْفِقْ بِالطَّلَعَةِ الرَّؤُوفَةِ

در این دعا که از امام همام  
 نقل شده است که هر کس آن را  
 بخواند بعد از هر نماز فریضه  
 این دعا را پس بدرستیکه او  
 خواهد دید امام همام

وَالْعَزَّةُ الْحَمِيدَةُ وَلِكُلِّ بَصِيرَةٍ نَظَرَةٌ مَتَى إِلَيْهِ وَحُجِّلَ فَرَجُهُ اللَّهُمَّ وَسَمِّدِ فَحْرَجَهُ  
 اللَّهُمَّ أَشَدَّ دَاخِرَةً وَفَقِي ظَمْرَةً وَطَوَّلْ عَمْرَهُ وَأَعْمُرْ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَأَخِي بِعِبَادِكَ  
 فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ ظَمْرُ الْفَسَادِ فِي لَبَرِ الْحَيِّ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأُظْهِرْ  
 اللَّهُمَّ لَنَا وَلِإِيكَ وَابْنِ يَدِ نَبِيِّكَ الْمُسْتَضَى بِاسْمِهِ سَوْأَكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَإِلَى حَتَّى  
 لَا يَظْفُرُ شَيْءٌ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَقَةً وَيُحَقِّقَ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَحْقِظَهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ  
 هَذِهِ الْغَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَطْنِ هَوْرٍ اللَّهُمَّ يَرُونَهُ بَعِيدًا أَوْ نَرَاهُ قَرِيبًا وَصَلَّى اللَّهُ  
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَوَرِثَتِهِمْ صَبَاحُ الزَّائِرِ مِنْ حَضْرَتِ مَامِ هَامِ جَبْرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ  
 السَّلَامُ مَنْقُولٌ مِنْ كِتَابِ دَعَائِي عَهْدِ رَا حَيْلِ رُوزِ خُجَوَانْدَا زَا لُضَا حَضْرَتِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ  
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى وَأَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى وَتَقَى تَعَالَى أَوْرَازِ قَبْرِ وَرُوتِ خُرُوجِ الْخُفْرَةِ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرُوتِ آوَرِ وَرِوَرِ عَهْدِ مَرْبُورِ كُورِ سَهْتِ كُورِ وَنَدَا أَلِ الْغَرَّائِلِ شَوْمِيَانِ مِنْ وَ  
 اتَّجَنَّبَ مَرْگِ كِ بَرِ بَنَدِ گَانِ خُودِ حَقْمِ وَلا زِمِ گِرْدَانِ بَدِ پَسِ بِرُوتِ آوَرِ مَرَا زِ قَبْرِ مِنْ وَرِثَتِهِ  
 كَفَنِ خُودِ رَا بَرِ خُودِ بَسْتِ بَاشْمِ وَشِيرِ وَتِيرِ خُودِ رَا بَرِ بَنَدِ كُورِ بَاشْمِ وَلِبِيكِ كُورِ دَعْوَتِ كَسِي رَا  
 كِهْ جَمِيعِ خَلْقِ رَا بِسُوءِ بَا رِي اَوْدَعُوتِ مِثْمَانِ دَعْوَالِ مَرْدِ گَانِ كِهْ وَرُوتِ ظُهورِ اتَّجَنَّبَا  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ اَزْ قَبْرِ بِرُوتِ مِثْمَانِ وَرَقِيرِ آنهَارَا چگونِ خَبَرِ ظُهورِ حَضْرَتِ اِمَامِ عَصْرِ مَعْدِي مَوْعُودِ عَلَيْهِ  
 السَّلَامُ خَوَاهِدِ بِرِ پَسِ نَهَا چگونِ ظَاهِرِ مِثْمَانِ جَوَابِ وَرَا حَادِثِ مَعْتَبَرِ مَسْتَنْدِ وَارُوشْدِ  
 اسْتِ جِهَانِ نَخْمَانِ اَزْ حَضْرَتِ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِي نَقْلِ مَرْمُودِ اسْتِ  
 كِهْ اتَّجَنَّبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرْمُودِ چُونِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَائِمِ شُودِ وَخُرُوجِ نَمَائِدِ زُورِ  
 قَبْرِ مَرْمُوتِ مَلِكِي بِيَانِ دَاوَرَانْدَا كُنْدِ كِهْ اَعْيَانِ ابْنِ فُلَانِ صَاحِبِ تَوَا اِمَامِ عَصْرِ زَانِ  
 تَوَظَّاهِرِ شُدِ اسْتِ اَلْكَرِ خَوَاهِي مَلْحَقِ شُودِ بَا وَیِ مَلْحَقِ شُودِ اَلْكَرِ خَوَاهِي وَرَا كَمِتِ وَنَعْمَتِ  
 خُودِ اَبَاشِي هَمِ اتَّجَنَّبَا بِرِ بَعْضِ بِرُوتِ آئِنْدِ وَبَعْضِ وَنَعِيمِ اَلْحَمْدِ بَا نَدِ سَوْأَلِ كِدَامِ  
 دَعَائِي مَنْقُولِ زِ حَضْرَتِ رَسُولِ مَقْبُولِ وَاِذَا حَضْرَتِ اَنَّمِ ظَاهِرِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اسْتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 سَوَالِ مَرْدِ زَا دَرِ قَبْرِ چُونِ اَرِظْ هَمِ خَبَرِ مِيرِ سَلِ

کہ بذریعہ آن دعا و حالت گرفتاری استغاثہ با حضرت کردہ شود تا انقضای حوائج گردد  
**جواب** کے دعائیں مشہور بہ رقعہ یا عریضہ استغاثہ چنانچہ حضرت رسول صلی اللہ  
 علیہ وآلہ وسلم یا ابو الفوارس سیرازی فرمودہ چون گرفتار شدی و درماندی پس استغاثہ کن بحجۃ  
 علیہ السلام کہ او ترا درمی یابد و او را درس است و پناہ است از برای ہر کس کہ بومی استغاثہ  
 کند و در تحفۃ الزائر علامہ مجلسی و در مفاتیح الشجاء علامہ سیار واری  
 مرویت ہر کرا حاجتی باشد بنویسد در رقعہ و در یکی از قبور حضرات ائمہ ہدی علیہم السلام  
 بیندازد یا بہ بند و مہر کند و خاک پاک کے رگل سازد و آزادریان گذارد و در نہری یا چاہ  
 عمیق یا غریبے اندازد کہ حضرت صاحب الزمان علیہ السلام میرسد و او بنفسہ مقولی  
 بر آوردن حاجت پیشود و امینت نشخو عریضہ استغاثہ **شیخ الاسلام**  
 کتبت یا مولائی صلوات اللہ علیک مستغنیاً و شکوت ما نزل بی مسیحی را باللہ  
 عز و جل ثم بآمر قد دھنی و اشغل قلبی و اطال فکری و سلبتی بعض لی  
 و غیر خطیر نعمۃ اللہ عندی اسلمنی عند تخیل و مردہ الخلیل و تبرئ منی عند  
 ترائی اقبالہ الی الحمید و عجزت عن دفاعہ جلیتی و خاننی فی تحملہ صبرے  
 و قوتی فلجات فیہ الیک و توکلت فی المسئلۃ اللہ جل ثناؤہ علیہ و علیک  
 فی دفاعہ عنی علماً بکانک من اللہ رب العالمین ولی التذبیرو مالک الامور  
 و اتقأ بک فی المسارعة فی الشفاعۃ الیک جل ثناؤہ فی مری متیقناً لاجابۃ  
 تبارک و تعالی ایاک باعطائی ستولی و انت یا مولائی جدیر بتحقیق ظنی و  
 تضدیق املی فیک فی امر کذا و کذا و بجایے کذا نام و حاجت خود را بنویسد فیما  
 لا طاقۃ لی بجلہ و صبری علیہ و ان کنت مستحقاً ولا ضعافۃ یقبح افعالہ  
 و تفریطی فی الواجبات الی اللہ عز و جل فاغثنی یا مولائی صلوات اللہ علیک  
 عند الکھف و قد م المسئلۃ اللہ عز و جل فی مری قبل حلول التلف و

کتاب مستغاثہ  
 در وقت حاجت  
 بنویسد

بسم الله اعداءك بسطت النعمه على واسئل الله جل جلاله لي نصراً عزيزاً  
 وفتحاً قريئاً فيه بلوغ الاصل وخير المنادى وخواتيم الاعمال والامن الخاف  
 كلها في كل حال انزل ثنائاً لما ابتدأ فقال وهو حبيب ونعم الوكيل في المبدأ  
 المال پس میروند و نه یا غیری قصد کند یکی از نامان آنحضرت علیه السلام یا عثمان  
 بن سعید عمری یا سپهر محمد بن عثمان یا حسین بن روح یا علی بن محمد السمری که بخواهد  
 و کلاً و نامان آنجناب در زمانه غیبت صغری بوده اند یکی از ایشان را ندا کند که یا  
 فلان بن فلان سلام عليك اللهم ان وفاتك في سبيل الله و انك سعي عند الله مبرور  
 وقد خاطبتك في حياتك التي لك عند الله عز وجل وهذه رفعتي وحاجتي الي  
 مولانا عليه السلام فسلمها اليه فانت السقته الامين پس بنید از ورقه را و رتبه را  
 چاه عزیز تا حاجتش برآورده شود از این خیر شریف چنین مستفاد میشود که این چهار  
 شخص معظم چنانکه در غیبت صغری در وسط بودند میان رعایا و آنجناب و عرض حاجت و  
 رقع و گرفتن جواب و ابلاغ توفیقات و غیبت کبری نیز در رکاب همایون آنجناب میشدند  
 و این منصب بزرگ متخرو سرافراز اند پس معلوم شد که خوان حسان و جود نعم و فضل و کرم  
 امام زمان در هر قطری از اقطار ارض برای هر ریشیان در مانده و کم گشته و تحیر نادان  
 سرگشته حیران گسترده است و دروازه آن باز و شاعرش جام اگر نالد است شربت علشر  
 بخشند و اگر کم شده است بر آتش رسانند و اگر مریض است لباس عافیتش پوشانند پس  
 نتیجه فائیت مقصود در انقیام آنکه آنحضرة حاضر در عباد و ناظر و جمیع بلاد بر حال رعایا و  
 قادر بر کشف بلا یا و عالم بر سر او خفایا است بجهت غیبت از منصب خلافت عزل نشده  
 است سوال مردمان که در یوم حجت برای جزا و سزا زنده میشوند حساب کنند ایشان  
 که خواهد بود جواب در احادیث معتبره وارد شده است بچو شیطان از دست حضرت  
 رسول آخر الزمان در همان یوم حجت مع جمیع اتباعش کشته شود پس از دست حضرة

سوال حساب کنند و جزا دهند و سزا بدهند و حجت کیست

مهدی موعود علیه السلام و تمام روی زمین شوره و شیرین لا اله الا الله محمد رسول الله  
صلی الله علیه و آله و اصحاب و علم جاری و ساری میکند پس حساب خلق متعلق بحضرت  
امام حسین علیه السلام خواهد بود و چنانچه از حضرت امام همام صادق آل محمد علیه السلام  
منقولست که حساب خلق متعلق بحضرت امام غریب شهید حسین مظلوم علیه السلام خواهد بود  
و رحمت پیش از قیامت سوال چون از حساب مردم فرغت حاصل شود آیا جزای  
و سزایم بایشان داده خواهد شد یا نه جوابی که شک جزاء و سزایم بایشان داده میشود و احدی  
مقبور مستنده معتقد بر این ناطق صریح و صادق صحیح اند چنانچه از حضرت امام همام  
موسی کاظم علیه السلام منقولست که برگردند و رحمت ارواح مومنان با ارواح دشمنان ایشان  
لبوسی ابدان شان تا حق خود را از ایشان انتقام نکند هر که ایشان را عذاب و شکنجه کرده باشد  
انتقام از او بگیرد و اگر ایشان را ششم آورده باشد او را ششم آوردند اگر کشته باشند بوجوه بکشند  
پس شش ماه بعد از دشمنان خود زندگانی کنند بعد از آن همه در یک شب بمیرند و ایشان  
تبعیم بهشت بگردند و دشمنان سبب ترین عذابهای جهنم برگردند سوال معلوم شد که  
مومنین و منافقین را که حساب و کتاب و جزاء و سزا خواهد شد آیا دشمنان اولاد رسول  
و احفاد بقول را هم جزاء و سزا میشود یا نه انیکه لازم است زیرا که سلطنت تمام روز زمین  
شوره و شیرین بایشان علیه السلام خواهد بود و جوابی که شک لاشبه از دشمنان خود  
خواهند گرفت و غاصبان حقوق خود را سزا خواهند داد و چنانچه در کتاب مستطاب منتخب  
البصائر از سعد بن عبداللہ روایت کرده است از جابر جعفی از حضرت صادق  
آل محمد علیه السلام که فرمود علی رضی الله عنه را در زمین جعتی خواهد بود و تا فرزندان حسین  
علیه السلام با علم خود خواهد آمد تا انتقام بگیرد از بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر که  
با انحضرت علیه السلام جنگ کرده باشد پس یاوران او را از اهل کوفه زنده کند و بهقتاد  
هزار نفر از سایر مردم پس بایشان ملاقات کند و صفین مثل مرتبه اول همه را بکشد و

سوال ایام دم را  
جواب  
سوال ایام دم را  
جواب  
سوال ایام دم را  
جواب



از ایشان نماند که خبر بیرون بروی خدا ایشان را بر و بسوی بدترین عذابها با فرعون و آل فرعون پس بار دیگر حضرت امیر علیه السلام رجوع فرماید با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اعلیٰ باشد بر زمین و سایر ائمه الهما علیهم السلام عالمان او باشند و اطراف زمین تا عبادت حق تعالی آشکاره کرده و چنانچه پیشتر نهان عبادت کرده بودند و منصفان عباد خواهد شد و حق سبحانه جل شانہ پیغمبر خود خواهد داد و بقدر بادشاهی جمیع اهل دنیا و روزیکه خلق کرده است دنیا را ناروزیکه دولت های دیگران بر طرف شود تا آنکه حق سبحانه جل شانہ وفاء کند بوعده که او را داده که غالب گرداند او را بر همه پنهان خنده مشرکان و عیاشی از حضرت امام بهام حضرت صادق آل محمد علیهم السلام روایت آورده است اول کسیکه بدینا بر میگردد حضرت امام حسین عظیم السلام است و اصحاب او و یزید پلید و صحاب او خواهند بود پس بعد ایشان را میکشد مثل آنکه ایشان کشته اند چنانچه حق سبحانه و عزیز کتاب خویش فرموده است ثم دنا لک الکذبة علیهم و امل دکر بالموال و بنین و جعلنا کما کنتم فایض پس گردانیدیم از برای شما علیه بر ایشان را و اعانت کردیم شما را با آنها و پسران و گردانیدیم لشکری شما را زیاده از لشکری آنها لشکال جزا و نرادر او بنشیند اهل بیت علیهم السلام و قاتلین حسین علیه السلام مسلم مکر و زاری قتل حسین در یوم حجت نرادر داده خواهد شد چنانچه حدیث امام صادق بر این ناطق است که جناب حضرت صادق علیه السلام فرمود اقام قاتلنا المهدی قتل دراری قتلنا الحسین بفعال ابا انهم و حال آنکه آیه شریفه لا ترموا ذرایه و ذرایه آخری ظاهر است که بفعل و وزیر یکی دیگری گرفتار نیست پس این و زاری قاتلین حسین بفعل و وزیر آبا خود چرا گرفتار در یوم حجت خواهند شد و حال آنکه ممدی موعود یوم حجت از عدل زمین را محو میکند و این علانیه خلاف آیه قرآن و عدالت است جواب هرگز خلاف قرآن و عدالت نیست زیرا که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعد از آنکه فقره مذکور بالا را فرمود میگوید فان ذراری قتلنا الحسین یرضون و ینفخون و ینفخون و ینفخون

جواب انکه دشمنان از ایشان نماند که خبر بیرون بروی خدا ایشان را بر و بسوی بدترین عذابها با فرعون و آل فرعون پس بار دیگر حضرت امیر علیه السلام رجوع فرماید با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اعلیٰ باشد بر زمین و سایر ائمه الهما علیهم السلام عالمان او باشند و اطراف زمین تا عبادت حق تعالی آشکاره کرده و چنانچه پیشتر نهان عبادت کرده بودند و منصفان عباد خواهد شد و حق سبحانه جل شانہ پیغمبر خود خواهد داد و بقدر بادشاهی جمیع اهل دنیا و روزیکه خلق کرده است دنیا را ناروزیکه دولت های دیگران بر طرف شود تا آنکه حق سبحانه جل شانہ وفاء کند بوعده که او را داده که غالب گرداند او را بر همه پنهان خنده مشرکان و عیاشی از حضرت امام بهام حضرت صادق آل محمد علیهم السلام روایت آورده است اول کسیکه بدینا بر میگردد حضرت امام حسین عظیم السلام است و اصحاب او و یزید پلید و صحاب او خواهند بود پس بعد ایشان را میکشد مثل آنکه ایشان کشته اند چنانچه حق سبحانه و عزیز کتاب خویش فرموده است ثم دنا لک الکذبة علیهم و امل دکر بالموال و بنین و جعلنا کما کنتم فایض پس گردانیدیم از برای شما علیه بر ایشان را و اعانت کردیم شما را با آنها و پسران و گردانیدیم لشکری شما را زیاده از لشکری آنها لشکال جزا و نرادر او بنشیند اهل بیت علیهم السلام و قاتلین حسین علیه السلام مسلم مکر و زاری قتل حسین در یوم حجت نرادر داده خواهد شد چنانچه حدیث امام صادق بر این ناطق است که جناب حضرت صادق علیه السلام فرمود اقام قاتلنا المهدی قتل دراری قتلنا الحسین بفعال ابا انهم و حال آنکه آیه شریفه لا ترموا ذرایه و ذرایه آخری ظاهر است که بفعل و وزیر یکی دیگری گرفتار نیست پس این و زاری قاتلین حسین بفعل و وزیر آبا خود چرا گرفتار در یوم حجت خواهند شد و حال آنکه ممدی موعود یوم حجت از عدل زمین را محو میکند و این علانیه خلاف آیه قرآن و عدالت است جواب هرگز خلاف قرآن و عدالت نیست زیرا که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعد از آنکه فقره مذکور بالا را فرمود میگوید فان ذراری قتلنا الحسین یرضون و ینفخون و ینفخون و ینفخون

ابائهم ومن رضی شیئا کمن فعله و لو ان رجلا قتل فی المشرق فرضی بقتله من رجل فی المغرب  
 لکان شریکاً فی القتل یعنی در اسی قاتلین حسین بکروه آبا خود حسین رضی میشوند بلکه فخر میکنند و  
 رضی شوند بهیچون فاعل نشی نیست چنانچه اگر شخصی شلأ در طرف شرق قتل کرده شود پس  
 بشو و قتل وی شخصی در طرف ب شخص رضی شوند و در قتال مقتول با قاتل شریک است و  
 نزول آیه شریفین قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انذک ان  
 منصوبه در امام حسین و مهدی موعود علیهم السلام است حضرت اصمام محمد باقر فرموده ان  
 الحسین قتل مظلوماً و نحن اولیاءه و القاتل مٹا یطلب ثار الحسین فیقتل من رضی  
 بقتله اشکال کسانی را که در یوم حجت سزاوارده میشوند یا در آخرت هم ویرا جزا و سزا  
 اعمال داده میشود یا نه اگر عین حدیث جمیع کافی میشود پس نبی امیه و غاصبان حقوق  
 ابلدیت اطهار علیهم السلام در آخرت یکجا میروند اگر بجهنم بروند بنا بر چه استحقاق زیرا که در یوم  
 حجت بجزا اعمال قیچی خود رسیدند ظلم لازم میآید حق تعالی عادل است ظلم هرگز از وی  
 غرض میسر نمیشود اگر بجهنم بروند بنا بر چه استحقاق زیرا که در دنیا شریک ایمان نداشتند  
**جواب** بکتاب معاندان خاندان حضرت رسالت را مهدی موعود علیهم السلام بعد از ظهور  
 انتقام بگیرد بلکه شیخ صدوق علیه الرحمته در کتاب علل الشرائع از ابی جعفر علیه السلام  
 آورده است اذا ظهر قائمنا یحیی احدی از زوجات لیقام علیها الحد و لیقتل  
 لها طمته کن در این رحمت انتقام تمام اعمال قبیحانانها گرفته نمیشود چونکه این یوم قیامت  
 صغری است پس جزا و سزا هم بر مردم از اعمالیکه بالنسبت یکدیگر صغایرانند و بالنسبت اکبر  
 کبایرانند داده میشود و اما جزا و سزا معاصی اکبر کبایر و قیامت کبری داده خواهد شد  
 نه در یوم حجت پس جمیع معاندان خاندان رسالت را عذاب و جزا و سزا و حد و دشرعی  
 بعضی گناهان صغایر و کبایر و یوم حجت میشود اما گناهان اکبر کبایر و قیامت کبری  
 عذاب و جزا و داده خواهد شد اشکالی ندارد سوال این سلطنت اهل بیت اطهار علیهم السلام

جواب اشکال  
 کسانی که  
 در دنیا  
 شریک ایمان  
 نداشتند  
 در آخرت  
 یکجا  
 میروند

بعد از ظهور حضرت امام مهدی موعود علیه السلام تا چند مدت باقی خواهد ماند جواب سلطنت  
ائمه الهیبت الهما علیهم السلام تا قیامت متصل است زیرا که حضرت در وقتی ظاهر میشوند و سلطنت  
مردم ختم میشود و شیطان ملعون و آخرا آن قتل خواهد شد پس ظلم و عدوان و کفر و طغیان ابد  
نخواهد بود زیرا که محرک این امور که ابلیس است مرده خواهد بود پس تمام روی زمین شود  
و شیرین محض عدل داد و انصاف خواهد بود و سلطنت یک ذره و آن ظلم و تعدی نباشد  
بخیر معصوم و مطهر نمیتواند کرد زیرا که ایشان را مانع از این چنین امور قوه عصمت طهارت  
است لهذا سلطنت ایشان علیهم السلام متصل خواهد بود و قیامت و صوید است  
بر این دلیل مذکور آنچه که سید علی ابن طاووس و کتاب البشارة از حران آورده

ان مجموع عمر الدنیا مائة الف سنة عشرين الف سنة منها دولته جميع الناس  
و ثمانون الف سنة منها دولته ال محمد علیهم السلام یعنی تمام آیام و مدت بقا و عمر  
دنیا صد هزار یعنی یک لکه سال است بهیست هزار سال دولت و سلطنت تمام مردمان  
غیر معصوم است و باقی هشتاد هزار سال دولت و سلطنت آل محمد علیهم السلام است  
سوال آیا در یک زمان هر کدامی از حضرات ائمه الهما علیهم السلام جمیعاً سلطنت  
خواهند کرد یا یکدیگر و یکدیگر و از منته مخلفه خواهند کرد و جواب در آنکه حضرات ائمه الهما  
علیهم السلام جمیعاً سلطنت میکنند شک نیست زیرا که احادیث صحیح و معتبره کثیره در این مطلب  
وارد شده اند لیکن ثابت نمیشود که در وقت ظهور حضرت قائم آل محمد علیهم السلام آیا حجت  
همه ایشان علیهم السلام خواهد بود و در زمانه واحد یا آنکه مقدم و مؤخر از یکدیگر رجعت ایشان خواهند  
شد از بعض اخبار بوضوح میرسد اینهم بر حجت بتدریب آیام امامت هم یعنی از ایشان  
هر کس مطابق تقدم و تاخر زمانه امت رجعت خواهند کرد و شیخ حسن بن سلیمان فرموده  
ان لكل واحد من الاثنی عشر صلوات الله علیه یام امامته و یام کونه مهدیا و اول  
ما یظهر القائم صلوات الله علیه فهو یام امامته بتدریج بعد از آنکه باشد یعنی برای هر یکی

جواب سوال ائمه اطهار بوقت سلطنت میکنند یا یکی بعد دیگری

انرا همه و داده گانه علیهم السلام و زمانه است زمانه امامت و زمانه مهدویت و ابتداء ظهور حضرت امام مهدی موعود علیه السلام زمانه امامت وی است پس بعد از آباء خود علیهم السلام رجوع می نماید برای مهدویت مؤلف گوید بنا بر این روایت تاویل حدیث آن معنا اثنی عشر اماماً و اثنی عشر مهدیاً نیز ظاهر و ثابت شد باین معنی که از برای همین آئیمه اثنی عشر علیهم السلام زمانه امامت است و پس از آن زمانه مهدویت است و امر شده است حضرت امیر علیه السلام چهل و چهار هزار سال سلطنت خواهد کرد و از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام منقولست اول کسیکه در رجعت برگردد حضرت امام حسین علیه السلام خواهد بود و آن مقدار با و شاهی خواهد کرد که از پیروی مومنان ابروهای آنجناب علیه السلام بر روی دیده اش آویخته شود **تنبیه** پس چون آنجناب علیه السلام بر تمام روئی زمین شود و شیرین کریمه لایزاله الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و اوصیایه و علم و آعلیایا و انبا همه علیهم السلام بحج الله جاری کند و بروی زمین بساط عدل و ادب پدید گرداند و عبادت الهی بر زمین رونق گیرد و جمیع مخلوق خدا یک مذہب بشود و از کافران منافقان و مشرکان و معاندان انتقام بگیرد و اهل حق را حق خود برساند و عالم را پر از لمعات انوار الهی گرداند پس آخر کار چون از دنیا حلت فرماید حضرت امام غریب مظلوم ابی عبد الله الحسین علیه السلام آنجناب علیه السلام را غسل دهد و کفن کند و دفن نماید چنانچه سید علی بن محمد و کتاب الانوار للضیاء آورده است مثل ابو عبد الله علیه السلام عن الرجعت هل هی حق قال بلی فیل من یرجع اولاً قال الحسین علیه السلام یخرج بعد لقاءکم علیه السلام مع اصحابه و معه سبعون تلبیاً كما یلقونهم مع مومنی علیه السلام فیعطیهم القائم خاتمه من الدنیا فیغسله الحسین علیه و یکفنه و یحیطه و یواسیه فی القبر خلاصه آنست که از ابو عبد الله سوال سجدت کرده شد پس آنجناب فرمود رجعت بر حق است گفته شد پس در یوم حجت کدام شخص رجوع خواهد کرد فرمود امام حسین علیه السلام بعد از ظهور قائم آل محمد صلی الله

و این سخن را چون امام حسین علیه السلام فرمودند

علیه آله و سلم خارج میشود با اصحاب خود و با آنجناب نهادن بنی خود اینچنانکه سبوت شد ندانند  
 مولی علیه السلام پس قائم آل محمد صلی الله علیه آله و سلم خاتم با آنجناب علیهما السلام عطا میفرماید  
 و از دنیا رحلت میکنند پس حضرت امام حسین علیه السلام امام مهدی موعود را حنوط و غسل و  
 کفن مینماید و کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت طویلی کرده است  
 و در تائیل یثرفیه و قضینا الی بنی اسرائیل فی کتاب التفسیر فی الاثرین  
 و آخر روایت اینست فاذا استقم مع فته الحسین علیهما السلام و کفنه و حنطه  
 و الحمله لانه لا یرتکب صور الوصی الا الوصی خلاصه است که چون معرفت حضرت  
 امام بهام ابی عبد الله الحسین علیه السلام در ولما می مومنان قرار گیرد حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و سلم  
 از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین علیه السلام آنجناب را غسل دهد و کفن حنوط کند و بر او  
 نماز بخواند و او را در لحد بگذارد و زیرا که امور وصی را خیر و احادی مکتوب نمیشود و اشکال  
 اگر چنین است که امور وصی را غیر از وصی احدی مکتوب نمیشود پس حضرت امام حسین علیه السلام  
 را کی غسل خواهد داد و جواب چونکه حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام در نشاء شهید در  
 معرکه بود احتیاج غسل ندارد و علاوه بر این همه اهل علم السلام که بدینا بر میگرددند آنحضرت  
 علیه السلام را غسل دهند و نماز خواهند کرد و اشکالی ندارد و اشکال اگر شبیه بسبب شهادت  
 غسل ندارد و چنانچه در کتب احادیث و فقه مسطور است پس حضرت ابوالاعلیٰ امیر المؤمنین  
 علی بن ابیطالب علیه السلام را با وجود حصول مرتبه شهادت چه غسل داده شد جواب  
 در این شک نیست که حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام حسین علیه السلام هر دو امام شهید  
 شده اند لکن فرق در شهادت این هر دو بزرگوار علیه السلام است که حضرت امام حسین علیه السلام  
 السلام در معرکه جنگ شهید شده است و همین قسم شهادت محکوم شرعاً است باینکه چنین شهید  
 به غسل و کفن حنوط در همان خون و خاک و لباس خود دفن کرده شود و جهت مصالح بسیار که  
 این مقام مقتضی بیان آنست و اما حضرت امیر المؤمنین برین شهید شده است مگر شهادت

جواب اشکال که تمیز غسل ندارد پس غسل را با وجود شهادت چه غسل دادند

وی علیه السلام در حرکت جنگ نبوده است بلکه در بیت الله در حالت عبادت بوده است و در  
آنوقت ضربت بفرق مبارک آنجناب رسید و انتقال بعد از دو سله یوم بوقوع رسید و پس  
اینکه شهادت او را در حکم شهادت و در حرکت میباشند و تفصیل این مسئله در کتب مبسوطه فقہ چون جواهر و  
تذکرۃ الفقہاء و سرائر الشیعہ و غیره معلوم خواهد شد و ما نیز بالتفصیل علل و وجوه غسل میت  
و س میت را عظام و نقلاً در رساله شریفه موسومہ بہ انوار فی جواب اسولہ الابرار  
نوشته هستیم من شاء فلیرجع الیہا چونکہ بحمد الله سبحانہ از جمیع حالات  
حضرت امام مهدی موعود علیه السلام بالا استقلال یا استدلال تا اینجا نوشته ایم و خواستیم که بعضی  
از قصائدیکه اخیراً برابر روح و نقبت آنجناب گفتہ مع ترجمہ بنویسیم

## لَقَدْ أَفْقَاهُ الشَّيْخُ الْهَمْدِيُّ فِي مَقَامِ الْعَصْرِ الْمَوْجِدِ عَلَيْهِ وَعَلَى بَابِ السَّلَامِ

عَلَى سَائِلِي الْخَبْرَاءِ مِنْ كُلِّ دِيَارِ  
بر سائین روی زمین از هر جماعتی  
مَشَاكَ لَا يَخْشَى عَظَائِمَ أَوْثَارِ  
چگونہ نهترسد بزرگیهای گناہان را  
وَأَلْقَى إِلَيْهِ الدَّهْرُ مَقْوَادَ خَوَارِ  
و انداختہ است بسو او روزگار هماره ز میرا  
كَخَرَفَةِ كَفِّ أَوْ كَغَمَسَةِ بَقَارِ  
چون بکشت آب بتیل و برن نقار غیبت آب  
وَلَمْ يَخْشَ عَنْهَا سَوْأَ اطْعِ أَوْارِ  
و نمیپوشانید او را از آن قبحه مانورائی بمنده آن

خَلِيقَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَظِلُّهُ  
خلیفه پروردگار جهانیان است و سایه خدا  
هُوَ الْعَرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي مِنْ بَدَنِهِ  
او ست و شایسته حکم آنجنابی که هر که بدامن او  
إِمَامُهُ هُدًى لَإِذَا الزَّمَانُ بَطَلَ  
پیشوائی هدایت پناه برده است روزگار با یار او  
عُلُومُ الْوَحْيِ فِي جَنْبِ الْجُحْرِ عَلَيْهِ  
علومای همه مردم در پناه او و دریای علوم او  
كَأَمْرًا أَوْ فَلَاطُونِ أَعْتَابِ قُدْسِهِمْ  
پس گویارایت میکرد استنامای درگاه قدس آنحضرت

سَایِ حِکْمَتِهِ قَدْ سَیَّمَا لَا یَسْتَوِیْهَا  
 سیدِ حِکْمَتِ قَدَسِیَ بَکِی رَاکِ مَخْلُوطِ نَشْءِ بُو دَا حِکْمَتِ رَا  
 بِأَشْرَافِهَا کُلُّ الْعَالَمِ أَسْرِفَتْ  
 بِتَابِشِ نَوْرَانِی عِلْمِیَ آنحضرتِ هِمَرْ عِلْمِ دُرُوشِ کُوهِ شَدَّ  
 إِمَامُ الْوَرَى طَوْدُ التَّهْمِ مَتَبَعُ الْهَدَى  
 بِشِوایِ خَلِیْقِی سَتِ کُوهِ فِیجِ عَمَلِ سَتِ شَبِیعِ بَدِیْتِ سَتِ  
 بِدِ الْعَالَمِ السَّفَلِیِّ یَسْمُووْ یَعْنِیْ  
 بِوَسْطِ آنحضرتِ عَالَمِ سَفَلِیِّ فَاکِ بِاوجِ دِشِی بِلندی سَیَّابِ  
 وَمِنْهُ یَحْمَلُ الْعَشِیرَ تَنْجِ کَدَاهَا  
 وَافِیضِ حُجُوبِ آنحضرتِ عَمَلِ عَشْرِ حُجُوبِ شَدِی حَمْدِ نَوْرِ شَدِی  
 أَبَا حُجَّتَ اللَّهِ الَّذِی لَیْسَ جَارِیَا  
 اِی حُجَّةِ خُدا آنچنان حُجَّتِی کَ نَیْسِ حَمَارِی شُودِ  
 وَیَا مَنْ مَقَالِیدُ الزَّمَانِ بِکَفِّهِ  
 دَایِ کِیکِ کلیدِ دَایِ رُوزِ گَارِ کَفِ مَبَارِکِ اوستِ  
 أَغِثْ حَوْرَةَ الْإِیْمَانِ وَالْحُمْرُ یُؤْمَرُ  
 دِیَابِ حَبِیْبِی اِلِیَّانِ رَاوَا بَادِکُنِ مَنَازِلِ آنرا  
 وَخَلِّصْ عِبَادَ اللَّهِ مِنْ کُلِّ عَاشِی  
 وَخَلِّصْ فِرَاقِ بَنَکَانِ خُدا اَوْتَمِ هِر سَتَمِ کُنِندِ  
 وَتَحْمِلْ فِیْدَاكَ الْعَالَمُونَ بِأَسْرِهِمْ  
 تَحْمِلِ فِرَادِی تَوَاوِیهِ عِلْمِ امْکَانِ تِهَامِی ایشَانِ  
 یَجِدُ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ خَیْرَ کِتَابِ  
 هِیَا اَزْ کُتُبِ دَایِ خُدا بَیْتِیَنْ شُکَرَا

شَهِائِبُ الظُّلُمِ وَأَدْنَا نَاسِ فُکَارِ  
 مَخْلُوطِ شُونَدِی نَظَرَا وَجِزِ کَهایِ فِکَرَا فَا نَشِیْهَا  
 کَمَا أَرَجَ فِی الْکَوْنِ مِنْ نُورِهَا السَّارِ  
 چنانکه رُوشِ رُوحِکُنِ اَزْ نَوْرِ فِر وَا کِیرِ نَدِ آن  
 وَصَاحِبُ سِرِّ اللَّهِ فِی هَذِهِ الدَّارِ  
 وَصَاحِبِ سِرِّ خُدا سَتِ آنحضرتِ دِ رَیْنِ دَارِ نِیَا  
 عَلَى الْعَالَمِ الْعُلَوِیِّ مِنْ دُورِ انْکَارِ  
 بِرِ عَالَمِ عُلَوِیِّ وَآسَمَانِ نَازِ عِیْرِ انْکَارِ  
 وَلَکِنَّ عَلَیْهَا فِی التَّعْلِیْمِ عَارِ  
 وَنَیْسِ بَیْهَکَا اَو کَا نَدِ فِرَافِضِ اِرْ آنحضرتِ بِیْجِ مَکَرِ اَو  
 یَحْیِی الَّذِی یَرْضَا هُ سَایِقُ اَقْدَارِ  
 بِیْجِ اِرْ آنچیزِ کِیرِ مَیْ شُودِ آنحضرتِ بِیْجِ کِیرِ نَدِ قَدَرَا  
 وَتَاهِیْلُکَ مِنْ حُجْدِ بِهَ حَصْرُکَ الْبَارِ  
 وَآنِ سَتِ آنرا اَزْ دِزِ رِگَارِی بِکِیرِ مَخْصُوصِ اَزْ نِیْرِ تَیْآنِ  
 قَلَمِ یَبْقِی مِنْهَا عَیْرُ دَارِ سِی اَنَارِ  
 بِسِ تَیْ مَکَرِ اَنَارِ مَنَازِلِ بِیْجِ اَزْ اَنَارِ کُنِندِ سَتِ  
 وَطَهْرُ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ کُلِّ کَفَّارِ  
 وَبَادِ رِ عِلَی اسْمِ اللَّهِ مِنْ غَیْرِ اَنْظَارِ  
 وَمَیْجِ مَکَرِ اَبِیْرِ خُدا وَنَدِ بَیْجِ اَنْظَارِ وَادِ  
 وَاکْرَمِ اَعْوَانِ وَأَشْرَفِ اَنْصَارِ  
 وَکَرَامِی تَیْیَنْ یَارِی کُنِشْکَانِ وَشَرِیْجِ نَصْرِ مَنَازِلِ





إِمَامُ أَهْلِ الْجَمْعِ الْمَدِينِ بِرَأْفَتِهِ

پیشوای هدایت و جمع است که با وافتاده

هُوَ الشَّمْسُ فِي الْأَشْرَاقِ لَوْ لَا قَوْلُهَا

اوست آفتاب تابش و نور اگر نبود آفتاب غروب کننده

هُوَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَتُجِيعُ الشُّعَى

اوست دگرچشم و پناه و دهنده پیرهن گاران

هُوَ الْآيَةُ الْكُبْرَى وَتُفْخِرُ الْعَرَى

اوست آیت و نشانه بزرگ خدا و محل افتخار پیغمبران

هُوَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ مِنَ الْأَحْمَدِ

اوست جانشین و مهدی از اولاد حضرت رسول

هُوَ الْمُسْتَجَارُ لِلنُّبَى وَ لَا عُدَّةُ

اوست پناه از برای منی و وارزو و دوستی او

وَكُتِبَتْ أَمْوَالُ لَوْنَى وَ حَرِيمَةُ

و اوست کعبه ایهای خلائق و هم محترم او

و مُلْكُهُ الْأَمْلاكُ مَوْطُونُ نَفْلِهِ

و محل بویگه ملاک است قدما که کفش مبارک او

سَيَمْلَأُ دَهْرًا قِسْطُهُ بَعْدَ مَا مَلَأَ

زود باشد پر کند زمان را عدل او بعد از آنکه پر شد باشد

فَلَوْ لَا سَاخَ الْأَمْصُ بِالنَّاسِ وَالْثَرَى

پس اگر نبود وجود مبارکش فرو میزد زمین مردم را خاک زمین

و لَوْ لَا لَمْ يَخْضَرْ رَوْحُكُمْ لَيْفُضَ

و اگر نبود آنحضرت سبز نمیشد بتانی و پائین نمی آمد

مَسِيحٌ قَطُوبِي مَنْ يَدِ إِيْتِمَامِهِ

حضرت عیسیٰ پس شایسته که آنحضرت است طلب پیشه اگر نوش

هُوَ الْبَدْرُ فِي الْأَنْوَارِ لَوْ لَا اِغْتِيَامُهُ

اوست ماه شب چهارده در روشناییها اگر نبود آه افروختن او

لَقَدْ قَا رَحَقًا مَنْ يَدِ اِخْتِيَامِهِ

هر آینه رشکوار شد برستی کسی که آنحضرت است اعتماد او

إِمَامُ الْأَنْامِ فِي الثَّرَى وَ هَمَامُهُ

پیشوای خلقت و در روی زمین و منتر خلق است

عَنَانُ الْهُدَى فِي كَفِّهِ وَ زَمَامُهُ

که لگام هدایت و دوست اوست و مهار او

لِذِي الْحَجَرِ مَنْ كُنْ لَا زِمَ التَّزَامُ

از برای صاحب حجر و رکن واجب است التزام و دوستی

حَطِيمٌ لِحَظْمِ الذَّنْبِ يُرْجَى اسْتِغْنَامُهُ

تکشته است گناه را که امید داشته شده است بوسیدن آن

عَلَى كَحْلٍ عَيْنِ الْحَمْدِ يَرْهُو لِعَامُهُ

بر بر سر چشم حور العین میمالد خاک قدم او

بَسِيطُ الْبَسِيطِ ظِلُّهُ وَ اِهْتِصَامُهُ

روی زمین پهن شده است ستر زانه و شکست روزگار

تَزَلُّلُ طَرَا وَ هُدَا وَ اُكَامُهُ

تنزل میگردانید همراهمان و بلند آن

مِنَ الْمَزْنِ قَطْرُ جُودَةٍ وَ رَهَامُهُ

از ابر باراننده باران بسیار او و باران ضعیف او

|  |   |
|--|---|
| <p>وَلَوْلَا هَٰذَا دِينَ الْحَقِّ ذَلَّ وَمَا بَدَىٰ<br/> و اگر نبود آنحضرت دین حق خوار میشد و ظاهر نیس گردید<br/> قَدْ يُمْنًا قَدْ طَالَ الْمُدَىٰ اِذَا عَتَدَ الْعِدَىٰ<br/> فدا گردم تحقیق مرا ز شدت غیبت از حد گذشتن دشمنان<br/> وَقَدْ عَدُّوا دِينَ النَّبِيِّ بِجَهْلِهِمْ<br/> و تحقیق تغییر دادند دشمنان دین نبی بسبب نادانی خود<br/> كَرَامُ الْوَادِي فِي الدَّهْرِ صَارُوا ذِلَّةً<br/> کرمان خلق در زمانه گردیدند ذلیلان<br/> الْحَمْدُ أَقَابَتْنِي لَوْعَةِ الْوَجْدِ فِي النَّوَىٰ<br/> تا کی سحر شمع سوزش خزان را در دوری خدمت</p> | <p>عَلَىٰ كُلِّ دِينٍ عِزَّةٌ وَتَمَامُهُ<br/> بر هر دینی عزت و تمامی او<br/> وَمِنْ كُنْ لَهْدًا وَالْعَدْلُ بَانَ اِنْشِلَافُهُ<br/> و دوباره عدالت و عدل و راستی آشکار گردید رخساره او<br/> فَحَرَّمَ حِلَّ الشَّرْعِ وَحَلَّ حَرَامَهُ<br/> پس حرام شد حلال شرعیت و حلال شد حرام آن<br/> وَسَادَ عَلَى الْأَشْرَافِ فِيهَا الْأَمَةُ<br/> و بزرگ شدند بر اشراف ظالمان در زمانه نجیبان<br/> يَهْلِكُنِي جَرَحُ لَيْسَ يَرْجَى التَّيْمَامَةُ<br/> در دل من نمی هست که نیت اسید و شسته شود هم آمدن را</p> |
|--|---|

للشجرة حب البرسي في مدح ومثقتة عليا سلام

|  |   |
|--|---|
| <p>فَلَيْسَ لِلدِّينِ مِنْ حَائِمٍ وَمُنْتَصِرٍ<br/> پس نیست برای دین حمایت کننده و یاری کننده<br/> الْقَائِمُ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ سَيِّدُ نَا<br/> قائم و خلیفه حق مدیت که آقایی ماست<br/> بَدْرُ الْغِيَاهِبِ بَلْ بَحْرُ الْمَوَاهِبِ مِنْ<br/> ماه شب چهارم و قمار کیاست بلکه دریای بخشش است<br/> يَابَنَ النَّبِيِّ وَيَابَنَ الظَّهِرِ حَيْدَرُهُ<br/> ای پسر نبی پسر پاک حیدر<br/> أَنْتَ الْفَخَامُ وَمَعْنَاهُ وَصُورَتُهُ<br/> تو ای اصل فخر و معنی فخر و صورت فخر<br/> مَتَىٰ أَنْزَلَكَ فَلَا ظِلْمَ وَلَا ظُلْمَ<br/> چروقت پیغمبر ترا پس نبوده باشد ظلم و زنا و ریجها</p> | <p>إِلَّا إِمَامُ الْفَتْةِ الْكَشَافِ لِلظُّلُمِ<br/> مگر پیشوا و جوا نهدی که بردارنده ستمهاست<br/> الظَّاهِرُ الْعَلَمُ ابْنُ الظَّاهِرِ الْعَلَمِ<br/> یا کیهان با شرف پسر یا کیهان با شرف<br/> صَوْرُ الْكِتَابِ حَاجِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ<br/> و یاری کرده شده است لشکرهای آنحضرت حاصل حریم است<br/> يَابَنَ الْبَتُولِ وَيَابَنَ الْحِلِّ وَالْحَرَمِ<br/> ای پسر زهرا پسر بتول و ای پسر حل و حریم<br/> وَنُقْطَةُ الْحُكْمِ لَا بَلَّ خُطَّةُ الْحُكْمِ<br/> و تو ای نقطه و اصل حکم نه بلکه تو ای شاه راه حکمت<br/> وَالَّذِينَ فِي بَرْعِدٍ وَالْكَفَرُ فِي رَحْمَةٍ<br/> در حالیکه دین در آسایش باشد و کفر در رحمت</p> |
|--|---|

|  |   |
|--|---|
| أَقْبَلْ فَسَبِّلْ لَهْدِي وَالَّذِينَ طَيَّبَتْ<br>روفاً بيناً هدايت ودين تحقيق كهتد ومندرس است   | وَمَسَّهَا نَضَبُ وَالْحَقُّ فِي عَمْدٍ<br>ورسيد اورنج وكتب دين حق در نيتي است  |
| وللد عبد الخزامي في مدح ومنقبة عليه السلام<br>که قصيده را خدمت حضرت امام رضا عليه السلام خواند و آخر ابیات این است                             |   |
| خروج امام لا محالة واقع<br>يمني فينا كل حق وباطل   | يقوم على سم الله والبركات<br>ويجزي على لنعماء والنقمت   |
| قال الشيخ الجليل عبد الكريم اليماني في مدح عليه السلام<br>وفي عين امن يكون لا هلهها<br>بمليح مجيد من سلاله حيدر<br>يسير بالمهدى من الحق ظاهر   |   |
| والشيخ الكبير عبد الرحمن البساطي صاحب مرآة المعاز<br>ويظهر لليم المجد من آل محمد<br>كما قد روي ناعن علي الرضا<br>وفي كثر علم الحرف اضحى محمداً |   |
| والضال في مدح  |   |
| ويخرج حروف الميم من بعد شينه<br>فهذا هو المهدى بالحق ظاهر<br>ويلا كل الارض بالعدل رحمة<br>ولا يتبلا من عند رب لا                               | بمكة نحو البيت بالنصر قد علا<br>سياق من الرحمن للخلق مهلا<br>ومحو ظلام الشرك والجور ولا<br>خليفة خير الرسل من عالم العلاء |
| للشيخ محي الدين العربي في مدح عليه السلام<br>فعد فناء خاء الزمان ودالها<br>مع السبعة الاعلام والناس غفل  |   |
| على فامد لول الكرو ريقوام<br>عليه مبتد بير الامور حكيم   |   |

|  |   |
|--|---|
| <p>فأشخصاً خمس وخمسة وخمسة<br/>ومن قال لا رجبين هيايلا<br/>واشئت اخبر عن ثمان ولا تزد<br/>فسبعهم في الارض لا يحملونها</p>  | <p>عليهم ترى امر الوجوه يقيم<br/>لهم فهو قول يرتضيه كليم<br/>طريقهم فرد اليه قويم<br/>وثامتهم عند النجوم لزييم</p>  |
| <p>الشيخ صدر الدين القونوي في مدحه عليه السلام<br/>يقوم باسم الله في الارض ظاهر<br/>يؤيد شرح المصطفى وهو محتتم<br/>ومدته ميثقات موسى وجنده<br/>على يده فتح الليام جميعهم<br/>حقيقة ذلك السيف والقائم الذي<br/>لعمري هو الفرد الذي بان سرة<br/>تسبي باسماء الهرا تبكلها<br/>اليس هو النور لا تم حقيقة<br/>يفيض على الاكوان ما قد افاضه<br/>فما ثم الا الميولاشي غيرة<br/>هو الروح فاعلم وخذ عهدة اذا<br/>كانك بالمدكور تصعد راقيا<br/>وما قدرة الا الوفاء بحكمة<br/>بذا قال اهل الحبل والعقد فاكتم<br/>فان تبغ الميثقات الظهور فانه<br/>بشمس نند الكل من صنوء نورها</p> | <p>على رعد شيطانين يفتح الكفد<br/>ومتد من ميم باحكا لها يدري<br/>خيار الوري في الوقت ينخلو<br/>بسيف قوى المتن علك ان تدر<br/>تعين للدين القويم على الامر<br/>بكل نرمان في مظاه يسكر<br/>خفاء واعلا ناكذاك الى الحشر<br/>ونقطة ميم منه ملدها يجري<br/>عليه اله العرش في انزل الدهر<br/>وذو العين من نوابه مفر العصر<br/>بلغت الى مقدم يد من العسر<br/>الى ذروة المجد لا تيل على القدر<br/>على حد رسوم الشريعة بالامر<br/>بنصهم المثبوت في صحف الزبر<br/>يكون بدو مرجامع مطلع الفجر<br/>وجمع دراهي لا وجع فيما مع البذر</p> |

|   |   |
|---|---|
| وَصَلِّ عَلَى الْخِتَارِ مِنَ آلِ هَاشِمٍ   | عَمَلِ الْمَبْجُوثِ بِالنَّهْيِ وَالْأَمْرِ |
| وَالْحُكَّامِ بِلَا نَظَرٍ شَيْخِ الْأَحْمَدِ جَدِّ مَحَجِّ قَائِمِ السَّلَامِ  |   |
| مُصَافِقِ خَتَمِ رُسُلٍ شَدِيدِ جَبَانِ   | مَرْتَضَى خَتَمِ وَلَايَتِ دُجَيَّانِ       |
| جَمَلِ فَرْزَنْدَانِ حَبِيبِ رَاوَلِیَا   | جَمَلِ بَیْ نَوَازِ حَقِّ کَرَوَایِنِ نَدَا |
| وَلِجَلِّ زَقَعِ دَاسِ حَضَرَاتِ ائِمَّةِ أَحَدِ عَشْرِ عَلِمِ السَّلَامِ كَفْتِ  |   |
| صِدِّقِ طُرُقِ اَوَّلِیَا رُوسِ زَمَنِ  | اَزْ حَبِیْبِ اَخُو هِنْدِ مَدِی رَاقِیَنِ  |
| یَا اَلْهٰی مَسْمُومِ اَزْ غِیْبِ آر  | تَا وَجْهِ جَبَانِ عِیْدِ گِرُو آسْکَارِ    |
| مَدَدِ دَاوِیِ سِتِ تِلَاجِ اتْقِیَا  | بِهْتَرِیْنِ خَلْقِ بَرَجِ اَوَّلِیَا       |
| اَسْ دِلَیِ تَوَسِّیْنِ آدِه  | بِرُوْلِ وَجَانِ سَیْمِ شَنْ شَدِه          |
| اَسْ تَوَسِّیْمِ پِیَا وَتَبَّانِ آدِه  | بِنْدِه عَطَارَتِ شَاخَوَانِ آدِه           |
| وَحَضَرَاتِ عَلَمَائِ اَحْیَارِ وَفَضْلَاشِ اَبْرَارِ قَضَائِدِ بَیَّارِ وَلَعِیَاتِ بَدِیْثَارِ وَبِنَاقِبِ وَ                           |   |
| فَضَائِلِ وَهَدَایِ حَضَرَتِ مُحَمَّدِ رُسُولِ فِخْمَارِ حَضَرَتِ ائِمَّةِ اطْمَارِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ مِنْ اَنْدِ الْغَفَارِ          |   |
| کِتَبِ خَوَاصِّیَارِ فَرْمُوْدِه اَنْدِ وَجْضِ بَاخْصُوصِ وَوَاوِیْنِ وَرَمِیْنِ مَطْلَبِ تَرْتِیْبِ دَاوِدِه اَنْدِ                      |   |
| فَشْکَرِ اللّٰهِ مَسْأَعِیْهِمْ فِی تَرْوِیْجِ الدِّیْنِ وَنَشْرِ فَضَائِلِ اَئِمَّةِ الطَّیِّبِیْنِ الطَّاهِرِیْنِ                       |   |
| صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنِ اَبْدَ الْاَبْدِیْنِ وَاتْرَاقِیْمِ الْحَوْدِ وَالْقَصُوْلِ بِمَقَادِیْکِ بَدِیْثِیْنِ          |   |
| فِی الْجَنَّةِ وَنَظَرِیْ بَعْدِ خُتْمَارِ کِهْ دِرَاوَلِ کِتَابِ کُرْدِه اَیْمِ بَانْدِ رَاجِیْنِ چِنْدِ قَضَائِدِ غَرَاکُتْشَا بَرِیْمِ |   |
| نَسَبِ اَبْدَانِکُمَا اَنَجِه اَزْ اَوَّلِ کِتَابِ مُسْتَطَابِ تَا اِنْجَا وَرُوحِ وَنِجُو وَشَمَائِلِ خُصَائِلِ                          |   |
| وَمَعَاجِزِ غِیَابِ وَظُهُورِ مَوْفُورِ السُّرُورِ حَضَرَتِ حُجَّةِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ عَلٰی لَا فَاَمَ فِی تِلْكَ اللَّیَالِیِ  |   |
| وَالْاَیَّامِ اِلٰی سَاعَةِ الْقِیَامِ اِنْ اِمَامِ عَالِمِ قَامِ جَنَابِ دَاوِیِ مَدِی مَوْعُوْدِ عَلَیْهِ السَّلَامُ مَعَ               |   |
| بِرَایِنِ عَقْلِیَّةِ وَقَوَائِنِ نَفْثِیَّةِ ذِلِّ نَهْزِ اشْکَالِ وَسَوَالِ مَغْضَلِ لَا یَخِلُ بِهَرِلَتِ وَنَدَبِ سَحْبَتِ            |   |

معاملات حاکمان رسالت از دست و زبان و قلم در حق و حقیقت بی ملاحظه اند

مرعی و متین نظر اختصار گو یا یکی از صد هزار بطور مضمونی از هزار و از برای مخلصان حضرت  
 اهل بیت اطهار و مجتبان فریة رسولی نموده که ابرار اخیار را تدبیر آفرین و موم پس صاحب  
 عقل سلیم و طبع مستقیم را لازم است که بدام کلاب و تیار بنیاید و عقیده صحیح سلیمه خود را بکفایتها  
 فاسد نسازد و چون کلاب بنیادین خود را بدینا نرود و اگر کسی شلاق قبل از ظهور جمیع  
 علامات مذکوره مسطوره انتخاب مدعی ممدویت شود یکی از کذاب شخصت گانه میباشد  
 حق تعالی بعباد خود گرفتار سازد و کسی را که دست ظلم از اهل بیت رسالت  
 صلی الله علیه و آله و سلم عقب نمیدارند هر کسی را از لاعین دست رسید دقیقه از باقی نگذشت  
 مگر آنکه بایشان رسانیده و آنها نیکه از دست نتوانستند زبان بر آنها ظلم کردند و میکنند  
 بعضی نسبت بایشان منسوب نمودند روایات را بحجت نصرت دین و مذہب خود  
 که از آنها منقول نبودند و بعضی اخبار نمودند روایات از ایشان را بحجت طعن  
 وارد شدن بر مذہب خود و بعضی حق آنها را حق خود قرار دادند پس خود را  
 بتمسک و اجماع چند نفر جمال مضل بعضی خلیفه رسول صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین  
 زوج قبول ممدی موعود و مسیح مسعود قرار دادند حق سبحانه جل شانہ حرمت کامله و نعمت شامه  
 خود مومنین و مجتبین را از شر اینچنین جمیع ضالین و مضلین در هر قرن و در هر از ان زمان تا  
 این زمان محفوظ داشته است و امید که تا ظهور حضرت مهدی عادی موعود علیه السلام همواره مصون  
 و محفوظ و ارم و سبحان من دانت له السموات و الارض بالعبودية و اقرب له بالوحدانية  
 یا من توحد بنفسه عن خلقه یا من غنی عن خلقه بصنعه یا من عرف نفسه خلقه بالطفه یا من  
 سلک باهل طاعت عزمضا ته یا من اعان اهل محبة علی شکره یا من من علیهم بدینه و لطف  
 لهم بما نکل از سبک ضایقه و احکام معطله و اهل بیتک فی الارض هائمہ کالوحش السائمہ  
 فارحم العترة الضایعة المقتولة الذليلة من الشجرة الطیبة النابتة اصلها ثابت و فرعها فی السماء  
 اللهم اعل الحق و استنقذ الخلق و امن علینا بالنجاة و اللهم برحمتک الکاملة و نعمک الشامله

بجلا فرج ال محسن وسهل مخرج الاسعد ليكشف هذه النعمة عن هذه الأمة ويبين سبيل  
 الهداية عن الغواية حتى يظهر فساد عقائد العامة على وجه التامة ويحصل للمنادمة عن هذا الملا<sup>دوم</sup>  
 بالمرغمة والمزاحمة والمكافئة في وقت المكاملة بالمخاصمة وتثبت مفاهيمهم في المجاهدة والمقا<sup>دوم</sup>  
 بالمسيح المسعود والمعادلة والمشاكلة بالمهدى للوعود فارحون الهادى اودودان يظهرهما بمجلا<sup>دوم</sup>  
 لا مؤجلا في لان المعهود ليطلبا ختمها بالمجادلة والمقاتلة بين اللضل اللدود والشارد المطرود  
 عن الصلاح والفلان الى بئس لورد المورود واخر دعوانا الحمد لله المعبود والصال<sup>دوم</sup>  
 على محمد المحمدي عليه وجود الوجود والوجود المسعود اولهم على صاحب الفضل والبدل والحد<sup>دوم</sup>  
 واخرهم المهدى الهادى للوعود من ختم المجلد الاول من كتاب غايت المقصود  
 في ثامن عشر من ربيع الاول عيد المسلمين يوم المولود سنة ١٢٨٤ هجرى سبع عشر وثلاث<sup>دوم</sup>  
 مائة بعد الف من الهجرة المقدسة النبوية على هاجرها الف سلام والنجية البهية ثم في الاله<sup>دوم</sup>  
 حق ولا من والسرور وتيلو له للمجلد الثاني والثالث

## تمت بالخيار عمت

مر باعى

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| تنگ است بسے بینہ ام راہ نفس   | از بکہ براہ حق ہے سپنم کس     |
| پرستہ جهان سر سراز کلم و نفاق | امی پاوشہ محض بر بفر پا و برس |

تیلو له انطباع بتد از محمد الشائق هتم شمس طند لاهور  
 قطعہ صحیف کتاب القاصد و شمس نیت مالک و جامع پورسین

|                           |                             |
|---------------------------|-----------------------------|
| جناب مولوی سید علی بازمہ  | برقم زدو کتابے نثر و نایاب  |
| شدہ مکشوف بر عالم کہ الحق | فحمہ شہر علم است عو علی باب |
| زول پرید شائق سال تالیف   | بکفایت المقصود و ریاب       |

۶۱۸۹۹









CALL No.

19254  
19254

(R)

ACC. NO. 12405

AUTHOR

TITLE

کتابۃ المصنف

19254

19254

12405

کتابۃ المصنف

IME

THE

| Date | No. | Date | No. |
|------|-----|------|-----|
|      |     |      |     |
|      |     |      |     |
|      |     |      |     |
|      |     |      |     |
|      |     |      |     |
|      |     |      |     |
|      |     |      |     |
|      |     |      |     |
|      |     |      |     |



# MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

## RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

19254  
19254

